تنبيهات المنجمين

مصححها بالصوفية كتبخانه سنده ضبط اولنه تلخيص الفصول نام كتابك بريسه
اسبو كتاب حافظه كتبخانه لرينه اخذ اولنوب مذكور كتبخانه
رضبط اولنمشدر ١٩٦ سنه ٩٥

عدد كتاب
٧٧٠٠

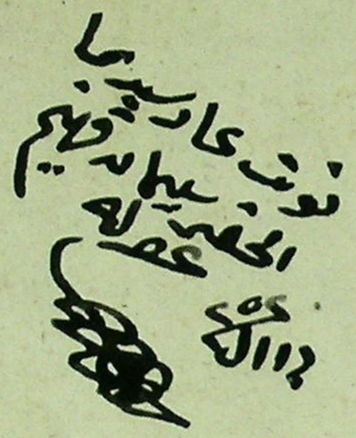

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نثق

سپاس وستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم
خاک بسیاحان محیط افلاک آشنا و مربود ساحت و اتصالات
اجرام علویرا باعث امتزاجات اجسام سفلی کرد و قالب وجود نوع
انسانرا قابل ادراک حقایق و دقایق صنایع جود کرد انیکه از منازل
سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرموده و از اینشان اهل سعادت
را از ظلمت غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل
بشر را که محمد مصطفی است درجهٔ اعلی نبوت و مرتبهٔ قصوی رسالت
کرامت فرمود پیغمبر آخر الزمان لعبت دار باب مدینهٔ علم و حازن
اسرار که مظهر عجایب و مظهر غرایب است بخلاقت او تعیین کرد و اولاد
و امجاد او را که از غایت شهرت ظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند کم

تاج کرامت بر سر نهاده خلعت امامت بپوشانید و بحکم صحیح مثل
اهل بیتی کمثل سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه
وعلیهم اجمعین اما بعد چنین گوید ذرهٔ احقر و بنده کمتر اعنی ابن محمد
قاسم منجم مظفر که جوزهیث خاطر فیض مآثر و هواره ظهیر منیر پادشاه
جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف آله حامی دین مبین نبی الملت بکلب استان
علیه ابو المظفر شاه عباس الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و سلطانه واقف علی العالمین
بوده و احسنه بتحقیق و تفتیح احکام نجومی راغب و مایل بود بخاطر فاتر این بنده
داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی رسایل در این
فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن
در تمدت بیست و پنج سال که ملازم رکاب ظفر انتساب بود
از کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف بر ذمت همت والا نهمت
شاهی لازم شده بود این مطلب در عقدهٔ تعویق و این مقصد در پردهٔ
توفیق محجور و مستور ماند تا آنکه در نبولا معاندان مکرا طالب مصالحه

شدند واحر الامر این معنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید
وفی الجمله انتهاض فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید اول در
خاطر شکسته این رسوخ یافت که جون احکامی که منجمان در صفایح شهور
تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا که مدت تأثیر این قسم احکام
قصیر است ومانع ومعطل ان لایعد ولایحصی وکتب ورسائل که در این باب
بنظر رسید اکثر انست که بشرائط آن کما هو حقه برسیده اند وتا متبع نداشته
یکی از این نوع در قلم آورد ودر کتب احکام کردیده آنچه مذکور ولعو است
تخفیف دهد وازانچه لایود در نگذرد وشرائط ان نوعی که استادان
فرموده اند وخود نیز تجربه واستنباط نموده لازم دارد تا اندک در تاریخ
یکهزار ویک وسیک هجری شروع در این امر نمود وامیدکه پسندیده مجلسی
برهنت آیین شده منظور نظر کیمیا اثر کردد بمنه وکرمه واین کتاب را به تنبیهات
المنجمین مرسوم کردانید مشتمل بر مقدمه وشش باب وخاتمه مقدمه
در شرائط این نوع احکام عمده دراین باب آنست که منجم در نوشتن

احکام مجموعا سیما در بن شتاب نکند وکار دیکر پیش نکرد واز روی
فراغت وزهن صافی ارتکاب این امر نماید وهرکاه از کثرت فکر متحیر
ومختل الحواس کردد وترک کند وبعد از ترطیب دماغ وجمعیت حواس
باز رجوع نماید واستعداد زمان ومکان که از ارکان احکامست
نیکو ملاحظه کند که در هر ولایت چه حکم باید کرد ومقتضای هر وقت
چه جنس است وجون دو نظر باشد در امری مؤید وموافق
مستبد مؤکد داند واکر متعارض باشد جمع کند ونظر علوی را قوی
داند از سفلی ونظر روی را غالب شناسد پرچه فساد برکون
بسبب سهولت حصول آن مقدمست مدار نظر چند زیاده باشد
وطالع اجتماعات واستقبالات هرماه را سیما اجتماع بسیار معتبر داند
وهر نظر که در وتدان طوالع واقع شود سیما مقارنه وتربیع ومقابله
اثر در تأثیر قوی داند خواه که چند باشد وخواه روی ونظر قبول ادر
دو غیر مما مثل دفع قوت ودفع طبیعت وحصار واعتراض واسکات

واقتسال آن که در مداخل وکتب مفصل ومشروح است ومقتضی هرکدام
مذکور منظور نظر داشته با مقتضیی نظر نسبجد وآنرا باعث تاکید یا چیز داند
واحکام سهام الحوادث را واز خصوصیت دیگر داشته باشد ومضایقه نبود
ایراد نماید واحکام سهام الحوادث را نیز منظور دارد وآنرا در شرح
بیست باب محقق برجند مفصل بتقریب ایراد نموده ایم وآنجا نیز
در اخر کتاب بیان خواهد شد وهر نظر از نظرات مشهوره که میان
دو کوکب باشد اگر در آن وقت یا قریب بآن تناظر نیز بینها محقق
شود آنرا منظور داشته موکد آن نظر دانند لیکن تناظر تربیعی را چون
بزرگان قائم مقام تثلیث گرفته اند از آن غافل نباید بود وآنرا از دلایل
جید باید دانست ولیضر تخیلات ومجاسدات وجهت واستقامت
وشرف وهبوط وخانه ودوبال وتشریق وتعذیب راه آنچه بدین
باید از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند ومقتضی هریک را
یا مقتضیی آنها نیکو مقابله ومخالطه نماید وتحویل عطارد وکثرت

ملکت او

ملکت او در بروج در تغیرات بسیار اصیل است بیماد در وقت
وقوع فتح الباب ووقت اصبع واستقبال ودو تربیع محرر با آفتاب
ولیضر حریقه محترقه وقمر در عقرب را در وقت فتح الباب ونظر
یاران معتبر داند وبعد از رعایت این شروط هرچه ظن او
غالب کرد وعلیحده مسوده نماید پس مقتضی طالع سال وفصل را
در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت منظور ومرعی داشته با آنها
مقابله ومخالطه کند وهرچه موافق جزویات متعدد نموده باشد
غالب شناسد چه در هیچ وقت جزوی با کلی وفرع با اصل معارضه
نتواند کرد وهرچه مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع
جزوی در هر وقت که بآن موافقت کند در آن ایام متوقع تاثیر
آن مقتضی باشی واز سیر درجه طالع سال ورسیدن او در هر وقت
بدلایل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود وبعد از جمیع
این ملاحظها قوام احکام داده بروی صفحه تقویم بر هر دو نظر این

نظرات و دیگر اوضاع که دیر تر اوست دهد مخصوص ماه نداند بلکه
در احکام کلی نیز داخل دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون
یکی از انوار علوی حادث کرد و مثل قوس قزح و هاله و شهب
و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در ملحمات
مفصل آنها را بسیار موثر داند و هرگاه یکی از این امور دست دهد
در احکام آن ماه و طرفین آن نظر کند از موافق احکام تقویم خود بدند
البته در آن مدت حکم بوقوع آن حادثه کند چنانچه بطلیوس که پیشوای
اهل این صناعت است در کتاب ثمرة الفلک در کلمه پانزده
اشارت باین معنی کرده میفرماید که از اوعدت القوة الفلکیة
بشیء فاستشهد علیه بثوانی النجوم و العرنوذ بالله ذو دوابه یا
ذو زنب یا دیگر علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر
انرا با انک نسبت با وضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی
داند چه استادان در آن باب مبالغه بسیار نموده انرو تا مدتها

مدید تاثیر انرا در کتب ایراد کرده تجربه نیز مصدق است و جمعی
لذا اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسایل خود تاثیرات
نوشته اند مثل انکه جمع شدن کنجشک را بر درختان و بانگ کردن
اینها و اتشی کرفتن زیرویک و بانگ کردند مرغان خانگی و خود را
بسیار خاریدن و طواف کردن خطاف در حوالی آب و بانگ
کردن ایشان و ایستادن کاو روی بمغرب و یک پا را بالتمام
بر زمین نهادن و کرک با بآبی در آمدن و موش و مور و خزنده
و آرزوقه خود را از سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته
اند همچنین بانگ کردن عکس بسیار را در خانه و بر جستن
کوسفند در یاجراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت
علامت سرما است و یاران دکه از اینها را نیز علاوه اوضاع
سماوی دانند و رنیست چه سخن اکابر بی اثر نباید دانست
مع هذا که اهل هند مدار احکام برین نهاده اند و در ولایت

دارالمرز از بانک این آوی وصفیر غوک درخت صحو هوا وباران
استدلال نمایند الرد رهان ولایت انها را علاوه اوضاع فلکی
دانستهٔ منظور دارند شاید اینست آنچه شرط است در احکام
ودر هر مقام که لایق ومناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد شد
انشاالله تعالی وبیشتر احکام کسبی راست ودرست آید که عاقل
سلیم وامین ومتدله درمتدین وراست قول وفارغ از علایق
عوایق واسباب معاش ومتوجه بمبدا ومعاد وکم خوار وکم آزار
وداننده علم طبیعی ومستحضر دلایل ومتابع آثار بوده واکثر اوقات
بمطالعهٔ کتب احکام مشغول بوده باشد باب اول در احکام قرانات
کواکب وان مشتمل است بر شش فصل اولا باید دانست که
هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قویست از انکه در مایل
الوتد حادث گردد ومایل الوتد از زایل الوتد خواه جهد باشد
وخواه روی واگر کوکبین دران برج خوش حال باشند تاثیر

تاثیر جهد او قوی وروی ضعیف باشد واگر بد حال باشند معکس
واز کوکبین هرکدام قوی ومستعلی باشند تاثیر او واد دران قران
عظیمتر باید دانست واثر منسوبات او غالب باشد بران دیگر
واز حدود نیز غافل نباید بود چه اثر جهد در حد سعد واثر
روی در حد نحس مؤکد باشد واز باب مثلثات ووجوه نیز
بی اثر نیستند ونیز باید دانست که مقارنهٔ مشتری وزحل
مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها وقرنها مؤثر باشند
وآنرا اعتبارات بسیار است که ایراد آن اینجا لایق ومناسب
نیست ومطلب ما احکام خرد ولیست که در صنایع تقویم مینویسند
انشاءالله اگر اجل امان دهد وعمر وفا کند دران باب رسایلی
احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود فصل اول در قرانات
کواکب با زحل در مثلثات اربعه وبروج اثنی عشر قران مشتری
وزحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر خروج جمعی که در دین وشریعت

سخن کننده انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق
و حرکت لشکرها و ویرانی و خرقت شهرها در آن طرف و فاش گشتن
دزدیها و هلاک ممالک و دواب شم شکافته و فرو رفتن سفلگان
و تشویش در اکابر و اشراف و حکام و بدگشتن هوا و تغاوت
نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیمای زحل مستعلی باشد و فساد
نقود و تغییر عادات و رسوم خلایق و جور سلاطین و حکام عادل
و معمور و مساجد و مدارس و قوت علما و فضلا و قضاة سیمای
مشتری مستعلی باشد و اگر اینی تاثیرات در جهت مشرق و اقلیم
اول و بعضی از اقلیم دوم باشد اگر در زحل باشد قوت اشراف
و صعود و بود و ظهور پادشاهی بزرگ و با هیبت و قتل بعضی
از ملوک و سلاطین و فرمان دهان و حدوث حوادث جدیده
و تفاقم جور و ستم و پدید آمدن دولتها و رواج صوامع و معابد
و افکندن بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق سیمای کم

مشتری

ل ۷۵ ر

ل ۷۵ ر

مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا
و کثرت حروب و سفک دماء و اخبار راجیف و قوت یکی از ملوک
عرب سیمای زحل مستعلی باشد و اگر در سافل باشد دلالت کند بر پادشاه
عراق و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک بعضی از اکابر
و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح
زرع و خوش حالی مشایخ و مزارعان و مرکب یکی از فقهای و ارباب
عمایم و قضاة علی الخصوص کم مشتری بر حالت مذموم باشد
و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و انتقال ملک و وضع
رسوم غریبه و بسیاری ناخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تغاوت نرخها و ملالت
بزرگان و دزدیها و ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش
طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت باد و شدائد و انواع
تجارات و ادخنه مظلمه خاصه کم زحل بر حالت مذموم باشد

بس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر حرکت ملک یا بلا و وقوع موت
در خلایق و افت سباع کلی باران و تعصن زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری
مستعلی باشد دلالت کند بر سر در ملک یا بلا و موت بعضی از عظما
و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا و صلاح حال زرع و اگر در قوس
یا شد دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال وزرا و موت ملکی عظیم
ایشان و خرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت نمودن
و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی
کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص اگر محمود الاحوال
و مستعلی باشد و قلت کنوز و زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار
و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن نقود و سستی بازارها
و بد گشتن هوا و سرما خصوصا که عطارد متصل باشد مقارنه مشتری

و زحل در مثلثه هوایی دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ٥٧ ل
ضیاع و عقار و قوت حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم

و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع و حرث و سعادت
روسا صحرانشینان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و دولت
سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در وتد رابع بود
و نظر عداوت عطارد و قمر با او در بیت باب مؤید و مؤکد باشد
و بود زاراجیف و فساد بعضی از نباتات و اختلاف هوا و سرما
در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بیماری
در ارکش و ظهور رسوم مجددة و معظم این تاثیرات در میان مشرق
و مغرب و اقلیم اول بود و اگر در ثور باشد حرب و قتال افتد ٥٧ ا
و ریاح شدیده و خرابی در ارض بابل و فارس و موت یکی از حکام
دهقان و سلاطین عظیم اینجا و مضرت رسیدن بمردم و کثرت امطار
و سیول و بسیاری زرع و تعفن بیاعها و بسیانها و بناهای قدیم و کرانها
نخلها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد
یا او در بیت باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کسادیده

وبیماری در کاو و گوسفند و اسب و صیلی در جانب جنوب حامه که
مشتری محمود الاحوال بود واگر در سنبله باشد دلالت کند بر آفت ٥٧٥ ا
مزرعها و خراب جاها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع
بود بسیاری تطرعداوت عظماء بایم و حرب و آشوب و تازه شدن
دولتی و تغیر در امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم
و کثرت امراض و موت در عالم و قلت بارندگی و دزدیدن یادها
و تحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزراء عظما و اشراف
و حسن حال اهل جبال و اکرات و بحث مردم در دین و مذهب
و کفتلوی علما اگر زحل مستعلی بایم دلالت کند بر خرابی ارض
ارمنیه و دوام آن تا سه سال و قلت امطار و تحط و غارت
میاه بحار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو و در اکرد
نواحی بایم و خرابی قریه و بلاد آن ولایت و کثرت حمرای ارمنیه
و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید که تحط در اهواز

وحوالی آن شایع گردد واگر در جدی باشد دلالت کند ٥٧٥ ط
بر مرگ اغنام و تلف شدن اسبت و اشتر و در آزگوش و قلت
نم و تغصص آبها در رودها و چاهها و موت بعضی از ملوک
عراق و هلاک دزدان و چانوران درنده و کثرت حیر در میان
دهاقین و اهل زرع و روستایی دهاقینی اگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر تلف شدن حمارها بایان و کمی نم و تغصص آبها و اگر
مشتری مستعلی باشد موت بعضی از ملوک و دست دهد سیما
در جبال و هلاک دزدان و شدن میاه و قلت حرارت و تم
و زکاء زرع و اگر مشتری و زحل در سنبله باشد دلالت کند ٥٧٥ ا
بر قوت اهل ادیان و رفتن سخنان در دین و مذهب و مناقشه
و مباحثه در علوم ظاهری و اگر در حوت بود ظهور علما و حکما باشد ٥٧٥ ب
و مباحثی کتابها و زیادتی آنها و بحثها در دین و مذهب و ظهور کسانی
که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج

علم طب ونجوم وپدید آمدن مردم فصیح وجستن بادهای سخت
وفساد انبجار وعمارات عالیه وخروج مدعیان واسر وغارت
ومضرت خلایق وهول وهراسی از امراض مهلکه حاصله در
مغرب وقوت بادشاهی عظیم وکثرت دزدان وقاطعان طریق
وقوت کرختی طایفه عرب واخذ نمودن اموال مردم وقرب قوافل وتجار
وقلت امطار ومیاه وکثرت دواب الماء وفرح مشایخ ومرگ یکی از فقها
واشراف وارباب دیانت وزهاد وشدت ریاح وخمودت ذوابع واگر
زحل مستعلی باشد مرگ ملوک ارمنیه باشد وکثرت دزدان وقاطعان
طریق سیما عرب وغارت اموال تجار وکمی آب باران وکثرت حیوانات
آبی سیما وزغ ومشابه آن واگر مشتری مستعلی باشد ترکمان در جبال فساد
کنند وکثرت قحط باشد در ارمنیه وحوالی آن وصلاح وحال زرع
حاصله ببابل وجویی میوها واگر در میزان بود دلالت کند بر قوت
حالها قیمی وگرانی غلات ورونق بیوتات قدیمه وتجدید حلتی

ملتی یا دولتی وتغییر در اوضاع واخلاق خلایق وظهور مردم فصیح ودانای
الحان واصوات وبسیاری باد وبارانهای بایدار وظهور بادشاهان
عادل واغلب این تاثیر در جانب مغرب بود وخصوصت اهل روم از
هیجان وکثرت اهل طغیان واشتداد قحط در آن ولایت باکثر اوقات
ووبا اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل وامراض بود اکثر از سعال وکثرت
نهب وغارت حاصله در بلاد عرب وقلت امطار واگر مشتری مستعلی باشد
اختلاف در میان لشکریان روم پدید آید واراقه وما یاشد ومیان اعداد
احراق اکثر ان بلاد واشتداد قحط اما احوال زراعت نیکو بود
واگر در ذلوبود دلالت کند بر شدت وزحمت خلایق وقحط در اکثر
بلاد وخلف میان ملوک وحصرها وقضاة وقوت وفناء عظیم وکثرت
امطار وثلوج ومدود انهار وحسن حال اهل فلاحت واگر اهل
جبالی واعکندن بناهای بلند وتردد کاروانها وحصد وغرز
در میان پوزکان وفرو رفتن قوائم وبرامدن طایفه بزرگ
شدن دزدان وآسیب بادشاهان وهلاک بزرگان وبسیار
در سر تهای مردم وکثرت بحث ومناظره در علوم
دقیقه وتفاوت نرخها اگر زحل مستعلی شد شدت رسد
بمردم وقحط در اکثر بلاد وقلت امطار ومیاه وخشکی رودخانها
واگر مشتری مستعلی باشد خوبی وخوشی اهل بابل بود وارزانی
دران ولایت بلکه در اکثر بلاد باکثرت امطار وثلوج ومیاه
وطغیان رودخانها حقارنه مشتری وزحل در برج آبی دلالت کند بر
قوت ورفعت مردم سفلی ونقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی واخلاف
کردن قوی بادشاه واگر در وظهور سلطانی عادل وبسیاری ابرها
وتفاوت نرخها وفساد مسافران دریا وخوف سفاین وبودن
سرماها وبارندگی وخرابی از کثرت میاه وامطار وبسیاری بشه
ولیکن در وقت واکثر این تاثیرات در جانب شمالی واگر در سرطان بود

دلالت کند بر مخالف ملوک و سلاطین و خروج رعیتی قوی و غلبه کردن اشراف
بر ازدال و ملالت دهاقین و ویران و آفت نشستها و شدت سرما در
وقت و خرابی جایها از آب خاصة در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد
بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال میانه ملوک و موت یکی
از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در ها و فیضی خاطر بادشاه
و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضاة
و ارباب عمایم و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل
مضبوط باشد بضبط ملک آن و قلت امطار و نقصان آبها و کثرت
ضفادع و اگر مشتری مستعلی باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد
میان ملوک و موت بادشاه عراق عرب و بیماری و مرگ در اهل جبال
و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بیماری زرع
و اگر در عقرب بود دلالت کند بر کثرت امطار محله و حدوث حریق
و خسارت قضاة و فقها و ارباب دین و فرح اهل خلاعت و اهل جبال
و اکراد و بالاکرختین کار مردم فرومایه و خلع بادشاهی بزرگ و انتقال
دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم خلایق و ظهور فتن بسیاری
از تمادران و رخواستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم
و خرابی جایها از آب و حرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ اهوام
و نهب و غارت و قتل خاصة در جانب شمال و اقلیم چهارم اگر زحل مستعلی
باشد مرگ بعضی ملوک جبال بود و خرابی بلاد انجا و هلاک قطعانها
آنجا و دوهلاک گرندگان خاصة عقرب و مار و نمی باران و کثرت
هبوب ریاح و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از روم با بعضی
دیگر محاربه کنند و در میان امم حدوث قتل و قمع باشد و هیجان
اعدا و احتراق اکثر بلاد و قحطی و اشتداد قحط و کثرت بارندگی بود
و اگر در حوت بود دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان
اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و غلوج و طغیان میاه

و طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ از معارف بادشاه در عراق
و والی شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل خلاعت و موت ملکی
در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری آبها و آفت حیوانات آبی
و تغییر در ادیان و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق
جستن سفلگان و خطر سفاین و فتنه و خلاف میان ملوک اگر
زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و هیجان اعدا
بیابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری
ملخ و کثرت باران و برف شدن و خوردن آنها و اگر مشتری مستعلی باشد
هلاک حاکم عراق باشد و والی شدن وارث او و حسن حال اهل اقالیم
و باشد که در بعضی بلاد قحط شود و کثرت مرغ و ماهی شود و بسیاری
باران و رعد و برق

مقارنه مریخ و زحل در مثلثات اربع

فرق میان مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی قدس سره در سفینة الاحکام
آورده که اگر در حین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال
طبقات زحل بخوبی مائل باشد و استیلا یابند و بر سائر الناس
تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام تمام
نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان
و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه ملوک و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث
فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخواستن دزدان و زدن کار
و انها و تفویق در اسباب معاشش و حدوث زلزله سیما اگر زحل
در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصة اگر وقوع مریخ
در عاشر بود و نظر عطارد و قمر با این دو کوکب بعد اوت تاکید
امرین مذکورین کند و اگر در سیم و نهم باشد دلالت کند بر خرابی
مساجد و صوامع و بی رونقی اهل ادیان

مقارنه انجمنین در مثلثه آتشی

دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب

وبزرك شدن مردم سفله وفرومايه وسخت شدن سلاحها وخرابي مواضع وملالت صحرانشينان وغارت وشبيخون خاصة درجبال وقلاع وموت بزرگي وزدن دراهم مغشوشه وقلب ونقصان يافتن ملوك ومكروه سلاطين ومعارف وظلم حكام وتاريكي هوا وبدكشتن مزاجها وغلبه خون درابدان وخوف وهراسي درخلايق خاصة روساودها قيني وبيماريهاي دموي وقتلها والزابن تاثيرات

ح ل در، در ولايت مشرق واقليم سيم بود **واگر درحمل بود** دلالت كند برکثرت امراض سيما درا طفال ولدورت هوا وموت اهل جبال وهلاك يكي ازسلاطين درولايت شام يا عراق عرب وبسياري كرد وغبار ومرگ درنابل وكوه بابها وهلاك يكي ازحكام شام وتنكي طعام وحرور رقتي قوي وتكميل الات حرب واسباب طعن وضرب واقامت سران سپاه واحتراق مواضع وتلف شدن انعام وسدود شدن طرق وشوارع وخوف خلايق وظلم وستم بررعيت وتاريكي هوا وهبوب رياح عاصف ورعد وبرق دروقت اما نقصان باران كي باشند وعفونت هوا وفتنه درزمين خراسان وطرف مشرق واخرها رخالفت ميان دوپادشاه واحتراق مواضع خصوصا درسواحل ودردسر وروي وعلامتها درهوا خاصة دراوايل واوايل شب واگرزحل مستعلي باشد بيماري كودكان بسيار بود وسموم وتاريكي باشد واگر مريخ مستعلي بوداندوه پادشاه بابل باشد وتمكن ملك آن ناحيت بدست يكي مشعل شود **واگر دراسد بود** دلالت كند برفتنه ميان ترك وعرب وتشويش درمملكت ترك وبعضي ازخراسان وجدوجور وظلم ازسلاطين واجتماع عساكر درطرف مشرق وخوف وفزع درميان خلايق وظهور علامات آتشي وامكان زلزله وافت ميوها وقوت گرما دروقت وذوخورد ميانه راتراك واهل جبال وشدت ضرر قحط وغلا وكثرت سموم

وكثرت سموم درفيافي وقلوات وارتفاع گرد وغبار وتهب وغارت وظلم وستم ومضرت ازسباع وحيوانات وحشي وانسي واكر عطارد وياعشتري شهادت دهند دلالت كند برتلف شدن اموال سلطان وخيانت درخزاين واگرزهره شاهد باشد دلالت كند برسفرپادشاه بزرك واستيلاي حدت برمزاجها اگرزحل مستعلي باشد بادهاي سموم بسيار وزد وكمي طعام وكشت باشد واگر مريخ مستعلي باشد هلاك يكي ازسلاطين بابل وارمينيه بود وقحط

ح ل درح درين دوولايت وجستن بادها **واگر درقوس بود** دلالت كند برقيام فتنه وحرب واستيلاي الات طعن وضرب واندوه معارف وتاراج وقتل وغارات وافت لشكريان وتلف حيوانات سيما اسب واستر ونقصان ابها ووقوع حرب ميان ملوك وحدوث امراض حارة وكثرت موت دراكثر اقاليم وهبوب رياح وخون ريزي درولايت ترگستان وتخارستان وشهرهاي عجم ودربند وهند وبابيان وغزنين وكاشغر وولايت چين وبرده كردن زنان وغلام كردن كوندكان واگرشهادت مشتري وعطارد بود ياماه دلالت كند برکثرت زنا وشق وفجور وشكسته شدن توبها وخيانت ازمردم امين وبعضي گويند ارزاني نرخها بود واگرشهادت آفتاب بود دلالت كند برسفراشراف وبستگان كارايشان وهركوكب كه درروند قوس بود منسوبات اورا آفت رسد ومضرت رسيدن بجهتي بجهة دين ومذهب ورعيت مردم بافسون وبيرنجات وغرايم وطلسمات اگرزحل مستعلي بود حرب افتد وشدت باد سموم بود واگر مريخ مستعلي باشد دربعضي اقاليم باران بسيار آيد وجستن بادهاي متواتر وارزاني طعام بود **مقارنه وتحسين درمثلثة**

ح ل جاگي دلالت كند بربدي حال امراوشكريان وبرخواستن فتنه فرومايگان وبدي احوال دزدان وراهداران وخيانت درمردم

وبیمارهای مهلک وسیاستهای سلطانی وقطع عضوها وصلب
ومثله کردن اهل جرایم وجنایت وحرب وشبیخون وقتل ومصادره
اکابر وهول وهراس در مردم ونقصان بارندگی وقلت آنها
وفساد اشجار ومزرعها وبدی حال اهل قلاع وجبال وعفونت
آب وهوا وبیم زلزله وخسف سیما کی دلایل طالع اجتماع واستقبال
بآن منضم گردد وبدید آمدن مور وملخ علی الخصوص با وجود
شواهد وبیماری اراجیف وقصد مردم بیکدیگر وانقلاب
این تأثیر در اقلیم سیم وزمین روم بود **واگر در ثور بود** دلالت
کند برفتنه در جبال وقلاع ومحکمها وآشوب واضطراب وتاراج
در حدود آن وماهان وماوراء النهر وهلاک گشتن وکاووفساد
سقاین ومزارع وسفر ملوک واشراف وبیماری درمیان حاصی
وعام ومرگ زنان وغلبه کردن دزدان وسفرها پادشاهان واگر
قمر ومشتری وزهره شاهد نباشد دلالت کند بربسیاری اراجیف
وزیاده شدن آنها وهلاک اشراف ودولت فرومایگان وقوت
سفلگان وبیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت
وغلبه وی افتاد واخر باطل گردد وحیرگی زنان فاحشه وبسیاری
سفک وماء ونقصان اثمار واشجار وبادهای مضر وهر کوکب
درین حال در وتد بود دلالت کند برفساد وکزند منسوبات
آن کوکب وآن خانه وضعف حال اهل سیاه واو وحسارت
اموال اینشان وافت بدکاران وقطع عضوها وتباهی غلات
وارتفاعات وبیماری گرم وملخ ورعد وبرق حاصة کی مریخ
درعاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد وهراس در مردم وسرما
در وقت اکثر در اقلیم سیم وقحط وجوع وبادهای سرد وموت
ملکی یا یکی از عظما وامکان زلزله حاصة کی شواهد موجود باشد
واگر زحل مستعلی باشد دلالت کند برقوت بزرگی از خورستان

ز خ له در ه

ازخورستان وافتادن حریق وبیماری وبیم زلزله **واگر در سنبله بود**
دلالت کند برآفت زراعات واشجار وکثرت خلاف حاصة
در بلاد قبط ونوبه وفساد درمیان حلایق وحدوث حریق ووقوع
موت مفاجات وآمدن ملخ سیما با وجود شواهد وقحط وگرانی
در ولایت مصر وکثرت منازعت دران ولایت وفساد نباتات
واشجار ووقوع زالم با انضمام شروط وخرابی بقاع وکوفتن عمارات
بالفضا وارتفاع آشوب وفتن وخشکی هوا وفتنه دران ولایت
غرب وحرستان وفارس ونیروز وبیماری امراض مهلکه وتلف
آنها ونزاع درمیان عشایر واقارب ودعوهای باطل ووقوع
مصائب واگر قمر شهادت دهد عجز واندوه اطبا وعمال بود وآفت
میوها وغلات وشهادت عطارد آفت کشتیها بود واگر بشهد
نرین بود دلالت کند برمکابره کردن ملوک درخواست وطلب
از رعایا ومتولان وبیماری مناظره واشکارا شدن فساد سیما
درمیان زنان وهر کوکب که در وتد سنبله بود منسوبات او وان وتد
گرند ومضرت رسد وکثرت نشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل
مستعلی باشد دلالت کند برخرابی اکثر نواحی ووقوع سرما وفساد
اشجار واثمار واگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند برجوع وقحط
وسرما در وقت وفساد هوا وظهور حشرات الارضی ونقصان کشت
وزرع **واگر در حیدی بود** دلالت کند برحرب وحبوب ریزی در زمینی
حبش وزنگ وبربر وهند ویمن وفساد انعام ومزروعات وقت
جراکامها واگر بشهادت آفتاب وعطارد بود دلالت کند
برقوت سرما وحدوث امراض مزمنه وبیماری یکی از پادشاهان
عظیم الشان وهریک از فرمان دهان وکثرت دزدی وحدوث
جنون وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع
بخارات واختلاف هوا وسرما وبرقهای عظیم در وقت حاصة کی

ز خ له در ط

زحل در عاشر بود و قوت حال دزدان و اگر قمر و مشتری شهادت
دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلما و اشراف
و حبسی اعیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین
و انصاف حکام و شدت سرما و تلف استرود را زکوشی و خروج
طایفه را حاذ و مستاصل شود و تاثیرات رویه این قران اهون
از سایر قرانات نحسین باشد چه درین برج هرد و نحس محمود الاثر اند
و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما در
وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت
خود مقارنه تحسین در مثلثه هوایی دلالت کند بر فتنه و حرب
و کثرت اراجیف و بد گشتی هوا و بیماریهای خونی و افتادن عداوتها
و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و خوالت و ظلم و هراس
و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن آتشها در هوا
و وزیدن بادهای صعب و فسادها و خرابیها و بد حالی اهل
قلاع و جبال از شکایتها و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون
در کوه پایها و تفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب این تاثیر در اقلیم
دوم و زمینی مغرب بود اگر در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمینی
عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی
هوا و کمی نم و پدید آمدن علامات و آیات در هوا خاصة که مریخ
در عاشر بود ستما بنظر عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و بلیغ
آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکبت
باهل حساب و ادب و شناعت سپاه نسبت بسرداران و فساد مزارعان
و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتدی باشد فساد یابند
جوهر او را منسوبات بیت او را و طبقات او را از خلایق و هیجان اعدا
و حدوث باد در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره ستما که مریخ
در عاشر بود و وقوع فتنه درمیان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار

و سقوط اشجار و دست برآوردن بدکاران حاصة در اقلیم سیم
و بیماریهای خونی و بسیاری قصد و حجامت و فتنه درمیان اهل مغرب
و آفت طیور و اگر زحل منعلی باشد عداوت باشد درمیان خلایق و بلادها
در اکثر بلاد و باد سموم و زد و ظهور ملخ و تواتر هبوب سمایم و قلت
نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم
و آشوب و حرب در ان زمینی و حدوث بیماری و مرگ و کثرت
باران و رعد و برق در وقت و اگر در میزان بود دلالت کند بر فتنه
درمیانه مغرب و بیماریهای خونی و افت لشکریان و بدکاران و ظلم
و ستم و فساد هوا و اشجار و قتل دزدی و سرما در وقت و شدت
حرب میانه ملوک و مرگ در خلایق حاصة زنان اکابر و درد
عضوها از بسیاری خون و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله درمیان
عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت در بلاد روم و اسیر برده
کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
مغرب و محط و جوع و خلل عدد یکی از علامات هوایی ستما که مریخ در
عاشر بود و عطارد یا او ناظر حاصة بنظر عداوت و اگر شهد عطارد
و مشتری بود دلالت کند بر فساد حال کیش داران و اهل شرک
و اگر شهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان و اگر شهد
پیرتین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیمار
و ریح بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان
و اعتدال هوا زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان
سلاطین و مرگ خواتین و بسیکی از تفاعات و کم باران در وقت و اگر
در دلو بود دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه عرب و حوالی کوفه
و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف بادهای هوج
انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و حبس برقها و صاعقها و اگر شهد
ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای پی نم

وبیماریهای مهالک وریختن خونها وظهور علامات درهوا خاصه ان محرق
درعاشر بود بنظر عداوت عطارد وقطع راهها واگر بشهد افتاب تود
دلالت کند برعصب وخون ریختن میان بادشاهان واگر بشهد زهره
ومشتری بود دلالت کند برحرابی باغها وعمارتها وزیان بخار وتاخت
لشکرها ودیرشدن اکراد واحشام وخرابی وآفت بیران وسران سپاه
وبیماریهای حوشی وهراسی درمردم وخروختن ملکی تامدار وفتنه درستانیق
کوفه وبعد ازجهل روز مرگ مفاجات پدید آید وراهها مسدود
کردد وپس ازرحل مستعلی باشد دلالت کند برسختی کرما وسرما
هریکی دروقت خود مقارنه بحسینی درمثلثه برابی دلالت
کند برفتنه وتشویش وخلاف قومی بابادشاه وجنبیش مردم سفله
وغلبه کردن نادانان وبی فکران وبیرون امدن برروسا واکابر بخود واقتادم
خرب ومقاتله وترس خلایق وپریشانی مردم وخرابی مواضع ونکبت
اهل خیانت وفساد کشتیها وتلف شدن مسافران دریا وبدکرداری
لشکریان وزحمت خاندانهای قدیم وخرابی مواضع از کثرت
اب وظهور سلطان عادل واکر در سرطان بود کاربد ترود ومدعیان
خروج کنند حاصله که درونده سابع بود باشد اما باطل کردند وفتنها
وحربها افتد درزمینی عرب وولایت عراق وخراسان فتنه وتشویش
وترس وبیم ورنج ومحنت وبیم خلایق باشد وغلبه کردن ترکان برطرف
وفتنه درقلاع ومحکمها وبیماری اراجیف وکذب ونا ایمنی راهها
وقطع طریق وتلخی آبها وفساد مسافران دریا وهلاک حیوانات آبی
واکر بشهد نیرین باشد ومشتری باشد دلالت کند برتنکی ومحنط
درجمیع آفاق وبعضی کویند کشت وزرع نیکو بود وحسران ونقصان
در اموال ملوک واشراف واکابر وهرکوکب که درونده سرطان بود کردند
منوبات آن ونده وآن کوکب باشد وکثرت حروب واقع میان
ارمنیه وعرب وهیجان طایفه اتراک وعداوت میان آدمیان

آدمیان وکثرت ملخ وباران وسختی احوال لشکریان واقع وفتنه عظیم
واکر درروسط اسد بود مرک یکی ازملوک باشد واکر درونده الارضی
بود خرابی مواضع وامکان زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر بود
سیما بنظر عداوت وغلبه کردن قرمطی وزحمت بزرکان ازدوستان
وآفت بدکاران وفساد سفاین وغارت درخارس وارمنیه صغری
وبابا وافت نباتات ازملخ سیما که مریخ دربیت دهم باشد
وآفت جایها ازآب خاصه درجانب شمال اکر زحل مستعلی
باشد دلالت کند برعداوت میان مردم وبسیاری باران درونده
وظهور حشرات الارضی واکر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج
بود ونزف ملخ ونوشط باران درونده وبباید دانست که دائره
این قران عظیمتر ینی سایر قرانات نحسین است واحکام ان مخصوص
ماه نیست بلکه سالهای استناط واستخراج امور ازاوضاع مخصوصه
ادمیشمارند چنانکه درمطولات مذکورست واکر این قران نزدیک
متحویل سال باقرب بقران علویتی دست دهد یا بوقت انتقال
دولتی اثر او عظیم باشد واکر در عقرب بود دلالت کند
برمحاربه ومقاتله وخروختن یکی ازدعوی الاقتدار وبرخواستن
آشوب عظیم وتسلط خدام برخادم وخوف وبیم درخلایق
وآسیب بدکاران وغلبه کردن دزدان وخرابی
اهل زرع ونخال بحر ومرور سیول مخربه وکشتن وحرب درجبال
ومحکمها وظهور حیوانات وهوام موذیه ورعد وبرق
موت مرآخوب درزمینی عرب وبلاد سواحل جون خاصه
وبصره وتوابع آن وتغیر احوال وریخ وزحمت مردم وشدت
جور وستم ازجانب سلاطین واکر مشتری وعطارد باایشان
بود دلیلست برنقصان وخسران تجار ومخالفت فرزندان
حکام فارس باایشان وبسیاری بادها وبارانها واکر خصم

وخلد در

باایشان بود دلیلست برشیع ولدغ هوام یکی از ملوک را وآفت
رسیدن بزنان وکرفتاری سرداران وامرا وهلاک بعضی از ایشان
وجون مشتری یا ماه باایشان بود باران قوی آید واکر عطارد باایشان
بود بیماری در ولایت باتل شیوع یابد واکر زحل مستعلی باشد فساد
در شهرها باشد وخشکی هوا در وقت واکر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستانها
وکثرت حشرات الارضی وفساد زرع وکشت بود وباران ورعد وبرق
در وقت واکر در حوت بود دلالت کند بر حرب وفتنه در سرحدها
ستا توران زمین وولایت طبرستان وجرجان وتنکی طعام در ولایت
شام ودریا بارو حدوث وخشت ورسیدن خسارت وبیم از اعداد
اکر شهد آفتاب بود فساد حال اشراف وملک وبعضی از ایشان
بلند وبیماری بادشاهی وکمی نمها وبسیاری حیوانات وحرکت ملخ وزنبور
واکر شهد زهره بود دلیلست بر آفت زنان وسنتی حال مسافران وفرح
کوکب که در وتد ایشان بود دلیلست بر فساد منسوبت آن کوکب
وحرب وقتل وسفك دماء وبلاد یمنی وهند ونواحی وقتال
در شام وعراق عرب وکثرت ماهی وکنجشك ورعد وبرق
واکر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی بلاد وبسیاری باران
ورعد وبرق در وقت تنبیه هرکاه این قرآنات در درجه
شرف کوکبی باشند آن اقلیم که منسوبات باآن کوکبست در شر
وفساد افتند ودر میان ایشان آشوب بیشتر باشد وچون در برج
منقلب دست دهد زد وفتنه بسیری شود واکر در برج
ثابت وقوع یابد فساد قوی وپایدار بود ودر برج ذوجسدین
در حد وسط بود وهر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طایفه
منسوب بآن کوکب باشد فساد افتد واکر هیچ کوکب نور بر ایشان
نیفکند قران ضعیف الاثر بود وهمچنانی در برج آتشی بود آثار او
در حد شرق باشد واکر در برج خاکی بود در حد جنوب واکر

دلالت کند بر بسیاری موج ودعاف
وخشکی هوا در وقت واکر موج مستعلی باشد

واکر در برج بادی بود در حد مغرب ودر برج آبی در حد شمال ونیز آن
برج باهر ولایت که منسوب بود معظم تأثیر قران در آن ولایت باشد
تنبیه هرمس کوید بحسب در برجی مجتمع شده فاسد کردند وقحط باایشان
بود واکر آن برج خاکی باشد زلزله شود وهدم مدایان وحیطان باشد
واکر آبی باشد فساد ومضرت عظیم از آب حاصل آید واکر آتشی
بود از آتشی واکر بادی بود از باد مقارنه زهره وزحل در مثلثات رابع
قران زهره وزحل مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع حمل وتزویج مشایخ ونکاح اماء القوامد ومهر ومزوج
در ولایت مشرق وفتح عظیم در ولایت روم وبسیاری اخیار
دروغ وبادهای درخت شکنی ومعتدل شدن هوا تابستان
وسرما باقراط در زمستان واین معنی بحسب ماکنی وشعاع سایر
کواکب متفاوت کردد اما اکر زحل مستعلی باشد وقوی حال بود
دلالت کند بر نیکی حال مشایخ واصحاب جبال ومائل بودن ایشان
بلهو وطرب وارزانی طعام وبنا نهادن عمارات واکر زهره قوی ومستعلی
باشد دلالت کند بر افکندن منازل تزه ومطبوع ورفعت اهل طرب
وزنان وبالجمله امتزاج ایشان دلیل بود بر بسیاری حرث ونسل
وظهور کید ومکر در میان ازواج وتعویق افتادن در اسباب طرب
وتماشا وفیضی خاطرها واستیلای فکر بر طبیعتها قران زحل
وزحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر سرما در وقت وآفت
وعلت زنان وخادمان واصحاب اصوات والحان وبرآمدن نکاحها
بزور ودشواری وضع حمل وخصومت ازواج وتعاوت نرخها وحدوث
ابرهای سیاه وفساد میوها ولهو وطرب در مشایخ واهل صحرا
وآمدن کاروانها واوردن برده وعقاقیر وتفرقه خلایق وبرنیانی
تدما وکساد بازار اقمشه وابریسم اکر در حمل باشد زیخ معطر زنان
وزنان باشند ودخول لشکر بیکانه در ارمنیه ووقوع طاعون در خوزستان

واهواز ومرگ عورات ووتریدن بادهای تند ورعد وبرق وباران
وامکان تکرگ اگر زحل مستعلی باشد بادشاهی بجد بظهور غایبیاحایکی
رشید بقدرت وحرب وخونریزی بود ومرگ خلائق واگر زهره مستعلی
باشد مفرحت رسد ازمردم روم بارمنیه وطاعون وامراضی درامعاء
وخورستان وحبستی بادشمال وآمدن باران وارواحتانیرات اینی
قران دربرج بود واگرد راسد بود موت یکی ازسلاطین وقرمان ٥٥ل در ٤
دهان وشدت درولایت مشرق وهلاک زنان بسیارودشواری
وضع حمل وبدی حال مطربان وخوانینی وخرج مشایخ وبزرگان
وبیماری مغنیان وانکسار حرارت ومیل خلایق بفسق وفجور وکساد
آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ بابل بود یا بزرگان خورستان
وسختیها درسنجستان وظهور ملخ واگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد
وبیماری باران وباد واگرد رقوس بود دلالت کند برتشویش
خاطرزنان ومطربان وبیماری ایشان وتلف شدن اجنه وکدورت
هوا ومنازعت ازدواج وکساد لباس وشدت سرما وموت خوانین
معظمة وکمی منفعت مطربان وباران ومیغ وتاریکی اگر زحل مستعلی
باشد باران انرک آید وکشت نیکو بود واگر زهره مستعلی باشد
مرگ بعضی اززنان پادشاهان بود وکمی باران باشد اما بعضی ازعلات
نیکو آید قران زهره وزحل درمثلثة حایکی دلالت کند بر
زنان وسختی واندوه خواجه سرایان وبیماری درین طبقه وبسیاری
وضع حمل ومخالفت ازواج وازروسیاست کشیدن کنیزان
ازخوانینی ورغبت مردم بپیروسالخورده بنکاح وطرب وزینت فساد
اشجار وریاحین واثار وعمارات وتفاوت نرخها وسرما درموقت
وحبستی بادها وقلت باران وکساد بازار عطر وافشه ولباس
وعفونت آب وارزانی برده وعطرها واینی تاثیر در بلاد
آذربیجان وبادیة عرب بیشتر باشد وایضا درولایت عرب

ولایت عرب جرها افتد وباعث آن زن باشد اگر در ثور باشد
سرما وبدی حال زنان وامردان وارباب مناهی وهلاهی وبسیاری
دواب سیما گاو وگوسفند ونشاط درمردم معمر وکساد در ٥٥ل در ٢
دراقلیم پنجم وبلاد ثور وموت فرمانده عظیم درولایت روم
وکثرت موت درزنان ومحط وبی طعام دران ولایت اگر زحل
مستعلی باشد درولایت بابل بندگی فرورود وموت یکی ازارکان
دولت پادشاه روم نیز بود واگر زهره مستعلی بود کرسنگی ومحط ٥٥ل در ٥
وخصومت باشد اگر در سنبله بود دلالت کند برحرکت مسافران
وفوت وموت زنان وحسارت مطربان وانزجاع خوانینی وعسرة
ولادت واندوه اهل اصوات والحان ومخالفت ازواج وخواری
حریر ولباس ومیل هوا بجنوبی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب
ارمنیه روان شوند وحدوث باران باشد اگر زهره مستعلی باشد بیماری
وموت خلایق بود واصلاف جنود ارمنیه وبارانهای مضر ٥٥ل در ٦
بمحصولات واگر در جدی بود دلالت کند بر بدی حال خوانینی
واصحاب لهو وطرب ودشواری وضع حمل وناسازگاری ازواج
وبیماریهای مزمن وابرهای سیاه وشدت سرما وبرف حاصه کم
درولتد عاشر قران کند اگر زحل مستعلی بود دلالت کند برهلاک
جرها درپایان حاصه گوسفند ونقصان انها واگر زهره مستعلی باشد دلالت
کند برحرب میان روم وارمنیه وکثرت موت وبسیاری باران
مقارنه: زهره وزحل درمثلثة هوائی دلالت کند برنکبت ٥٥ل
زنان وخدمه وخواجه سرایان وافسونگران وناسازی ازواج
وبرآمدن ابرها وبارندگیها وسرما درموقت وشواری وضع حمل
وفساد اهل مزامیر واوتار وعاشقی بیان ومردم سالخورده
ونکاحهای بی رغبت وبد حال بزازان وعطاران ووقوع
سور وتماشا درسایتق وجبال وموت دختران دوشیزه

واگر در جوزا بود دلالت کند بر تباسازکاری ازواج ومحنت خوانینی
ودشواری وضع حمل واسقاط جنه وباران وتگرگ ومبغ وکثرت
جنون خاصه درمیان زنان وحسن حال مشایخ واهل فلاخت وضرر
مطربان واگر زحل مستعلی بود دلیلست برقوت یکی از فرمان دهان روم
ورسیدن بلاها بارمنیه ومرگ زنان واگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت
روم ~~ورسیدن بلاها~~ رسد وکثرت موت وقحط باشد اما باران
بسیار آید واگر در میزان بود دلالت کند بر رعد وبرق وباران
وصداهای مهیب از هوا ومرگ زنان وصلاح حال مشایخ واهل
جبال وقری واکراد وقلت فوائد مطربان وظهور اسرار خوانینی وطرب
وشادی اهل رستاق وصعود تعیرات وموافقت ازواج وکثرت
استعمال مزامیر واوتار وظهور سرما وبیشی آمدن مردم دون وتوانگری
ایشان وتاثیر این قران درینی برج بهتر از سایر بروج بود چه هر کوکب
درینی برج بر حال محمود تد اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود
وبسیاری حشرات الارض واگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو
پادشاه ظاهر شود وتوسط حال کشتیها بود واگر در اسد بود دلالت
کند بر غلبه نشاط در پیران وکشاورزان وسور وتماشا
در رستاق وکوه پایها ونکاحهای بیرغبت وشدت سرما وجلید
وکثرت موت زنان وبدی حال مطربان ووقوع سعال وزلات
وقوت حال پیران وضعف حال جوانان وزنان وکودکان اگر
زحل مستعلی باشد تغیر حال پادشاهان باشد ومرگ ملک
بابل وکمی باران واگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم
بیشتر از سعال وبسیاری باران ومقارنه زهره وزحل در
مثلثه آبی دلالت کند برغلبه آبها وقوت سرما وشکستن کرما
در وقت وزیان میوه ونباتات وبیماریها از برودت وخراب
شدن مواضع از کثرت آب وبسیاری کشت وزرع وفراخی اطعمه

وفراخی اطعمه وظهور علت در زنان ودختران ونشاط در پیران
وتوبه: اهل ملاهی وفساد حال زنان زانیه ومیل مردم بسفر دریا
وحرکت دزدان ودر آمدن شهرها وبدی حال شهریان وحصاریان
واهل جبال اگر در سرطان بود دلالت کند برخلاعی محبوسان وسفرهای
دریا واندوه خوانینی وخدمه واهل حرب وغلبه کردن آبها
وقوت سرما وضعف گرما در وقت وکثرت موت در دریا وفرنگ
وبسیاری قحط ومرض خلایق سیما در زنان وسوء حال مطربان
وخوانینی وزیادتی نمودن ابر وباران اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت
موت در بلاد روم وبسیاری ملخ واگر زهره مستعلی بود باران‌های
متواتر بود وفساد کشت وزرع از بسیاری ملخ واگر در عقرب
بود دلالت کند برفساد حال زنان بدکاری وکثرت هموم واغراض
وشدت احوال مردمان ورعد وبرق وباران وآفت زنان
زانیه وگرفتاری فساق واندوه ارباب رود وسرود وخنی
هوا وخرابی سواحل وتلف شدن زرعها وایرهای غلیظ پس
اگر زحل مستعلی بود دلالت کند برحدوث امراض درمیان
مردم وسختیها وبسیاری باران واگر زهره مستعلی بود دلالت
کند برمصیبت پادشاه بابل ومرگ زنان وتیری هوا واگر
در حوت بود دلالت کند برزحمت خوانینی وتوبه اهل حرب
ومرگ فجاره در زنان حامله سیما ارحوم پادشاه وخرماندهان
وشناعت عورات وبی سیرتی ایشان وکثرت امطار
ورعد وبرق وکثرت فجور ورنج اهل حرب وعسرت وضع حمل
وکساد اقمشه ودل مشغولی خلایق واگر زحل مستعلی باشد
موت زنان حامله بود سیما زنان ملوک وکثرت باران
ورعد وسرمای واگر زهره مستعلی باشد مخالفت ارمنیه بود
پادشاه بابل وشدت برد وکثرت امطار

مقارنه: عطارد

وزحل در مثلثات اربع مقارنه: عطارد با زحل مطلقا دلالت
کند بر افراط برودت هوا وحدوث برف در زمستان واعتدال
تابستان ریزا که عطارد بالطبع سرد وخشک است وجوزهر سبب
طبیعت متصل به میکند هرگاه متصل بزحل که در کمال برودت
شود برودت در هوا حاصل گردد وسبب برف وسرما شود
در وقت پس اگر زحل در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر کثرت
علوم دقیقه مانند هندسه وفلسفه وبیرون آوردن اسرار
وغوامض امور واگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت
مردمان بتحصیل انواع علوم وصناعات وحدوث بیماری
وریح در بلاد روم وبالجمله امتزاج اینها دو کوکب دلیلست
بر دروغ گفتن ومکر وتزویر وسحر وشعبده واظهار کیمیا وتوقف
تجار در سفرها وبیرونقی بازارها ومنتهی شدن معاملات
ووقوع اخبار ناراجیف وکثرت هوام ومموت یکی از ملوک
در ولایت مغرب **مقارنه عطارد وزحل در مثلثه ناری**
دلالت کند بریدشدن احوال وبیران واصحاب دواوین ونوشتن
خطوط ناحق وافتادن اراجیف وزدن سکه مزوره ورنج
صناع وکساد بازارها وتازه شدن سخنان گذشته
وآمدن کاروانها ووقوع معاملات بی نفع وتغیر هوا وسرما
ورعد وبرق در وقت وخشادکشت وزرع وتفاوت نرخها
وبیماریهای سوداوی مثل جزع وجنون وریح اطفال وبیع
برده وعقاقیر وبدی حال نقاشان واهل قلم وخشم
پادشاه وعظما بر وکلا وتحویلداران وساحران **اگر در عمل**
باشد دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان وارباب دفاتر ونوشتن
خطوط مزوره وخیانت حلاق وکساد بازارها وجرید وفروختن
برده وکوسفند وآفت کشتیها ورعد وبرق وسرما وتفاوت

وتفاوت نرخها وبیماری تهت وتمهه بر خلایق وفزع اهل اهواز وروم وغلبه
مردن اهواز یان وحدوث آشوب در بادیه وهبوب ریاح ووقوع امراض در اشراف
وکتاب وکثرت اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود خلق بود میان عجم وروم
ومرگ مار وسانبر کرندکان بود واگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مقدره
در اهواز وخورستان وحبستی باد شمال وباران **واگر در اسد باشد** دلالت
کند بر بیماری اراجیف وتهت میان خلایق وسیل مردم بنا راستی وغدر ومکر
اندیشیدن در حق یکدیگر وسستکی کارها واندوه تجار واهل حرفه وآزرده
شدن ایشان از عظما واکابر دزدیها وظلمت هوا وخسارت کتاب ووقوع
موت در میان خلایق وفروفتن یکی از بنای ملوک وکثرت بخار ودمام
مظلم واگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرزندان عراق عرب وسختیها وظهور
حشرات الارضی واعتدال هوا واگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر موت
خلایق وقحط وکثرت هوام **واگر در قوس بود** دلالت کند بر فتنه واراضی
وموت وسوء حال وزراء وکتاب وارباب نقوشی وخروج خوارج وهبوب
ریاح وقلت نمو وزرع ونکبت اصحاب دیوان وتجار واراجیف وقلب نقود
وسستی بازارها ونوشتن خطوط مزوره ونقش محالات وظهور
مردم منافق وکذاب ومشعبد ومعربد وبدکشتن هوا وخشکی وبازدلکی
وزنار والبی کارها وبیماری جوانان واندوه خلایق پس اگر زحل مستعلی
باشد مرگ جهاربایان بود وظهور فتنه وناسازی وبیماری بادها وقلت
کشت وزرع واگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشند وتوسط باران
وبیماری آب وحبستی بادها **مقارنه عطارد وزحل در مثلثه خاکی**
دلالت کند بر مکروه خاطر وبیران وارباب قلم وعمال وتجار ووکلا وقصور فتن
وافتادن اراجیف وسختان دروغ وتهت وغمز وبیع ضیاع وعقار
وبدحال کردانها وکساد بازارها وخواست وطلب وفاد کشت
وزرع وتفاوت نرخها وسرما وباد وباران در وقت وبیماریها از انواع
صرع ومرگ ناگاه ووهم تجار وبیماری اطفال وگرفتاری دزدان

اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مرور سیول عظیمه
و رياح شديده و ردائت احوال و زرا و قلت فوائد کتاب و عداوت
باز اریان و رنج تجار و اهل دیوان و اراجیف و تهمت و غم میان مردم و شدت
حال ماخوران و فرار رعایا و خصومتها میان مردم و بیماریهای دماغی و تفاوت
نرخها و کرد و غبار و تاریکی هوا و رعد و برق و بادهای سد و اهکام
تکرک پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها و جنگها افتد میان خرد فاتم و قصد
دشمنی ذراهواز و خورستان و بسیاری مد و موج دریا و گرانی
طعام و اگر عطارد مستعلی باشد دشمنی قصد ولایت بابل کند و غم و هم و
سرما و رنج و سختی باشد اگر در سنبله بود دلالت کند بر حرکت
عساکر و شدت و خلق میان لشکریان و موت زنان و کدورت
و خارت مطرانان و انزجاع حوائج و عسرت و لادت و اندوه
زنان و مخالفت ازواج و میل هوا تحکی و خواری لباس و حریر
و شیوع خیرها عجب و بکارداشتن طلسمات و تیرنجات اگر زحل
اگر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمنی جنگ افتد و مرگ
خوانین معظمه و کثرت باران بود در مواضع مستعله و اگر عطارد
مستعلی باشد اهل ارمینیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری اب رو
دخانها باشد و اگر در حمل بود دلالت کند بر نقصی باران و وقوع زلزله
سیما کم قران در بلیت رابع بود و حوف و موت یکی از سلاطین حزو و شدت
سرما و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصا کم قران در برلیت عاشر بود
و قلت فوائد کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلایق و کساد بازارها
و تنگی طعام و شغول اهل دیوان و خوف تجار و مرگ اشراف
و اکابر اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت
خورستان و سختی سرما و بسیاری باران و اگر عطارد مستعلی بود بر مرگ
زنان و اشراف و طاعون در حیوانات عجم و ملی کباه مقارنه عطارد و زحل
در مثلثه هوایی دلالت کند بر بیماری بزرگان و علما و اهل فضل و موت

و موت ناگاه حاصله در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار
و محاسبه، و خلاو بودن از اراجیف و کواهی دروغ و کساد بازارها و گرانی
اطعمه و آمدن کاروانها و فساد نباتات و اشجار و بودن سرما و باران کی
و حدوث رياح در وقت وصل مردم بعلوم دقیقه و بیماری اطفال از ترس
و بیم و تنگدستی اهل حرفه و دعوتهای باطل و رنج جهار پایان و آنکار شدن
کینها و مکر و حیله میان خلایق و اگر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم
بظهور آید و اگر در ثور بود دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت
و خیانت و رنج عمال و متصرفان و بیماری حیوانان و کساد بازارها و اندوه
محرقه و بیم مرگ مفاجات و خصومت میان اکار و عامه و گرانی طعام
و فساد اشجار و حبس بادهای صعب و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه
و اعمال غریب و بدی حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون و قتال در
جانب شمال و کثرت امیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند حاکم
بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد
صلاح حال مردم و خوشی هوا بود و اگر در میزان بود دلالت
کند بر کثرت اراجیف و تفاوت نرخها و خصومت عوام و مردم
شریف و اظهار باطل و فساد تجار و اندوه اهل قلم و حکما و تجار
و اهل بازار و حدوث رياح و برق و امکان باران و قلت فوائد کتاب
و وزرا و میل هوا و بسروی اگر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد و جیدان
بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود بادهای و قت بادشمالان
منازعت و محاصمت کند اگر در دلو بود دلالت کند بر وفور امطار
و زیادت شدن آبها در رودخانها و قلت زعفران و نوروز و حوف
و موت یکی از ارباب علم و کثرت اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد
بازارها و ملالت تجار و محترقه و خیانتها و پریشانی مردم از هر نوع
و خصوصا میان اهل جبال و ساکنان زستاق و اگر زحل مستعلی بود
دلالت کند بر طغیان یاغیان ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرمانفرمان

وزلزله وباد وسرما واگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر فقدان وقوّة
حاکم فارس وخرابی بعضی مواضع در آن ولایت وحکم قتل کردن بادشاه
روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزل فرزند بود وبودن سرما مقارنه
عطارد وزحل در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر ابرهای سیاه وبارندگیها
وتگرگ ویخ بندد در وقت وزیان نباتات وفساد حال مسافران
دریا ونقصان کشتیها وآمدن کاروانها وکسادی بازارها واقتادن
اراجیف ورونق کشتی وزیان ودها قینی وباغ وبوستان باتاجر وبیمارها
در ارباب قلم وتجار وزحمت این طائفه وممکن که هوا خشک کردد واگر دلائل
وشواهد دیگر قوی باشد ووقت نیز مقتضی بود ونقاوت در شهرها
مائل بکمالی ونوشتن خطوط مرغوبه وذروغ ونباهی حال حواب
انی ومناظره ارباب تغیر وحدیث اگر در سرطان بود دلالت
کند بر خلاصی محبوسان وسفرهای دریا واندوه خوابینی وخدمه وغلبه
وفرض خلایق بیماد در زنان اگر زحل مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان
بادشاه باشد وحدوث تب لرزه ووقوع زلزله وباران واگر عطارد
مستعلی باشد اسقاط اجنه بود واندکی کشت وزرع وکثرت اوراضی
واگر در عقرب بود دلالت کند بر تشویش اهل بازار وارباب دیوان
وتجار وزیان مزارعان وسرما وبخ بندد واراجیف وخصومت میان
مردمان وسدود شدن راهها وکرانی نرخها ووقوع حرب میان
متعلقان دو بادشاه وکثرت طاعون وموت ومراسلات ومکاتبات
میانهٔ ملوک وسلاطین وسوء حال وبدا وکتاب ووقوع موت
در دواب وباران وبرق پس اگر زحل مستعلی بود حدوث
مرگ بود در اکثر اقالیم واگر عطارد مستعلی باشد حرب میانهٔ دو برادر
واقع شود وهلاک مردم بطاعون در مواضع مستعده واگر در حوت بود
دلالت کند بر سوء حال کتاب ووزراء وکثرت مرغ وماهی ومدود انهار

وممدود انها وبسیاری رطوبت وظلمت هوا وکثرت ابرها وبسیاری
اراجیف واندوه عمال وتجار ومردم بازار واهل محفل وکساد متاعها
واشفتکی دماغها ووقوع سرما وبدی حال وزراء واشراف وبسیاری
محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ وماهی بود وظلمت
هوا وکثرت نم وباد واگر عطارد مستعلی بود وقوع حرب باشد
میان اهل مشرق وروم وبسیاری مرغ وکثرت باد وباران مقارنهٔ
قمر با زحل در مثلثات اربع قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغیر هوا است
مائل بسردی ودر زمستان افراط سرما وفساد اشجار واگر این حالت
بعد از انصراف او باشد از اجتماع واستقبال دست دهد تاکید امر مذکور
کند بحسب زمان ومکان وگویند اگر قمر در چنین حال سایر زحل شود در
ولایت مغرب بادشاهی عظیم الشان فرو رود مقارنهٔ قمر با زحل در
مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر خشکی هوا وحرکت باد سموم در وقت
وخشم ملوک بر مردم فرومایه وازدیاد التماس ورسیدن ظلم وبیدادی
میانهٔ خلایق وکثرت اراجیف ووقوع سفرهای بر شدت اگر
در حمل بود دلالت کند بر مضرت رسیدن از اتراک بولایت ارمینیه
وزد وخورد میانهٔ ایشان وتغیر هوا وارتفاع بخارات وبادهای
بحی منفعت وسرما وباران در وقت وفساد حیوانات وتفرقهٔ
عامه وتردد لشکریان وبد حالی رسولات وپیکان وایلچیان
وخوف زنان حامله واطفال وملالت حاجها وحدوث اخبار
دروغ ومکر وغدر در میان خلایق ودر توقف افتادن مهمات
وشدت احتیاج مردم واگر زحل مستعلی بود مجادله بسیار
بود وبارانهای سودمند آید در وقت واگر قمر مستعلی بود
خشک باد شمال وباران باشد در وقت واگر در اسد بود
دلالت کند بر اندیشه عوام وناقران ودشواری وضع حمل وتاریکی
هوا در وقت ودر توقف ماندن کارها ومکروه بزرکان وسرکردانی

رسولان وجاسوسان واخبار وا راجیف وموت یکی از بزرگان
وباران در وقت واگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت
خورستان وآمدن ملخ در وقت واگر قمر مستعلی بود استقاط اجنه
بود وحدوث باران در وقت واگر در قوس بود دلالت کند بر حدوث
ابرها وتاریکی هوا وباران ها اگر در وقت باشد وپدید آمدن خیر وبرکت
واصلاح در میان مردمان وبیماری در خلایق واقت حیوانات وخلال
قضاة وسادات وزحمت آتشی کاران وبیع دواب وبیکی حال العوام
وجمعیت علما وطلب علوم دین وضعف زنان حامله واندوه حالداران
وب قران وکثرت رسل ورسائل در میانه ملوک واگر زحل مستعلی باشد
مرگ جهاربایان بود وکثرت باد واگر قمر مستعلی باشد غوغا وکثرت باران
باشد در وقت مقارنه قمر وزحل در مثلثه ناری دلالت کند بر بیکی
تمرها ودرستی هوا وصلاح حال نباتات وگیاه وفراخی اطعمه واشتر به
وعوارض سهل وآسان در میان مردم وقت فرو مایگان اگر در ثور
بود دلالت کند بر مخالفت میان حکام ورعایا وسرما وبارندگی
در وقت وتنگی طعام واندوه وتفرقه اکابر وبزرگ زادها وقتل
محترمه وفساد مزورعات ودواب وکدورت وآمدن برف
در وقت واگر زحل مستعلی باشد کثرت مجادله بود میان مردم
وبیکی آب وگرانی طعام واگر قمر مستعلی بود استقاط اجنه باشد
وبیکی کشت وکثرت باد وباران اگر در سنبله بود دلالت کند بر شفتگی
حال زنان ودرماندن مسافران وپریشانی عوام وا راجیف وسردی
هوا در وقت وتاریکی وگرانی نرخها وفساد اطعمه ونباتات وتلف
خلایق از مرض سل وذات الریه وذات الصدر ونفث الدم وبخوغای
عوام واگر زحل مستعلی باشد کثرت باران ونم بود در وقت واگر
قمر مستعلی باشد فتنه باشد در میان اهل ارجنه واجهاد در ولایت
هوا در وقت واگر در جدی بود دلالت کند بر شدت وگرفتاری

وگرفتاری رسولان وجاسوسان وتوقف مسافران وبدبختی راهها وخصومت
عوام وظلمت هوا وسرما در وقت وفساد نباتات وحیوانات وکثرت
میاه وحدوث امراض وتفرقه: عامه پس اگر زحل مستعلی بود بیکی آب
وباران باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود در وقت مقارنه
قمر با زحل در مثلثه هوایی دلالت کند بر دشواری کار مسافرات
واهل روستا وخشکی هوا وزیادتی سرما در وقت وجستن بادها ودلالتکی
از معاش وکسب وبدی حال ستوران وبندگان ورسولان وجاسوسان
وکثرت اراجیف واگر در جوزا بود دلالت کند بر جستن بادها صعب
وملال فضلا واهل قلم ومنازعت میان ایشان وظهور شر ورنج مسافران
وزحمت عامه وسستی بازارها وبیتری هوا وبرهای بی نفع وتشویش
در میان مردمان واهل علم وبیماریها از آبله وتب وسرسام ومباحثه ومجادله
عوام وضعف بازارها واندوه محترقه وکثرت اراجیف واگر
زحل مستعلی بود یکی از سلاطین یا بل بعضی از اهل حرم خود را
بقتل رساند واگر قمر مستعلی بود صلاح اهل اهواز وحورستان
باشد وبیماری غیر وبیکی باران در وقت واگر در میزان بود
دلالت کند بر ملال عوام وزنان حامله وبستن راهها وبیتری هوا
ووقوع اراجیف وحیرت خلایق وبادهای مخالف وفرستادن
رسولان جهة عقد ونکاح وبیع برده وابرنم در وقت وموت
حبالی واطفال وکثرت اوجاع ومشقت خلایق وبیکی اگر زحل
مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت وجستن بادها ومخط
واگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد وکثرت بارندگی در وقت
واگر در دلو بود دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب وقبض خاطر بزرگان
وتفرقه: حکما وشایخ وهراس در مردم وسرما وتاریکی هوا وباران
وصاعقه در وقت وبسیاری نزاع میان عوام الناس وقتل میان
ایشان وبسیاری مرض وموت وهیجان اعدا بر شهر وظهور کرور

وقرح بعد ازان وقوت اهل علم وارباب قلم وفقها واهل ادب وبیم زنان حامله و
وزحمت مسافران وشقت عوام واگر زحل مستعلی باشد دلیلست بر شدت در زمینی ارمینیه
وکمی باران واگر قمر مستعلی باشد دلیل است بر بسیاری باران در وقت وحدوث
کنیه : اعدا وعداوت در زمینی ارمینیه مقارنه : قمر با زحل در مثلثه آبی
دلالت کند بر تری هوا وحرکات آبها ورنج ودشواری کار مسافران دریا ونقصان
ماهی وکرخت آبله اگر در سرطان بود دلالت بر سرما وباران وبادهای
خنک در وقت وکراهت عامه ومحترفه وزحمت مسافران دریا وبادهای
مختلف وآفت حیوانات آبی ونقصان نخار وکدورت هوا وتربت آبها وانده
مالدار وملالت عوام وحیات دلالان وشدت مرض ووبا اکثر در زنان
وکراهت خاطر بزرگان واگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی از اهل بابل
بود واگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطرها قینی واهل حرث بود اگر در
عقرب بود دلالت کند بر حرکت ماندن مسافران ودر ماندن جاسوسان
وگرفتار شدن وبیدی هوا وتاریکی سرما وباران بکی در وقت
وبادهای مختلف ودر توقف افتادن مهمات عوام الناس وکثرت
مراسلات میانه : ملوک وسلاطین واگر زحل مستعلی باشد باران در حد
وسط بود واگر قمر مستعلی بود حرب باشد وهلاک بیشتر حیوانات ازوبا
وکثرت باران در وقت واگر در حوت بود دلالت کند بر ابر وبخار
وتاریکی هوا وبارهای تاخ وسرما در وقت وخالی حال مسافران دریا
وملال عما وورزا واشراف واندوه عامه خاصه زنان وتشویش
مالداران وطغیان آب حشمها وکاریزها در وقت واگر زحل مستعلی بود
بکی باران باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود ونیکا کشت وزرع

فصل دوم در قرانات کواکب با شتری در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر مقارنه مریخ ومشتری در مثلثات اربع

قران مریخ ومشتری مطلقا دلیل اعتدال هواست در زمستان
وافراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی ومستعلی بود

ومستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل ورستی وانصاف درمیان
بزرگان وحرمت داشتن ملوک سادات واشراف وعلما وفقها واگر
مریخ غالب ومستعلی بود دلالت کند بر تعسف وبیداد کردن مردمان
ونکبت رسیدن بقضاه واشراف ومرگ اهل ورع ودین وفتنه انگیختن
وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بحبوبات
وغلات از ملخ وغلاء سعر وعزت سلاح وناخوشی ولی خواص
واهل فضل وادب وتغلب سپاهیان وظلم از ایشان مقارنه
مریخ ومشتری در مثلثه آتشی دلالت کند بر قوت حال
ارباب سلاح وامرا وجمع شدن لشکرها وعرضه دیدن ایشان خاصة
در جانب شرق ومصادره توانگران وفرستادن لشکریان بمجانب
وغزا وآمدن باد سموم ونقصان باران وخشکی هوا وتعصب مردمان
وقصد نسبه بوزرا وقضاة وافتادن قتلها بوجه قصاص وعدل
بادشاه وسلاطین وزدن دراهم وکمی هوا در وقت سیما که در عاشر
بود منظور بنظر آفتاب وفراخی طعام وبیماریها از حرارت وغلبه حوت
وصفرا واغلب این تاثیرات در جانب مشرق بود وطرف خراسان وعراق
واقلیم سیم اگر در زحل بود دلالت کند بر استیلای حدت وحرارت
بر مزاج وزرا واشراف وفوت وموت در اهل ورع وجدالیان
مردم جهت دین ومذهب وفتنه وفساد میان امیری وزیری
وقصد بزرگان وکشادگی وکمی هوا در وقت وعزت آلت حرب
ووقوع قتل بوجه قصاص وبیماریها از حرارت واگر این تاثیر در ولایت
مشرق وعراق واقلیم سیم بود وهیجان فتنه در ولایت روم وبرک
یکجا نرفرماندهان بابل وقلت باران ومخالفت درمیان بزرگان
وعزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ اعدا ملک بابل بود
وبسیاری بادها باشد واگر مریخ مستعلی باشد مرگ بادشاهان
وسلاطین جبال باشد وقلت باران واگر در اسد بود مرگ یکی از ملوک

بابل باشد وخراب شدن بعضی از مواضع این ولایت وظفر یافتن اعدا
برایشان وسقط شدن دواب در آن موضع ونقصان مياه عيوق
وشدت گرما در وقت حاصله کم در وبا عاشر بود وموت شخصی
عظیم القدر وحسن حال امرا وسکریان ومخالفت میان اکابر ومیران
سپاه ورقوت حال اهل سلاح وقصد ارباب عمایم وبیماریها
از حرارت وفساد دم وغشوشی وحرب در زمینی ترکستان وعلبه
اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد واگر مریخ مستعلی
بود مرگ بادشاه بابل بود وظفر دشمنی برایشان ونکبتی بایشان واگر در ثور
بود دلالت کند بر بیماری مجادله در علوم ومخصومت اعیان
واشراف با اتراک وسپاهیان ورسوا شدن جاووان واقبونکران
وزراقان وزندنباد ها وبیماری کرد وغالب شدن بزرگان
بزنگیان وگرمای مستمر در وقت کم قران در بیت عاشر بود وگرفت
حریق ورخصی طعام ووقوع حزن وحدوث مرضی ووبا واختلاف
مذاهب وخصومت بسبب آن وقتل بعضی از اهل بطلان وبیماری
وموت در ولایت روم وفقدان یکی از خرماندهان انجا وسوختی
عمارات وارزانی طعام وفوت وموت یکی از توانگران اگر مشتری
مستعلی بود مرگ دشمنان سلاطین بابل بود وگرفتاری
وبیماری وموت واگر مریخ مستعلی باشد تلف شدن کوهستان
ونقصان بازندگی قران مریخ بمشتری در مثلثه حاکی
دلالت کند بر فتنه در بزرگان فزودن ونکبت معارف وقضاة
وفساد اطعمه وشجار وبند کشتن هوا وزیان زرع از ملخ ودیگر
حیوانات پرنده علی الخصوص که در بیت عاشر باشد وبیماری
از خشکی وگرمی وفوت ارباب سلاح وراهداران واندوه
علما واشراف وازدیاد التماس وبیماریهای سوداوی ووقوع
سفرها ضروری وخوف وترسی وحرکت لشکریان وهلاک

وهلاک ستوران وبیرونقی دار الاحتساب واغلب این تاثیر
در اقلیم دوم وسیم بود واگر در ثور بود دلالت کند بر فساد
نباتات ومنازعت میان اکابر وزحمت این طایفه از اهل فساد
وآفت ارتفاعات از امور خاصه کم در رابع بود واز ملخ خاصه کم
در عاشر بود وگرمی وخشکی در وقت وحرابی بسیار در بلاد وتشویش
بزرگان وهلاک اشراف وحرابی اکثری از قری وبدید آمدن سختی
در رسانیق وموت یکی از قضاة واگر مشتری مستعلی بود حرابی
بیشتری از مواضع یابند وبسیاری برق واگر مریخ مستعلی
باشد حرابی بعضی از مواضع خورستان وقارض بود وحدوث
امراضی وموت اکابر واگر در سنبله بود دلالت کند بر گرفتاری
اکابر واعیان وشکایت ایشان از اشرار وسپاهیان واستیلای
حرارت بر مزاج اشراف وبزرگان وفساد اطعمه وتلف شدن اموال
تجار ووقوع اهل عراق وموت اکابر وفقها وترقی بعضی از قضاة
وعزت ایشان وکثرت دزدان وفسادایشان طایفه وبسیاری
ورودام وکثرت فسادایشان واگر مشتری مستعلی بود مرگ
بزرگان باشد واگر مریخ مستعلی باشد موت حاکم بابل بود
وظفر دشمنی برو ونکبتی یاران واگر در میزان بود دلالت کند بر وقوع
لشکریان وامرا وضعف حال وزرا واشراف وبیماری ومذلت
درین طبقه وبخشی ایشان از امرا واهل سلاح وقوت ارباش
ومردم قلاش وضرر شفا وبیماری وموت در ولایت روم
ومرگ سباع وهوام موزیه وهلاک طیور اهلیه واغتنام دیبی
در اکثر اقالیم وکثرت تجارات واگر مشتری مستعلی بود مرگ
دزدان وکثرت آب وافراط بارندگی در وقت واگر مریخ مستعلی
بود بسیاری برده باشد ومرگ کوسفند وگمی باران وسختی
سرما در وقت مقارنه مریخ ومشتری در مثلثه هوائی

دلالت کند برفتنه در بعضی ولایتها واراجیف وخصومتها در
میان اکابر ووزرا وقضاة واشراف وزحمت ایشان از لشکریان
وبد گشتن هوا ورفتن بادهای ناخوش ومضر وبیماریها
از سرخ وآبله وافتادن قتلها ومصادره ؛ توانگران ومیل
قضاة وبسیاری خیانت وفساد اطعمه وحدوث اتشها
درهوا حاصله که دربلیت عاشر بود وتوسط بارندگی وحرکت
لشکریان وهوتیرتش وبیماریهای خونی وصفراوی وقرع دیبا بانها
واقتادن آتش درجایها وگرمی هوا درروقت وبدید آمدن اعدا
ازاطراف وجوانب واگر درجوزا بود دلالت برمخالفت میان
امرا ووزرا وبیماریها حاصله دراشراف ویجب برتفحص مشاهد
ومعابد وصوامع وبادهای گرم وتند درروقت ولزوم قرار اجیف
وبسیاری شهب خاصه که درروند عاشر بود ومنظور
بنظر عطارد دستا بعداوت وقتلهای ناحق وخیانت کتاب
وقلت آبها وهلاک فضلا وخرابی مزرعها وسختی حال رعایا
واندکی باران ومرگ یکی از قضاة وشادی امرا وشکریان
واندکی باران واگر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود وبسیاری
رطوبت درروقت واگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه
وبیامه بود وافتادن وبا در اعداء باعیان واگر درمیزان بود
دلالت کند برضعف امرا واهل سلاح وقوت وزرا واشراف وارباب
صلاح وصفرا یافتن ایشان وبطالت اهل لهو وغنا وظهور سرخی
درهوا سیما درآخر سال وبیماری ازگرمی وخشکی وکثرت اومیان
وعداوت بعضی ببعضی وسوء حال بحار وکثرت موت دراکابر
واشراف وبسیاری دزدان وذهاب اموال متردد بین اگر مشتری
مستعلی بود شادی ملک بابل بود وظفر او براعادی وزیان اموال
سافران وقجار از دزدان وارتفاع بحارات واگر مریخ مستعلی

مستعلی بود بسیاری ترس وبیم بود درمیان مردم وفساد حال
بازارگانان وکثرت باران درروقت واگر رجعی بود دلالت کند برصلاح
احوال اهل سباح واموا وکثرت فوائد ایشان وبسیاری رسل ورسایل
میان ملوک بود وکدورت قضاة وارباب دین وزهد ومخالفت
امرا ووزرا وبیماری قضاة وعلما واقعت یکی از مشاهیر وبد گشتن هوا
وبادهای بی منفعت ومخرب وتهمت بزرگان وحدوث وقتل وعلبه
دشمنان برشهرها ودرعثانی الحال سلامتی وفرح ظاهر گردد وگمی
باران واگر مشتری مستعلی بود مردم کوهستان وشهرهای بابل غریت
نمایند وگمی باران بود واگر مریخ مستعلی بود بسیاری آب وبارات
باشند وکثرت طعام ونباتات مقارنه مریخ ومشتری در مثلثه
آبی دلالت کند برپدید شدن سفرهای دریا وقصد کردن جهال نسبت
بورزا وقضاة وعلما وتوانگران وکثرت حزن ایشان وصوف اکابر
وظهور حیوانات آب واستخراج جواهر آبی بآسانی وشادی
غواصان وحرکت مسافران وشادی در بلاد وفرح وگمی نباتات
وفراخی طعام وشراب واگر درسرطان بود دلالت کند برخلاص محبوسان
وقصد بزرگان برسفلگان وخصومت امرا ووزرا وزحمت مسافران
دریا وترحم ملوک واکابر برخرومانده گان ومجذومان ومنکوب شدن
اشرار ونقصان آبها وموت یکی از اعدای پادشاه وخروج اهل فرنگ
ووقوع زد وخورد میانه ایشان ویکی از فرق اسلام وتفرقه مردم
از مساکن واوطان وغوغا وفتنه درمیان خلایق وشغولی سلاطین
وعرض دیدن لشکرها وارسال عساکر بخرب وغزا وجایگی غازیان
وتغیر هوا وخشکی واگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان باشد
وباران واگر مریخ مستعلی باشد خروج دشمنان وکثرت حریق بود
واگر درعقرب بود دلالت کند برخرج در ولایت عراق وخرابی
بعضی مواضع وسیما واسر وموت در اکابر وقوت لشکریان وذهاب

وبغارت ایشان وقلت مرغ وماهی ونقصان باران وقوت حال را
هداران وغلبه کردن امرا واهل سلاح برورزا واشراف وتهییج اشرار
وتاریکی هوا وبارندگی وتلف شدن اموال خلایق وغلبه کردن سفلگان
اگر مشتری مستعلی بود موت وقوت یعنی از ملوک بود یا یکی از فرزندان
ایشان وفراخی در بیشتر شهرها واگر مریخ مستعلی بود خوف
در عراق عرب ونزاع اهل خوزستان باسکان جبال وکثرت موت
ومرگ واگر زهره بود دلالت کند بر استیلای حرارت بر مزاج قضاع
واشراف وعما ومخالفت اهل سلاح با اکابر واعیان وغلبه شدن ابرار
بر اشرار وتوبه فجار وکثرت امر معروف ورونق دار الاحتساب
وحرکت عساکر در ولایت شام وانتقال سلاطین وفرمان دهان
انجا از مساکن واوطان ووقوع آیات سماویه وحرارت وپیوست
هوا وشیوع درد شکم در مردم واگر مشتری مستعلی بود حکام عراق
عرب سفر کنند وبارعیت نیکو کنند وظهور ایات وخوف
فزع در مردم وحرارت هوا واگر مریخ مستعلی بود اعداء اهل بابل
وجبال آن بیرون آیند وظهور فزع بود در اکثر بلدان وفرماندهان
قصد وقمع وقتل یکدیگر کنند وکثرت رعد وبرق در وقت مقارنه
زهره ومشتری در مثلثات اربع قران زهره ومشتری بهترین قرانهاست
ودر اکثر احوال دلیلست بر امنی وتندرستی خلایق وخوشحالی مردم وکثرت
وصلاح زنان وبسیاری عطریات واسباب زینت وکثرت
نکاحها وتولد فرزندان نجیب وفراخی طعام وارزانی نرخها وتغییر
هوا وبادهای خوش وبارانهای متواتر نافع وصلح فرماندهان ومیل
مردم بعدل وانصاف وامن وفراغت در اقلیم دوم وپنجم وعموم
خیر وبرکت مقارنه سعدین در مثلثه اتشی دلالت کند بر عفت
زنان وتوبه اهل طرب وبرآمدن نکاحها وامانت در مردم وحقوق
دین اسلام ولهو وطرب وزینت در عما وقضاة ووزرا وراستی

وراستی در عدول واجابت دعاها واعتدال هوا وتندرستی خلایق وفراخی
وسیل مردم بخیرات وطاعات وآمدن مسافران از اطراف وقوت حال
پادشاه وسلاطین وجمع نمودن خزائن او وصلاح حال حیوانات ونباتات
وبنائی کشت وثمرات ومیل مردم بتعلیم موسیقی وقوت حال اهل مشرق
واگر در حمل بود دلالت کند بر صلاح حال اکابر وقضاة وخوبی حال عوام
وبارانهای عام وزیادتی آنها وکثرت نکاحها ومواصلت ازواج
وعفت زنان واهل طرب وسیل علما واشراف بطرف وسیر وکشت واعتدال
هوا وبرآمدن مرادها وفراخی نعمت وصحت بیماران ورونق عبادتخانها
وعزت لباسهای قیمتی وقتل در شام وفلسطین واگر مشتری مستعلی
بود قوت حال بزرگان بود وخوشدلی ایشان واگر زهره مستعلی
بود بسیاری شادی وتماشا باشد واگر در اسد بود دلالت
کند بر امنی وصحت خلایق وبسیاری درم ودینار وطرب در اکابر
واعیان وعزت اهل طرب وبسیاری سورها ورونق دار القضا
واعتدال هوا ونکبت اهل سودا وآمدن ملخ در ان ولایت وفرخ
زنان اکابر وقضاة وارباب دین وخوشی حال مالداران وبازارگانان
واگر مشتری مستعلی باشد بلا ومحنت بابل سودا رسد وموت یکی
از فرماندهان عراق عرب وامکان زلزله واگر زهره مستعلی باشد
بیماری وموت ناشد در بابل وبسیاری شور وشور در اهواز
وخورستان واگر در قوس بود دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف
وجوانب وقوت زنان وکثرت قوائد مطربان وصلاح احوال خوانین
وقوت سفال اشراف وکثرت عقد ونکاح وبسیاری توالد وتناسل
اگر مشتری مستعلی باشد وفورشها دت کاذبه باشد حاضه در عراق
عرب وظلم حکام خورستان بر رعایا وسیاست نمودن جنی از ملازمان
خود را یا بعضی از فرزندان وصلاح احوال کشت ورزع واگر زهره
مستعلی بود حرب بود در بابل وقتل یکی از اهل دولت وکثرت مرگ

کوسفند و بسیاری باران و قلت طعام ستما در میان اهل سودا
قران سعدین در مثلثه خاکی دلالت کند بر نیکی حال اهل طرب
و زینت علما و فقها و میل این طایفه بسیر و شکار و لهو و طرب و برآمدن
نکاحها و جمعیتهای خیر و اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیها
و لباسها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و امنی و نیکی کشت و زرع
و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازار امتعه و کثرت
اصناف در خلایق و رونق دار الضرب و قراءت دواب و اگر در ثور
بود دلالت کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عقیقت در زنان
و امردان و مطربان و طرب در وزرای کبار و علما و ساختن آلات
زینت سورها و صحبت بیماران و خوشی هوا و انسی و راحت مردم و رونق
ابواب البر و هلاک کثیری از مردم خورستانی و مضرت رسیدن بابل
روم و بغداد آمدن اموال ایشان و کثرت توالد و شادی خواتیمت
و حدوث بارندگی اگر مشتری مستعلی بود هلاک اهل خراسان بود
و بیماریها و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد فساد اهل بابل و خورستان
بود مرگ بزرگی در آن بلاد و اگر در سنبله بود دلالت کند بر موت
زنان و حرب میانه دو بزرگ و قتل بعضی از کابر و شدت باد و ضرر
بخوانین و مطربان و سلامتی غلات و نباتات و ساختن عمارات بر جسر
و حکم و صلح میان مردم با لهو و رویه و میل علما و قضاة بطرب و نشاط
حرام و اعتدال هوا و میل این طایفه بحکمیات و ریاضیات و حکیم فاضل
محی الدین معذب گوید دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه
روم و شاید که ان ولایت را تسلیم اعدا نمایند و شادی اهل بابل
و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از علوی طیور
و اگر مشتری مستعلی بود نعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان
اهل خورستان و اگر زهره مستعلی باشد کمی آب و بسیاری مرگ بود
در ولایت ترکستان و این قران سعادت اهون از سایر قرآنات

قرانات سعدین بود و اقل تأثیر در سعادات کالا یحقی و اگر در حمل
بود دلالت کند بر اصلاح پذیر رفتن کارهای اکابر بدلخواه و صلح میان ازواج
و باز ایستادن زنان از اقسام بدیها و توبه پدکاران و نیکو شدن
کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها و محی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرماندهان
روم و قوت حال اغنام و قلت طعام در سواحل عراق و سواحل اتخا و کمی فواید
مطربان و تاریکی هوا و نیکی حال حوانین و سایر زنان و بودن نم اگر مشتری
مستعلی باشد نیکی سال بود و مرگ اکابر و نیکو شدن و کثرت مرغ و ماهی
و حدوث زلزله و قلت میاه و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم
بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند و آفت رسد بزمینی بابل
مقارنه: سعدین در مثلثه هوائی دلالت کند بر قوت حال اهل
ادیان خاصة اسلامیان و جمعیتهای خیر و رفتن مردم بزیارت متبرکه
و اجابت دعاها و راستی و امانت در مردم و لهو و طرب در اشراف و قیمت
عطرها و لبسها و رفتن باد بجا خوش و تندرستی خلایق و بسیاری میانات
و اطعمه و اثمار و فراخی و ارزانی و بارندگی به وقت و رواج احکام شرعیه
و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و موافقت ازواج و رفتن ابرهای
پرنس در وقت و نیکی احوال انصاری و رامنه اگر در جوزا بود دلالت
کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه و وقوع نکاحهای
خیر و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در وزرا و عظما و صحت
بیماران و اصلاح احوال زنان و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و خوانین
و شادی باحکام فارسی و قوت رفتن اهل حق و مقهوری اهل باطل اگر
مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق و غرقه شدن یکی از بزرگان
ارمنیه باد ازار المرز و کمی باران و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی بود فساد
حال اهوازی و خورستان باشد و هلاک بزرگی از ان ولایت و اگر در
میزان بود دلالت کند بر صلاح حال تجار و کثرت فواید نقبا و فقها و
مطربان و امراض کثیره واقع در میان مردم و قلت زرع و امکان

باران وبسیاری جمعیتهای مردم وارزانی نعمتها وعدل وانصاف درمردم
وراستی ودیانت خلق وسعادت خوانین ورونق اهل عراب وبارانهای
مفید ونیکی حال خدم واگر مشتری مستعلی بود نیکی حال اهل بابل باشد
وزلزله درفارس وارمینیه واگر زهره مستعلی باشد نیکی حال تجار نود
وبسیاری تب وعلتهای سودا وی وفراخی طعام حاصله درارمنیه
واگر در دلو بود دلالت کند برصفای هوا وفرح علما واشراف وزیادتی
حال زنان ورونق مطربان وخوشی بادها یا خوش وخشت خلایق
وبرآمدن حاجات وفراوانی طعام ونزول بلا بابل خارس وقلت
طعام وفرح زنان وخوانین ومطربان ورغبت مردم بنکاح وقتل بعضی اولاد
ملوک وقحط درزمین ترک وخوانی آن اگر مشتری مستعلی باشد صلاح
حال ترکمان بود وتاریکی هوا وبسیاری آبها واگر زهره مستعلی باشد
نزول بلا باشد درملک بابل ورسیدن نکبت بملک ارمینیه وکشتن
بعضی ازملوک فرزندان خودرا ومحط واندکی بازان مقارنه بعدینی
درمثلثه آبی دلالت کند برقوة حال قضاة واشراف وخوانین
وحادمان وبسیاری بازدکی نافع دربوقت واعتدال هوا وتندرستی
خلایق وایمنی وفراخی وارزانی نرخها وخوشی نباتات وجمعیت خوانین
وصلاح خدم وامنی ورفاهیت درخلایق وبسیاری سفر دریا ونیکی
آن ووفور اطعمه وخلاواة قوتها بما آب روان وسلامتی کشتیها و
وخوشی حال ملاحان وبسیاری ماهیان اگر درسرطان بود دلالت
کند برکتاح شدن غلامان برمالکان بسما پادشاهان وموت بعضی
ازحکام درفارس ووقوع عجایب درجهال وسعادت بزرگان واهل نبت
وفرح درخلایق وفراخی نعمت وبسیاری حرب درزنان نامی وشادی
وزراء وقضاة وعلماء وارزانی وسلامتی سفر دریا اگر مشتری
مستعلی بود صلاح حال اهل عراق بود واگر زهره مستعلی بود
مرگ بزرگی عظیم الشان بود واگر در عقرب بود دلالت کند

دلالت کند برکثرت بارندگی وطرب درروزراء واکابر واهل موسیقی وسلامتی
مردم دریا باروتوده فراق واشرار وحدوث بخم توهم درپادشاهی ووقوع
خلف درمیان ملوک وقوت ملکی جلیل القدر وکثرت موت درعالم وحسن حال
زنان ووفور فوائد مطربان ودشواری وضع حمل واگر مشتری مستعلی بود
بدی حال حکام بابل وقتل درخورستان واگر زهره مستعلی بود اندوهگینی
کوهستان باشد وکثرت موت واگر در رجوت بود دلالت کند برصلح میان
ملوک وسلاطین وخزان دهان وسلامتی اهل بلاد وفراوانی امطار
نافعه وبسیاری زراعت ونیکی انتفاعات ومحصولات وکثرت
گیاه وهبوب رياح جيده وامنی وفراغت خاطرها ووقوع جمعیتها
خاصه درمیان اکابر واعالی وفراغت نعمت وکثرت خیرات وطغیان
آبها وسلامتی کشتیها وخروشستی آشوب ورفع نزاعها ورونق
ابواب السبل ووقوع نکاحهای خیر وشادی علما وقضاة وصلاح
حال ارباب ملاهی ومناهی ورغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی
باشد سلامتی خلایق بود وبسیاری مرغ وماهی وخوف زنان حامله
واگر زهره مستعلی باشد انواع فتنه بود درموصل وموت زنان وکثرت باران
واگر این قران نزدیک اول سال باانتقال دور یا اواخر قرانی از قرانات
علویتین اتفاق افتد تاثیرات بلند ازامنی وآسایش خلایق وعدل
پادشاه وفراخی وارزانی ومانند آن بسیار دهد حکما درآن باب
مبالغه بسیار کرده اند قران عطارد بامشتری درمثلثات
اربع وبروج اثنی عشر قران عطارد ومشتری مطلقا دلیل بود
برحرکت هوا وحدوث رياح وشدت وضعف او بعد را تقلل
کواکب واماکن قران باشد چنانکه بزرگی مخفی نیست وایضی دلالت کند
برمناظرهای میان علما وحکما وطلب اسرار علوم وامانت وراستی
ونیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال ومستعلی باشد دلالت
کند برقوت حال بزرگان وتمشیت دادن کارها برخوانینی عدل

وبسیاری خیر وایمنی راهها وفراخی طعام اگر عطارد قوی وغالب باشد
دلالت کند بر راستی ودرستی اهل دیوان وتجار وگفتن سخنان حق وبسیاری
تحصیل علوم وآمدن اخبار صحیحه ورونق بازارها وبالجمله امتزاج آیین
دو کوکب دلیل بادهای معتدل بود ووضع قوانینی درست ورایت وامن
وفراخی وموافقت مردم بایکدیگر **قران عطارد وعشتری در مثلثه آتشی**
دلالت کند بر رونق کار ضرابان ومسابقان ومستوفیان ودبیران
ومتصرفان وتجار وراستی وامانت درین طایفه وآمدن کاروانها
وبسیاری بیع جواهر ووقوع اخبار خوش ونوشتن خطها ومثالها
وبیع وشری بانفع وارزانی وبصواب آمدن احکام نجومی ومعالجات
الصنا وراستی در کلام خلایق وحق گویی ورونق وقوت دین اسلام
وآمدن اخبار صحیحه وشادی انبا، ملوک وحشم پادشاه بر خدم
واهل کارخانه وتظلم کردن محترفه واهل بازار بر درگاه سلاطین
واگر در حمل بود دلالت کند بر قوت حال تجار واهل بازار واصحاب
دواوین وظهور موحدان وارباب تحقیق وراستی در خلایق ورغبت
مردم بعلم ودیانت مسافران واخبار خوشی ووقوع معاملات
بانفع وعلاج پذیرفتن بیماران واظهار حق وراست آمدن تدبیرها
ورواج برده وکتاب واسباب کتابت وکثرت باد ورعد
وبرق ومرگ در میان لشکریان واگر مشتری مستعلی بود موت
وهلاک لشکریان بود وحدوث باران وباد واگر عطارد مستعلی
بود قوت حال حکام بادیه باشد وظفر دشمنی وبستن بادها **واگر در ثور**
بود دلالت کند دولت واقبال کتاب بود وکثرت فواید ندما وقتل بزرگی
در جبال وظهور عیوب وموت یکی از حکام اذربایجان وبدحالی اهل
مشرق وکدورت بادها هنگام آن حدود وتموج هوا وارتفاع بخارات
وراستی در خلایق وقوت اهل علم واختلاط ایشان بادشاه وسلاطین
واگر مشتری مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند وافتادن

واقتادن خراب وزلزله واگر عطارد مستعلی باشد حرب وفتنه در
عربستان وکثرت ریاح عاصفه **واگر در ثور بود** دلالت کند بر رغبت
مردم بعلم وادب وشادی اهل حرف وتنعم اهل دیوان از وزرا بحقیقت
سخنان حق وخجستی بادها واعتدال هوا وبخ واندوه حکام وسلاطین
شام وانتقال انسان از مساکن ومأوی وحسن حال وزراء وکتاب
وقوت اهل هند وظهور علوم حقیقیه اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بارانها
بود وخجستی بادها وبسیاری کشت وزرع در خوزستان واگر عطارد
مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیت جنوب قتال کنند وتاخت
وتهب نمایند وشیوع قحط وغلا بود **مقارنه عطارد ومشتری**
در مثلثه خاکی دلالت کند بر رونق بازارها وفراخی وارزانی
ونیکی نباتات وقوت حال وزرا ودبیران واطبا وشعرا واهل تنجیم
وصناعات وتجار وآمدن کاروانها وآمدن اخبار خوش وراستی
متصدیان وعمال ومستوفیان وایمنی طرق وشوارع ورواج بازار
کتاب وقوت اهل قلم ووزیدن بادها واعتدال هوا وآبادان شدن
ملکها **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر سعادت کتاب وفضلا واهل
دیوان وتجار ورونق اهل اسواق ودیانت در مردم قواعل ومتردد دین
وحدوث اخبار سایره وانواع تجدد علوم وحدوث باران وخستی
بادهای سرد وفتنه وفساد در بلاد روم وزدوخورد در بادیه عرب
وکثرت غارت وتاراج در بیابانها واگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
مردم بود وفساد در ولایت روم وآمدن باران وخرابی وریادیه
واگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب وبابل
واگر در سنبله بود دلالت کند بر قوت حال اصحاب دیوان وعمال
ومتصرفان وتجار واهل اسواق ورغبت مردم باحتلاط علما وخستی
بادهای مفید وسلامتی کشتها ورونق ابواب البر ورواج بازارها
وراستی در مردم وحق گفتن وکردن وکثرت طلاب علوم

حقیقیه وزیادتی انهار ونقصان نباتات وخلات واگر مشتری
مستعلی بود میانه: اهل زابلستان اختلاف وجنگی باشی
وسلامتی دیگر مواضع بود واگر عطارد مستعلی بلند ترسی حاکم بغداد
بود ومرگ نزدیک وپیدا شدن عما واگر در هبوط بود دلالت کند
برجبنی بادها وسرما ورواج بازارها وغلبه کردن اهل ظلام وقوت
حال وپیران ومتصدیان وبخشها از هر نوع وتعمق در امور وشدت
هجوم وهجوم وانتقال بادشاهی از موضع خود وحسن حال وزرا
وکتاب وظفر یافتن دونان بر اهل شرع واگر مشتری مستعلی
بود ضد بادشاه روم بلند با اعدا وبیماری اهل اعدا وطلسمات
وسختی سرما واقراط بارندگی وتنگی تخشت واگر عطارد مستعلی بود
مرگ یکی از حکام عراق عرب بود وانتقال بادشاه روم وقحط در اکثر
ولایت ووقوع زلزله در زمینی فارسی مقارنه عطارد ومشتری
در مثلثه هوائی دلالت کند بر سعادت حال وزرا وپیران ومستوفیان
وعمال وتجار واهل بازار وبیماری بحث ومجادله ورونق مدرسها
وآمدن کاروانها وآوردن برده ورفتن بادها واعتدال هوا
وبلند رستی حلانق وتنگی اشجار واطعمه وصواعق افتادن احکام
نجومی ومعالجات اطبا ورونق کار فضلا وراستی در عقود ول
وکفتن سخنان حق وادای شهادت صحیحه وصحت بیماران
ستمگاره کورکان وسلامتی اشجار وبیماری اراجیف واگر در
جوزا باشد دلالت کند بر رونق اهل تجار واهل بازار ومیل
مردم بخط وانشا وفصاحت وبلاغت وعلاج پذیرفتن بیماران
وسلامتی مسافران وجبنی بادهای خوش وفرح ارباب دولت
واهل فضل واصحاب دواوین وسائر طبقات عطارد واظهار حق
ونوشتن فتاوی صحیحه وخوفی اشجار واثمار واطعمه وفرح خلایق
وطیب خاطر کتاب ووزرا وحرب در بلاد روم وخرابی شهری

وخرابی شهری در مملکت شمالی واگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان
اهل هند وروم وجبنی بادها اگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام
عراق عرب وخون ریختن در میان خلق واگر در میزان بود دلالت
کند بر موت یکی از خرمان دهان عجم ویکی از سلاطین روم وکثرت
دزدان وقاطعان طریق ونهب تجار وقحط وفرح کتاب واهل قلم وکثرت
فواید ایشان وآمدن خبرهای درست ودوستی وزرا با اهل دیوان وجبنی
بادهای تند وسرد وعلاج پذیرفتن بیماران واعتدال هوا واگر مشتری
مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد بلند وجبنی بادها علی الاتصال
واگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود وبیماری دزدان
وقحط وجبنی بادهای سخت واگر در دلو باشد دلالت کند بر کثرت
باد وشدت سرما واجتماع ابر وفضلا وقوت اهل علم ومباحثه
در علوم وامانت در مردم ورونق بازارها وفرح تجار وقتل ملکی وخرابی
بلدی در مشرق وریختن خونها در روم وخدوث باران وشدت برد
ورياح واگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمنی خود ظفر یابد ومرگ
یکی از پادشاهان بود وزلزله وباران وسرما حادث شود واگر
عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد وپادشاه
روم یکی از فرزندان خود را بقتل رساند وکثرت باران باشد قران
عطارد ومشتری در مثلثه آبی دلالت کند بر خوبی احوال مسافرون
واهل بازار وبیع وشرا نباتات وکاغذ وجواهر آبی ورونق اطبا
وخوبی معالجات ایشان وخوشحالی اهل قلم وتربیت وزرا
این طایفه را وخشکی هوا وبارندگی در وقت وارزانی ترخها
وفراخی طعام ومیوها وقوت نباتات وافتادن اخبار خوش
وبیع متباع وابکاریز واجتماع بزرگان جهة اصلاح کارها وکثرت
دعاوی وبحث ومناظره وخلاصی اهل قید وحبس ونیکی
حال وپیران ومیل مردم بشرب وموسیقی ورغبت فقها وزهاد

وبقنّی ریاضی **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر اجتماع افاضل و مجلسی
اکابر و رونق دبیران و مقصدیان و صحت خلایق و سلامتی مسافران
دریا و فرح زنان و ظهور موحدان و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت
خرابی در بلاد و فساد مجالس حکم و فرح کتّاب و وزرا و ارتفاع
ابرها و امکان باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح اگر مشتری مستعلی
بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفانات و عجایبات در کوهستان
آن ولایت و خرابی اکثر اقالیم و بسیاری باران **و اگر در عقرب بود**
دلالت کند بر خلاف در زمین شام و فزع در مشرق و فتن و انواع
خرابی در شمال و فتح شدن شهرها و محاصره شدن بعضی قلعها در
زمین خراسان و کثرت رباح و معاودت وزرا و قوت کتّاب و اوباط
بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران
دریا و رونق بازارها ستایش آزان و عطاران و آمدن اخبار
اگر مشتری مستعلی بود خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد
و خرب بناحیت مشرق و اگر عطارد مستعلی بود فساد در عربستان
و فتح محکمها و خصارها و غزاء اهل خراسان بناحیت جنوب
و اگر در حوت بود دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزرا و اکابر
و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزرا و کتّاب
و عما و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها
و شدت رباح و وفور مرغ و ماهی اگر مشتری مستعلی بود بسیاری مرغ
و ماهی بود و حدوث سرما و باران و اگر عطارد مستعلی باشد حاکم
فارس فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت
باران بود **مقارنه مشتری با قمر در مثلثات اربع و روح افزاید**
قران قمر و مشتری مطلقا دلیل کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم
دینی پس **اگر در مثلثه آتشی باشد** دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت
ایشان با یکدیگر و اندوه و غم بزرگان از فرومایگان و بسیاری اخبار

اخبار ارجیف **اگر در حمل باشد** دلالت کند بر کشادگی هوا و نیکی
حال مسافران و امن و رخاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش
و ساختن زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصّة برنج و گندم و خوشی حال
بازار و قوت حال اشراف و وزرا و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها
و اخبار ساره و آسانی وضع حمل و حدوث باران در وقت و اعتدال
هوا و بقول بعضی حرب و قحط و وجوع عظیم باشد اگر مشتری مستعلی بود
فراخی سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری رعد
و برق و باران بود در وقت **اگر در اسد باشد** دلالت کند بر عزت
و بزرگی طلب کردن عامّه و خرید و فروخت جواهر و آمد شد مسافران
و تجار و تموج هوا و رونق حال بزرگان و سلامتی حیوانی و خدم و رسائل
در خلایق و اطاعت ملوک نمودن در روانی نقود و اگر مشتری مستعلی
بود هوا خشک گردد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد در وقت
اگر در سنبله بود دلالت کند بر توسط باران و جمعیت اهل طاعت
و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور
دینی و رفتن مردم بدار القضا و آسانی وضع حمل و مصالحه میان
مردم و ایمنی مسافران و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل
مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط باران و نم بندد در وقت
و اگر قمر مستعلی باشد حبس باران باشد و آفرونی آب رود خانها
مقارنه قمر با مشتری در مثلثه ناری دلالت کند بر صلاح
حال عامّه و قوت ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت
رسیدن باشراف و اکابر **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر جمعیت
عامّه و بزرگ زاده گان و ایمنی راهها و رسیدن کاروانها و اوبهها
بردها و فراخی نعمت و راحت دهاقین و آمدن اخبار و رسل و کثرت
دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و خوشی

قوت و

در بابل و قحط در فارس اگر مشتری مستعلی بود نمی باران و آب

بود واگر قمر مستعلی بود کثرت باران باشد در وقت وتشویش واضطراب
در فارس وقحط وآفت در روم واگر در سنبله باشد دلالت کند بر آمدن
باران در وقت وکثرت ابر ونم در حمت بزرگان واهل دیوان وحکام ونیکی
زراعت وبیع ماکولات وآمدن قوافل وکاروان ونیکی حال عامه وفراخی
نعمتها وایمنی راهها وبسیاری عمارت وشادی عوارت واطفال
وزیادتی ریته وعلما وبیع وشری حیوانات واگر مشتری مستعلی باشد
وباران ونم تمام آید وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری
باران ونم بشد واگر در حمل بود دلالت کند بر محالطه عوام یا واعظان وقصه
خوانان وخلاصی گرفتاران وحرکت مسافران وآمدن تجار از اسفار واعتدال
هوا واجتماع مردم حسب الحکم وبالضی وباران ونم در وقت وایمنی راهها ونیکی حال
ستر دینی ووقوع مصیبتی وجمع شدن خلایق بسبب ان اگر مشتری مستعلی
بود آب ونم وتری هوا بود واگر قمر مستعلی بود مثله مقارنه: قمر ومشتری
در مثلثه هوایی دلالت کند بر جنبش لشکرها ومخالفت میان خلایق و
رسیدن نامها وآمدن بادها وبیماری علما وخشکی هوا در وقت اگر در خوزایجه
دلالت کند بر اختیار خوشی وجمعیت خلایق جهت مهمات خیر واعتدال هوا ونوشتن
خطها ومناظرها وحبس بادها ونیکی احوال اهل قلم وعمال ومتصرفان
وتجار وفرح اهل عالم وباران در وقت ونیکی احوال زنان حامله وبسیاری
نعمت وفتح مهمات اگر مشتری مستعلی بود کمتر باران وآب باشد واگر قمر مستعلی
باشد باران بسیاری آید اگر در میزان بود دلالت کند بر وزیدن بادهای
خوشی ونیکی میوها ووقوع خیرهای صدق سازه وجمعیت اشراف وعلما
واندوه زنان عوام وبسیار مرا مرض وجع وتوبه بدکاران وتعوج هوا وخلاصی
مسافران از ورطات وبسیاری رطوبت وقوت حال حوایض حاضنه زنان
قضاة اگر مشتری مستعلی بود کمتر باران وخشکی هوا باشد واگر قمر مستعلی بود بسیاری
باران ونم واگر در ذلو بود دلالت کند بر حبس بادها وبیماری وموت
مشایخ وعفونت هوا وتوقف مردم در سفرها ومرض ظلمات وبستگی

وبستگی کارها وکثرت باران ومدود انها وفرح عامه وعفت زنان وکثرت
خیرات وطاعات وسلامتی مسافران وبسیار برگشت وزرع اگر مشتری مستعلی باشد
کمی باران ونم بود واگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم وباران بود مقارنهٔ قمر ومشتری
در مثلثه آبی دلالت کند بر افت آبها ودریاها وحدوث باد وخروج دزدان
وبیماری پادشاه زاده اگر در سرطان بود دلالت کند بر نیکی حال عامه
ومحترفه وفرح بزرگان وآمدن شدن مسافران دریا ونفع وفائده در سفر
وتجارت وبسیاری آبها وبارانهای مفید در وقت وفرح زنان ونکاحهای
خیر وبیع وشری جواهر آبی ومجادله میان مردمان ومخالفت علما از جهت دین
ومذهب اگر مشتری مستعلی باشد باران ونم بسیار بود واگر قمر مستعلی باشد
مرگ پادشاه بابل وخورستان باشد وقحط در اکثر بلاد وبیماری وموت
در فارس وروم وخشکی هوا اگر در عقرب بود دلالت کند بر روزیدن
بادها وآمدن بارانها در وقت وتوبه بدکاران واعتدال هوا وقوت
حال وغنا وانزاف وبزرگان وآسانی وضع حمل وازنخم وکدورت
واراستی زنان وخلاصی عوام وبارندگی در وقت وفرومانده عاکر
در جانب شمال اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی بارانها واگر
قمر مستعلی باشد حکم همان بود اگر در حوت بود دلالت کند بر تزاید میاه
ودیانت عوام وعفت زنان وتوبه بدکاران وآمدن باران بانفع وارتفاع
ابر وبخار در وقت وملال علما ووزرا وفساد کشتیها وحیوانات آبی
ومسافران دریا واندوه عوام الناس وحسن حال زرع وکثرت گیاه و
وحدوث ریاح واگر مشتری مستعلی بود قلت بارندگی ونم باشد واگر قمر
مستعلی باشد کثرت گیاه وامطار تود فصل سیم در قرانات کواکب سیاره
با مریخ در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر مقارنه: زهره ومریخ
در مثلثات اربع مقارنهٔ زهره ومریخ دلیل باران روی وسیل ورعد
وبرق وبادهای مضر چنانکه در برج رطب بود وقمر با ایشان ناظر باشد
وایض دلیل بود بر جبایت زنان ورسوایی ایشان اگر مریخ غالب ومستعلی

باشد دلالت کند بر خوشی ولی سپاهیان وعیشی وطرب درمیان
ایشان وبناهی حال زنان وفتنه انگیختن مردان وتشویشی در اقلیم
بنجم وسایر بلاد که بزهره متعلق باشند ورونق بازار سلاح
واگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان وحکم کردن ایشان
بر شوهران وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد
وانحراف مزاجها از اعتدال وآفت رسیدن بمیوها ومرگ زنان وحیوانات
وخصومت ومجادله میان ازواج وشرکا **مقارنه زهره ومریخ در**
مثلثه آتشی دلالت کند بر فساد میان ازواج وغضب وحرب
وقتل وکثرت فسق وفجور ورغبت مردم بکارهای ناستوده واشکارا
شدن فواحش وبیماریهای خونی وصفرائی خاصة در حوالی ودفتران
وخادمان واسقاط حمل ونکاحهای بی رغبت ودلیری زنان بدکار
ونقصان بارندگی وبدکشتن هوا در وقت ومیل او وشکر نبات
بزنا وفسق ووقوع مرگ مفاجاة **اگر در حمل بود** دلالت کند بر مخالفت
ومنازعت ازواج ووقوع طلاق وفراق وکثرت فسق ومجور
وزنا ورسوایی زانیان وبیماری در زنان ومطربان وسرماوبارندگی
وتگرگ حاصله که مشرق باشد وطرب در اوباش وکثرت فتنه در جبال
وطاعون وموت در اکثر بلاد وکثرت واقعات وحسن حال امرا
واخبار وبیماری زه کوبندگان ومنازعت میان ارباب لهو وطرب
واگر مریخ مستعلی باشد وباد بیماری بود ومرگ در خوزستان وحریق
درمزرعها وخشکی واگر زهره مستعلی باشد بسیاری تب در اکثر بلاد
وکثرت باران ورعد **اگر راسد بود** دلالت کند بر وقوع عداوت
میان خلایق وحدوث رعد وبرق وباران در وقت ومکان مستد
وکثرت دزدان واهل فساد وبسیاری زنا وفجور موجود درمیان
زنان اسراف وقلت فواید مطربان وفرح غصها وتاریکی هوا
وطرب در سپاهیان وحمالفت ازواج وحرارت مزاج زنان ولوکان

ولوکدان ومیل نمودن باعمال ناپسند وبدنامی خدمه واهل عشا
وفاشی فسق وفجور واگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملک اهواز وخوزستان
بود وخرابی دران دیار وموت وفوت یکی از اهل حرم پادشاه ووقوع
حریق وظهور ملخ ویکی یاران واگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان
خلایق در شهرها **واگر در قوس بود** دلالت کند بر ملالت وبدبینانی
ازواج وطرب در اهل سلاح وبارندگی وتلف شدن خیبی ورغبت
زنان بکارهای ناپسندیده ومیل اهل سلاح بفساد وقوت یکی
از فرمانروایان حجاز وکثرت امراض وآفات درمیان مردم خاصة
زنان وقلت فواید مطربان وبدی احوال خوانین واگر مریخ مستعلی باشد
مرگ ملک عراق عرب باشد وبسیاری عداوت وقتل میان بابلیان
ویکی از اعادی ویکی یاران واگر زهره مستعلی بود سلامتی اهل مصر
باشد وبدی حال یزدگران وکثرت امطار **مقارنه زهره مریخ در**
مثلثه خاکی دلالت کند بر دلیری کردن دزدان وبسیاری فسق
وفجور وفاشی شدن لهو وطرب وفساد نباتات وبدکشتن هوا
وتفاوت نرخها وبیماری زنان وناسازگاری ازواج وطلاق
وفراق بسبب عشق وعاشقی وآفت زنان سلیطه وبیماری کاو
وگوسفند وحدوث ریش جگر وسرفه **اگر در ثور باشد** دلالت
کند فساد دزدان باشد وبدکاران وبسیاری فسق وفجور
وخیرگی زنان وکثرت زنا وحدث زنان باشوهران وغلبه
کردن موت وکثرت درد چشم ونقصان اشجار واثمار وسایر
نباتات وبسیاری باد وقلت برکت میوه وبدید آمدن
دزدان وآفت ایشان وبیماری مطربان وکثرت بارندگی وتاریکی
هوا وتفاوت نرخها وموت پادشاهی در اطراف مشرق وخرابی
بعضی قراومواضع دران اطراف وبیماری وموت زنان وفرح

لشکریان وکثرت فساد وزنا وعدد وباران واگر مریخ مستعلی
باشد مرگ وبا در اهواز وکرمجی هوا باشد واگر زهره مستعلی بود بیماری
باران وغزو اهل عراق عرب بکوهستان ومرگ بزرگان ولایت
واگر در سنبله بود دلالت کند بر کثرت موت در زنان ووقوع حرب
وطعن وخرب میانه دو لشکر وقتل بعضی از فرمان دهان وفوت
متجندد وفساد اطعمه وریح زنان حامله وخدمه ودیزان وتجار
وشدت رياح وضرر خوابتی ومطریان وخصومت ازواج ودشواری
وضع حمل وتلف شدن اجنه واندوه زنان ومطریان وبیماری در پشت طبقه
وکرفتادی جمعی از اهل فسق وبیماست رسیدن وخربور هوام ضاره
اگر مریخ مستعلی بود موت یکی از فرمان دهان باشد وامدم ملخ در وقت
واگر زهره مستعلی بود مرگ یکی از سلاطین بود وسبب زن وهلاک اطفال
واگر در جدی بود دلالت کند بر فرح اهل سلاح ورغبت مردم بفسق
ومجور او ورفیق خمارات وقوالان وخوادان وبیماری بارندگی
وسردی هوا وناسازگاری ازواج وعزیز شدن کنیزکان وحریق
در زمینی عراق وفوت حال امرا ولشکریان وکرفتی ولایتها واسیر بردن
وموت زنان وبی رونقی مطریان وکدورت خوانین واگر مریخ مستعلی
بود هلاک ملک خورستان باشد ومرگ اغنام وسختی سرما واگر
زهره مستعلی باشد حریق حادث شود اگر در ولایت خورستان
وخروج خوارنج در کوهستان انجا وکثرت باران مقارنه زهره
ومریخ در سنبله هوائی دلالت کند بر فساد حال مغنیان
وفسق ومجور میان زنان وخادمان وآفت نباتات واشجار وریاحی
وسیوها وبیماری مردم واسقاط حمل وبهار اوردن خوف وفساد بزرگان
واختلاف هوا واشکار شدن فواحش ودلبری زنان بدکار وبدی
ایشان وبد نامی خوانین وآفت کنیزان وغلامان ووقوع حصبه

حصبه وابله اگر در ثور باشد دلالت کند بر رنج مطریان وفسق
در خلایق وغلبه زنا وامنت اشجار وبستن نکاحهای بیرغبت
واسقاط اجنه ومخالفت ازواج ورسوایی بدکاران زهروی وبارندگی
در وقت وموت ملکی وشیوع مرگ در میان زنان وبادهای هماکفت
ونقوشی وبنایتی راهها ویدی حال تجار واگر مریخ مستعلی بود
دشمنی ازواج باشد وکمی نم واگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان
بود وهلاک علمای ایشان وبیماری اب رود خانها اگر در میزان باشد
دلالت کند بر حرب وفتنه ومسبی وحریق ورسیدن مضرت بابل عالم
خاصة زنان وهدوث عیوم وامطار وکثرت فسق وتجوز ومیل زنان
بافعال ناپسند وخصومت ازواج واسقاط اجنه وبیماری مطریان وامراض
وتاریکی هوا اگر مریخ مستعلی بود فتنه در خورستان وحریق وقلت باران
واگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود وکثرت خوارج در جبال وبیماری نم
وحریق در بادیه عرب وصلاح اهل روم واگر در دلو بود دلالت کند
بر بیماری بارندگی وسرما وبیماری زنان وفسق زنوده او باش وسقط
اولاد ارحام وموت یکی از زنان ملوك وشدت در زمینی مغرب
وکثرت ملخ در ولایت حجاز وقحط وغلاء طعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت
بود در عراق عرب وقحط ویکی باران واگر زهره مستعلی باشد مرگ بسیار بود
وافتادن حریق وبیماری ملخ وباران مقارنه زهره ومریخ در
ثلثه : ابی دلالت کند بر فساد آبها وحیوانات ابی وبدی حال زنان
بدکار وسقط شدن اطفال وفساد فرومانده کان ومخالفت ازواج وبودن
سرما وبارندگی در وقت خاصة لم در وتد باشد بیماری وتدعاشر واختلاف
هوا وآفت نباتات واضطراب نرخها اگر در سرطان بود دلالت کند بر خلاصی
محبوسان وبی شرفی زنان زنان ومشغولی ایشان بعمل بد واسقاط اجنه
وبیماریها خوانین واهل حرب وبارانهای سخت در اماکنی مستعده وانکسار
کرما ونیکی حال عامه وافزونی نعمت ونیکی حال امرا افتاد واگر مریخ مستعلی

بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن شرور از اعداد در خورستان
و مرگ زنان حامله و یکی باران و اگر زهره مستعلی باشد موت یکی از پادشاه
زادگان و غزو جبال در عراق عرب و حرابی و آمدن ملخ **اگر در عقرب بود**
دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش کشتی فسق و فجور حاصله در لشکر
و مردمان بد فعل و سقوط اجنّه و علت و دلالت تناسل و نالهٔ مغنیات
و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خورستان و ظهور اشیاء
شنیعه و قلّت فواید مطربان و مردود شدن فحشا و آفت دواب
و رسوائی زنان و فصیحت ایشان اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان
پادشاه باشد و اهل جبال در خراسان و فساد کنند و اگر زهره مستعلی
باشد تجدید پادشاهی شود در زمینی روم و موت ابنای پادشاه
شود و فساد اهل سواد **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر موت و الحاح
شام و کثرت وجع و بیماری و موت در اغنیا و بیماری باران
و طغیان آبها و قلّت فواید خوابنی و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع
نکاحها و بیماری با زندگی و رنج مسافران دریا و آفت بر خوابنی و خدمه
و تغیّر حال هوا و زیادتی آبها و اگر مریخ مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد
و بیماری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود مرگ حاکم بابل بود و بیماری
باران باشد **قران عطارد و مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی**
عشر قران عطارد و مریخ مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن
باد سموم و تعویق امور دیوانی و نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج
و بیرونی بازارها اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلیل بر تعصّب و خصومت
و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با یکدیگر و حقد و حسد و حرب
و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر لجاج و مجادله
و ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بیماری دروغ و سعایت و تخطّط
و غمز **قران عطارد و مریخ در مثلثهٔ آتشی** دلالت کند بر ساختن
آلت حرب و حرکت لشکرها و غضب و سفاهت در میان مردم و زحمت

و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و تهمت و غمز و خیانت متصرفان
و متصدیان و محاسبه ایشان و بیماری اراجیف و اخبار بد و فتنه
و عوغا حاصله در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد منسوب بترتیب و عطارد
و زدن در اهم و فلوس قلب و فساد طرازان و بد فعلان و ظهور بدعتها
کیما و غلبه دزدان و خشکی هوا و ظهور علامات اسمانی و داغ دواب
اگر در حمل بود دلالت کند بر حرب در ولایت شام و عرب و قلّت
آب جشمها و قتال میان ابنای پادشاه در ولایت روم و ترکستان
و خروج لشکری از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراضی
از بعال و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن آلت حرب
و رغبت مردم بفتنه و خصومت تجار و اهل بازار و خواست و طلب
از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذابان و اهل نفاق و سفها و زحمت عمال
و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرف و فتنه در شرق و زدن
درمهای قلب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و میدان و جمع آمدن
معرکه گیران و مشعبدان و منازعت صناع و اهل حرف و اگر مریخ مستعلی
بود در زمینی شام فتنه باشد و دشمنی در دیار عرب خرابی کند و باران
آید و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و دشمنی مجادله و مقاتله
افتد و هلاک بزرگی در ان بلاد اتفاق افتد و خشم و بیماری و سختی
کرما بود **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر کرما و خشکی هوا و بیماری
شهب و اخبار مخوف و اراجیف و حیلت خلایق و فساد معادن و غرقت
آلت حرب و ستور و بیماریها سبعی و سفك دماء و مجادله و محاربه
در زمینی فارس و هلاک اعداء پادشاه و موت در کتاب و ارباب
نقوشی و حرب میان اهل مغرب و مشرق و مرگ ارزانی برده و کثرت ریاح
با گرد و غبار و قلّت باران و کثرت کرما و منازعت میان اهل قلم
و خداوندان سلاح و تقریر و تشنیع در میان ایشان و زیادتی
سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلف جهاربایان اگر مریخ

مستعلی بود قوت یکی از فرمانده‌ان روم باشد وکثرت اواخی
وعلل وموت جنیان بود واگر عطارد مستقلی باشد بسیاری
خوف وترس باشد وکثرت طاعون وموت در مملکت روم
ومخالفت پسران با پدران وموت اغنام واگر در قوس بود
دلالت کند بر فاشی شدن اسرار وزرا وکتاب وقلت فوائد
ایشان ووقوع مرافعات میانهٔ ایشان وکثرت اراجیف
وتهول میان ملوك وقتال وموت وفساد غله وملالت دبیران
ومحاسبان ارباب فضل وکساد بازارها وستم بر رعایا ومجث
ومناظره میان اهل علم واگر مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل
عراق عرب ووبا ومرك وحدوث باران واگر عطارد مستعلی
باشد قتل وخون ریختن باشد میان اهل مشرق ومغرب وکثرت
وبا وحبس باد مقارنهٔ عطارد ومریخ در مثلثهٔ حاکمی
دلالت کند بر خروج فضولان وبدی راهها وغلبهٔ دزدان
وطرّاران وفساد حال تجار وفراعنه وکمی اطعمه ونباتات
وآمدن کاروانها وافتادن اراجیف وبدی حال متصرفان ووکلا
ومحاسبه، اهل دیوان وآفت دواب ونقصان بارندگی وملالی دبیران
وآفت بعضی حیوانات وخوف اهل قلم از لشکریان ودعوی سرهنگان
وسپهسالاران اگر در ثور بود دلالت کند بر فساد حال
زنان وآفت کاو وگوسفند ونباتات واندوه تجار واهل بازار
وزیان در معاملات وظهور کذابان وطرّاران وموحشی
جانورها وحیرهای هولناك وآفت مزارع ودواب وربح عمال
ومتصرفان وبسیاری دروغ وتهمت وبدی حال هوا وفساد
واکثر اقالیم وکثرت موت در روم وبسیاری ابرها وسرما
وخرامت کتاب ومتصرفان وموت وزیری ومحاکمت عامه
وخروج رعایا بر اهل سلاح واگر مریخ مستعلی بود فساد باشد

صّیاد باشد اورا کثر مواضع وموت در روم وامکان برق
در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی باشد خوف وترس
وقتل وحرق باشد وحبستی بادها وتوسط باران واگر در سنبله
باشد دلالت کند بر فتنه وفساد وقحط در فارس وخوزستان
وعراق عرب وموت ملای صغیر بود وخوف وشدت در بعضی
بلاد وخشکی هوا وکثرت غبار واستیلای حرارت بر مزاجها و
وخصومت اصحاب دیوان وارباب سلاح وغلبه کردن عوام
وکثرت اراجیف ودزدیها ومکر وحیله، حلاّقان وبدکشتن
هوا وبسیاری آلت حرب وکثرت آن وموت یکی از اهل قلم واگر
مریخ مستعلی بود حرب ومقاتله بود میان جمعی از اهل فارس وروم
جبّال ومحکمها وبسیاری دزدان واگر عطارد مستعلی باشد خوف ترس
باشد وفساد بر زکان وکثرت دزدان واگر در جدی بود دلالت
کند بر بسیاری اراجیف وربح تجار واهل بازار وگفتن سخنان
محال ودروغ ووقوع لواطم وکثرت حیله وکارهای ناحق وبدکشتن
هوا وضعف مزاجها ورعد وبرق وبارندگی وسرما وموت
پادشاهی در ولایت روم وکثرت مرضی وقتنه وسبی وموت گوسفند
وقلت ارهان وعصیر واگر مریخ مستعلی بود ملك روم هلاك شود
وکثرت بارندگی بود واگر عطارد مستعلی باشد مرك وطاعون
وترس بود بزمینی روم وتوسط بارندگی مقارنه: عطارد ومریخ
در مثلثهٔ هوایی دلالت کند بر زحمت وبران ومستوفیات
واهل بازار ومتصرفان وعمال وتجار واندوه اهل فضل وشعرا
وگفتن بیجاها وسخنان بد دروغ وبسیاری اراجیف وسبب دواب
وبرده وبدکشتن هوا وبیماری حیوانات وزحمت مردم از تبرخ
باد وصدع وبراندختن خون وبودن دزدیها وطرّاریها ونوشتن
خطوط مزوّره وغضب امرا بر اهل قلم وبیداد وظلم لشکریان

وخطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بقیه افتادن در ذات
وخاینان و خستن بادهای سموم در وقت اگر در حوت بود دلالت
کند بر فساد حال خطاطان و نقاشان و عفت اشجار و تشویش مردم
خاصة دبیران اهل قلم و تاجران و ارباب فضل و بیماری حیوانات از ضرع
و سرخ باد و حصبه و فساد در خشها و اندوه بیشه و ران و با ایمنی
راهها و بادهای زیانکاران و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و فوحت
یکی از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرماندهان و عزل او در ثانی
الحال و خروج خوارج از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردم
اگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از
کوهستان و مخلمها بطرف خراسان و خستن بادها و اگر عطارد مستعلی
باشد فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه نشینان
اگر در میزان بود دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق
در ناحیه مغرب و موت در آن ولایت و مرضت رسیدن بکتاب
و ارباب نفوس و اندوه علما و ارباب دیوان و رنج تجار و اهل بازار
و بودن ارا جیف و رعد و برق و بادهای تند و اظهار سخنان بیهوده
و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یافتن کاروانها و تلف
شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی حادث
گردد و بسیاری خوف و ترس در بلاد و غرق اهل حوالی بادیه
بادیه و هلاک آن مردم و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم
روم باشد و حریق در ناحیه و کثرت باران و رعد و امکان زلزله
و اگر در دلو بود دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم
و خواست از رعیت و ظلم و ستم بر اهل حرم و اطلاقات بیحساب
و تهمت و غرضیان مردم و ظهور خاینانان و تمامان و اندوه عمال
و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت
عرب و هلاک مرگ پادشاهی یا یکی از بزرگان دولت او

دولت او و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کمرت مرض و موت و گرانی
و بسیاری غم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمینی فارس شیوع یابد و
و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری جدل بود و افتادن مرگ در مردم
و کثرت باد مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد
کشتها و افتادن اراجیف و خاستن بخارات و نایکی و بیماریها از سستی اعصاب
و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست و تهمت و غدر و فسادها و کارتها
و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و فتنی بادها و ابرهای مختلف و تراکم ابر
مسافران و بازرگانان و زحمت و طلاء متصرفان اگر در سرطان بود دلالت کند
بر دزدیها و خیانتها خاصة در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود
شدن راهها و دست بر آوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعضاء
و ظهور غماران و دزدان و دیدگشتی هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت
موت در مشرق و قتال میانه ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت
حرارت و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه و امراض و قلت فواید کتاب
و موت در میان اهل قلم و کمرت خشک لغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه
بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی گرما و اگر عطارد مستعلی بود حدوث
زلزله بود و سختی گرما و افتادن مرگ در میان مردم و اگر در عقرب بود دلالت
کند بر موت در بادیه عرب و تسلط اهل جبال بر ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی
و ولایت ایشان و کثرت موت در ایام و شدت مرضی و خسارت کتاب
و رسل و کمرت مطر و خوف خلایق و ظلم بر اهل حرم و فسادها و بها و
و کشتیها و کمرت لواطه و مکر و غدر و کفتن سخنان کذب و تهمت
و خیانت از هر نوع و بد گشتی هوا و توسط حال عمال و تجار اگر مریخ
مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود و افتادن مرگ در مردم و خستن
بادها و اگر عطارد مستعلی باشد جنبش حاکم عراق عرب پادشاهی دست
دهد و بسیاری باد و باران بود و اگر در حوت بود دلالت کند بر بدی
حال متصرفان و تجار و اهل بازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت

وترهت میان خلایق وارجیف وبادهای تند وآفت حیوانات بری وغرق
کشتیها وتغییر هوا ومحاربه میان لشکر روم واهل مشرق وخراب شدن
مواضع کثیره وفتنه وقتال در اراضی حجاز وقوت کفار وموت وفنا بکثرت
وادبا ووقوع باران وابرها ورياح باردة وفتنه میان اهل دریا واگر مریخ
مستعلی باشد حرکت ملوک بود وحرب میان روم وبابایل واقعت الطا واگر
عطارد مستعلی باشد بیدا شدن کفر والحاد بود وموت مردم وکثرت
باد وباران **مقارنه قمر با مریخ در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر**

ح رح در

مقارنه: قمر ومریخ دلیلست بر فتنه وگفت گوی ومخاصمه ونزاع در عوام
الناس وبیماری کذب وبیم وهراس در قلوب خلایق وکدورت
شاطران وایلچیان واختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرز ملک بابل
باشد وکثرت قتال وفتنه در اکثر بلاد وسعی وبیماری موت در فارس
وروم وغلبه سباع وتفوق دواب وقلت واگر قمر مستعلی باشد
کثرت باران بود در وقت **مقارنه قمر ومریخ در مثلثه آتشی**
دلالت کند بر خدوث امراضی وزیادتی گرما در وقت وبیتابی هوا وحرکت
لشکریان وغم واندوه مسافران واز آفیف بسیار وحرکت دزدان وخبرهای
بد الکنده وبیماری تظلم **اگر در برج حمل بود** دلالت کند بر خصومت مردم
وبیم زنان حامله وکرختاری دسل وفسادها وخصومت ازواج ومریخ
اطفال وبیماری از حصبه وآبله وگرمی هوا در وقت وتشویشها در میان
لشکریان وفساد حیوانات وخراب ملک بابل مغارت احوال وتلف تذرو
دواب وتشویش در میان عام ودست یافتن ارباب سلاح واگر مریخ مستعلی
باشد خرز حاکم عراق بود وکشش دران ولایت وبیماری وحرب در فارس
واگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت **اگر در اسد بود**
دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب ویراکندگی اشراف
دران بلاد وکثرت فتن وقتال وضرر از سباع وتلف تذرو دواب
وبیوست هوا در وقت واختلافات وتردد رسولان وجاسوسان

وجاسوسان واندوه فرمان دهان وزحمت صرافان وبادهای مخوف
وامکان حریق وبیماری زنان عامه واگر مریخ مستعلی بود اندکی
باران بود واگر قمر مستعلی باشد کثرت باران ونم بود در وقت
واگر در نحوس بود دلالت کند بر مریخ خاطر عوام از سپاهیان وتحوسی
رسل وجواسیس واشتغلی کار زنان وامردان واختادن اخبار متلونه
وگرمی هوا در وقت وراغ کردن دواب وارتکاب مردم بکاراتش وکاهل
عوام در عبادات وکارهای دینی واگر مریخ مستعلی باشد نیکی انها وباران
باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران واب بود در وقت
مقارنه قمر ومریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر تنا ایمنی راهها وجنبش
لشکریان ودزدان وراه زنان ودیدی حال مسافران وبازرگانان وآفت
درختان ومیوها وتاریکی وخشکی هوا در وقت وبیماری دزدان وکثرت مرگ
مفاجاه **اگر در ثور باشد** دلالت کند بر کثرت امراضی وخبرهای دروغ
ومریخ عاقله وزنان حامله واسقاط اجنه وآفت حیوانات وخصومت عوام
الناس با سپاهیان وتشنیع رعایا وشکوه مسافران از ظلم ودزدان وتلف
هوا وفساد حال زنان ملوک واشراف وسستی کار بازاریان وبیماری از غلبه
خون ومرگ بزرگی ومشقت وخواری رسیدن باشراف وانتقال مردم
از مساکن واوطان وآفت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ وگفتگوی میان
مردم بسیار باشد وکمی باران بود وگرانی طعام واگر قمر مستعلی بود اسقاط
حمل باشد وکمی بخشت وزرع وبیماری باد وباران در وقت **اگر در سنبله**
باشد دلالت کند بر اختبار در وغ وظلم بر اهل دیوان وتجار وزحمت اهل اسواق
از سپاهیان وارباب عساکر وتباهی راهها ومجادله در میان عوام وغرقت السلح
وبیماری دوشیدگان وقسق زنان ومریض مسافران وبسیاری باد وباران در وقت
وامراضی در میان دزدان وبد کاران اگر مریخ مستعلی بود باران ونم بسیار
آید واگر قمر مستعلی بود میل پادشاه روم وعرب وفارس تزاع افتد وقحط
باکثرت امطار ووقوع ید **اگر در جدی بود** دلالت کند بر خوف وهراس

در عوام از سباهیج و بیرونقی بازارها و توقف مسافران و دشواری وضع حمل
و میل هوا ببرودت و رطوبت در وقت و نیکی حال مسافران و کمرفتاری خروج
و خواسیس و فرورفتن بزرگی و حدوث فتنه و موت در مردم و اگر مریخ مستعلی
بود هلاک یکی از بزرگان بابل و خوزستان باشد و اگر قمر مستعلی باشد کثرت
سیاه و بسیاری طهور بود **مقارنه قمر و مریخ در مثلثه: هوائی** دلالت
کند بر ظهور علامات در هوا و زیادتی تحرکها و تلمی نفسها در وقت و کثرت در زندگی
و حیانات **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر کثرت اخبار دروغ و فتنه و مجادله در
عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجار و وزیدن بادهای ناخوش و ملال و خصومت
مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محترقه و ملال کتاب
و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب و بابل مقصود
و مکرر من صنایع و نابود گردد و اگر قمر مستعلی باشد صلاح حال هوا و
خوزستان بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت **واگر در میزان بود**
دلالت کند بر رنج زنان حامله و کبود ازان و در ماندن رسولان و مسافران
و آفت طرق و شوارع و کدورت اهل حرب و حبستی بادها و ناسازگاری
ازواج و بیماریها از هوا زکی و غلبه: خون و موت بادشاهی در دیار
ابعده و در اطراف مشرق و کثرت هوام موذیه و تلف شدن دواب و توسط
بارندگی و اگر مریخ مستعلی باشد یکی باران بود و خشکی هوا و اگر قمر مستعلی
بود باران بسیار بود در وقت **واگر در عقرب بود** دلالت کند بر رنج و تفرقه
ملوک و اکابر بود و بادهای سرد و زود و نم و باران و رعد و برق در وقت
و بد حال مسافران و خوف و نا ایمنی راهها و کمرفتاری جواسیس
و اندوه زنان و بیماری عام اکثر بسران و فتنه و مجادله در میان عوام
الناس اگر مریخ مستعلی باشد یکی باران و نم بود و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری
باران و نم بود در وقت **قران قمر و مریخ در مثلثه آبی** دلالت کند بر وقت
در ماندهن و حرکت ایشان و دشواری در کشتیها و بدی حال مسافران و فساد
مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت **گر در سرطان بود**

بود دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع
بخارات و دشواری وضع حمل و فسادها و بیتابی هوا و دل مشغولی عوام
الناس و هراس در مردم و غوغا و گفتگوی دوستان و فساد حال بدکاران
و زجر ایشان و تم و باران و رعد و برق در وقت و حرب و فتنه و مرگ یکی
از فرماندهان و نفقه: ملوک مال بسیار را بر لشکریان و اهل حرب و قصد
سلاطین بیکدیگر و غرق سفاین در وقت مبادی کلیه و جزئیه و حصول
و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی بود
باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش باشد در اکثر بلاد
و موت مردم بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا **اگر در عقرب بود** خوف
مسافران بود حاصة مسافران دریا و قید جاسوسان و عفونت آبها
که وبا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری اتسان و خصومت
ازواج و محبوسی عوام و نالهٔ ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی اعیان
و غارت و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ
بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری فتنه و مرگ
در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری آبها بود
و رعد و صاعقه **واگر در قوس بود** دلالت کند بر رنج مسافران و آفت
کشتیها و زیان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر
هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات کلی و بدحالی صیادان
دریا و خیرت تجار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت و بسیاری
دزد در ولایت روم و کوهستان آن و بارندگی در وقت و پدید آمدن
دزدیها اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر
قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد **فصل چهارم در قرانات**
سایر سفلیه، در مثلثه اربع و بروج اثنی عشر مقارنه
عطارد و زهره در مثلثات اربع مقارنه عطارد و زهره
مطلقا دلیلست بر اعتدال و حبتی بادهای معتدل در تابستان

وسردي در زمستان ورغبت مردم بعلم موسيقي وتصوير ونقوش والوان
مختلف ووضع رسوم مطبوع ولطيف اخبار خوش اگر زهره غالب ومستعلي
بود دلالت كند برخوش دلي مردم وانضاف دادن در كارها وعفت
جوانان ورغبت ايشان بطاعت وعبادت ورواج بازار برده وعطر
وجامه واگر عطارد غالب ومستعلي بود دليل بود بركثرت تحصيل علوم
ورغبت مردم بفنون وصنايع دقيقه واعتدال مزاجها وخوش
سلوكي عمال بامردم ورونق بازارها وخوش حالي تجار حران سفليني
درمثلثه ناري دلالت كند برونق كار زركران واهل مي ايه و
ونقاشان وعطاران وبزازان وبسياري بيع برده ودواب وجواهر
واعتدال هوا وارتفاع تجارات وتاريكي ورعد وبرق وافتادن
عدوتها وفتنها وغضب وخصومت ميان خلايق وارزاني لحوم
ودواب وفراخي مطعومات ومأكولات ورسيدن اخبار صحيحه
ونشاط اهل قلم دقاتر اگر درحمل باشد دلالت كند برغيوم
ومطر وخوف كتاب وبدحالي زنان وتوزرع وتيكي حال وبيران
وضياع وتجار ورغبت خلايق بتلهو وطرب وكثرت بيع وشري برده
واقمشه وارتفاع تجارات وتاريكي هوا ورعد وبرق ورواج بازارها
ومجادله بازاريان ومخالفت ازواج وكثرت نواحه وفتنه در
ولايت رقه وموصل وشادي زنان واگر زهره مستعلي بود شكرها
در رقه وموصل جمع شوند وقوت اهل بابل وكثرت ابر وباران
باشد واگر عطارد مستعلي بود فتنه درخوزستان حادث گردد
وكثرت ابر وباران بشد اگر زائد بود دلالت كند برتيشق زنان
وامردان واعتدال هوا ومیل خلايق بفسق ومجور وسردي بازارها
وسبي اهل قري ووقوع موت در اكثر بلاد وحرب وكثرت
قصوص وسفك دماء وغالبشدن حزن برقراجرها واگر زهره
مستعلي باشد كثرت علت باشد در زنان وكودكان وتيكي باران

وتيكي باران وسختي گرما ورعد وبرق واگر عطارد مستعلي باشد ترس وخوف
در اكثر ممالك باشد وخون ريختن وگرمي هوا واگر در قوس بود دلالت
كند بركثرت اراجيف وبسياري عداوت ميان مردم وحكام وفراغت خاطرها
ورونق تجار واهل حرفه وتعشق ميان زنان وامردان وكثرت بادوقته
در بعضي بقعها وجمع شدن مردم در زمين عراق عرب وآمدن فيوج وايخان
وخبرهاي مختلف وتيكي حال دبيران واگر زهره مستعلي بود ميل اهل عراق
وارمنيه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد
مستعلي باشد ملك بابل بهزيمت شود وتيكي كشت بود ومراد اهل فارس
باشد مقارنه عطارد سفليني در مثلثه خاكي دلالت كند بربسياري بيع
وشري اطعمه وحيوانات وشيرنها وجامها وارزاني وفراخي وتيكي كشت
وزرع وآمدن كاروانها ومسافران وافتادن اخبار خوش وبسياري خصومت
وعداوت وبدحالي وطلاق ومتصرفان وظهور شعبدان وبازي گران وبودن
سرما وكمي باران در وقت وجاهل كردن عامه نزد سلاطين وفرماندهان
وبهتان ودروغ وزرق واشكار شدن حيلها وفسق وتغير هوا وخشكي
كشت وزرع وروايج كار عملداران وتجار واهل ضياع واگر در ثور بود
دلالت كند بررونق تجار واهل اسواق وتيزي بازارها وخير در معاملات
وآمدن اخبار نيك وسلامتي ارتفاعات وارزاني ورسيدن مسافران
وفرح فضلا وارباب دواوين وبازندكي نافع وغزو اهل ارمنيه با اهل
روم ورطوبات با اعتدال هوا وبادهاي خوش وفرح وزرا وكتاب
وزنان وخصومت ميان دبيران واهل ادب اگر زهره مستعلي بود مرگ
وقحط باشد وكمي باران وكمي طعام واگر عطارد مستعلي بود اهل ارمنيه
قصد روميان كنند وحبتي بادها بود وكثرت باران واگر در سنبله باشد
دلالت كند برحرب ميان اهل عراق وترك وظهور علوم وحكمت وفرح
كتاب ووزرا وكثرت فوائد ابنام وبازندكي وفرح عامه وتعلق وتعشق
زنان با امردان وساختني نيز نجات وبخار واشتي عطور وبخورات وبسياري

ضحك ومزاج در خلايق وظهور مسخرگان وتغير هوا وبيكي احوال عمال وتجار
وخوشحالي ارباب قلم وتراج در مدين وعراقيان از زهره مستعلي باشد علم وحكمت
ظاهر گردد ورعد وبرق وباران بسيار آيد در مواضع مستقده واگر عطارد
مستعلي بود پادشاه روم وعرب از مرتبه خود نازل شود وكثرت
اراجيف بود واگر در وحيدي باشد دلالت كند بر رونق تجار واهل
بازار وخيرهاي صحيحه ونشاط در خلايق وميل مردم بلواط واغلام
وسخرها وافسونها وعشقي ميان زنان وامردان وسرما وبرف وحرك
بزرگي عظيم اشتد در روم وكثرت وباد واسقاط جبال از شدت سرما
وفرو رفتن يكي از اعيان عراق ومرگ زنان واگر زهره مستعلي بود پادشاه
روم رحلت نمايد وبسياري دزدان باشد وكمي باران واگر عطارد مستعلي
بشد پادشاه روم را وقت فرا رسد وغلت طاعون شيوع يابد وكثرت
باران وهلوف باشد قران سفليني در مثلثه هوايي دلالت كند بر رونق
مستوفيان ودبيران واهل علم وتجار وبسياري مجادله در علوم ورواج بازار
برده وعطا فروشان وبزازان ورواج كاربندها واهل نظم واجتماع زنان
وكودكان ورسل ورسائل ميان عاشقين ومعشوقين وخوبي اشجار واثمار
ورفتن بادهاي خوش در وقت وبادهاي سرد در وقت وابر وبارندگي
در وقت وآمدن قوافل وبيع برده وصحت كودكان ورونق دين اسلام
وبي باكي زنان وسستي كارهاي ساحران وتعويذ نويسان ودردچشم
وآبله وبيماري از كثرت عشق ومالنخوليا اگر در جوزا باشد دلالت كند
بر رواج كار اهل ديوان وتجار واهل حرف وامانت در خلايق وتعلق
اماردة ونسوان وسلامتي وصحت اشجار واثمار وآمدن اخبار صحيحه وموافق
مسافران ومترددين در اطراف ورعد وبرق وجريان آبها وكشيدن جوبها
وبارندگي واگر زهره مستعلي بود سلامتي مردم باشد وبسياري رعد واگر عطارد
مستعلي بود ميان اهل روم وعراق عرب تنازع ومجادله باشد واگر در نسوان
بود دلالت كند بر نيكي حال مسافران وقوت عمال وتجار ونشاط وخوشدلي

وخوشدلي اين طايفه ووقوع اختلاط اماردة ونسوان ورواج بازارها
وفرح تجار ومسافران وتغير هوا ومرگ بزرگي وحرب ميانه روم
وعراق عرب وشادي كتاب وظهور طاعون در اكثر مواضع مستعده اگر
زهره مستعلي باشد مرگ ملك بابل بود وغزوه پادشاه روم وروان كردن
جوبها واگر عطارد مستعلي باشد ميانه اهل روم وترك حرب افتد ودر
بيشتر بلاد مرگ حادث گردد واگر در دلو بود دلالت كند بر غز واهل
روم با ترك وبادهاي سخت وشدت سرما وبارندگي ورونق تجار
واهل بازار وحرب در غمال ودر مستبي ميان زنان وامراة وبيكي حال
مترددان واگر زهره مستعلي باشد ميان روم وترك فتنه وحرب بود
ودر خور ستان خصومت باشند وبوتمط بارندگي بود واگر عطارد مستعلي
باشد قصد مردم باشند در اكثر تا حيات وبارندگي وبيكي ارتفاعات
قران سفليني در مثلثه آبي دلالت كند بر مراجعت مسافران بحر وكثرت
بيع جواهر ابي ومعموري باغات وبساتين وحياض ووفور مياه وبارندگي
وسرما در وقت ورونق خمارات ومسافران وملاحان وغواصان وصلاح حال
عامة وفراخي طعام وشادي اهل صنعت ولهو وحرب در عامة ومردم
سفله وعداوت اكثري ها رنود واوباش واگر در سرطان بود دلالت
زلازل بود وموت بلاد زروقرا بشرق وروم وبيشتر در زنان
ورعد وبرق باشد وامكان باران وبادهاي خوش وزد واگر زهره
مستعلي باشد خرابي باشد در زمين بابل ومرگ در ولايت روم حادثة
زنان وكثرت رعد وبرق بود واگر عطارد مستعلي باشد مرگ زنان مردم
در مزارع وبرزگران واتفاق افتادن زد وخورد ميانه دو جماعت
واگر در عقرب بود دلالت كند بر نيكي حال زنان وبازاركانان وكثرت
فواحش وحيركي وبي حيايي مردان ورونق خمارات ومقامران وسيدن
مسافران دريا وبارندگي سخت وفوت بادشاهي در مغرب وخرابي
بعضي از قرا ومواضع وقتل وسختي ودزدي وظهور حرب وپراكنده شدن

لشکریان وسلامتی زنان حامله واطفال ورعد وبرق اگر زهره مستعلی باشد موجب حاکم یا بل بود وقتل بسیار ورعد وبرق وباران وزلزله واگر عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود وپراکنده شدن لشکرها وعزم مردم جهال بطرف ارمنیه واگر رجوعت بود دلالت کند برموافقت زنان وامردان ورونق مطربان ورغبت مردم بلهو ولعب واعتدال اخبار سازنده وامطار مفیده وصلاح احوال مردم وعدل سلاطین ورعد وبرق وحباب وزیاده شدن آبها وحرب در رحلتی ترکستان وهرات بسیار اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد وکثرت مرغ وماهی وباران وبرف واگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان وتنگی باد وباران

مقارنهٔ قمر وزهره در مثلثات اربع قران قمر وزهره مطلقا دلیل تنگی حال عامه است وزیادتی کشت وزرع وخراج معاش ورغبت مردم بنکاح وشنیدن اصوات والحان ولعب بنرد وشطرنج وتوجه کردن بلباس مطبوع ومأکول لطیف وتعدیل هوا ونم وباران بسیار وسرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت واگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود وکثرت نم بسیار در ربیع

تنبیه حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود وقبل از زهره غروب کند ودران حال زهره تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود واگر زهره در میانه حال مرئی باشد وقبل از قمر غارب شود حیر وصلاح خلایق بود واگر قمر مقارن مشتری باشد ومشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود

مقارنهٔ قمر وزهره در مثلثه : المشتی دلالت کند بر بیماری زنان ورفتن بنفشها واختلاف معامله کردن عامه بسلاطین وخوابیتی معظمه وتنگی مزاج هوا وخوبی نوحهها وبیماری مسافران

اگر در حمل بود دلالت کند بر کثرت امطار وبرودت هوا وبارندگی ونفع بیرایه وزدن زیتها ووقوع مرهای وزفاف ومعاشرت وشادی عوام ورسولان وزنان حامله وکثرت

هوا

حاملهٔ وکثرت توالد وتناسل وبارانهای نافع واز رایحهٔ لحوم واخبار زیبا حاصلهٔ درمشرق اگر زهره مستعلی باشد باران وباد بسیار آید واگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار وزد **اگر راسد بود** دلالت کند برکثرت نداوت ورطوبت واعتدال هوا وبرآمدن نکاحها وطرب وملوك وخواتین وزدن الات زینت وساختن حلیها وکثرت منایحت ومواصلت وعیشی وطرب در ملوك وسروران وزدن سکهٔ نو وقوت حال خواتین بزرك وجمعیت زنان واهل طرب ورفتن عوام بمواضع نزه وکثرت سیر وگشت وحرکت رسولان وبریدان وزیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید واگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعده باران بسیار آید **اگر در خوس باشد** دلالت کند بر سلامتی مسافران وخوشدلی رسولان وصلح عامله وفرح زنان وامردان وبرندگی وسرما وحرب میان اهل فارس وروم وکثرت دزدان واسقاط حمل وآفت دواب ومخالفت مردم وفساد حال اطفال وعفونت ونشاط میان علما ووزرا وسادات وقضاة ومیل مردم بخیرات واخبار صلاح وبیع برده وروایج دراهم وزدن سکهٔ نو واجتماع مردم در مجلس قضاة اگر زهره مستعلی بود بسیاری نم وباران بود ورعد وبرق واگر قمر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود **قران قمر وزهره در مثلثهٔ : مائی** دلالت کند بر تنگی حال نباتات وزرع ورواج بازارها وتنگی حال عامه وخشکی هوا وکمی نمها در تابستان وخزان **واگر در ثور بود** دلالت کند بر فتنه در زمینی فارس وموت یکی از حکام انجا وبسیاری دزدان وقاطع طریق وملوك کاوو گوسفند وفوت بزرك زاده گاو وخواتین واهل طرب وآمدن مسافران واجتماع خواتین در حبشها اگر زهره مستعلی باشد هوا خشك لذرد واگر قمر مستعلی بود تنگی حال فقها بود در زمینی فارس وملوك یکی از حکام انجا وبسیاری دزدان وانذکی کشت وزرع وملوك کاو **واگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرب میانهٔ اهل فارس وروم

واسقاط حمل وآفت دواب وبنکی حال زنان واهل طرب وارباب موسیقی
واهل بازار وقوت حال مسافران وپیکان وجاسوسان ونکاحهای بزور
وطرب در روز را وارباب قلم ورسیدن اخبار وربح برده ودواب واگر زهره
مستعلی بود باران بسیار آید واگر قمر مستعلی بود دزدان بسیار باشد
ومرگ گاو وگوسفند بود وبکی گشت درفارس اگر در جدی بود راست
دلالت کند برقوت حال مسافران وصلح میان خلایق وفتح طرق وشوارع
وسرما وبارندگی وظلمت هوا وربح بندر وخلاصی متردد دین از راههای مخوف
ورسیده بمامن واوطان وبنکی حال کشت وزرع وربح برده وستور
وانقلاب حال عامه وزد وخورد میان اهل فارس وروم واسقاط حبالی
وتفوق دواب وقوت یکی از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر
آید واگر قمر مستعلی باشد جنگ ومجادله باشد درفارس وبسیاری دزدان
ومرگ گاو وخر باشد واندکی کشت مقارنه قمر وزهره در مثلثه
هوائی دلالت کند بر بیماریها درمیان علما واهل فضل وزنان حامله وسستی
بازارها واعتدال هوا وسختی بادها وابرهای مختلف اگر در جوزا بود
دلالت کند بر بنکی حال عامه ورغبت کردن بنکاح وقصد حادثان فرزندان
خود را درشکم وبنکی حال دواب وبادهای بسیار ودرستن چیزهای کادرست
ورسیدن وقوت تن عهد تامها ومهرنامها وصیل مردم بشعر وخط ونقاشی وصنایع
دقیقه وآمدن اخبار وناگهانات وبنکی حال دبیران وطرب در انشاء وفرح رسولان
واگر زهره مستعلی بود باران اندک باشد واگر قمر مستعلی بود بادهای سخت
جهد اگر در میزان بود دلالت کند بر طرب در زنان وارکستی مجالس ووقوع
سورها وجشنها وقدوم مسافران وربوتی ارباب مزامیر واوتار واهل طرب
ووقوع نکاحها ودلخوشی اهل سفار وزیدن بادها ورشد خوانین وصحت
بیماران وقوت دوشیزگان واعتدال هوا در وقت اگر زهره مستعلی باشد اعتدال
نبود واگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم بود واگر در دلو باشد دلالت کند
بر جمود وبرف وباران وکساد بازارها وشادی در میان عوام وشیوع

وشیوع ضیافتها بتقلید ومیل مشایخ وحکما بعشرت وتماشا وقوت
حال خاندانهای قدیم وبرآمدن نکاحها وکثرت اخبار وسلامتی مسافران وزنان
اگر زهره مستعلی بود ببساری نداوت باشد واگر قمر مستعلی بود رعد وبرق وباران
بود مقارنه قمر وزهره در مثلثه آبی دلالت کند بر رونق ومدار
ادرمیان رفقا ومصاحبان وباران ورواج بازارها وبد حالی حیوانات آبی
ورفتن ابرهای مختلف الالوان وبادها اگر در سرطان بود دلالت کند بر کثرت
وروفور جواهر آبی وبنکی حال اهل اسفار ومتردد دین ومنفعت ایشان از سفر
دریا وطرب در عوام وبنکی حال کشتیها وبسیاری سورها وضیافتها وعشرت
ونشاط درمیان مردم وقوت حال شاطران وقاصدان وفرح زنان واهل طرب
وجمع شدن ایشان در سورها وضیافتها وبرآمدن کارها بآسانی واخبار
بنکی واگر زهره مستعلی بود باران ونم بسیار باشد واگر قمر مستعلی بود علم ها
باشد واگر در عقرب بود دلالت کند بر بد حالی خماران واهل فسق
وزیاده شدن آبها وسلامتی زنان عامه وکثرت ابر وباران در وقت
وسستی حال زنان بزرگ وفرومانده مسافران ورسولان وضیق خاطر از زن
وبیماری اهل موسیقی وخدم وزنا ایمنی طرق وشوارع اگر زهره مستعلی باشد
باران ونم وبسیار بود واگر قمر مستعلی باشد مثلا استعلا زهره بود اگر در
حوت بود دلالت کند بر کثرت بارندگی وسیلها وجمعیت خوانین وطرب
در بزرگان واشراف وانعام وقضاة وفرح عوام الناس وبنکی کشت وزرع
ورغبت مردم بنکاح وتغییر هوا وتذایب قنوات وغیوم وسردی هوا
وفایده ونفع مسافران دریا وتزاید ولایت روم وکثرت مرغ دریائی
واگر زهره مستعلی بود نم ونداوت بسیار بود واگر قمر مستعلی بود همچنان باشد

فصل پنجم در قران قمر وعطارد در مثلثات اربع وبروج انثی عشر

قران قمر وعطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن مردم
تعلیم علوم را ودر تحقیق وتفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن ومیل کردن
بتعویذ عشق وکارنهائی قران قمر وعطارد در مثلثه ناری

دلالت کند بر جمع کردن سلاطین و فرماندهان و تردد رسولان و حمایوسان و ارسال
نامها از اطراف بالطاف و تکمیل الات حرب و تشویش و اراجیف اگر در حمل باشد
دلالت کند بر بسیاری بادها و جمعهای مختلف و آمدن رسولان و پیکان و تیز بازار
قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیاری
مزاج و هزل و شوخ و طراری و تغیر هوا و تجارها و توشتی عهدنامها و رونق
پیشه کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملک یا میل رد خیر رسد و باران و باد بسیار
بود و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار بارد و زیاد آید واگر ثور بود دلالت
کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسائل از جانب نیکی از سلاطین
و اخبار از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام
و زیادتی شغل و عمل آتشی کاران و نوشتن امثله از دیوان سلاطین
و رفتن یادهای کرم و سرد و رسیدن قوافل و متردد بین و رواج بازارها
و غلوی عامه و بیماری مردم و خستی یادها و اگر عطارد مستعلی باشد مرگ
بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی باشد موجب شایوع
باید و کمی باران و متصل هبوب ریاح بود واگر در قوس بود دلالت
کند بر برودت هوا و گرفتگی برف و یخ بند و تردد رسولان و مسافران
و خدوث اخبار مختلف و بیع برود و حیوانات سم شکافته و رونق اهل
حرف و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دیوانی و شرعی و توشتی
فتاوی و خلاصی محبوسان و موت ملکی و ریکی از اهل و اگر عطارد مستعلی
باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران بود اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری غمها باشد و موت یکی از حکام کناره‌ها مقارنه
قمر و عطارد در منطقه حاکی دلالت کند بر فراخی طعام و شراب
و خشکی هوا در زمستان اگر در ثور باشد دلالت کند بر نقصان
کیاه و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف و وقوع سرما و بیع مطعومات
و ستور و عمارات و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و کشادگی
کارها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت

و بسیاری عمارت و زراعت و خشکی هوا و تاریکی و اگر عطارد مستعلی باشد
غرم غنز و روم دست دهد و بسیاری باران و آب رودخانها باشد
و اگر قمر مستعلی بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان کیاه باشد و توسط
باران اگر در سنبله باشد دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت معاملات
و آمدن کاروانها و رسولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و اسمار
و نیکی حال بزرگان و آمدن اخبار جمیع و رونق دیوانیان و اهل سوق
و بیع غله و حبوبات و برده و کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق
اطبا و اهل تنجیم و اگر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب ریاح باشد
و اگر قمر مستعلی باشد باران میانه بود واگر در میزان بود دلالت کند
بر فرو ماندن مسافران و پیکان و بیع مستور و برده و اختلاف هوا و شدت
سرما و بحث حکمت و نیکی حال اکابر و سلسله‌ی نرخها و تغیر حال عامه و تیزی
بازارها و بازندگی و منفعت متردد بین و وزیدن نسایم بارده و عزت
اطعمه و لحوم و رسوم و محاسبه: فزار عان و اگر عطارد مستعلی باشد نم بسیار
بود و اگر قمر مستعلی باشد خشکی هوا و کمی نم باشد قران قمر و عطارد
در منطقه هوائی دلالت کند بر رواج کار صناع و مالداران
و وبیران و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا اگر در جوزا بود دلالت
کند بر تعلیم و تعلم و ارسال رسل و رسائل از اطراف باطراف و نیکی حال مسافران
و تجار و فساد هوا و وزیدن بادها و حدوث منازعت میان اهل قلم و بسیاری عمال
و متصرفان و مکر زنان و بکار داشتن سحرها و افسونها و سیمیا و نیرنجات و ستانی
اعمال غریبه و بیع و شرا برده و دواب و رواج بازار کتاب و آمدن کشتیها و بیع
جواهر لئالی و رواج کار عامه و محترفه و رطوبت هوا و رونق کار نقاشان اگر عطارد
مستعلی بود محط بود و جستی بادها و آمدن ملخ و اگر قمر مستعلی بود جستی بادها
باشد و توسط باران اگر در میزان باشد دلالت کند بر هبوب ریاح
مضطربه و بیع برده سفید پوست و رطوبت هوا و آمدن اخبار رسایره و رونق
کار حکما و شعرا و عزما و اهل مزامیر و اوتار و رود و دوستی میان دختران و پسران

ورواج بازار اقمشه وعطر ورغبت زنان بفتنه وفسون وحرکت مسافران
واجتماع عوام وکفتن محالات وقیل هوا بخنکی وامکان باران وسلامتی حال
بازارکانان وسوداپیشان در معاملات وخوبی کشت وزرع واگر عطارد مستعلی
بود بنکی باران بود وبسیاری نم واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم وبرودت هوا
باشد واگر در دلو باشد دلالت کند بر بادهای مخالفت وخوف عوام الناس
از اخبار هابله وبسیاری بحث علوم دقیقه وطلب طلسمات ونوشتن هیاکل
وآمدن مشعشاطران وآمدن جنبرهای گوناگون وتغییر هوا وسرما وحرکت
تجار وفتنه در روم وصلاح کیاهها وکثرت امطار ومدآنها واگر عطارد مستعلی
باشد میان اهل روم وعراق حرب افتد وبسیاری باران باشد واگر قمر مستعلی
باشد میانه اهل خورستان وجستی باد بسیار مقارنه قمر وعطارد در
مثلثه آتی دلالت کند بر روایج کارها وعمال مسافران وسفرها بی سلیم
وبیماری اطفال ورفتن ابرهای دمی وفرستادن رسول وپیغام وحرکت لشکرها
وتشویش واراجیف میانه مسافران وبیدی حال حیوانات از هر نوعی وآمدن
بارانهای بوقت وفراخی طعام وشراب واگر در سرطان باشد دلالت کند
بر ارسال پیکان وقاصدان وآمدن کشتیها وبیع جواهری وبارندگی
در مواضع مستعده وتاریکی هوا ورواج کار محترفه ورونق بازارکان وبندگی عوام
وتیزی بازارها وخواندن اشعار وحکایات وتیکی حال زنان واصلاح لهو
وطرب ورغبت مردم بعلم وآمدن بادسموم در بادیه بعرب اگر عطارد مستعلی
بود طواعیشی بادشاه روم بود وکثرت رطوبات وزیادتی میاه واگر
قمر مستعلی بود حدود انها بود وتوسط بارندگی ورواج متواتره اگر در
عقرب بود دلالت کند بر ارتفاع بخارات وابرها وگذشت هوا وافتادن
اراجیف وفساد حال مسافران ودرماندن جانوران وآمدن باران ورواج خماره
وفساد حال اطفال وکفت وگوی خلایق وتوقف مسافران ورسولان بالضروره
وکثرت اراجیف وتیزی بازارها وسرما وخرید وفروخت اسلحه وموت
کودکان وزنان واگر عطارد مستعلی بود اهل رقه وموصل بامردم خورستان

خورستان واهواز نزاع وجدال نمایند وباران وباد باشد واگر قمر مستعلی
باشد نم ورطوبت بود وظهور یکی از علامات آتشی واگر در رجوع بود
دلالت کند بر وقوع قضایای شرعیه واصلاح ذات البین وخمود فتن
امطار نافعه ووقوع ضیافتها ورسیدن مسافران وتیرگی هوا ودعویها
وگفتگوی مردم وانتقال وانقلاب حال بزرگان وحرکت سفاین ورونق
صیادان دریا وساخته شدن کارهای شرعی وخلاصی محبوسان از حبس
قضاة وانقلاب حال سادات وعلما وبیماری کودکان وبرد کان وزیاده
شدن جاه وزرا واگر عطارد مستعلی بود حرب بادشاه بود در طرف مشرق
ونقصان آبها واگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند وبارانهای نافع
وزیاده شدن آب رودخانها باشد تنبیه استعلا در اصطلاح اهل
این فن بانواعست وآنچه بکرات مذکور شد اشارت بیک نوعست که
بیانش اینجا مناسب است وان چنان است که هر کوکب از دو کوکب
متقارن که بدرجه تد ویر اقرب باشد وهمچنین مرکز تدویرش
باوج ازان کوکب دیگر او مستعلی باشد بران دیگر وبعضی تدویر را
بیشتر اعتبار کنند وحق اینست که هر دو را معتبر دانند واگر اتفاق
افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند انکه صاعد باشد غالب بود
بر انکه هابط باشد واگر هر دو در ین حال صاعد یا هابط باشند انکه
عرضش شمالی بود مستعلی باشد بر انکه جنوبی بود واگر هر دو شمالی باشند
انکه عرضش بیشتر باشد مستعلی بود واگر هر دو جنوبی باشند انکه کمتر بود
تنبیه اتصال بحرم اقویست از اتصال بنظر هر چند آن نظر بحسب زمان
اقرب بود چه تضرع کرده اند که اقتضای مقارنه تاثیر نظر شعاع را
باطل کند بدون عکس تنبیه معلوم نبوده باشد که تا هر دو کوکب
مقارن بیک برج حلول نکنند اثر مجامعت ایشان ضعیف بود هر چند
اتصال محقق شده باشد فصل ششم در احکام قرانات غیر ثنائیه
مون دو کوکب با یکدیگر قران کنند الا یک کوکب دیگر بازیاده قصد

مقارنت ایشان کند حکم آن قران متفاوت شود و بجمیع این احتمالات نظر دیگر کند
اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام ان بحدس منجم منوط است کم
جبر و تاکید اثر اینکونه تامل کند و بعضی را که دیر تر دست دهد مخصوص یابوند
اند بلکه کما بیش بسال رسد اعم از انکه بیش از اجتماع اثر کند یا بعد و ما حکم
بعضی قرانات غیر ثنائی در برج اثنی عشر که هر سی حکم ایراد نموده ذکر کنیم
تا طالبان فن را مذکره و دستوری باشد و قیاس آنچ مذکور نیاشد ازان تواند
کرد **مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل** دلالت کند
بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و افاق و کثرت برکت و ارزانی کومتند
و بسیاری ایشان و رفعت مراتب زنان و خوانین معظم و بلندی حال کتاب
و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا **مقارنه زحل و مشتری و مریخ در حمل**
دلالت کند بر خروج بعضی از ملوک از مملکت خود بجانب بلاد غیر و وقوع
امراض در خلایق خاصتهٔ پادشاهان و اشراف و اکابر و رنج زنان و هیجان
سودا و مزاجها و تلف شدن بهایم **مقارنه مشتری و مریخ و شمس**
و زهره و قمر در ثور دلالت کند بر اقبال و کذب و ارجاف در میان مردم
و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رقت مردم سفله
و زبونی ایشان و خروج جمعی از جهال دیار عجم بر پادشاه و بسیاری ملت و طول
فساد ایشان در ممالک **مقارنه شمس و زهره و عطارد و قمر در جوزا** دلالت
کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل وفا تر مبتلا شوند
و احوال دواوین منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و نوحها ازان
شود و هلاک طیور باشد و ظهور ملخ **مقارنه زحل و مشتری و مریخ**
و شمس و عطارد و قمر در سرطان دلالت کند بر قلت خیر در جمیع مواضع
و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و افتراء آدمیان
و ظهور علامات در هوا و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید **مقارنه**
زحل و مریخ در اسد دلالت کند بر قهر ملوک و فنا و فساد بعضی از
فرماندهان و بسیاری بحرها و شدت آن **مقارنه زحل و مریخ و عطارد**

و عطارد در سنبله دلالت کند بر آفت زروع و اگر شمس و قمر با ایشان
بود دلالت کند بر مکابرهٔ ملوک و اخذ اموال رعایا و کثرت فساد در
زنان و اگر زحل با ایشان بود دلالت کند بر انکشاف شمس از تجارات و عبارات
و حرب میانه اشراف و فردم سفله و تحتی خونها و اگر زهره با ایشان
بود دلالت کند بر کثرت آب و وفور ماهی **قران مشتری و مریخ و شمس**
و قمر در میزان دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها و کثرت نم و فساد حال
هوا و ارتفاع بخارات و وفور ضباب خاصته در اخر سال و موت
مردم صالح و دینداران و ارباب عبادت و کثرت غبار **مقارنه زحل**
و مریخ و زهره و عطارد دلالت کند بر کثرت سباع و زیادی بسیاری
هوام خاصته عقارب و جدا افتادن پادشاهی از لشکریان و ارای
خود و وفور ظلم در ظالم با زحل مشتری و مریخ و قمر باشد بدون زهره دلالت
کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور سیاه صالح **مقارنه زحل و مشتری**
و عطارد و قمر در قوس دلالت کند بر غرق شدن کشتیها و کثرت تحیر
ملوک و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب غرایم و نجوم و نجور **مقارنه**
مریخ و شمس و عطارد در جدی دلالت کند بر خذوف برص و جذام
و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد در ملوک یا اعیان دولت
و کثرت برق در ریاح و غبار و بسیاری دزدان **مقارنه زحل و مریخ**
و قمر در دلو دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب در چشمها و موضع خلایق
و قطع طرق بر مسافران و کثرت سحاب بی باران **مقارنه زحل و مریخ**
و شمس در حوت دلالت کند بر قلت اندا، و کثرت صید دریا و آمدن
ملخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر شمس اندا، متوسط بود و اگر شمس
با ایشان بود و منحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف و عظما و قتل
با فوت یکی از سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف
شده بعطارد قران کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند در ان سال
بر نیکی حال زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت و مطاوعت

از کتاب سلطان المحققین نصیر طوسی در شرح کلمهٔ بنجام دوم قرانها که میان کواکب
ثمة الفلک باین عبارة بیان نموده قرانها که میان کواکب بیست و یک
ستاره افتد صد و بیست باشد از ان جمله بیست و یک ثنائی و بیست و یک ثلاثی و همین
قدر رباعی و هفت سداسی و یک سباعی اما ثنائی که قران باشد
انکه زحل با هر یکی از شش کوکب که فوق او بود تربیع
و مشتری با هر یکی از پنج کوکب که فوق شمس باشد تسدیس
قران باشد و مریخ با جهار کوکب که فوق زهره باشد تثلیث
و زهره با دو کوکب و عطارد با یک کوکب و مجموع بیست

غودن **تنبیه** واگر زحل و مشتری و شمس در برجی باشند و مریخ در برج
دیگر منفرد حاسب ملکی کوید پادشاه بردشمنی خود ظفر یابد واگر در برج
متعلق پادشاه باشند و برعکس اگر در برج دشمنی باشند **تنبیه**
اجتماع دو کوکب یا زیاد از کواکب ریاح بروج هوائیه دلالت کند بر کثرت
ریاح عاصفه و کواکب ریاح شمالی است و عطارد و مشتری و اگر اکثر
کواکب در حوت و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران
چنانکه باعث مضرت شود **تنبیه** ابو معشر بلخی کوید که هرگاه ثلثه
علویه در یک حد یا یک وجه جمع شوند و شمس با ایشان نظر باشد
هرآینه ان قران عظیم بود که پادشاهی در آن تولد کند که خوارج و اهل
فساد را براند ارد و قتل بیحد ارتکاب نماید والله اعلم بر طبایع سلیمه
مخفی نماند که قران کواکب ثنائی یا غیر ثنائی **یکصد و بیست** و شش
چنانکه بطلمیوس در جمله پنجاه و دوم از کتاب ثمرة الفلك اورده
باین عبارت ولا تغفل عن امر المائة والعشرین قرانا التی للکواکب المتحیرة
والنیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد و از جمله
اینی صد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی
و هیجده قدر رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل
ان سلطان المحققین در شرح ثمر ایراد نموده احکام ثنائیات آنیست که
بترتیب و بسط هر چه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه قلیلی
شد چه اگر انها را مفصل ایراد کنیم بکثرت سواد تطویل کلام منجر میشود
و از غرض و مقصود بانه میمانیم لیکن باید دانست که از بین قران هر کدام
مکرر اتفاق افتد تاثیران بیشتر و مدتش درازتر بود پس از همه
عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفانات و انقلابات کلی بود و شرور
عظیم ازان حاصل کردد چه اگر در یک درجه جمع شوند بیک دفعه شش
کوکب محترق کردد و پنج نحس غالب کردند برد و سعد چه زحل و مریخ بذات
و نظر و تیرین بذات و حرم نحس اند و اجتماع اینی کواکب در بین حال بذات

درین حال بذات باشد و عطارد بر مزاج کم قویتر بنید ممد و معاون او
شود پس نحوس پنج شوند و بر معدنی غالب کردند و شر عظیم حاصل آید
از مزاج ان نحس که مستعلی باشد و از مزاج ان برج و درجه که این قسم اجتماع
در وی باشد اما این که در یک درجه جمع شوند امر بست نادر الوقوع
و در یک برج ممکن است و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه
بزرکان اشارت کرده اند و تاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال
نهصد و نود هجریه و شش دیدیم در قوس در سال هزار و دوازده
هجریه و جهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اکر این اوضاع قریب
بتحویل دوری یا حصل افتد عظیم الاثر باشد و اکر شخصی بر طالع آن
برج متولد شود اکر بر تزاد و دوده ملوك بود پادشاهی بزرك کردد کم
اقالیم در حکم آورد و الله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدده و بیانه **باب**
دوم در احکام نظرات سبعهٔ سیاره و اقترانات و اجتماعات
و استقبالات و تاسیسات و مجامدات و ان هفت فصل است
اولا باید دانست که نظر دو کوکب کی اتفاق افتد در هر موضع برجی
باشد چه بعضی بروج کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف و مقتضی نظر اینهاست
تفاوت کند و ایضا اوضاع نظرات از جمعت و استقامت و رامت
و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشند و استنباط احکام آن بحدس صحیح مربوط
است و بما بانچ مقدور بود اشارت خواهم نمود انشاء الله تعالی
فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات و تسدیس مشتری
و زحل دلالت کند بر الفت میان ملوك و اعیان دولت و وزرا و محبت
ایشان بر وسا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن
امور و رغبت بادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی
طعام و امنی و راحت مشایخ و خاندانهای قدیم و بسیاری زراعت
و عمارت **و اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر صلح میان بادشاهان و سلاطین
و ارتفاع کینها از سینها و مسلمان شدن کفار و نماز و قران مشغول شدن

وبرآه آمدن خوارج وخرج خلق ازدست اهل ستم سیمای کوکبی محمود الاحوال
باشند ونظر نظر قبول بود واسایش رعیت وخراجی نعمت باشد وقوت
نباتات وارزانی وبسیاری خیرات حاصة کمشتری قوی حال بود
ورونق دهاقین واهل صحرا وعبید وحاصه حاصة کم زحل قوی باشد
واگر تسدیس باشد دلالت کند بر مودت میان ملوك وسلاطین ونوازش
یافتن وندای کبار وعلما وعدل وانصاف حکام وراحت مشایخ ودهاقین
سیمای کم زحل محمود الاحوال بود وبدید آمدن صلح میان نزدکان
ورغبت خلایق بکارهای خیر وحرص مردم در طاعت وعبادت
وصحت سودائیان از جنون وصرع سیمای کم مشتری در خانه باشرف خود
بود تثلیث وتسدیس مریخ وزحل دلالت کند بر ترحم بادشاه
وسرودان واکابر بر زیردستان وضعفا ورعیت وفقرا ورونق احتساب
وظهور حق از باطل وعمارت قلاع وحصون واختلاط اهل فتنه وفساد
با مشایخ وکوشه نشینان وخوف مردم بی باك وساخته شدن آلات
روسا از امرا ولشکریان وخشکی هوا در وقت واگر تثلیث بود دلالت
کند بر دوستان میان ملوك وبزرگان واسایش خلایق واتفاق دهاقین
با لشکریان وسپاهیان ومسلمان شدن کیشداران وجمع آمدن سپاه در مشرق
وکم فتاد شدن اهل شر وسلامتی مردم کوهپایه ویافتن قشون از سلاطین
وقوت دادن سپاه یکدیگر را وعزیزی الت حرب والفت میان ملوك
جانب مشرق وظفر یافتن خیل اسلام بر کفار واگر تسدیس بود دلالت
کند بر الفت میان سپهسالاران ودهاقین وترحم اکابر بر زیردستان
رعیت ونوازش یافتن کوتوالان وصحرانشینان از ملوك وبنا نهادن
حصارها ورونق دار الاحتساب وبدید آمدن حق از باطل والفت
میان دهاقین واتفاق سپهسالاران در امور مملکت وتخفیف
در مطلبات رعیت ونوازش یافتن کشاورزان وتازه شدن
عهدها در میان بزرگان وبرخواستن حسد وکینه از میان مردم

مردم وکمی گزندگان وآفت مور وملخ تثلیث وتدسیس شش
وزحل دلالت کند بر ریاست یافتن مردم وفرومایه واهل جبال
ورونق خاندانها بی قدیم ونیکی حال زرع وحرث وکمی جور وظلم
وفراخی طعمه وانتما روعنایت ملوك باکابر وتغییر هوا وسرما علی
الخصوص زحل در عاشر بود ودر برج باد وتربیت یافتن روسا
واحشام واهل قلاع وقوت اهل تصوف وزوایا واگر تثلیث
بود دلالت کند بر عنایت ملوك وسلاطین بزرگان ودهاقین وصلح
میان اکابر وکم شدن فتنه وظلم وابادانی جایها وعمارت حصارها
ومحکمها وبسیار رفاعت وبزرگ شدن دونان وتغییر هوا
مستعد وقت ونوازش یافتن دهاقین ورعایا از سلاطین واکابر
وسلامتی بیدان وابادانی ملکها وصلح وافتادن میان بزرگان
ورعد وبرق وبس با وقت خویش حاصة کم تثلیث از برج آبی
یا هوائی باشد وزحل در وتد بود سیما وتد عاشر واگر تدسیس بود
دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین وقلعداران وبزرگان از پادشاه واعیان
دولت وترحم کردن بر رعیت وابادانی مزارع وقلاع وقصور وفراخی
اطعمه وتغییر هوا در وقت وبرخواستن ظلم وجور از اهل حرص ومزارعان
وشادی این طایفه ومردود شدن اهلاك واسباب مغصوب
بمالکان حقیقی وابادان شدن خرابها وسلامتی اهل کوه پایه ووقوع
صلح میان ایشان تثلیث وتدسیس زهره وزحل دلالت کند
بر موافقت ازواج مشایخ واهل خلوت وسرود دهاقین وارباب
فلاحت وبیع عبید وجواری وفراخی اطعمه وارزانی البسه واعتدال هوا
در تابستان وسرما وبرف در زمستان وبارندگی در وقت
حاصة کم احد الکوکبین در وتد باشد ودر برج بارده واگر تثلیث
باشد دلالت کند بر میل بیدان وخاندانهای قدیم بنکاح ونشاط
در ین طایفه وکثرت عقد وزفاف وبیع دواب وبودن فور وتماشا

درمیان اهل رستاق واحشام وخوشی حال اهل قلاع وجبال وبسیاری
دخلها وارزانی واصلاح بزبرقتی کارها ورونق بیشه دران ورواج بازارها
وارامش جور وظلم وکثرت سرما وبرف وجلید حاصله که نظر از برج بارده
باشد اگر تدبیس باشد دلالت کند بر تنگی حال زنان واهل طرب
ووقوع غرور بسها وسورها وزینتها ونکاحها در رستاق وموافقت ازواج
وموت مردم سن وسالخورده وخوشحالی ایشان وحرص ایشان بنکاح
وتماشا وطرب وارزانی امتعه والات زینت وزینت واتفاق وسالخلقی
زنان باشوهران وامانت بازارکانان وعزت اهل طرب واصحاب خزاین
وحکم هوا درین نظر شبیه بحکم تثلیث بود تثلیث وتدبیس عطارد
وزحل دلالت کند برموقوف کارها ونوشتن عهد تامها ورونق کار
اهل سواق وظهور سنخنان محال ومزور وبیع املاک وعبید وبرونقان
کارها وتغییر هوا وسرما وبارندگی در وقت واختلاف ریاح معاصفه
وکثرت عوارض مکروهیه وفرح وزراعت وکتاب واهل حرف ونوشتن
سکوک وقبالجات وبسیاری اشغال واعمال وطلب ورسیدن اخبار اگر
تثلیث باشد دلالت کند برالفت بزرگان ودبیران ودهاقین وگرمتی
بادهای سرد وبیوستن صلحها وارسال نامها وفرح علما وعدول واصحاب
اقلام وحرف ورواج بازار کتاب ورده ورسیدن اخبار متنوع وسرما
وبرف در وقت اگر تدبیس بود دلالت کند برحرکت رسل وجنوح
وارسال نامه وکتابت از اطراف وجوانب ورغبت مردم بتحقیق اخبار
وکشایش کار وبسیاری زرع وحرث وتعمیر بقاع وبیع برده ولوازمی
بزرگان کوشک نشینان وبودن اراضیف وسرما در وقت تثلیث وتدبیس
محرق ورحل دلالت کند برخوشی زنان وشوهران وصفا میان فرزندان
وپدران وتغییر هوا وتنگی حال مشایخ واهل صحرا ومزارعات
ووقوف حال صیادان وبسیاری عمارت وزراعت ووقوف خاندانهای
قدیم وبودن سرما حاصه گم درین بارد اتفاق افتد وشواهد وقرانی

وقرانی نیز موجود بود اگر تثلیث باشد دلالت کند برونق مشایخ و
دهاقین وصلح میان مردم وتاسازکاری ازواج وسعادت حال بیران
وکشاورزان وصیادان وارباب کاران واگر تدبیس بود دلالت کند براتفاق
ازواج وموافقت فرزندان یا پدران ورونق بزرگران وصیادان ورسیدن
مسافران وتغییر هوا تثلیث وتدبیس مریخ ومشتری دلالت
کند برقوت ارباب سلاح وتویه اهل شروفتنه ومصالحه میان امرا
ووزرا ورغبت رئوف واوباشی بخیرات ومبرات وظهور ایمنی ووقوع
مرافعات وحدود وتقریرات وارزانی نرخها وگرمها هوا در وقت وشکستن
سرما ایضاً وعزت لحوم ورسوم وترتیب ارباب مناصب ازاوا وتویه ارباب
باکان وشریران وکثرت جرها دوصیلت قلوب رعایا وفرح ایشان الر تثلیث
بود دلالت کند برموقوف میان امرا ووزرا ونوازش یافتن ابنی طابعه
از بزرگان وبسیاری امر معروف ورونق دار القضا وگرم شدن سرما
در وقت ووقوف حال امرا وبزرگان لشکرها وسپهسالاران وعذرخواستن
خوارج از پادشاهان وحکام وتندرستی خلایق وظفر یافتن اسلامیان
برکافران وفتح طرق حج وعتبات عالیات وعدل وانصاف پادشاهان
وقیمت سردکان وفراخی طعام اگر تدبیس باشد دلالت کند برجوع
خلایق تجملا ووقوف حال بانم رسادات وهلاک دزدان وقطاع
طریق ورفتن رسولان بطرف اهل دین ودیانت وعبادت ملک
عامه خلق بود زرشی اسلحه وترتیب یافتن امرا وبازا ایستادن
بدکاران از شرور وشور وعمارت ابواب الر تثلیث وتدبیس
شمس ومشتری دلالت کند برقوت حال ملوک وسلاطین
وسرودان وافروختی جاه وحرمت وزرا واهل قرب پادشاه وانعم
وقضاة وحکام واشراف وداد وعدل ورواج نقود وبسیاری
خیرات ازپادشاه وسلاطین وفراخی وارزانی وگرمی هوا در وقت
وآمدن خبرهای خوش اگر تثلیث باشد دلالت کند برصلح میان ملوک

وسلاطین واز باد جاه و مراتب عظما و اشراف و توانگران و قضاة و علما
و سادات و اباد ابی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوك
و نقصان و جور و ستم و بیع جواهر و جواهرات بزرگان و فراخی و ارزانی
و امر معروف و نهی منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و خرصی مردم
بجمع غلات و حبوبات اگر تدیس باشد دلالت کند بر رقوت
اهل صلاح و قضاة و وزرا و تشریف یافتن از ملوك و سلاطین
کبار و اباد ابی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و صنعت
یافتن علما و طلاب از پادشاه ظهور شادیها و بدست آمدن کتابهای
قدیم و تربیت یافتن اهل علم و کثرت جواهرات اکابر و زیاده شدن مالها
تثلیث و تدیس زهره و مشتری دلالت کند بر رونق اهل ادیان
و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و تربیه اهل طرب و سعادت
زنان و حادمان و غرقت بیرانه و ملبوسات و عطریات و کرانی
برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نیمها
در وقت و صحت خلایق و موافقت ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت
و کثرت زهد و زنان و تقیید ایشان بدین و مذهب اگر ثلیث باشد
دلالت کند بر قوت کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران
و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و ارام گرفتن
فتنها و جهت خواتین و اهل حرامیر و آمدن اخبار سایره و کثرت تصدق
و امانت خلایق و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال
ملوك و رفتن مردم باماکن شریفه و زیارات مزارات متبرکه و قویه
از بدیها و اگر تدیس باشد دلالت کند بر سلامتی حال علما و توسعت
شادیها و موافقت و الفت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی
عامه و شادی و مراجه در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و غرقت
بیرانه زنان و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و عاوات
و صلح میان مردم تثلیث و تدیس عطارد و مشتری دلالت کند

دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان
و محاسبان و متصدیان و راستی مردم در اعمال و معاملات و تیزی بازارها
و ایمنی شوارع و راستی اخبار و بیان افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات
و راستی در عدول و راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی
نرخها و هبوب ریاح حامتهٔ کم در بروج بادی باشند اگر تثلیث باشد دلالت کند
بر قوت حال شعرا و اطبا و متکلمات و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار
کتاب و اعتدال هوا و مناظرهٔ اهل علم بی نفاق و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت
اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران سیتمالکم در بین بروج امطار
باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات
موافق و گشایش کارها اگر تدیس باشد دلالت کند بر فراخی
رزق اهل علم و زیاده شدن وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری
طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد و رغبت عامه باستماع مسائل
علمیه و شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قرائت و نیکی حال
محاسبان برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازار و وزرا و عظما و صدور
و ارباب احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک
و اعتدال هوا در وقت و فراخی نعمت حامتهٔ دران ولایتها کم محضوصی
بعطارد است تثلیث و تدیس قمر و مشتری دلالت کند بر رغبت
عوام بخیرات و طاعات و صوفات و ساختن بقاع خیر و نیکی
احوال ساقران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی و فراخی
و برآمدن کارها و حاجتها بآسانی در میان مردم و بیشی اکابر
و کثرت سرور و فرح اگر تثلیث باشد دلالت کند بر اخلاص و امانت
و دیانت در عوام و سلامتی حاقران و نیکی حال سکان سفاینی
و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در
وقت و اگر تدیس باشد دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت
زنان و رونق بازارها و برآمدن حاجتها از بزرگان تثلیث و تدیس

شمس ومریخ دلالت کند بعنایت پادشاه نسبت بامراء وساختن کارلشکرها وترتیب وانتظام مهام ایشان ووقوع انعامات وتکلفات ورفتن این طایفه اما اگر شمس درین حال در دلو بود ارباب سلاح واهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند وتاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب اشارت فرموده وعزت الت حرب وامن وفراغت در امرا وارتراك وسپاهیان وقوت حرارت وسبوست در مزاج اکابر وکرمی هوا وفراخی ورونق دارالضرب وروائی نقود ورواج آتشکاران وقیمت لحوم ودسوم وادویهٔ حاره اگر تثلیث بود دلالت کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه ورونق اهل سلاح ومتجنده ورواج بازار اسلحه وزدن سکه برونانیر ودراهم وحرارت هوا در وقت وموافق افتادن رأی وتدبیر امراء وشکریان در امور ملك وولیعهد پادشاه ومطیع ومنقاد بودن وخدمات مشایسته بتقدیم رسانیدن تعاقبهٔ نظر نظر قبول بود وقوت حال اهل مشرق وآرام گرفتن فتنها وبرخواستن ترس وبیم از عامه بر خلایق اگر تدیس بود دلالت کند بر قوت امرا واهل سلاح وزیادتی جاه این طایفه وغلبه حرارت بر مزاج ملوك واکابر وتندی وتیزی این طایفه وعزت مزارپایان وقیمت براق وسلاح سپاهیان وعزت جبهٔ داران وسلاح سازان وقوارش یافتن ایشان از پادشاه وبسیاری لشکرها وظفر یافتن اهل عزو برکفار واهل مذهب باطل تثلیث وتدیس وهزم ومریخ دلالت کند بوقوع نکاحها ومزکیها ودوستی میان کاهل طرب واصحاب غنا وسورها وضیافتها ومیل مردم بتماشا ونکاح وزفاف ورواج کار شاهدبازان ورونق اهل بیت اللطف وبرخواستن منع از ایشان وتوبه شکستن اهل زهد وتقوی وارتکاب ایشان عجرهات واعتدال هوا ویارتکی در وقت وعزت کوشت وارزانی طعام وبیماری از غلبه خون وصفرا اگر تثلیث بود دلالت کند بر میل لشکریان بطرب ولهو وعشرت ونشاط ودوستی خوانین وامرا وکثرت زینت

زینت درمیان سپاهیان وعشق بازی میان زنان وامردان ومواضعت ازدواج وبسیاری مبوها وعزت برده وستور وصلاحی محبوسان وزندانیان وایمنی طرقها وشوارع وکم شدن آشوب وظلم وارزانی ودست کوتاه شدن اهل شر وعزت ابریشم وبنکی حال بزرگران وتقاشان وحلی سازان وآمدن باران ورعد وبرق در وقت حاضهٔ کم نظر در برج آبی باشد اگر تدیس بود دلالت کند بر موافقت ازدواج وآسانی وضع حمل وکثرت نکاحها ورواج بازار ستور وخوشدلی عوامات وآمدن اخبار سارّه وکثرت توالد وتناسل خصوصا در حیوانات شریف وفتح مهمات وبرآمدن نکاحها وصلحها وبسیاری سور وتماشا ووفور بارندگی در وقت تثلیث وتدیس عطارد ومریخ دلالت کند بر رونق دیوانیان وعمل وکلاء ومتصرفان وتحویلداران وفراوانی عیان کیمیا وتکمل اسلحه وآمدن اخبار وقوت حال مستحفظان شوارع وطرق وتیزی بازار سلاح ودواب وبرده وترك وفساق اهل فضل وبدنامی یکی ازین طایفه وبی باکی شعراء وارتکاب ایشان بهجا وخشکی هوا اگر تثلیث باشد دلالت کند بر محبت اهل دیوان وامراء وسپاهیان ورونق صناع حاضهٔ آتشکاران ورواج بازارها سیما بازار براق اهل سپاه وشکریان وسلامتی حال تجار وآمدن کاروانها ورونق دارالضرب وقورخانها وبدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم وبادیها تند وقوت حال اهل شر وفساد وعزیز شدن آلت حرب ورغبت مردم بورزش سلاح وآموختن صنایع ورفتن بغزوات وحروب واگر تدیس بود دلالت کند بر قوت طراران وکیسه بران ودزدان وناایمنی صحراها وبدی عامهٔ مردمان از هر نوع ورغبت بزرگان بخواندن وشنیدن قصه وداستان وحکایات واخبار وارتکاب مردم بسحر وسیمیا وجرأت اهل حیله وساختن کارها از روی دغل وشعبده تثلیث وتدیس مریخ دلالت کند بر حدوث حرارت بر طباع مردم وحرکت نکرها وخوشخالی وفرح در نود واوباش وکثرت صید وسواری وبکار

داشتن انواع سلاح وخلاصی محبوسان ومناکحت ومواصلت وجرأت
رسولان وپیکان ودلیری جاسوسان ودوستی اهل سلاح یارعایا اگر
تثلیث باشد دلالت کند برشادی عیاران واهل تغلب وتاردکردن
عامّه مردم عهود ومواثیق قدیمه راواتفاق رعایا بمواضع متبرکه
رفتن وقسم نودن دراستحکام وقبح تاکردن تقاسم خود اگر تسدیس
باشد دلالت کند بردوستی عوام یااهل سلاح وسپاهیان واتفاق
رنود واوباش واشتغال مردم بشرب خمر وقمار وسایرمحرمات ورغبت
عامّه بتبر وتغلب انداختن واسب واستر تاختن وتیغ وخنجر اختن وتیرو
وجرید باختن تثلیث وتسدیس قمر وشمس دلالت کند برعدل ملوك یا
بارعیت وعوام وعنایت اشراف بارینوستان ودلخوشی میان پدر
وفرزند وشوهر وروایج کارها وروانشدن حاجتها ازپادشاه واکابر
وشکستن سرما درونت ورفت وآمدن سلاطین اگر تثلیث باشد دلالت
کند برحصول حاجات مردم ازاکابر وسلاطین واجتماع وبارعام درگاه
سلاطین وترحم ملوك وحکام برعایا ومساکین وشادی توانگران
اگر تسدیس بود دلالت کند برموودت بادشاه وزنان وتقریب این
طایفه وحال حاجیان ودرنانان ونخوت وتکبر درعوام الناس تسدیس
عطارد وزهره دلالت کند برقوت ارباب دیوان ومیل خلایق بسیما
ارباب اسواق بشرب خمر وطرب وبرآمدن محرمات مردم وتعلق وتعشق میان
زنان وامردان ورفتن بتماشا وخوشی بحمّام ورواج کرباس وحریر ولباس
وعزت لحوم ودسوم وحدوث سرما وباران درونت وفرح کتاب و
موودت میان عوام وتربیت یافتن غلامان ازمالکان بسیما خوانیتی وعزت
کتاب وارباب حساب وسلطان شدن کفار وکیش داران ورواج بازارمکر مسلمان
وعنبر وسایرعطریات وخوشی حال شعرا وندما وفرح اطبا واهل تنجیم
وصحت بیماران حادثه اطفال ورسیدن اخبارازدهرهت تثلیث تسدیس
تحمر وزهره دلالت کند بربسیاری طرب وفرح عوام وسورها وضیافتها

وضیافتها واتفاق افتادن نکاحها ونیکی حال اهل نشاط وزنان وخادمان
ومسافران وتیزی بازارقمار وبیع کنیزان ترك وبرآمدن حاجات ازخواتین
واعتدال هوا وارزانی نرخها وسلامتی مشکوفه ومیوه وقوت حال رسولان
وقاصدان وشاطران اگر تثلیث بود دلالت کند برروایج کاربزازان وعزت
اقمشه وعطریات وساختن بیرایها وقوت کارزرگران واهل صناعت وطرب
درخواتین وخوشی زنان وآسانی وضع حمل وافراز واحترام سازندها و
ورقاصان وکوبندگان اگر تسدیسی بود دلالت کند برکثرت سوروتماشا
وموودتی دختران وعادران وطرب درزنان ومطربان واخبارخوش وکثرت
مزاح وهزل درمردم وبسیاری خنده وبازی خاصّةً درکودکان تثلیث
وتسدیس قمر وعطارد دلالت کند برتیزی بازارغلامان وکتاب وکاغذ
ومیوه وتوشتی. تامها وقرمتادن رسولان وآمدن اخبارخوشی ورسالت
شدن معالجات طبیّتی واحکام نجومی وبسیاری بیع وشری وفرح
درمتصرفان وتجاروبیران واهل بازار اگر تثلیث بود دلالت کند برموودتی
اهل دیوان بارعیت ورونق بازارها وفرح خلایق وتغییر هوا اگر تسدیس
باشد دلالت کند برخلطه وموودت میان اهل قلم وتجار وعامّة خلایق
ورواج بازارها وتغیر هوا والله اعلم تنبیه چون میان دوکوکب نظر
موودت واقع شود هرکدام درخانه یاشرف یاحدود باشد احکام
متعلق بمنسوبات او بود درحد کمال بود واگر هردو دراین سعادت
مشترك شود آنچه درحکم ان نظر مکتوب بود دربسیالغه وتاکید محمول باشد واگر
درهبوط یاوبال بود برعکس یعنی احکام آن ضعیف وکم اثر باشد واینها
همه بملاحظه استعداد مواد قوابل بازبسته بود فضائل فصل دوم
دراحکام تربیعات ومقابلات کواکب تربیع ومقابله مشتری
وزحل دلالت کند برمحال میان علما ومشایخ وقضاة واندوه سلاطین
ورسوا شدن اهل خیانت وظهور بعد اوتها میان بزرگان وظلم وجور ناکسان
برشرفا وبیماری معارف وتوانگران وخرابی جایها وتغییر حال ممالك وتعصب

میان اکابر و بدکشتی هوا و تغاوت ترخها و عتاب و خطاب وزرا با روسا
و حاندانهای قدیم و حوخوف صحراشینان و قلعه داران از اهل خروج و
و سلال عظما و معارف اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت میان پادشاه
و یکجا از عظما و انزاف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و اشوب و
و حرکت سپاه و جرایی در محکمها و کوه پایها و کرفتار شدن بزرکان بدست ناکسان
و بیم انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغیر ملک و زد خورد
میان امم و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت جوارح و فساد حال دهاقین
و مزارعان و بیماری بزرکان و فتنه خاصتهٔ در اقلیم اول و تغاوت ترخها
مائل بکرانی و بدی هوا اگر تربیع باشد دلالت کند بر خصومت اکابر و ستم
بردها قین و آفت اهل قلاع و اندوه پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و
و مصادره اغنیا و توانکران و رونق دار القضا و عدل محسبان و فتنه و اشوب
و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیکر را و سوء حال یکی از قضاة و اهل
شرع و بیم خرابی منازل اکابر و کشادن حصارها و بسیاری خصومت
میان علما و اهل تصوف و معتکفان و جلّه داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و بمیان آمدن دعوهای کهن و باطل و اختلاط اسلامیان
و اهل توحید با ملاحده و زنادقه و کفار و قتل اهل بدعت و یهود
و نصاری و حکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج و اهل طغیان تربیع
و مقابلهٔ مریخ و زحل دلالت کند بر فتنها و قتلها و افتادن عداوتها
و بد حالی دزدان و راهزنان و قصد و غرض در میان اکابر و اشراف و حزن
و هم حلایق و بد حالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و نیکی اهل سلاح
و بیماریها بیماریهای مهلک و نا بسامانی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه خاندانهای
قدیم و کثرت ظلم و جور و حدوث شیخون و سرکردانی اهل قلاع اگر مقابله
باشد دلالت کند بر کد و رحمت امرا و لشکریان و حدوث امراض مستفزه
خاصتهٔ در اکابر و آفت مردم مسن و سالخورده و تفرقهٔ خلایق و ناسا
و نا سازکاری پادشاهان و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان

میان ایشان و مرک یکی از سلاطین مشهور و بیماریهای دموی و سودا وی
و حربی بزرک و هلاک یکی از معارف ملوک و انتقال ملک و دولت
و بالا کرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غماز و شریر و تجدد بادشاهی در اقلیم
اول و سیم و سبخ رعایا و مزارعان از حرکت و تطاول لشکریان و تنکی
غلات و مطعومات و کرفتار شدن مخالفان و خدوث زلزله و رحفاق
الارض سیما کم زحل در برج حاکی بود و اکر در روابع طوالع واقع شود
و اقع در نظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصته قمر نیز نا نظر
باشد بنظر عداوت و حکیم محی الدین مغربی کوید چون در بن حال مریخ
در برج آتشی باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت و اکر تربیع
باشد دلالت کند بر غلبه کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار
و حرب و اندوه رعیت و نکبت اکراد و الوار و بیماریهای صعب عسر العلاج
و قطع طرق و شوارع و فساد ستور و کثرت ظهور آفت مزارع خاصتهٔ
از موشی و ملخ و زنبور و محبوسی لشکریان و قتل و کشش و غلبه خوارجان
و خوف مشایخان و مزارعان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا در
کارها و کسادبازارها و مرک بدان و کرفتاری خواجکان و مالداران
و قلت آب عیون و انهار و ازار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان
و هلاک اهل حبس و قید و بیماری و حبسه و آبله و حدوث حیات
عفنه و محاصره قلاع و کثرت اراجیف و ستم بر رعیت از حکام و نا فرمانی
ایشان نیز تربیع و مقابلهٔ شمس و زحل دلالت کند بر آشوب
و تفرقهٔ خاصته در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه و حکام بر روسا
و اهل قلاع و جبال و اکر در برج منقلب باشد خروج حاری بود تا پایدار
نبود و خواست و طلب از رعیت و انکیختن عداوتها و خصومتها
و رسوا شدن دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سروران هر قوم
و خیرت و پریشانی و تعویق در مهمات خاصتهٔ در امور ملکی و تقییر
هوا و سرما و برف و باران در وقت خاصتهٔ کم زحل در عاشر بود در برج باره

اگر مقابله باشد دلالت کند بر خیانت وطلا وتحویلداران وفاش شدن
خیانتها وفساد نقود ورنج مهتران وخصومت بادشاه بسبب طلب دیر
ولایت وخروج سپاه واندوه اهل قلاع ومحکمها وفساد غلات وکرانی
نرخها وشکست عمارات وحرب ومنازعت درمیان مردمان ومرگ
ومرگ در اهل صحرا وجبال وحدوث نهب وغارت وفروبستگی مهمات
وناروایی کارها از هر نوع وقسم وحرص بیران در شهوت ومجامعت ومحظ
وسختی درمیان اهل سواحل وکثرت موت ومرض درمیان مردم سالخورده
وفلاحان ووقوع سرما وبرف در وقت واخت از سموم در وقت واگر تربیع
باشد دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین وفرماندهان وتغییر قواعد
وقوانین پادشاهان وتحریک عساکر وجنود وشدت خوف وبسیاری
فزع وکثرت اسر واعتقال وخشم گرفتن ملوک بر رعیت ودهاقین ورؤسای
رستاق ویدی حال بزرگان واهل جبال وصحرانشینان ووقوع عداوتها
میان اکابر وخراب ضیاع وعقار ونقصان ارتفاعات وکمی دخل
کنجد وبخود وبودن سرما در زمستان وحدوث زلزله خاصة زحل در
رابع بود منظور بنظر عداوت عطارد وقمر واگر قمر در برج خاکی بود تاکید
امر مذکور کند تربیع ومقابلهٔ زهره باخل دلالت کند بر مخالفت ازواج
وبیماری وموت زنان ودوشیزگان ودشواری وضع حمل وفاشقیها
کشتی سرما وخیانتها وافتادن عداوتها وقبض وکدورت حاندنها
قدیم وفتنه در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد واقلیم پنجم وبیماری
امر معروف وبرهمت بر مشایخ وملال اهل طرب وفساد طعوم واثمار ورمدن
سحاب مظلم وحدوث باران در وقت وسرما ویخ نبند اگر مقابله باشد
دلالت براندوه رعایا وفروبستگی کارها واسقاط جنة ورسوایی فساق
سیما اهل زنا وخصومت خواتین یا اهل رستاق ودهاقین وجدال ازواج
وطلب تفریق وتطلیق وفقدان بعضی از خواتین معظمه وجدل وگفتگو در
مجالس زنان ورسوا شدن مردم بزنا ومرگ جوانان وناروایی ها از ها

وایی ها از ها وظلم بجهت طلب مال وتهمت بر مردم سالخورده وفساد
طعام واندوه مطربان وابرهای تیره وسرما در وقت وبادهای سرد ولرزان
زلزله ودرماندن بخمره بدست ظلمه وکفره وبیماری کاووگوسفند اگر تربیع
باشد دلالت کند بر نقصان میوه وشکوفه در وقت واشوب میان
زنان وشوهران وبیوسته مجادله ایشان وشیوع درد کلود در مردم
وفرماندن زنان از تذویق وزینت وکدورت هوا ونقصان غلات
تیره ماهیچه وکثرت خصومت زنان وبیماری ایشان واهل طرب وقوالان
وبزیان رفتن کارها واندوه مردم ودشواری وضع حمل وسرما وباران
وبرف در وقت تربیع ومقابلهٔ عطارد باخل دلالت کند بر گفتگوی
مردم ودعویهای باطل وتوشتن خطوط دروغ وامثله ناحق وشهادت
مزوره وفاش گشتن خیانتها وملال وکلال دیوانیان واهل قلم وناراستی
درستی در عدول وتفرقهٔ اهل سواق ومحترفه وکساد بازار کتب
وعفاقیر وکلفت مزارعان از اهل قلم وترس وبیم کودکان وتهمت
بر غلامان وخشکی هوا وضعف وماغرها وطغیان سودا در طبایع وباد
وباران وافراط سرما وامدن برف در وقت اگر مقابله باشد دلالت
کند بر محاسبه وطلا ومتصرفان وبیماریهای دراز کش وفساد
نباتات ورنج مردم واندیشهای فاسد وضرر خلایق بیکدیگر
وحرکات عساکر از مساکن واوطان وامدن برف وضباب در وقت
وخصومت عوام وگرفتاری جواسیس ورسول وظهور خطوط واسرار نهانی
وانتقال وجلای مردم بی اراده واختیار وبیکار داشتن افسون
وسحر وجادو وبی وتهمت درمیان مردم وظهور اهل کذب ونفاق واوفت
اهل رستاق وکوه نشینان وتیرگی هوا وبادهای ناخوش واگر تربیع
باشد دلالت کند بر ظهور خیانتها وتهمت وبهتان درمیان مردم وحدوث
دعویهای ناحق واندوه دیوانیان وتجار واهل بازار وبیم ونقی دهاقین
وکشاورزان واهل صحرا واختشام وخصومت سلاطین وحکام بادوسا

وبد کشتن هوا والوزا راجیف وسنخنان دروغ ووقوع خوابهای هولناک
وبیماری جوانان وفساد نباتات وسرما وبرف وبارندگی درو قت وهبوب
ریاح مختلفه. **تربیع ومقابله قمر بازحل** دلالت کند برو قوع خصومتها میان
حوام وشدت ورنج اهل اسفار وتردد ومکروه میان پدران وفرزندان
وبیماریها خاصة در اطفال وتغاوت نرخها وتغییر هوا وسرما وتابستان
وملال فیضی وجواسیس وگفتگوی زنان وشوهران **تثلیثیه** اثر این در نظر
در آخر ماه محول بر مبالغه بود **اگر مقابله باشد** بر حرب وجود وستم وبی محبی
وکم شفقتی در میان مردم ومجادله وتقریر در تشییع در میان عامه ورنج مسافران
واخت کشتیها وبیماری زنان **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر جنگ وبانگ
میان عوام واتدوه اهل مسافران وجوشش جیوش وتاراج یافته زدن اهل اجتلاب
بر عوام وبیماری قرع در مردم وهبوب ریاح وسرما **تثلیثیه** مخفی نماند که
تربیع ومقابله زحل بکوکب سیما که مستعلی باشد اخبار است از تربیع
ومقابله چنانکه معلم اقدار سطالیس در فصل پنجاه وپنجم از کتاب
خود اشارت فرموده **تربیع ومقابله مریخ وشتری** دلالت
کند بر قصد امراء ولشکریان نسبت بوزراء وسادات وهمدوری علما وقضاة
وخلاف میان اکابر واشراف واعیان پادشاه وتوانگران ورشدت
وقتل وقید وظهور عداوتها وجمعیتها وفتنه وغدر در حق
بزرگان ومصادره وفساد حال صرافان وصیرفیان وقلب شدن
نقود وبدی نرخها ومیل قضاة واهل فتوی بحکم ناحق وبد کشتن
هوا وبیماریها وفساد اطعمه **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خوف
ملوك از بی وفایی رعایا وکافة عوام الناس وبیماریها در میان بزرگان
ووقوع منازعت ومحاصمت وفتنه ومجادله ومباحثه میان علما وارباب
تدریس وغلبه کردن دزدان وبیماری مکابرها ومکر وغدر بسیار
ودزدیها صریح وآشکارا وآتش افتادن در خانها خاصة در بلاد
شرقی ووقوع سرمیان بادشاهان وپدید آمدن کرانی وتایافتی اطعمه

اطعمه بناکاه وآشوب در ولایت ترکستان وظهور فساق وملاحده
وزنادقه وغلبه کردن کفار ومصادره توانگران وتشویش اخلاق
وهواس در مردم وتاخت جایها وبیم خون ریزش وبیدیها ومحاصره شدت
قلعها ومحکمها **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت حرب وغلبه کردن
دزدان وقاطعان طریق وبدی حال تجار وکثبت رسیدن بخاصی وعام
از بادشاه وحرکت جنود وعساکر وخوف رسیدن باکابر وزهاد
وترس رعایا وحکام ودزدی وقتل نهانی وفتنه در میان سادات وقضاة
وغضب بزرگان بر رعایا وایاشی وآفت اشرار وخروج بندگان وجاکران
بر خداوندان وکرخدا رشدن خواص وجلای مردم از مساکن واوطان
وارزانی بوده ومیوه وحدوث سرفه وزکام وحرب وبیماری اهل صلاح
از حرارت واستیلای حدت بر مزاج اکابر وقتل در ناحیة مشرق وولایتی
کم منسوب بود بمشتری **تربیع ومقابله شمس ومشتری** دلالت
کند بر غضب بادشاه بر وزیری یا یکی از معارف ومصادره توانگران
واندوه علما وصدور ومیل وحیف از قضاة وحیرت اکابر واشراف
ومعزولی ارباب مناصب وتغییر وتبدیل دار القضا وتفاوت نرخ
طعام وفساد دار الضرب وخواست وطلب از حرانان وظلم در صورت
عدل وخمور وخیانتها وطلب اسرار اکابر ومیل جبوبات بکرانی وگرمی
هوا در وقت وبیماری از صفرا وزحمت آتش کاران **اگر مقابله باشد**
دلالت کند بر اندوه وزراء وعلما واعیان وخواست از مردم متمول و
وحیرت این طایفه ومخوف بودن از جانب بادشاه ونیکی طعام
وتفاوت نرخها وفساد نقود وگرمی هوا در وقت وهبوب ریاح
عاصفه ووقوع یکی از معارف وتشییع مردم در حق عدو
دلرزانی طعام وضعف حال علما واشراف ومشغولی اهل صلاح
بکار دنیوی وآشکارا شدن ستم وافتادن مهمات مردم بدا
وری اهل دیوان **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر قوت عظما خصوص

قضاة واهل شرع وعلما در باب تدريس وغضب وتكوهش عظما وارباب
مناصب بريشان حرافيه وخصومت فيما بين درس وبحث ومناظره در حضور
سلاطين وحكام وجراءت براهل فضل وارباب تقوى ومجادله در دين
ومذهب وتشهير وتقبيح محتسبان وكرچي هوادر وقت وخيانت اهل
دار القضا وبكار داشتن سجلات ناحق ودروغ وقوت يكجا از زهاد
وصلحا وارسال رسل ورسائل ميانه؛ خرماندهان بارادة تاخت
وتاساز كاري ترجيع ومقابله زهر ومشتري دلالت كند بر اشتغلكي
ازواج ورغبت علما واهل ورع وارباب شرفيت بلهو وطرب وزينت
وسير وكشت وطلب حقوق شرعيه وفاشي شدن راز باد شاهان
وراجت بر يكي از سادات يا قضاة وحدوث مصيبتها وتفاوت
نرخها واعتدال هوا وبسياري ميوه وشيرينها وانعقاد مجالس وغظ
ونصيحت وتزلزل وخريد وفروخت اقمشه ونكاحهاي بي عفت اگر مقابله
باشد دلالت كند بر خصومت ازواج واندوه مردم از كثرت امر
معروف ونهي منكر وند نالي اهل صلاح وسداد ودر ميان افتادن
دعوهاي كهنه وطلب مهر وكابين وبيوه وتقي اهل ملاهي ورسوائي
اهل زنا وفسق وظهور خيانت حاميان وتالة؛ اهل تقوى وعلم از فساق
ورطوبت هوا وفاشي شدن افعال ناشايسته زنان وبدنامي وشرمساري
وآفت ايشان وتعصب خوانيني در دين ومذهب وكثرت عوغاي
زنان در مجالس اگر ترجيع باشد دلالت كند بر كثرت مراسلات
ووقوع ارباب مذاهب ونوامیس وحسن سيرت ايشان وآمدن
نمها در وقت وكثرت خيرات وصدقات خوانيني وساير زنان وساختن
عطريات وبكار بردن واشفتكي بتاعان ودلالان وكثرت خصومت
وبستكي كارها ومفلس شدن تاجران وريخ كاسبان ستوروزده
وشكستي نرخ جهار يايان وارزاني جواهر وحرير وافشه وكد ورخت
ازواج وتهمت بر اهل شرع والله اعلم ترجيع ومقابله عطارد

عطارد ومشتري دلالت كند بر كثرت بحث ومناظره ميان علما واهل اديان
وحيلت ونفاق در ميان اهالي وموالي وتوشتن محرتا وفتوى بتذويير
ومداهنه؛ اهل ورع وتغيير نرخها وحيانت متصرفان در صدور قراستي
وحبستن بادها وكثرت نم باران وتغيير هوا مناسب وقت وتاراستي
در قضاة وديوان الصدارة واهل محكمه وخطاب وعطاب ارباب
ديوان بعمال ومتصرفان وتحويلداران ومباشران ومناظره وتقرير در
ميان ديوانيان ورسيدن اخبار از هر نوع اگر مقابله باشد دلالت كند بر
كثرت خصومت وجدال ميان علما وفقها وخطا كردن بر يكديگر ونزاع
وميان ارباب مذاهب وداد ن فتوهاي ناحق وكثرت مرافعات
ووحشت ميان طلبه علوم مناظره ومباحثه؛ ايشان بجهت طلب
وظايف وادرار واوقاف وتاراستي در دم وحيلتها در ميان
تجار واهل بازار واندوه بيشه وران وبادهاي مختلف وبيماري اطفال
وزيادة شدن عداوتها از سيب نامها وخطوط بنهاني وظهور سرها وزدن
دراهم معشوشه وقلب ورسوائي قلابان در شهرها وآمدن بازار در وقت
اگر تربيع باشد دلالت كند بر كثرت خصومت فقها وظهور اسرار كثير
وطيب قلوب كتاب وبسياري اخبار وآمدن باد وباران در وقت وجدل
علما ووزرا وخصومت اهل بازار واظهار حسد در مردم وتزوير در عدول
وتوجه ملوك واكابر بعلوم حقيقيه وصنايع بديعه ومناقشه
علما ومتكلمين با حكما واهل فلسفه وجود راني عامه وبي اتفاقي مخلط
شدن بيكديگر تربيع ومقابله؛ مشتري دلالت كند بر كرامت
وملال ائمه وقضاة وبزركان وغضب وزرا وحكام بر زيردستان
ورعايا ووفور دعاوي شرعيه وخصومت ومجادله ومعارضه
واندوه تواليزان واشراف وسفرهاي ضروري ونقصان تجارت
واهل بازار اگر مقابله باشد دلالت كند بر نفاق ميان علما وفقها
وريع دار القضا ودار الاحتساب وغوغاي عوام الناس ووقوع

دعاوی شرعیه واندوه عالداران ودرماندن رسولان وکثرت خصومات
ومناظرات ورسایل فقها وامور دینیه وفساد در سرحدها بسبب دین وفدهد
واگر تربیع باشد دلالت کند بر جدت وتندی بزرگان بر مردم فرو قائم
ومشغولی عوام وزنان وتاجران وخصومت ازواج وکثرت انوار وارتفاع
شان قضاة وعباد وبجد بدر ساجد وسیوت عبادات وبحث علما
در تعیین قبله واوقات صلوة تربیع ومقابله شمس ومریخ دلالت
کند بر عداوت وخالفت میان امرا وشکریان وحقد وفکر ایشان
با پادشاه وغضب پادشاه بر بعضی از ایشان وظهور فتنها وعداوتها
وتهاوحیرت اهل خیانت وفساد وفتنهای ناحق وفاش کشتی در دریا
ورسوا شدن اهل خیانت وشر وحرب ومقاتله وکثرت اراجیف وقتل
وهرس در مردم وقطع طرق وحوایج مواضع وتزلزل حال سلاطین
وبیماری وموت اکابر وشکست بعضی از فرماندهان وبد کشتی هوا وافراط
حرارت وسوست در وقت وفساد نقود وغش کردن در دنانیر ودراهم
وحکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر درین وقت مریخ در برج ناری
بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد واگر در برج هوایی
بود از طرف مغرب بود ودر جانب ارضی از طرف جنوب ودر برج
مائی از طرف شمال اگر مقابله باشد دلالت کند بر خشم ملوک
بر امرا وسپهسالاران ومعزول شدن بعضی ازین طائفه وآمدن
خبرهای اراجیف بیشتر از طرف مشرق وقتل در دریا وبد کاران
واهل فساد وضعف حال سپاهیان وغارت جایها وهلاک
خوارج وارزانی آلت حرب وحریق آتش کاران وحرب وقتل وشورش
امرا وشکریان وناله خلایق از ظلم وستم وموت بزرگی وزدن
دنانیر ودراهم معشوشه وقلبی طراران وصانعات وحکیم کوشیار
جیلی گوید که چون درین حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند
بر شدت گرما در وقت اگر تربیع باشد دلالت کند بر موت

بر موت امیری معروف وکثرت مرض واسقاط اسب واستر وانتشار
خراب وخلاف میان ملوک وسلاطین وغم وهم ایشان وخصومت امرا با اکابر
وافت قضایان وصیادان وتباهی بحیران ودرندگان وحیوانات وفساد
وبیماری عمز وحقد وبیداد وستم وسوختن عمارات ومحصولات
ونقصان اموال بزرگان وطمع حکام از تواناگران تربیع ومقابله
زهره ومریخ دلالت کند بر رسوا شدن فسقه ومخنثه وتهمت بر اوباش
وکودکان وبدنامی زنان وطلاق وفراق ازواج واسقاط اجنة
وبیماری وخروماندگی خواتین وارباب وبی غیرتی طائفه از امرا
واتراک وتغییر نوخها وقوت حمال حاد عام وآفت وتقصان اشجار
واثمار وتغییر هوا وجستن بادهای مضطرب وقیضی در خاطرها
وموت در خلایق وکساد بازار اقمشه وابریشمینه وفتنه در اقلیم پنجم
وولایت کرمان اگر مقابله باشد دلالت کند بر فصیحت زنان
نابکار وصیرت وخیانت خواتین وشوهی وسیلطکی زنان وکساد
بازارها وزرق وحیله میان ازواج وبیماری زنان واندوه اهل حرب
وفوع نکاحهای بی رغبت وخواری لباس واقمشه وبادهای مضر وجستن
رعد وبرق وظلمت هوا واقراط بارندگی در وقت وموت زنی معروف
وخروج یکی از حکام وسلاطین وخرج امرا واخبار وعداوت زنان
با شوهران ووقوع مصائب در میان عورات وارزانی اسباب والات
وادوات زنان وعطریات ومخالفت مطربان ومغنیان ومکروه
در میان عامه مردم بسبب خیانت ومجور وتقریر اهل فسق وعصیان
اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت وگفتگوی مردم وظهور
خیانتها وریخ عامه خلایق از ظلمه وافتادن مفارقت میان
ازواج وپدید آمدن زندقها وتلبیسها وکثرت زنا وفسق وآمدن
باران در وقت تربیع ومقابله عطارد ومریخ دلالت کند بر
مخالفت وعداوت میان امرا ودیوانیان واهل قلم ومحاسب ومعاملت

شدن عمال ومباشران ديوان وطلب الت حرب وظلم بر رعايا وبيشه داران
وخيانت مستوفيان وكاركنان ديوان وتحكم وتيد وبند انى طايفه وقطع
طرق وحطا در معالجات اطبا وفساد حال آتشى كاران وكثرت
اراجيف واندوه فضلا وعقوبت هوا وبيمارى اطفال اگر مقابله
باشد دلالت كند بر رسوائى ساحران وعزايم شوانان واهل اعداد
وطلسمات وظهور اهل زنا ولواطه وارباب كذب وحيرت تجار
وزنان در معاملات وكثرت خيانت وغدر وقصد بزركان
وظهور قلابان وبادهاى مختلف وكرمى هوا ورعد وبرق در
وقت وكثرت خصومات وخداع وجدال وحقد وحسد واعمال
روته وبيمارى قتل ومكروحنك ميان امرا واهل ديوان وستم
تركمان براهل صناع ومردم زيرك وزيان در معاملات وظهور
قلابان اگر تربيع باشد دلالت كند بر گرفتارى در دادن
وبيمارى كودكان ونكبت تجار واهل بازار ومرگ غلامان واسيب
رنود واوباشى وتباهى حال كتاب ومتصرفان وكثرت اراجيف وزيادت
ارباب قلم ووزرا وكثرت موت در انسان وقوة يكى از بادشاهان وسلاطين
خرد وقبض خاطر وزرا وتغيير اسعار ورخص دواب وحركات عسكر
وظهور الات حرب وفوت حال راهداران وطلب كردن مردم صنعت
كيميا وامور نهانى را وكركردن يكى از اهل قلم وميل كابر بخواندن كتب
عمل سحره وحدوث باران در وقت تربيع ومقابله، قمر وقرنخ
دلالت كند بر مكروه عوام وظلم لشكريان بر زيردستان ورعايا
وخصومت رنود واوباشى وقصد يكديگر كردن وبيمارى كودكان
وعلاج معلولان وداع وشكاف امراض دموى تثليثه اثر اينى
دو نظر در اوايل ماه محمول بر مبالغه باشد اگر مقابله باشد دلالت
كند بر جنك وجدل وداورى در ميان عوام وتقرير وقت شنيع
ايشان با داروغگان وكاروان بادشاه وبيمارى زنان حامله

زنان حامله واطفال وآفت بدكاران وتغيير هوا وترس وبيم خلايق
وبادهاى تند ونقصان شكوفه وثمرات در وقت وقتل بسيار وآفت
آب كاران وغم وهم عوام اگر تربيع باشد دلالت كند بر جور ملوك
وخرماندهان بر رعيت وكثرت ظلم وبجستات كردن لشكريان
بر زيردستان وزيردستان بر يكديگر وزيادتى در اطلاقات وحوالات
وخرابى در محصولات رعايا وظلم سرهنگان وبى انصافى عرب وايماقات
وحدت در مزاجها ووقوع تمار ودزدى وخيانت ودروغ گفتن
وناراستى تربيع ومقابله، قمر وباشمه دلالت كند بر غضب ملوك
وقهر وسياست بر رعايا وغماش شدن اسرار در خلايق وتغيير
هوا وشكستن سرما در وقت وكفتاوى در امور ملكى وقهامات
سلطانى وتغيير اعزجه ومخاطب شدن فيوج وحواسيس ونقصان
آبها اگر مقابله باشد دلالت كند بر مخالفت بزركان واظهار
خصومت در خلايق ورفتن بداورى بديوانها ووقوع جرم
وخيانت وباداشى ودر حبس افتادن عوام الناس وحواست
وطلب در ميان مردم وتغير هوا وكرانى جيزها وظهور اسرار وچيزهاى
نهانى وفتنه در ميان عوام اگر تربيع باشد دلالت كند بر غرقت
ودشوارى اعمال وفروشكى كارها وفساد احوال عوام وآمدن
اخبار بد از سلاطين وفرو ماندهان ودل تنكى عوام واشكار شدن
امور بنهانى وپرخاش بادشاه با بزركان دولت ودر توقف داشتن
مهمات تربيع ومقابله، قمر بازهره دلالت كند بر تيزى بازار
عطريات وملال وزحمت زنان ومطربان ومجادله ومباحثه
در ميان اين دو طايفه در مجالس ومحافل وظهور خيانت از خزانه
داران وخادمان وزحمت كودكان وآمدن باران وميل هوا بخشكى
در وقت وفاش شدن سخنان پنهانها اگر مقابله باشد دلالت كند بر خصومت
ونقاضت در ميان زنان وشوهران وتعبد عوام ونفاق در ميان

امودان وشواجب داران ومطربان وسوزنشی درومتم آشتم وبیو و نفق
این طائفه واندوه آب کاران وظهور رشق وامور ناشایست اگر تربیع
باشد دلالت کند بروقوع نکاحهای بنهانی وشناعت کردن
مردم بر زنان وحدوث زنا وفسق بر سبیل علانیه وقلت جهاد در زنان
وربخش وماجرا میان مردم ودختران وضعف حال عطاران وکفتکو
در بازارها وخشکی هوا تنبیه اتصال قمر بزهره مطلقا از خانه: عطارد
بزهره میشد دلالت عظیم است بر ارتفاع غیم وتزول مطر خاصة کی
عطارد بازهره باشد تربیع ومقابلهٔ قمر وعطارد دلالت کند
بر کساد بازارها واخبار دروغ وخیانت رسولان وایلچیان وبیماری
مجادله میان عوام واهل بازار ومحاسبه: وکلا ومتصرفان وظهور
قلبی درین طائفه ونوشتن خطوط مزوره اگر مقابله باشد دلالت
کند بر بیضی خاطر محترفه وتهمت وبهتان در میان مردم وبیماری واوجاعی
در عوام واهل اسواق وبیل مردم بباطل ومدت اهل دیوان بر رعایا
وظهور مکرها وخطوط مزوره اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خاطره
در علوم واگر منحوس بود مردم بمذاهب باطله والحاد وسوفسطا میل کنند
وتکدر هوا وارتفاع ابرها بود وکثرت مکر وتلبیه والله اعلم بالصواب
تنبیه درین نظرات هرکدام از کوکبی در خانه یا شرف یا خذ خود
باشند در تاثیرات جیده بیفزایند واز رذیله کم کنند واگر در وبال
یا هبوط باشند بعکس این بود وخصوصیات ان حواله بادراک وحدس
منجم است تنبیه چون امتزاج دو کوکب واقع وقابل تدبیر
واحوال اتصالات در منجم معلوم باشد گاه بود که دو کوکب یا سه
کوکب یا یکدیگر ناظر ومشاکل باشند انرا بفکر وذهنی صافی موافق
فن طبیعی امتزاج باید داد واغلب احکام بر طبیعت ان کوکب بود که
اقوی باشد تنبیه هر دو کوکب که یا یکدیگر نظر کنند هرکدام در ان اتصال
عدیم العرض بوده اقوی باشد از انکه ذو عرض بود واحکام اغلب

خشکی هوا

اغلب واگر هردو ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود واگر هردو در
یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد واگر هردو صاعد باشند
یا هابط آنکه در جانب عرضش بیشتر باشد ودر جانب جنوب کمتر
تنبیه چون اتفاق افتد که میانهٔ دو کوکب هم نظر تربیعی محقق شود
وهم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر تربیعی خوانند ودر ربوعی جنانست
که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد ودیگری در منتصف حقیقی
اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب ودیگری در منتصف حقیقی
دلو ودر مطالعی مثل آنکه یکی در منتصف حقیقی دلو باشد ودیگر
در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد ودیگری
در منتصف حقیقی عقرب واین طائفه برین شکل تناظر حقیقی نیز
اطلاق کنند وانرا قائم مقام تثلیث دانند واین معنی را سلطان
المحققین نصیر الملة والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده است
محوست او درین حال تبسعادت بدل شود بخلاف تناظر استقبالی که
تاکید اثار رذیله مقابله کند چه ممکن کوکبین در تناظر تربیعی در وسط حقیقی
برج باشند ودر تناظر استقبالی در فصل مشترک میان دو برج متجاوز
که انرا ضعیف دانسته اند پس آن تربیع را از تاثیرات جیده باید
شمرد تا رذیله چنانکه در مقدمه اشارة بآن رفته است سیما که
احد الکوکبین باهر دو در محل مقبول از خانه وشرف وغیرها افتاده
باشند تنبیه چون عطارد در جوزا بود وکوکبی را بیند که در سنبله
باشد یا بعکس انرا تربیع طبیعی گویند وان نیز بقوت تثلیث بود
ومثل این باشد چون مشتری در جوزا بود وکوکبی را بیند که در قوس باشد
یا بعکس تنبیه اعظم نظرات واقوی در تاثیر مقابله است پس مقابله
پس تربیع پس تسدیس بنا علی هذا اگر دو نظر در دوام متعارضی
محقق شود آنکه اقویست در اثر غالب باشد بر ان دیگر سیما از کوکب
علوی خاصة که در وتد باشد تنبیه در صورت اتصالات اوضاع

مختلف کواکب رایی افتد چنانکه در مقدمه اشارة بآن شد وکیفیت
ان در کتب احکام مذکورست ومقتضی آن سفور ومایز آنها را مفصل
در شرح بیست باب محقق برجندي ایراد نموده ایم وعمدة آن اوضاع
قبول ورد ودفع قوت ودفع طبیعت وطبیعتین دوستوریه وانکار
وجمع ونقل ومنع وقطع نور واعراض وانتکاث ونعمت ومکافات
آن وحصار میان دو سعد یا دو نحس باشند پس اگر وقوع وتحقق یکی ازین
اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دهد حکم ازاد رمقتضی آن نظر بقدر کما
صحیح وموافق کم مستحسن طبایع سلیم باشد جاري باید ساخت وازین
اوضاع اشارة انتکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام فقهاء
آن قوم را بیانست **تنبیه** هرجا که ذکر سوختن وعمل آفتی شده در
بروج آفتی وبادي مؤکد باشد وهرجا ذکر باران کی وطغیان وکثرت
آب شده در بروج بارانی **فصل سیم در احکام احتراق جمله متضمن**
در مثلثات اربعه وبروج اثنی عشر اول باید دانست که احتراق را
دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب درین حال باطل میگردد ملکه در تصمیم
باشد لم کمال سعادت دهد ومعلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق
بمنزله اسیري بود در دست عدو که بر هیچ چیز وهیچ فعل قادر نباشد
وعمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب
وابو معشر بلخی در مزج ده درجه گرفته پس چون میانه نحوسین واقع
ازین مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد واگر مساوي یا بیشتر
بود داخل در حالت تحت الشعاع بود نه احتراق تا کم از حد تحت الشعاع
نیز خارج افتد وحد تحت الشعاع بعد ازین در مبحث ظهور وخفا
مذکور خواهد شد ورسهن المحققین علامه طوسي قدس سره در بعضی
تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
وابو معشر وابي ریحان بیرونی نیز رفته اند بعد هذا محقق نمایند که
ضرر زهره وقمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت

برودت وافراط رطوبت که درین دو کوکبست لیکن محقق طوسي
وابو معشر بلخی وابو جعفر خازن وابو ریحان بیرونی در داخل
خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احتراق بر و اطلاق نکنند هرچند مقارنه او با افتاب
محقق شده باشد وهمچنین تصمیم چه بتحقق تصمیم موقوف
بر تحقق احتراقست اما چون عرض زهره دون هفت درجه
شود ابو معشر گوید داخل در احتراق بود وجمهور بر انند که
احتراق در عطارد قلیل الضررست علی الخصوص در استقامت
وبعضی گویند قوت باید چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
هشتاد از کتاب خود فرموده وباین عبارت که الکوکب
کلها اذا قارنت الشمس ضعیفة ودلت علی سوء الحال والمحنة
ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها اذ داد قوة ودل علی الخیر
والسعادة ولذلك متی اتفق فی بعض الوالیدان یکون الطالع
احد بیته وهو مقارن للشمس کان المولود وزیر الملك او قریبا
ما ناله ولا سیما ان کانت فی برج السنبله وگویند عطارد
درین حال کسب جوهر افتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد
چنانکه افتاب دوم بر او اطلاق کنند وبوزجهر این تحکمان که
از حکمای فرس است گوید که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند
خاصة عطارد ایشان را سلطنت وقوة حاصل آید پس گوید
اگر میانه عطارد وشمس در جزء شرف باشد ده درجه بود
در مکان صدق وقوة وصحت باشد وهمچنین سایر کواکب الا
زحل که مخالف اینست زیرا که در طبع او سواد وظلمت است وابو
معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است
وحق آنست که تحت الشعاع واحتراق در جمیع کواکب بر ای العین
است الا عطارد که در احتراق قلیل الضررست اما تصمیم او عاقب

عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هریک از این کواکب را بامری نسبت
کرده اند چنانچه گویند زحل در احتراق چون سنگیست که در آتش
پاره پاره شود و مشتری چون زری که بگداز د و خبث از و ظاهر شود و مریخ
چون مسی که بتابد و تو بال او بریزو زهره چون میوه ای که ببرد و مشتهلک
شود و عطارد چون انگشتی که افروخته کرده و باصل خود راجع شود
و انگشش ضعیف کرده و قمر چون نقرهٔ مطلا که بگداز د و بیستی شش
خبث شود و زرش باطل کرده و گویند هر کوکب که بکوکب محترق متصل
گردد مضرت بدان کواکب نیز رسد و مانند امراض عادیه مسریه که سرایت
کند در ابدان صحیحه بواسطهٔ قرب **احتراق زحل در مثلثات اربع**
اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین
در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بتباهی
پادشاهان و آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیم و اضطراب
مملکت و جور و بیدادی کردن کاردارا ن و ناخوشی اهل جبال و قلاع
و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت و باطل شدن
رسوم حسنه و نابافت شدن طعام و تغیر هوا و فساد میوها **احتراق**
زحل در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق
در اقلیم اول و حرارم و قتل و زحمت بزرگان در تهان و فساد نقود
و اضطراب احوال حاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریهای دردناک
و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان یکی از سلاطین یا اکابر و آفت
شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و سختی رسیدن از مردم سفله
و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و بودن فتنه و اشوب
و ظهور کارهای عظیم و مشکل و برف و سرما در وقت **اگر** مشتری
انجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی هوا و نقصان
نباتات و نکبت مردم شریف و سلامتی ستور و اغنام **اگر** مریخ
انجا بود یا ناظر باشد بد و خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت
حیوانات و فساد دار الضرب و بیماری اهل سلاح و قلب شدن نقود

نقود و نقصان معادن و بدی هوا **اگر** زهره انجا بود بیماری و موت
زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زیب و زینت
اگر عطارد انجا بود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب
حرف را محاطره رسد و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و حیانتها
و آهنها بظهور رسد و اندوه اتشی کاران و مدعیان کمیاباشد و تغیر
هوا و سرما و نم در وقت **اگر** قمر انجا بود یا ناظر باشد بد و بد حالی
و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و افت شکوفه
در وقت و کرخاری فیوج و جواسیس **احتراق زحل در مثلثهٔ**
خاکی دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب
و شرقی زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری
خلایق و دواب و بدی حال اهل زرع و حرث و کشاورزان
و سرما و تغیر هوا و برف و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام
و تباهی حال اهل سلاح و بیماری بدیان و نقصان اموال و خرابی
و جور و ستم از خرماندهان و تردد و کلا و متصرفان **اگر** مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بد و فراخی طعام بود و مکروه علما و فضلا و
و فقها باشد و میوه بسلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل
گذرد و حاصل که زحل در سنبله باشد **اگر** مریخ انجا بود یا ناظر باشد
بد و خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و خرابی قنوات
و مجاری و ضعیف حال مقدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله
بود سیما که زحل در رابع بود و عطارد و قمر بعد اوت با و متصل
اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما
بود در وقت و میل تر خرما یا رزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان
و ناسازگاری ازواج بود و نباتات از آفات مصون و محفوظ
ماند **اگر** عطارد با او بود اشجار را علت رسد و فساد ماکولات
باشد و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کنند و امکان زلزله

خاتمة احتراق در رابع بود و رحمت اهل قلم و دقاير و كثرت اراجيف و استخبار
اخبار دروغ اگر قمر انجا بود يا ناظر باشد بد و سودا باشد و تاريكي هوا
و بارندگي در وقت و ملال عوام و رنج مسافران و بيكار و ايلجار و قاصدان
بود و امدن كاروانها احتراق زحل در مثلثه ء بادي دلالت كند بر فتنه قل
در ملوك و اشراف و اكابر مذهب و عما و بدكشتن هوا و بيماريها در خلايق
و رفتن بادهاي ناخوشي مقرر و وقوع سرد در وقت و فساد درختان و تنكي
طعام و آفت طيور و فقر بزركان و غم و اندوه رؤسا و بيماري اطفال و كوتاه عورات
و غرقت طعام و حبوبات و قوت هوام و غلوي پشه و كيك در وقت
و فاد حال صحرانشينان و عداوت ميان اويماقات و دعوي هاي باطل
در ميان ايشان و ارسال رسل و رسايل بيكديگر و حدوث سودا و صرع
در ميان مردم اگر مشتري انجا بود يا ناظر بنده بد و باد هاي خوشي و زرو
و ميوه و اطعمه نيكو بود و يكي از اشراف انكشي تاجيز گردد و ديگر اشيا را
ضرر كمتر رسد و بادهاي قوي جهد اگر مريخ بود يا ناظر باشد بد و در زميني
مغرب و اقليم سيم تشويش افتد و بي حضوري كي مردم بود در ولايت خراسان
و محاطره سلاطيني و امرا باشد و دزدان غلبه كنند و فتنها حادث گردد
و بعضي از سباهيان اسير شوند و مدعيان ظاهر گردند اگر زهره انجا بود
زيان زنان و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت و آفت انبجار و انهار
بود مگر قران نباشد كه آفت نرسد و اگر رسد قليلي باشد و تفاوت نرخ اطعمه
اگر عطارد انجا بود مردم در علوم و صنايع دقيقه كوشند و اهل ديوان معتبر
شوند و تغيير هوا و كثرت اراجيف باشد و باد هاي ناخوش و زرد و بيماري
مكر و تزوير بود و زحمت كتاب و فضلا و خصوصت محترفه و هلاك شخصي
معروف از اين طايفه اگر قمر انجا بود يا ناظر بود بد و رنجوري عوام و عورات
باشد و محنت رسولان و مسافران و فوت حال نباتات بود و كثرت
بارندگي در وقت و رنجوري مردم و تفرقه عالم باشد احتراق زحل
در مثلثه ء آبي دلالت كند بر بيماري و رنج ملوك و سلاطيني در شمال اقليم قل

و اقليم چهارم و فساد حال مسافران دريا و باران در وقت و آفت بيران
و فرو رفتن قومي و آفت برق و فتنه در شمال عراق و ديار كرمان و غرق سفينها
و نقصان آبها در بعضي مواضع مستعد و طغيان آنها باشد و خرابي عمارتها
از سبب آن سست شدن عصبها و بيماريهاي بلغمي و مرگ مستورات
و حركت ملوك و سلاطيني و اكابر و غارت جايها و فتنهاي بادهاي خشك
و مشغولي سلاطيني با انتظام ممالك اگر مشتري انجا بود يا ناظر باشد
بد و غلبه اهل صلاح بود و فراخي و نكبت فقدان و آفت بكي از مكام
خراسان و منفعت از سفر دريا و تنكي سودها و بارندگي نافع در وقت
اگر مريخ انجا بود يا ناظر بود بد و بيم باشد از فتنه و تشويشي و خروج مردم
مفسد و منكوب و مفقود شدن اين طائفه و قيد و بند بزركان و بد
و بد كشتن آب و هوا اگر زهره انجا بود ملالت زنان و مطربان باشد
و ابرهاي نيز و سرما و بارندگي در وقت و علتها از ماده بلغم اگر
عطارد انجا بود رسيدن كاروانها را باشد و تيزي بازارها حاجت
بازار مرواريد و مرجان و تشويش در بابل و فارس و محنت عمال باشد
اگر قمر انجا بود يا ناظر بد و سيلها آيد و آفت كشتيها و رنجهاي مسافران
و غرقت طعام و تفرقه عامه باشد احتراق مشتري در مثلثات
اربع اثر احتراق مشتري نيز مخصوص ماه نبود بلكه تا سال
بكشد و سلطان المحققين در كتاب سفينه ميفرمايد كه احتراق مشتري
مطلقا دلالت كند بر ميان ملوك بر سستي و عدل و آسيب رسيدن
بقضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ و مرگ اغنيا و توانگران
و اعتدالي هوا و نايافت شدن شيرينها و غرقت جواهر معدني و كدورت
اهل ورع و ديانت و تعويق در كارهاي خير و پير و نقي مدارس احتراق
مشتري در مثلثه ء آتشي دلالت كند بر قوت حال ملوك و سلاطيني
حاصة در جانب مشرق و زميني خراسان و بخت و زراعت و قضاة و قتلهاي
نهاني و غرقت نقود و مصادره توانگران و قلب اعتباري اعيان و اكراد

وخصومت بادشاه وفرماندهان وتلف یکی از بزرگان وداد وعدل
وفراخی طعام وتغییر هوا وتباهی حال علما وفقها وقوت کرما در وقت
ویکی منها وحدوث غموم وهموم وبدی حال دواب اگر زحل انجا باشد یا ناظر
بد و در زمینی عرجب فتنه افتد واقعت برده وحیوانات بود اگر مریخ انجا
بود یا ناظر باشد بد وقتلها وخرابیها حادث شود حاصه در جانب مشرق
ودیار وخراسان وغضب وتندی در مزاج اکابر وغرقت آلت حرب وکبت
بزرگان وفساد معادن وبیروتی دار الضرب اگر زهره انجا بود اعتدال
هوا باشد وفساد طعام ومیوه بود واسبب رمد بزنان واهل طرب وازرانی
باشد اگر عطارد انجا بود تبزی بازار صرافان ونحاسان ستور وعطر باشد
وملالت وبیران واهل دیوان ومجادله وگفتگوی بازاریان وبسیاری
دعاوی باشد وهوا متغیر مشور وعیار در راهرو دنانیر تغییر یابد وسکهٔ
نو یمکن کم مضروب کردد اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وغمها وابرها
باشد وهوا معتدل کردد ومسافران وبیکانرا نکبت رسد وخوف بیماری
عوام بود احتراق مشتری در مثلثهٔ مائی دلالت کند بر نیکی حال
ملوك جانب جنوب وانصاف وعدل نمودن ویمکن که بوزرا
علما واهل ورع وتقوی مکروه رسد وقضاة عزل شوند وفراخی طعام
وسیرینها باشد وشکوه از مفتیان وهرکس در احکام وتباهی مهمات
رعنا وبیماری کشاورزان ودهقانان بود اگر زحل انجا باشد
یا ناظر بود باو دزدی وخیانت وظلم وخواست بدید اید وخشکی
هوا وفساد اطعمه وحرکت لشکرها واشوب وخوف سایح کردد
وحرکت سپاهیان بود وآفت نباتات وقلت طعام اگر زهره انجا
بود فراخی نعمت باشد واندوه زنان ومطربان وارباب ملاهی وخوف
میوه از سرما اگر عطارد انجا بود سرمای سخت بود وتغیر هوا باشد
وتفاوت در نباتات وکثرت بیع ودواب وبسیاری آزاحیف مانند
وتشنیع اهل بازار وکساد متاعها بود وظلم شایع کردد وسرما

انجا باشد یا ناظر بد بود در خراسان فتنه
هیجند وکرانی وبیماری وکاهلی وسستی باشد در وقت اگر مریخ

وسرما حد مرسانند اگر قمر انجا بود یا ناظر بود باوعوام را ملالت رسد وبدی
حال مسافران وزنان باشد وراهها مسدود کردد وسرما ونم وفساد حیوانات
بود احتراق مشتری در مثلثهٔ هوایی دلالت کند بر قوت حال پادشاه بیشتر
پادشاه معجب ومحافظت ناموس در میان خلایق وفراخی طعام ونیکی اشجار
واثمار وصحت خلایق ومیل کردن بخیرات وطاعات ونفاق در اکابر
ونیکی معیشتها وکثرت انصاف ومیل وهوا بحرارت وفتنه در ولایت
شام وافت ملکی عادل وپریشانی وزرا وباد سموم در مکان وزمان
مستعد وتوسط کار متردد دین واهل اسفار ویکی کسب مردم وهبوب
ریاح عاصفه ومخربه وامکان رعد وبرق واصلاح میانهٔ حکام
وعلما وفقها اگر زحل انجا بود یا ناظر بد وآفت ورختها وبیماری خلایق
وکرانی بادهای مضر باشد اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد وبیماری ظاهر
کردد از بادهای کرم وغلبهٔ وقتل اشراف بود ونفاق میان اکابر
وستم وآفت میوها وتشویش از اجیف وشهب وعلامات آتشی
سمت ظهور یابد حاصه کم مریخ در عقاشی بود وعطارد وقمر ناظر
بعد اوت اگر زهره انجا بود نکاحها برآید اما بعضی بی جنبی بود وخوف
معاشی وارزانی بود حاصهٔ در میوها وتغیرها ونمها باشد در وقت
وبدی حال زنان ومطربان بود وصحت مرضی اگر عطارد انجا بود بادهای
سخت جهد ورونق دار الضرب بود وتلف اموال خلایق وخصومت
مردم ونیزی بازارها ورونق اهل قفل وحکما ودبیران وحدت فقها اگر
قمر انجا بود یا ناظر بود بد وباد وبارند کی باشد در وقت ومیوها
نیکو بود وصحت مردم باشد وعوام را ملالت رسد وبدی حال مسافران
بود ومسدود شدن طرق وشوارع احتراق مشتری در مثلثهٔ
آبی دلالت کند بر اندوه علما واعیان وتوانکران وزیادتی حیوانات
آبی ونیکی حال ملوك جانب شمالی واعتدال هوا وسلامتی مسافران
دریا وبسیاری آبها وفراخی معیشت خلایق وقوت کردن مردم سفله

ومرك فقها ومشايخ وباران نها در وقت وكثرت اطعمه واشربه ومهرباني مردم بايكديگر
وحركت سپاه وبافتن مخواصان درارى ولالى وكثرت مياه وابرهاى مختلف
وبدى حال حيوانات آبى وتنكى نباتات اگر زحل انجا بود يا ناظر باشد بد و
فتنه وآشوب بود در جانب شمالى وكرانى ترغها وموت اكابر اگر مريخ انجا
بود يا ناظر باشد بد وحرب وخون ريختن بود وغرق سفاين وحركت عساكر
بقصد تاخت وتهب وغارت اكثر در جانب مشرق وطرف خراسان وعقب
وتندى در مزاج بزركان وغرقت آلت حرب ونقصان آبها وفساد حيوانات
آبى اگر زهره انجا بود بسيارى آبها باشد وكثرت باران وارزانى جواهر
آبى وارتفاع ابرهاى تيره وسرما در وقت وبيمارى زنان وكودكان باشد
اگر عطارد انجا بود تيزى بازارها باشد ورونق عمال وكثرت خيرات وفراخى
وارزانى وخوبى بيع وشرى وآمدن قوافل وبسيارى بيع بود وآمدن كشتيها
وبارندگى در وقت وتغيير هوا اگر قمر انجا بود يا ناظر بد سيلهاى مخرب
رود در وقت وتنكى نباتات وتعجيل مسافران وآمدن ايشان از سفر وخصومت
عامه احتراق مريخ در مثلثات اربع سلطان المحققين نصير الملة والدين
در كتاب سفينة الاحكام آورده كه احتراق مريخ مطلقا دليلست بر نا ايمنى
راهها وحدوث فتنها وبرخواستن دزدان وبديد آمدن دشمنان پادشاه
ومناقشه ومخالفت پادشاهان بايكديگر وكشته شدن سپاهيان وگرمى هوا
وجستن باد سموم در بادها واقراط خشكى در مزاجها وتشويش در بلاد عراق
وخراسان واكثر اقليم چهارم وافتادن غارت وتاراج واعراض حارثه وهرك
نجاة احتراق مريخ در مثلثه ناشى دلالت كند بر غضب وتندى بر مزاج
ملوك وسلاطين وافتادن محاربه ومجادله ومقاتله در جانب مشرق واقليم سيم
وچهارم وشكستها كابر وقتلهاى نهايى ومخالفت لشكريان وهرك حيوانات حاصة
گوسفند وتيرف فساد جواهر وحدوث شيوخ وفساد دار الضرب ودريدن كوم
در وقت وموانع مستعده وبيمارى اطفال وخشم ملوك بر رعايا اگر زحل
انجا بود يا ناظر باشد بد وهرك يكجا از معارف بود وكثرت جور وظلم از سلاطين

از سلاطين اگر مشترى انجا بود يا ناظر باشد آفت اكابر ومعارف باشد
اگر زهره انجا بود حدوث باران وفراخى طعام بود واسقاط اجنه وبيمارى
زنان وفرح بزركان واعتدال هوا اگر عطارد انجا بود رعد وبرق باشد
وحدوث غلامات اتشى خصوصا كم احتراق در عاشر بود واگر قمر نيز
انجا بود يا ناظر بود بعد وقت تاكيد امر مذكور كند وبيع دواب وحيوانات
دراهم وفلوس وتيزى بازار سلاح وستور ورده وهبوب رياح عاصفه
در عدد وبرق بسيار در وقت وقوت فتنه واحتراق مواضع اگر قمر انجا بود
يا ناظر باشد بد وملالت عامه باشد وتشويش مسافران مسافران وقطع
طرف وغرق سفاين واندوه وخوف جبالى وحدوث باران ومنجارها وغمها
وبيع امتعه زجاجيه واسلحه احتراق مريخ در مثلثه خاكى دلالت
كند بر نكبت ملوك واكابر در جانب جنوب وافتادن فتنها ورفتن قومى
ومقاتلات نهايى وامكان خلاف لشكريان با سرداران وظهور دزدى
وكذب وحرايق در زرعها ومقامهاى عالى وپريشانى حال امرا وامراض حارثه
وهرك بزركان وامردان وگرفتارى اهل فساد وقاطعان طريق وهلاك اين
طايفه وافت كشت وزرع وبستكى كار عامه اگر زحل انجا بود يا ناظر
باشد يا وآفت كاو وشتر بود وفساد غلات اگر مشترى انجا بود يا ناظر
باشد بد وگرانى نرخها بود اگر زهره انجا بود بيمارى زنان ومطربان باشد
وسلامتى كشتيها وشدت سرما در وقت وبازار ميوه وهوزه وكتان نيك
بود اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد وسرماى خشك وبيمارى
وبرهايم وبيع وشرى نباتات وحيوانات وبرده وعمال وتجار راضرر رسد
وكودكان واطفال راعوارض پيدا شود وبادهاى مخمل وزد وكثرت هموم
واراجيف باشد اگر قمر انجا بود يا ناظر باشد بد وبرخ مسافران وتفرقه و
پريشانى عامه بود واندوه زنان وبيمارى نعمت وبارندگى در وقت
وقوت نباتات احتراق مريخ در مثلثه هوائى دلالت كند بر قتل وهرك
ملوك مغرب وافتادن تشويشى واراجيف وبيماريهاى دموى مثل سرخ باد

سرخ باد وحرب وآبله وموتهای ناگاه وخواری اغره واستیلای ناکسان
واختلاف هوا وخشکی وبدی حال امرا ولشکریان وفرورفتن مدتعیان
ومخالفان بادشاه وآفت بدکاران وتبکیت دزدان وقوت کرما وهبوب
ریاح عاصفه وارتفاع غبارهای سرخ وزرد اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد
بدو ملکی فرورود وظهور بیماریهای وبانی واحتراق مواضع باشد اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بدو آسیب رسد بعمارت وفساد اشجار بود اگر زهره
انجا بود باران نافع آید وبادهای خوش وزد وبند ریتی مردم وارزانی
آمنه والب بود وبپیشانی زنان واعروزنان اگر عطارد انجا بود کثرت
اراجیف وتغییر هوا باشد وخشکی وظهور علامات اتشی ستیما احتراق
درعاشر بود ورونق بازار برده وقوت اطبا وحکما وکثرت ریاح وصواعق
اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بدو شیخون رود ودرماندن مسافران ورسولان
وضوح باشد ورنج زنان حامله واندوه عوام وبارندگی بود احتراق مریخ
درمثلثه آبی دلالت کند برفتنه وخلاف درجانب شمال وقوت
سفلگان وشبیخون وفسادها ودرماندن ارباب جبایت وخرابی
وحرب دربابل وفارس درارمینیه صغری وغرق سفاین وتضاد
آبها واضطراب بخار وگرما تابستان وسرما درزمستان وآفت عظیم
رسیدن بولایت ترکستان وحدوث امراض حاره ومرگ ومرضی
طاعون وخروج عامه وبدکاران وفساد احوال حوائج ومیدی حال مسافران
دریا وکثرت تجارات مائیه اگر زحل انجا بود یا ناظر بود بدو شیخون رود
وخروج مدتعیان درفارس وخراسان اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بدو
زیادتی میاه بود واندوه علما وقضاة باشد اگر زهره انجا بود بارندگیهای
بی آفت بود وابرهای تیره وسرما درروقت وبیان زنان ورشکی نباتات
اگر عطارد انجا بود بادهای تند جهه وخلل بازاریان وکثرت آراجیف
وبد حالی مسافران وکساد بازارها وبدکشتی هوا اگر قمر انجا بود یا ناظر
باشد بدو مرور سیول وامطار مضره باشد وزیادتی آبها وتوقف عامه

عامه ورنج مسافران احتراق زهره درمثلثات اربع کامل بهین تحقیق
طوسی قدس سره درکتاب تحفة الاحکام میفرماید که احتراق زهره
مطلقا دلالت کند برحرمندی پادشاهان وسیل کردن بتماشا وعشرت وانصاف
وعدل کردن بازنردستان وناخوشدلی حیوانات وزنان وپیروفقی
ایشان وناروائی مهمات اهل طرب وارباب ملاهی وکسادبازار
جامه وعطر وبرده وآفت رسیدن بمیوها ورياحین وبازماندن
ازمرادها ومنقصی شدن عیشها ووفانشدن امیدها وحدوث
بیماری وانحراف مزاجها از اعتدال وابومعشر بلخی درکتاب محتصر الاسرار
اورده که اجتماع زهره وشمس دربرج واحد دلالت کند برکثرت امطار
وافتراق ایشان برقلت پس اگر میانه ایشان ازپس وپیش کمتر ازسی
درجه فاضله باشد حکم برکثرت نم وباران باید نمود واگر ازسی درجه
تجاوز نماید قلت باران باشد احتراق زهره درمثلثه آتشی
دلالت کند برملال وبیماری زنان ومطربان وخادمان وخنثی وتخط
وتشویش درطرف مشرق واقلیم پنجم وبلادی که منسوب بزهره باشند
وظهور رشحت ونکاحهای بیرغبت وقوت بعضی ازمیوسات ستیما
آنچه زرد رود خل باشد واعتدال هوا وعشرت ونشاط میانه سلاطین
وحکام وحطاب نمودن باجادمان وبیماری دوشیزگان ازصفرا
وحرارت هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بدو وموت زهروبان
وخشکی هوا وهلاک شخصی نامی واندوه بیران اگر مشتری انجا
بود یا ناظر باشد باوکثرت نعمت باشد وسلامتی حیوانات بود
وبادهای معتدل جهد اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد باو آشوب جیرند
وبیماریهای دموی واراقل : دماء وفساد اهل سلاح اگر عطارد
انجا بود اموزیا مشروبه شایع گردد وتراکتها وقوع باید وسکه تغییر
درکارخانهای شرباتی نقشها بندند وسرما درروقت ونقصان بارندگی
بود وریح جواهر ودواب اگر قمر انجا بود یا ناظر باو اختلاف هوا

وسرما ونم باشد در وقت ورعد وبرق واندوه عامه **احتراق زهره در مثلثه وحمایی** دلالت کند بر بیخ زنان وهواجه سرایان واصحاب طرب وزینت وخادمان وناتات وحیوانات ستم شکافته وباران قوی وازدیاد لباس وقماش وتفاوت نرخها در جنوب واقلیم پنجم وفساد شکوفه در وقت وآفت بر بیخ وکثرت نکاحها وبیماری اطفال وبیخ کاو وگوسفند وکثرت سرما وارتفاع بخارات در وقت وحبور وستم وتاراج در بعضی مواضع واشکار امشدن فستق وخرمو وبی باکی ترنج وزیاده شدن باغات وسایه

اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد یا وعثها تباه شود وحیوانات را آفت زند وسرمای خشک باشد **اگر مشتری** انجا بود یا ناظر باشد بد وادوه مسافران ونرخها ناشد واعتدال هوا **اگر مریخ** انجا بود یا ناظر باشد یا و مخالف ازواج بود وآفت زدن وکور کردن **اگر عطارد** انجا بود ارا حیف ونشوش بود وحدوث سرما وفتنه وبیماری در حیوانات ستم شکافته وتفاوت نرخها وتغیر وتبدیل حال عامه واهل بازار **اگر قمر** انجا بود یا ناظر بود بد وباران بسیار آید وسرما در وقت وکثرت وخراجی اطوم بود **احتراق زهره در مثلثه هوایی** دلالت کند بر بیخ خواتین وخدم وبیماریها در جانب مغرب واقلیم پنجم وفساد برده وبادهای خوش وبیماری سورها وزحمت وتفرقه زنان وفساد برده وکثرت مناکحت بیرغبت وفاشی شدن الات غنا ورسوایی مغنیان وتنکی میوها وزحمت دل وجگر وتا ایمنی راهها وابر وباران اندک در وقت **اگر زحل** انجا بود یا ناظر بود یا وبیماری سخت بود وآفت اشجار واندوه بندگان باشد **اگر مشتری** انجا بود ویا ناظر باشد بد ونعمت بسیار باشد وقضاة بود **اگر مریخ** انجا باشد بد وخرابی مواضع بود واستعداد اطلاق از ارحام وآفت میوها **اگر عطارد** انجا بود بیماران علاج پذیر باشند وبادهای خوش ورد ورونق بازارها بود بیع وشرای مطبوعات بافیمت ورونق ندما

ندماء وشعرا واهل عناد ودبیران ومتصرفان **اگر قمر** انجا بود یا ناظر بود بد وباران کم وبادهای مخالف بود وقبله: عوام وحرکت آنها وسرما در وقت ورسیدن مسافران وغوغای عوام الناس **احتراق زهره در مثلثه آبی** دلالت کند بر کثرت توالد وتناسل وبیخ وبیخ زنان حامله وحدوث بادها وآنها وحبانوران آبی وفساد حال زنان ذانیه وبیماری کودکان وارتفاع نرخها وغرق کشتیها از ریاح عاصفه مهلکه وپر کندگی لشکر سلاطین ومعارف ملوک وخصومت ازواج واشکار امشدن فستق وخرمو ونبزی هوا

اگر زحل انجا بود یا ناظر بود یا وغرق سفاین باشد وکثرت آنها وخرابی ازان وآفت حیوانات بحر وتیرگی هوا **اگر مشتری** انجا بود یا ناظر باشد بد وبادهای کثیر مفید باشد در وقت بسیار شود ووقوع نکاحها در میان بزرگان وسلامتی کشتیها **اگر مریخ** انجا بود یا ناظر بود یا وبادهای مضر اید وآسیب اهل دریا بود **اگر عطارد** یا او بود بادها آید وحرکت مسافران بود وخصومت اهل بازار وبیع وشرای حوض وحبوی ومانند آن **اگر قمر** یا او باشد یا ناظر بود بد وسیلها رود وخرابیها کند وکارینها بند شود وبیخ مسافران در باید

احتراق عطارد در مثلثات اربع محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب ودبیران ومخاطب شدن از ملوک وفروبستگی کار دیوان ومناقشه نمودن با ایشان وتعویق در تحصیل محصلان وبیر ونیفی مدارس وبازار ودر ماندن تجار از تجارت وافتادن اخبار راهها وبیماری کودکان وفقیر هوا وحدوث بادهای یک **احتراق عطارد در مثلثه آتشی** دلالت کند بر ضعف حال فضلا وارباب دواوین وتجار واهل بازار وهلاک یکی از معارف وبیخ عمال ومتصرفان وتخریب دلداران وطلب خراج واضطراب سرخها وگرمی هوا در تابستان وسردی در زمستان وتا ایمنی راهها وخوست از رعایا خاصة در طرف مشرق وبیماری اطبا واهل نجم ونوشتن مثالها وبیع جواهر اتی ومرصعات واندوه پیشه داران وخزمندان

ونقاشان وبیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وبادهای
صعب بی منفعت جهد واندوه خلائق بود اگر مشتری انجا بود یا ناظر
باشد بد و بادهای خوش وزد وسلامتی جهار پایان باشد وخیر
معادن وبیماری بزرگان بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد و
خوف خطر واشوب خیزد وقتل ناحق ظهور ووقوع یابد اگر زهره
انجا بود بیماری زنان ومطربان باشد وکساد بازار اقمشه اگر خورشید انجا
بود یا ناظر بود بد وگذ ورت هوا باشد وعمر تجار تردد واندوه
عوام الناس وبیع جواهر بی قیمت جون مهره ومینا دست دهد وبعضی
کوتید کاروانها برسد وبیع جواهر قیمتی باشد احتراق عطارد
در مثلثه ٔ حاکی دلالت کند بر تغیر هوا وبادهای خنک
در وقت وفساد طعام ونباتات وریح قواصل وعلت در دوات
وبیماری وزحمت اهل قلم حاصة در مهانیب جنوب وخشکی هوا
بسیاری بیع ضباع وعقار وکثرت آبرها وویرانی خانها وبد
حالی اطبا واهل تصویر ونقش وتیرکران وخداوندگان حساب
وکتاب اگر زحل بالو باشد یا ناظر بود خراب بقاع وتلف
شدن حیوانات باشد وامکان زلزله سیما که مقارن باشد
در وتد رابع اگر مشتری بالو باشد یا ناظر بود باوعارتهای
عالی راشکست وآفت رسد ومجادله علما وفقها وفضلا باشد
وبیز ونفی ابواب البر اگر مریخ انا بود یا ناظر باشد بد وبیماری
وریح جهار پایان بود واحتراق جواهر رضی وگرانی اگر زهره انجا بود
آفت زنان وامردان باشد وتلف شدن اطفال اگر قمر انجا بود یا ناظر
باشد بد وسرما وظلمت هوا بود در وقت وریح در عوام وگذ ورت
زنان وفساد حیوانات آبی ورسیدن اخبار مکتوم ووهم ساوان
وکمی نفع ایشان احتراق عطارد در مثلثه ٔ هوائی دلالت
کند بر قوت اکابر مغرب وخوشی حال ورزا وتیزی بازارها ورونق

ورونق کار تجار ووزیدن بادهای سرد در وقت وعمل دیوان
ومنصرفان وبنا عان وحرارت در مزاج ارباب قلم وعمال واهل اسفار
وتردد قواصل وبیع برده ودواب وظلم از اهل دیوان وسستی بادها
وحدوث برق وصاعقه در وقت وخلاف میان علما واشراف
ووقوع در وچشم اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وبیماری خلائق
بود وبادهای مضر وگذ ورت هوا وآفت اشجار وعمارات اگر
مشتری انجا بود یا ناظر بود بد وبادهای سالم در د وصحت مردم
باشد وآمدن خبرهای خوش ورونق تجار اگر مریخ انجا بود یا ناظر
بود امراض دموی وقتل وشبیخون باشد اگر زهره انجا بود ریح زنان
حامله باشد وفساد حال مغنیان وغمازان بود اگر قمر انجا بود
یا ناظر باشد بد وهوا متغیر شود ومهما باشد واندوه عامه
بود وتردد رسولان باشد واخبار خوش رسد وفراخی بود
احتراق عطارد در مثلثه ٔ مائی دلالت کند بر فساد کشتیها
وغلبه ٔ آبها وارتفاع ابرها وتغیر هوا بیع جواهر آبی وآفت میوها
در وقت وبیم مردم از اعدا وبدی حال اطبا وقلت فوائد ایشان
اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد وخراب مواضع باشد از آب آفت
محصولها اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد وسلامتی حال
مسافران وبارانهای نافع آید اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد
بد وغرق وغارت کشتیها بود وفساد حیوانات آبی اگر
زهره انجا بود ریح زنان حامله بود وبدی حال شراب داران
وکثرت فسق ولواطه وخیانت در مردم اگر قمر انجا بود یا ناظر
بود بد ومرور سیلها وغلبه ٔ آبها باشد واصلاح وعمارت
کاریزها ورونق مردم وعامه بود ومرتت باغها وجوبرها کنند

قل ٤

احتراقات کواکب متحیزه در هریک از بروج اثنی عشر
احتراق زحل در حمل دلالت کند بر فساد میوها وشوخت هوا

واَمدن باران وتجدد بادشاهی یا امیری بزرگ ووقوع حرب وخونریزی
وموت در عراق عجم وشاید که طاعون باشد وتباهی جواهر در معادن
وخروج خوارج شدید الباس از طرف مشرق بطرف خراسان واصفهان
بستیماکه مشتری با مریخ با او باشد یا ناظر بود با او اقتران اخیی بود واگر
زهره با او باشد موت یکی از خواتین معظمه باشد وکودکان تلف شوند
خاصة که عطارد در دنبال او مشریک بود واگر عطارد منفرد با او
بود دبیران واهل علم را آرنج ونکبت رسد واصحاب اداب وارباب
کیاست خوف بود واگر قمر با او باشد یا ناظر بود کوهستان میوها تباه
شود ومرگ حیوانات بیابان بود وحال آن مردم بد گردد وفساد فیوج ورسل
باشد وزهرها گران بود وسرما باشد **اختراق زحل در برج ثور** دلالت
کند بر موت وفقر آن مردم فروماید وتلف شدن دواب خاصة وکوسفند
وگاو ومحط وبیم وکثرت دزدان وتغیر هوا ونبای عمارات وتکثیر زلازل
وبد بی حال اهل قلاع وجبال واکراد وموت یکی از سلاطین عظام آن زمین
وخیارت مشایخ وارباب فلاحت واگر مشتری با مریخ با او بود یا ناظر
بود قوت دزدان بود وفساد میوه واشجار باشد خاصة در موصل
وسواد عراق واگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد وتباهی میوها
واحیکان زلزله بسیار که اختراق در رابع بود وبیماری بند کام در زنان
واگر قمر با او بود یا ناظر بود با وباد وباران بسیار باشد وحدوث
رعد وبرق وتباهی میوها بود **اختراق زحل در جوزا** دلالت کند
بر قتل یکی از سلاطین یا حکام وبد بی حال مسافران وفتنه دین وشدت
گرما وسموم در مواضع مستعده وخلاف میانه مشایخ وتباهی وخوف
دین وظهور حشرات الارض مثل سوسمار وصلخ وبسیاری حبه وجدری
وبسیاری قصد وحجامت وشدت وزحمت در ارمنیة وازربایجان و
واوراض در زنان وبند کام وتلف شدن جمالی وهلاک یکی از اهل دفاتر
وخوف اهل مناصب وبلده وخلط کوفتن برنجن ونکبت بزرگی از بین

قل در ا

ازین طایفه یا وزیری از وزرای کبار را امکان تلف شدن یکی از ایشان
واگر مشتری با وی بود یا ناظر بود قضاة وارباب فتاوی حکمهای ناحق
کنند واز ایشان نبیدا وی رسد وترس وبیم بود در عدول وبزرگی از بنی
جماعت بسبب این حال نکبت رسد واگر مریخ با وی بود یا ناظر بود فتنه
وبیماری سیوع یابد خاصة در زمستان حیا زیادشاه روم را بیم هلاکت
بود واگر زهره یا عطارد با وی باشند نکبت اهل دفاتر واهل انشا وهلاک
بزرگی از طبقات عطارد واگر زهره منفرد ومجرد از عطارد بود هلاک
زنان وخادمان باشد ومرگ کودکان واگر عطارد منفرد ومجرد از زهره
باشد ویران وزراعات تباه شود وفساد بازارها باشد وبزیان رفتن اموال
واگر قمر با وی باشد یا ناظر بود حال زنان حامله بد باشد ورباده‌ای تند
جهد ودرختان را خلل وضرر رسد ونقصان غلات بود ومرگ اغنام
وفساد اثمار باشد **اختراق زحل در برج سرطان** دلالت کند بر مرگ یکی
از خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه وحدوث موت در اکثر
بلاد بود واقالیم وفساد غلات ونقصان میاه وخشکی چشمه‌ها
وخوف بعضی از ملوک جانب مشرق وهلاک پادشاه روم یا یکی از
ارکان دولت او وگرانی نرخها وآفت زرع بزریخ ونیشکر وتباهی
میوها وکمی ماهیان وحرص وشغولی مردم در کار روکسیه وقوت گرفتن
جیوپاب واگر مشتری ومریخ با وی بود یا ناظر بود یکی حاکم وفرمان
فرمای خراسان را غم واندوه رسد وهلاک پادشاه روم موکد باشد
واگر مشتری منفرد ومجرد از مریخ بود حاکم خراسان بمیرد وی کند
وخلل بمملکت او رسد ودران اثنا یکی دیگر زند واگر مریخ منفرد ومجرد
از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند وملک بابل
وعراق وعرب را اندوه وملال رسد **تنبیه** در سنه یکهزار وسیصد
هجری زحل در برج سرطان محترق شد در عیتی متقارنه، مریخ بعرض پادشاه
ظل الله رسانیدم که پادشاه روم را درین سال عارضه، عظیم وبلایی

قل در ح

شدید میرسد وظن غالب انست که بقتل رسد ودر تقاویم نیز این
مضمون مسطور شد اتفاقا در حیات آن سال لشکریان عثمان اتفاق
نموده اورا با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند واگر زهره باوی
بود غم واندوه ومصیبت زنان باشد وآفت اطفال واگر عطارد باوی
باشد بدی حال فرماندهان بود وملک بابل بهلاک رسد واگر مریخ باوی
باشد یا ناظر بوی تاکید بحرانی نزخها وکثرت محرما کند احتراق زحل
در برج اسد دلالت کند بر ترک پادشاهی در جانب مشرق ووقوع
شدایدی در مصر وعراق وجانب شمال وشدت قحط وغرق صعوبات
ودسوم وظهور ملخ وهبوط تسعیرات وموت در انعام وقیمت کوشت
وسلامتی استر وخر وبیماری سایر دواب وکثرت اموال وارزانی
طلا وس وسایر فلزات وفساد انجار واگر مشتری با او بود و
یا ناظر بدو وسلامتی اهل عالم وقوت سلاطین وحکما بود وصحت دواب
وفساد جواهر در معادن وکثرت جرارباران بود واگر مریخ با او بود
یا منقل بدو وعطارد با او باشد یا محترقا با او بود خوف بسیاری
خرابت بود در مزاجها ودرد دست ومرگ سباع صغاره وطیور جوارح
باشد وحاکم بابل وعراق عرب براعدا ومدعیان خود ظفر یابد وجنود
وعساکر ایشان را هلاک وتبا بود کند وبر وزرای پادشاه باین سبب
تغوق جوید واگر مریخ منفرد ومحترق از کواکب مذکوره با او بود
یا ناظر بدو عزت وقلت جرارباران بود وتباهی جواهر باشد در معادن
وخیانت معدنیان وضعف سلاطین وبیماری خلایق بود وهلاک
جانوران سیما که استر وخر وحمار الوحش از رنج واگر زهره با او
بود مالها جمع شود ومردم را صلاح ونیکی بسیار آید وقیمت اراضی
متنازل گردد وجواهر بسیار بود خاصة زر ویاقوت ومس وآلنسم
نیز فراوان بود واگر عطارد منفرد بود با او کثرت خیر خیر وراحت
باشد وتاجرها آید وسیم وسیماب ارزان گردد وایمنی طرق وشوارع

وشوارع باشد وقصد وغرض اهل قلم وکتاب کنند ونرخها ارزان گردد
واگر تحرمنفرد با او بود یا ناظر بدو فساد اشجار بلند وقوی وآفت نخل
باشد وگرانی وتباهی میوه وآفت سرد رحتی از اختلاف هوا احتراق
زحل در برج سنبله دلالت کند بر بیماری هوا وموت یکی از سلاطین وهلاک
کثری از امم ورسیدن شر بمردم معاصرة در هوصل وجبال آن حدود
وطرف شمال وموت اطفال وسقوط اجنه وکثرت امراض در زنان
وکودکان وفساد حال کتاب وهلاک یکی از وزرای ذوی الاقتدار وضعف
حال تجار سیما در اوایل سال وبعکس در اواخر وکثرت
ثمرات ورخص اسعار وتزاید میاه بود واگر مشتری با او بود
یا ناظر بدو وکثرت بیماری باشد خاصة در زنان وکودکان ونیکی
بسلامت برخیزند واگر مریخ با او باشد یا ناظر بدو ویا در فلک امیری
یا وزیری بزرگ باشد وتباهی حال خلایق وگرمای سخت ووقوع
فوت وموت واگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود وارزانی
نرخها خاصة آنچه بکیل وترازو فروشند وبسیاری میوها باشد
واگر عطارد با او بود بسیاری آبها وهبوب ریاح بارده باشد
ونیکی حال فضلا وبازرگانان بود وحسن اوقاف کتاب واصحاب
ادب سیما در اوائل سال اما در اواخر سال حال اینان تفاوت کند
وبدی آید وامکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع باشد واگر
قمر یا او بود یا ناظر بدو احوال بازار وبازاریان نیکو بود وبیوسته
باران آید وبادها باشد ورعد وبرق بود احتراق زحل در برج میزان

دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک وفرماندهان وامراض شدید
در میان زنان وفقدان اینطایفه ومرگ پادشاهی در جانب
مغرب وکثرت اعدا وتفوق خلایق از ساکنی اوطان ومرگ مشایخ
واهل جبال وخدوث خسوف وامطار وکثرت در زنان ومسدود
شدن راهها وتصاعد نرخها ومحق ونقص وکمی وصلاح حال

سلاطين وزر وسادوها قيتي وشدت عرب وعجم وترك واضطراب
اتيام وحدوث امراض مهلكه واگر مشتري انجا بود يا ناظر باشد بد و
حال ملوك وكابرودها قيتي نيكو بود ومال براشياتي ميمون ومبارك
گذرد وغله بسيار بود ودر تجارت وكسب راحت وبركت باشد
واگر مريخ انجا بود يا ناظر بود بد واهل عاوراء النهر را محنت وشدت
رسد وحال عجم وترك ومردم كوهستان بد گذرد ودزدان وعياران
مضطرب گردند واغوتباه شوند واگر زهره وعطارد انجا باشند مردم خرتباه
را درد وبيمارهاي مهلك بيشي آيد وعرب را سختيها رسد ودر ميان
مردم غور وتجاز وبا وبيماري حادث گردد واگر عطارد منفرد يا او
بود مجرد از زهره بيماري وترك بسيار بود وپادشاه وقت مردم سفله را
عزيز گند وايشان اخراد واهانت بزرگان نمايند واگر قمر انجا بود
يا ناظر بود بد وارتفاع حال اصلاحي بود وتوجه سلاطين بدونيات بسيار
بود وايشان براشراف تطاول جويند احتراق زحل در برج عقرب
دلالت گند بر كثرت حروب ميان ملوك وسلاطين حادثه در جانب
مغرب وارزاني اسلحه وبسياري كيك وبشم وسائر هوام ورطوبت
هوا وامدن باران وموت بزرگي در مغرب وضيق احوال مردم
وحدوث امراض شنيعه وخروج احداث در جبال اقالا بقا باشند وفتنه
در ميان عرب وعجم وتباهي احوال بزرگان وسرداران ايشان وارزاني
وسواد عراق وتنگي وسختي در زمين عجم علي الخصوص در خراسان
وگراني نرخها وبسياري فكرها واتديشه در ان ولايت واگر مشتري
با او بود يا ناظر بد قوي ممالك مذهب خروج كنند ومردم را دعوت
نمايند اقا پايدار نبود وزود وشنيع شود ويمكن اين قضيه در زمين
خراسان وكوهستان انجا بود وقحط نيز حادث گردد واگر مريخ
با او بود يا ناظر بد وعلما وفقهاي خراسان سختي كشند ونزع گران
گردد وخصومت ونزاع ظاهر شود وخروج احداث باشند واگر زهره وعطارد

وعطارد با او بود حال اهل بابل وعرب نيكو گردد وكار ايشان بالا گيرد ورحمت
فقرا ومساكين باشد وامام ابوالحسن بيرقي گويد اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره
كثرت ارتفاعات بود وكار اهل سياق نيكو شود وبسياري باران واب بود
وخوبي سپاهيان وشكر يانرا ترقي بود ونيكي حال اهل سواد وساكنان
بابل باشد وكثرت دخل ايشان واگر قمر با او بود يا ناظر بد ويا باران بسيار اريد
واب چشمها در نزايد بود وكثرت سلاح باشد احتراق زحل در برج قوس قل در ح
دلالت كند بر وقوع وحدوث موت در مواشي وحروب ميانه پادشاهي
وفرماندهان وعراك پادشاهي عظيم الشان ورعد وبرق وحمارت مزارعان
واهل فلاحت وتواضع ملوك بارعيت واطاعت نكردن ايشان وفساد حال
عظما واهل ادب واشتداد بود وبسياري نهنك در نيل مصر واحوال جهاريايان
بد شود وگراني نرخها وعزت طعام باشد وغلبه دزدان بود واگر مشتري
با او بود يا ناظر بود حسن حال علما وقوت وفتح وتصرف پادشاه بود وبدست
آمدن ولايات ومطيع شدن رعايا وكبت اعداي دين وگويند نيكي حال عالميان
بود واگر مريخ وقمر با او بود يا ناظر بدين وپادشاه سفري مبارك كند واگر مريخ
منفرد از قمر با او بود يا ناظر با وسرما با فراط باشد ودزدان خيره گردند
وراهداران قوت گيرند واگر زهره وعطارد با او بود حال عرب واصحاب
ادب بد گذرد وزنان را نكبت رسد واگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان
ومطربان را نكبت رسد وبيماري اين طايفه بود واگر عطارد مجرد از زهره با او بود
نيكي حال دبيران واهل قلم باشد وكار ايشان نزد علما وفرماندهان بلند شود
وشادي بازاريان باشد واگر قمر با او بود يا ناظر بد وپادشاه سفري مبارك كند
تنبيه چون بعد از بعد زحل در زمان مادر بيستم درجه از اين برج واقعست
اگر اتفاق افتد كه زحل در حوالي انجا محترق شود تغييرات كلي بد ولتهاي قديم
راه يابد وصفات ونعوت خلايق دگرگون شود احتراق زحل در برج جدي قل در ط
دلالت كند بر نقصان مياه وعراك پادشاهي يا يكي از معارف پادشاه در ولايت
هند وخسارت مشايخ واهل فلاحت واشتداد يبوست وبرودت

وحدوث برف وجليد حاقه كه احتراق در عقرب بود و امكان خسف وزلزله
اگر در رابع بود وستيلاى عطارد با او باشد وفساد اشجار واثمار وتصاعد نرخها
وغلبه امراض سلاح ونقصان وخرابى بيوت اموال وعروض موت در كتاب
واطفال ولحوق غم وهم در اهالى بابل واگر مشترى با وى يا ناظر بود سرماى صعب
وآفت ميوها باشد واگر اين طبعها اعنى هرمس كويد نظر مشترى مصلح اين تاثيرات
بود واگر مريخ با وى باشد يا ناظر بود امراض وى ومنفعت رساند وكار اهل سلاح
نيكو بود وقوى اگر شود وخراب روى در نقصان نهد وسرما با قرا بود واگر زهره و
عطارد با او بود اهل آداب وعرفت ايذا يابند وامراض مهلك عارض اطفال شود واگر
زهره محترق بود از عطارد با او بود قوت نرخها بكاهد وبادهاى آيد وبهبودى كمتر بود واگر
عطارد ومجرد از زهره با او وبشعاع مرك وبيمارى واهل آداب بكاهد وكوركان تلف كردند و
وحدوث حادثه بكند ومذهب بكند وبادها آيد وفساد غلها باشد وكمى
دخلها وامكان زلزله اگر احتراق در رابع بود واگر قمر با او بود يا ناظر با وسرماى
باقراط بود وكثرت رياح مضره باشد احتراق زحل در برج دلو دلالت كند
بر شدت سرما وبسيارى برف وشبنم وفساد ميوها وتباهى زمينها وفرو رختن
كشتيها ونمايابى خور وتنها چنانكه اكثر جايها روى در ويرانى نهد وفساد
وبدى كشت وبدى حال خلايق بود وبيم فتنه واشوب در جانب مشرق وزمين
خراسان ووقوع حوادث در ولايت يمن ومغرب وشدت بأس در اقوام
ومواضع ونواحى حجاز واهل جبال وطايفه اكراد بالضروره جلاى وطن
نمايند واگر مشترى با او بود يا ناظر با وسرماى صعب باشد وافت اهل خراسان
بود وبيم ايشان از فتنه وفساد وسختى سال وهرمس كويد ارزانى باشد
وباران بسيار بود واگر مريخ با وبود يا ناظر با او ارباب خراسان شديد الباس
خروج كنند ودر ماوراء النهر نيز اشوب وفتنه وبلاى عظيم باشد واگر زهره با او
باشد نرخها روى در تنزل نهد وفراخى سال ونعمت باشد وكثرت باران
بود اما بيمارى وتخوى در ميان مردم سخت ظاهر شود واگر عطارد با او بود
حال اهل كوفه وسكان سواحل بد كردد وفتنه وغارت بينند واهل حجاز را

قلدرے

حجاز را آفت رسد وفساد مردم وحرامها بود واگر قمر با او بود يا ناظر با و
حدوث رياح ورعد وبرق باشد احتراق زحل در برج حوت دلالت
كند بر خوف وخرع سلاطين وفرماندهان ومرك اشراف وخروج جمعى
در جانب مشرق وموت يكى از ملوك انجا وكثرت مجادله ومقاتله باشد
وخوف در اشراف وعظما ونكبت كتاب وشدت برد وكثرت امطار باشد وبعضى
وبندخشكى هوا وقلت رطوبت وبدى احوال اكراد وفساد حيوانات الى
وافت ايشان باشد ومضرت رسيدن بسفاين وخوف ملاحان بود ومردم
را از خروج شمنى از ناحيت اصفهان وفارس وخوزستان خوف وبيم
بود وهبوب رياح عاصفه در ماه وخصب وسعه در سال حادث كردد واگر
مشترى با او بود يا ناظر با ودشمنى از زمين فارس واصفهان خروج كند
اما فراخى نعمت وخوشى معاش مردم بود در آن ولايت وملك بابل را از فرقه
خوارج وقتل ونهب ايشان غموم وهموم رسد ونقصان اموال بود واگر
مريخ با او باشد يا ناظر با وطايفه عرب را سختى وزحمت رسد ونكبت مدبران
بود ودر خراسان دشمنى بيرون آيد وقتل وغارت كند وبدى احوال
تاجيكان وبيمار يجانبودان از اخلاط سوخته واگر زهره وعطارد با او باشند
بطايفه عرب نكبات رسد وكتاب وارباب دفاتر را مصايب پيش آيد واگر
زهره مجرد از عطارد با او بود ملك بابل وخوزستان را زحمت رسد وبيم
مركه باشد وموت زنان پيشتر بود در دهاى ميان اين حالتها شيوع يابد
اما خير اهل صلاح ومتقيان بود واگر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد
حال تجار وخوف وبيم ايشان بود واگر قمر با او بود يا ناظر باشد با وكثرت
نعمت بود وباران بسيار آيد وآب انهار وعيون زياده شود در وقت و
مردم بابل بعمارت باشند احتراق مشترى در برج حمل دلالت كند بر قلت
باران ومرك واكابر وقضات واشراف وتقييد در قواعد وقوانين وظهور
اعلام در ولايت مصر وحجاز واطراف يمن ونبكى سكان اقليم پنجم وبيم
فرمان دهان از تشنيع علما واهل اديان در فاهيت اهل مشرق وساكنان

بابل وسواد عراق وفارس وفلسطین واکر زحل با او بود یا ناظر بود با وفرج
اعداد حجاز ومصر مؤکد باشد ومردم را از سیلها وابها خوف بود و
شخصی بزرك ونامی را از اهل دین نکبتی رسد یا صاحب قرانی مفقود گردد
واکر مریخ با او بود یا ناظر با وکثرت میاه وامطار باشد وبیماری بسیار
وحاکم عراق عرب حرکت وسفر کند وازان بشیمانی وافت بیند و
فقها در مسائل سخنان مختلف کویند وتخلیطها وتقلیدها ظاهر
شود واکر زهره با او بود فسادها ازان ومرك ایشان باشد و
جواهر قیمت کیرد وملبوسات عزت یابد وتباهی حال در وسا باشد
وعوام الناس تشنیع وغوغا کنند واهل تقوی در ورع راکار نیکو بود و
بابلیا نرا سفر نسازد واکر عطارد با او بود مرك دبیران وجوانان
وکورکان وزنان باشد وخصومت اهل قلم ومکر ولیشه در میان
مردم متعارف شود وقضاة واهل شرع را غموم وهموم عارض
کردد واکر قمر با او بود یا ناظر بود با وباران بسیار آید وحال ابنای
ملوك واشراف نیکو کردد وجهار پایان زیاده شوند وکاو وکوسفند
بفراغت باشند وکارا اهل اذربایجان وفلسطین بمراد باشد و
ننعم اوقات کذرانند احتراق مشتری در برج ثور دلالت کند
بر یبس هوا وکثرت سموم در مکان وزمان مستعد وموت یکی از
قضاة واکابر واشراف وکثرت ریاح عاصفه وبسیاری تمور زرع
وکشت وصلاح دواب وکثرت مواشی ونیکی احوال اهل سواد ومر
دم همدان وسکان جبال وحدود آن ووقوع اضطراب وکرانی
نرخ در خراسان واکر زحل با او باشد یا ناظر با وفتنه واشوب در
مشرقی خراسان بود وتلف شدن کاو وکوسفند وخروج اعداد در
زمین حجاز وعربستان امتداد وریاطل کردند واکر مریخ با او بود
یا ناظر با او در عراق عرب دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود وکثرت
کرما باشد در وقت واکر زهره با او بود وحصب اسعار وخیر بسیار

بسیار باد وبادهای وافروز واکر قمر با او بود یا ناظر بود وبرفها ازان
بود وفور نعمت باشد ونیکی حال زوات الاطلاق وکثرت نتایج ایشان
بود احتراق مشتری در برج جوزا دلالت کند بر رطوبت هوا وسختی
ونیکی در علما وتغیر اسفار ومرك شخصی معروف ومشهور وهلاك بعضی
از ملوك مشرق وکثرت دزدان وفساد در لرستان ولبسیاری خرده
حضب ونیکی حال تجار وجلوس ملك عظیم الشان وهلاك وزیری
بزرك ورشید واکر زحل با او بود یا ناظر بود در خراسان بیماری بسیار باشد و
یکی از فرمان دهان وحکام انجا را بیماری ونکبت رسد وشاید که در کذرد
واکر مریخ با او بود یا ناظر بود سال فراخ بود وفور نعمت باشد وبسیاری
دزدان بود وایذا با فتن مردم از ایشان امتداد آخر بسیاست حکام اکثر قطع
دست وپا مبتلا کردند واکر زهره وعطارد با او بود ارباب علم واصحاب
ادب را غم وحزن رسد واکر زهره مجرد از عطارد بود فراخی ووفور نعمت
باشد ومرك بزرکی اتفاق افتد ومسافران سفر بسیار کنند واکر عطارد
مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد وشخصی از دبیران بر یکی از سلاطین
وحکام بیرون آید وهلاکت مردم متعینین واطفال باشد واکر قمر با او بود
یا ناظر بود با وقمر یکی از فرمان دهان باشد ودیکری بجای او نصب شود
وفراخی بود احتراق مشتری در برج سرطان دلالت کند بر وفور موت
در اکابر واشراف وعظما وکثرت راجیف ومرك قضاة وزهاد وسادات و
اغنیا وخلف در میان خلایق وصلاح حال اهل فرات ودجله وعمارت
ثغور ورباطات وخروج دشمنی از جانب مغرب وهبوب ریاح شدید وفراغت
سکان ارمینیه وبعضی از نواحی مشرق وکثرت میاه وبسیاری خیرات و
ظفر پادشاه بر اعدا وخواری خوارج واهل طغیان ومعموری ولایت
اصفهان واکر زحل با او بود ویا ناظر با و در ولایت خراسان بیماری
شود ودشمنی از طرف مغرب خروج کند وکاردار ان پادشاه بر وغالب
آمده باطل کردد واکر مریخ با او بود یا ناظر بود واسرار وامور نهانی

٧ نظر هو رسد وفراخی نعمت باشد واکر عطارد
با او بود باران بسیار

٨ معامله کند

سمت ظهور یابد و در ناحیت مغرب جمعی خروج کنند سیما کثیر و عطارد
با او بوند و اگر زهره با او بود بادهای سخت وزد و اگر عطارد
با او بود بادها باشد و اهل کتاب و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست
دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و نیکی مهمات اهل خراسان وارمنیه باشد
و کار مردم بصلاح میخر شود و بعضی گویند بد حال اهل خراسان
بود احتراق مشتری در برج اسد دلالت کند بر کثرت حشرات الارض
و امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخص جلیل القدر و نعیر اسقار و شاید
ابرها خیزد و باران ها بارد و پادشاه عراق خوف عارض گردد و علل و با در مردم
پدید آید و سباع صنارّه ظاهر گردند و مردم بدفع ایشان مشغولی نمایند
و دبیر انرا رنج رسد و باب بسلامت باشد و بزرگان را سفر دست دهد
و اگر زحل با او بود و یا ناظر بد و با دشاه یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما
در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و ملوک را غم پیش
آید و دزدان و بدکاران باطل شوند و اگر زهره با او بود خوشی هوا
باشد و اخبار خوش رسد و رعیت را خوف و بیم باشد و اهل دین
و ارباب دیانت را ضرر رسد و تباهی حال زنان باشد و اگر عطارد با
او باشد رسولان و پیکان بسیار باشند و خبرهای خوش آورند
حاصله در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و ملک
بابل را رنج رسد لیکن اخر بسلامت شود احتراق مشتری در برج سنبله
دلالت کند بر کثرت ریاح و خلاف میان ملوک و مرگ بعضی از وزرا و
عظما یا اشراف و قضاة و میل نرخها بگرانی و اشتغال بعضی از اهل مناصب
دینیه از مساکین و اوطان خود و نیکی حال اهل شام و فارس و جزایر
و حدوث امراض در زنان خاصّة در شیرکان اگر زحل با او بود یا ناظر با و
گرانی عظیم شود و کارها بسته گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بد و بیماری
و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از خداوندان
و کم بختن ایشان و اگر زهره با او بود سال مبارک بود و هوا معتدل گردد

کدورت و ارباب دین را کمتر رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت و بیران
و علما و فضلا باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بد و فراخی و شادی در میان
مردم باشد و نرخ در قوافل و کثرت معاملات احتراق مشتری در برج
میزان دلالت کند بر ارتفاع تجارات و بیماری نم و هلاک اکابر و
ارباب مناصب و بلیّه و ظهور اعدا از طرف مغرب کم مکث بسیار کنند و حسن
حال اهل زابلستان و حورستان و کابل و مرگ اکابر ذکور و اناث
و فساد نخل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او بود یا
ناظر بد و رسوم تازه و قواعد جدیده از طرف مغرب بمیان مردم در
اید و خروج جمع شدید العداوه نیز از آن جانب ممکن است و کودنی
نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر بد و فراخی نعمت و ارزانی طعام بود
و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک زنان
و امردان باشد و ارزانی آنچه بتازه و مرغوشد ماکولات یا غیر ماکولات
و اگر عطارد با او باشد توسط نرخها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی
انجم بوزن در اید و اگر قمر با او بود یا ناظر بد و کثرت خوبی و خیرات بود
و وفور نعمت و توسط حال عامّه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و
علامات اسمانی سمت ظهور یابد احتراق مشتری در برج عقرب دلالت کند
بر کثرت ارا جیف و بسیاری مرگ و سوء حال قضاة و فقها و قلت فوائد
ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات و خروج جمعی
از جانب مشرق و شدت گرما در مواضع سرد سیر و کثرت باران و بسیاری
آب و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و وقوع سرمای خشک و میوه را هم افت
بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بد و ناسازگاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غو
غای ایشان از ترکی و ملامت کنند و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود
باطل شوند و اگر زهره با او بود جمعی بسر و از طرف خراسان بیرون
آمده فساد کنند و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد و بیماری و موت
وقوع یابد و نیکی علامت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و کثرت ارا جیف بود و

وفساد کشتیها وحدوث باران احتراق مشتری در برج قوس دلالت کند
بربسیاری باران وکثرت فوت وموت حاصله درمیان اهل دین وقوی
وبیماری یکی از فرمان دهان وحکام درولایت عراق واگر زحل با اوبود باناظر باو وقوع حرب باشد درزمین فارس وناحیه ان ولایت وکثرت
باران بود واگر مریخ باو بود یاناظر بدو درولایت فارس حربی دست دهد
وارزانی وبسیاری باران باشد واگر زهره باوی بود کثرت باران باشد وفراخی
وخوشی معیشت مردم واگر عطارد باوی بود یکی ازاهل اقلیم دچار
زلزلی وکثرت بارندگی وکشادگی کارها باشد واگر قمر با او بود یاناظر بدو غلّه نقصان
کند واما سائر نباتات نیکو بود وبسیاری جواهر باشد وگرانی نقره وفلزات بود
احتراق مشتری در برج جدی دلالت کند بر خیر ونیکی حال بعضی از ملوک
وتغییر اسفار ووقوع فوت وموت درمیان علما وقضاة واکابر وقلّت ثمرات
ورطوبت هوا وشدت برد وامراض خشک وکثرت غلّات وتشویش وفتنه
درزمین فارس وکوهستان ونقصان آب چشمها واگر زحل با او بود یاناظر بدو
سردی وخشکی سال وناسازگاری هوا بود واگر مریخ با او بود یاناظر بدو باید
جنوبی وزد وسرما باشد واکابر راشاده ومنفعت رسد وباران ورعد
بسیار باشد وسال متوسط بود واگر هزه باوی باشد سال فراخ بود وباران
بسیار آید وفراخی نعمت بود وغلّه راندک نقصانی از کثرت باد باشد واگر عطارد
با او باشد تباهی غلّه بود ومرگ بزرگی باشد وکثرت باران وباد وبیماریهای
سرد عارض مردم شود واگر قمر با او بود یاناظر بدو از سردی بیماری بسیار بود وموت
حادث گردد احتراق مشتری در برج دلو دلالت کند بر ظلمت هوا وهیجان اعدا بر
بلاد وظهور شر وکثرت مرغ وماهی ونیکی معاملات ومرگ اکابر وکمی قدر ارزانی
نرخها وفساد در شام وجزیره وطبرستان وتباهی مهمات وزرا وسلاطین
وشدت برد وکثرت رعد وبرق وصاعقه وباران واگر زحل با او بود یاناظر باو
شدت سرما ورعد وبرق ورطوبت بود وقوت اعدا وکثرت مکث اوواد
وارزانی نرخها واگر مریخ با او بود یاناظر باو دشمن ضعیف برخیزد وبقا نکند وشاید

وشاید که درولایت خراسان باشد وکفار درمملکت روم خروج کنند واگر زهره با او
بود بادشاه بروشمن ظفر یابد وباویاران بود واگر عطارد با او بود کار وزیری تباه
شود ورماو بادهای خشک باشد وفساد وکار اهل قلم ودبیران واگر قمر با او بود
یاناظر باو محصول خرما وسائر فواکه فساد یابد وابرهای خیز وباران بارد وبارعاجد
احتراق مشتری در برج حوت دلالت کند بر صلاح ملوک وطیب قلوب ایشان وکثرت
رسل ورسائل وخوبی غلّات وارتفاعات وکثرت باران ودوام آن وخوبی نکاح وتزویج
ومرگ شخصی معروف وبطلان یکی از فرمان دهان جانب مغرب وخروج اهل فساد
درعراق عرب وحرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا واگر زحل با او بود یاناظر باو خروج
جماعتی درزمین بابل بود وشخصی ذی شوکت وقوت با ایشان بود ودوران شر زمین
فساد کند واگر مریخ با او بود یاناظر باو درمیان مردم بیماری ومرگ بسیار بود ومردم
معروف کم شود واگر زهره با او بود سال هیاده بود ومردم را سلامتی حاصل شود
وارزانی نرخها وکثرت باران باشد وعلل وامراض درزمان بدید آید واگر عطارد با
او بود اهل قلم رامال درمجد وسط بود وبادوباران آید واگر قمر با او بود یاناظر
باو پیوسته باران آید وحال تجار نیکو گردد ونیکی معاملات وخوشی معیشت
ایشان بود احتراق مریخ در برج حمل دلالت کند بر زیان دواب وبدی حال
پیران واهل جبال وعروض بیماریهای کرم وخشک حاصله برقان وکثرت
فتن وکذب وقلّت صدق وخیر وشدت ریاح وبرف وخسارت لشکریان
وسباهیان باشد وگرم فوائد امراو ظهور حمرت درهوا واگر زحل با او بود
یاناظر باو پیوسته باران آید وهلاک وفقدان یکی از اهل قلم باشد بابیمان
سالخورده وفراخی واگر مشتری با او بود یاناظر بدو فراخی وارزانی بود وخیرات
بسیار وکثرت نعمت وخوشی عیش مردم باشد واگر زهره با او بود ارزانی نرخها
وکثرت میاه باشد وبسیاری نعمت ونیکی معیشت خلایق وموت یکی از خواتین
معظم بود واگر عطارد با او بود سرخی درهوا پدید آید وکثرت رعد وبرق باشد
وممکن که یکی از علامات اتنی ظاهر گردد وخاصه که مریخ درعاشر بود ومرگ کود
کان وجوانان حادث گردد وکثرت تزلزل وزکام بود وبرزگی از اهل سیاق فرود آید واگر

فائده

تتمه بیستی نوروزی زائچه شده صاحبقران ثانی
وصل یا رضا بقضائک وسلمت نفسی لامرک
وصل رضا بحکمک ثانیه فارغه علویه سالخورده
وصل رضا بقضائک ثالثه فارغه نوروزی زائچه
بولد نفی مثلثه اطلب اکفه نوروزی زائچه
یکی از امیر کوده صکره یکی از امیر
کیجه بیست وچهارم روز نهم جزم
الشمس یرتفع ویجاوز رأس الجدی
اضافه واصل اطلب رضا وصل رضا
تشبث نظری ایمنصرفاً منقاد بولنقله حضیض
وصل رضا بقضائک ثانیه بولنقله اشیف اصول
حرکت خاصه اولدیقنده اشیف اصول
دردیم احکام نجومیات اولدیقنده
اشیف صاحبقران ثانی

قمر با او بود یا ناظر بد و باران بسیار اید و مزروعات فاسد کرد و کدورت هوا
و تولد امراض و غرق سفاین بود احتراق مریخ در برج ثور دلالت کند بر بسیاری
بیماری و شدت گرما و خشکی هوا و کثرت وبا و امراض صفراوی خاصة
برقان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن برکی از ترک و حربن
در جبال و حدوث بروق و صواعق و هلاک دواب و مواشی و بسیاری
باد و نقصان غلات و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و مرگ حیوانات بسم
شکافت باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و بیماری جگر یا بان دست
و هد اما کمتر تلف شوند و اگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما بسلامت
برخیزند و اگر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصة از هوا زود
و ماده نزله و اگر قمر با او بود یا ناظر با و امراض ممتده صعبه عارض مردم
شود احتراق مریخ در برج جوزا دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شرور
و حروق و سفك دماء و امراض حاده و مرگ بکی از عظما از علت سپند
و بهلول در کتاب ظهور ظلم و بنی اعتباری شرفا و اعتبار اجلاف و حدوث
مرگ معاجاة و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و گرما سخت بود و رو وقت و امراض
صفراوی و ذات الجنب و مثل ان حادث کردد و اگر مشتری با او بود یا با
ناظر بد و امراض حاره عارض شود حاصة سرسام و انچه بدان ماند و مرگ
اصحاب علم و رئیس بود و اگر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم
بنقل رسد و بدی احوال زنان باشد و اگر عطارد با او بود امراض کثیره
ظهور یابد از بادهای گرم و غلیان خون دود و خلق و حرمان اعضا عا
رض کردد و شخصی برزك در عراق عرب و بابل بنقل رسد و مال بضاعتا و نلف
شود و وزیر معزول و مصادره کنند و اگر قمر با او بود یا ناظر با و تفرقه بسیار
بمیان مردم در اید و اعز ذلیل کردند و از له عزیز شوند و دور و کلو عام
و شایع کردد و بندکان و پرستاران بیمار شند و ظلم و ستم پدید اید
احتراق مریخ در برج سرطان دلالت کند بر شدت گرما و مجادله
میان مردم و موت و بعضی الامرا و حریق در ناحیه شمال و حدوث

و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب ریاح و خروج جمعی از جانب مغرب
اما ممکنت نتواند کرد و اگر نخل با او بود یا ناظر با و تباهی غلات و میوه باشد و یکی از کبارا
لناس رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و مرگ بزرکان و اهل دین و علم
باشد و اگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون ایند و خلاف پادشاه و
فت کنند و حدوث گرما باشد و باد کرم و سموم در مواضع مستعده و غرق
سفاین و اگر عطارد با او بود دیاها و وزش گرما باشد اما بعد از ان هوا روی
باعتدال اردو تباهی حال مردم اصیل باشد و کسار با رارها و بی قیمتی جواهر با
شد و اگر قمر با او بود یا ناظر بد و از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون ایند و زور
باطل شند و گرما باشد و باران بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان رسد و
و اهل خراسان حال نیکو کذارند احتراق مریخ در برج اسد فحقق نماند که حامل
مریخ در اسد مع هذا که محترق باشد و لیل گرمای با فراط اسد چنانکه کلام
بطلمیوس در کلی نسبی و هفتم ثمرة الفلك مشعر است بان و خواجه قدس سره
باین نحو تفسیر فرموده که چون کوکبی کرم مزاج در تابستان بیرجی رسد که چون
افتاب بان برج ابد هوا کرم شود در تابستان کرتر از معهود باشد مانند مریخ
در اسد انتهی کلام اما اگر کواکب دیکر در ان وقت بمریخ متصل باشد تفاوت
کند در شدت و صفت چنانکه اگر زهره متصل باو باشد باران های قوی شود
علی الخصوص در مواضع مستعده چه اسد قوی ترین بروج امطار سد و اگر قمر
در این حال با او بود بحرم یا شعاع تاکید امر مزکور کند و ما یکسال دیدیم که مریخ در
برج اسد محترق شد و زهره و عطارد مقارن بود چون وقت مزکور در امد سفر
هراة اتفاق افتاد در ان ولایت چند روز کرما بمثابه شد که مردم مسن هراة
کفتند هرکز این قسم کرما مشاهده ما نشده و در ثانی الحال در بلوکات باران
عظیم شد چنانکه سیلها و ردوات رودخانهای هراة طغیان نمود مدتی
نبرد و کل الورمی امد و چون قلیه تابستان و محل انجواه محصولات صیفی بود با
غات و بساتین انجا نفع تمام رساند و بالجمله احتراق مریخ در برج اسد دلالت
کند بر تباهی حال مردم و قت رغبت و خروج اعدا و قتل عظما و رخص اسعار

وشاید که افتی بزرع رسد وسلاطین عراق عرب را خوف باشد وشدت گرما
بود ورعد وبرق وباران قوی اید علی الخصوص در مواضع مستعده واضطراب
عساکر وکثرت رسل ورسائل میانه ملوک وحریق ووسیی وقطع طرق وظلم
ملوک وحکام بر رعایا وریخ بیران امتاکو برکان وجهار پایان بسلامت باشند
ویکی از ارکان رحلت نماید واگر در رجه اوّل بود پادشاه بر یکی خشم و
غضب کند واگر در رجه اخر باشد پارشاهی بیمار شود واگر زحل با او بود
باناظر بد وجمعی از اعدا خروج کنند وبر زکی بافضل رسانند واگر مشتری
با او بود باناظر بد وبر زکی بموت بافضل رحلت نماید وقضاة زایدی رسد
واگر زهره با او بود سال فراخ بود وارزانی نرخها باشد وحال مردم باصلاح
اید وپاشاه عراق عرب فوت یابد واحوال مردم خراسان نیکو کذرد یکی از فرمان
دهان ایجار امراضی سخت عارض شود وکثرت باران ورعد وبرق باشد ومرود
سیول در مواضع مستعده وکواحل واگر عطارد با او بود ازنامیه ومغرب دشمنی
خروج کند وبر زکی را مکروهی رسد ومردم بابل راحل تباه کردد
ادیبان وکاتبان باشند وجوانان واطفال را محاطره رسد وبیم بیماری پادشاه
بود واما نیسلامت برخیزد وارزانی نرخها بود وامکان ظهور یکی از علامات
انثنی عاصة که اختراق در عاشر بود واگر قمر با او بود باناظر بد ونرخ میوه
کران بود ومردعات را افت رسد اختراق مریخ در برج سنبله دلالت کند بر کثرت
امراض وموت در خلایق وفرور فتن یکی از سلاطین وحسادت لشکریان
وقلت فواید امرا ومکروه رسیدن از سلاطین بکتاب واهل قلم اما بسلامت بیرون
اید وارزانی بود واگر زحل با او بود باناظر بد وزیری با زیری را افت رسد
وسلامت خلاصی یابد واگر مشتری با او بود باناظر با وبسیاری فوت وموت
بود وخواری بر زکر ونباهی حال قضاة واشراف ومع هذا فراخی وارزانی
بود ویاران کرم وزرد واگر زهره با او بود حرکت زنان وجوانان باشد وارزانی
نرخها ونساد جواهر والیسه فاخر وضایع شدن عملیات واگر عطارد در
با او بود فراخی وارزانی باشد ویدی حال علماء وفضلاء ومرک یکی از اهل قلم

اهل قلم وکرمای سخت بود واگر قمر با او بود باناظر بد وفتنه بود ونرخها ارزان باشد
ومردمان شادشوند اختراق مریخ در برج میزان دلالت کند بر فتنه میان قبائل عرب
وبسیاری بادهای تند وحدوث مرض وفناء در مردم وسوء حال عجم ومع هذا بمکن
بر عرب استیلا یابند وخروج اعداء در طرف مغرب وارزانی ونشویس رعایا واگر زحل
با او بود باناظر با او وحال عجم نیکو بود وبراعاری طفر یابند وکارهای ایشان روی
باصلاح اورد واگر زهره با او بود فراخی سال باشد وحال مردم نیکو بود وبعیش
وطرب مشغول نمایند واگر عطارد با او بود دشمنی از جانب مغرب خروج کند واز
عرب جمع کثیر را بقتل رساند واگر قمر با او بود باناظر بد ونرخ طعام ومیوه ارزان
بود وبعضی از ملوک وحکام را بخها رسد اختراق مریخ در برج عقرب دلالت کند
بر سختی وریخ رسیدن بمردم عجم وفوت وموت پادشاهی جابر وقتال وکثرت
حرب ومجادله وحرارت وفساد حال دواب بیما اسب واستر وشدت حاجت
ملوک باشکر وسپاه وقلت خواند جنود وعساکر وحرکت وانتقال این کرده و
خروج جمعی از اعادی از جانب مشرق وکثرت باران واگر زحل با او بود باناظر با دشمنی
شدید الباس از خراسان خروج کنند واگر مشتری با او بود باناظر بود باندکی تیز
افتقار خروج اعدا کنند از ان طرف وبسیاری باران باشد واگر زهره با او بود رعد
وبرق وباران بسیار حادث شود چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد وشاید که
صاعقه افتد واگر عطارد با او بود باران وافر بود وغرق مواضع ورعد وبرق
باشد واگر قمر با او بود باناظر با وتغییر هوا وبارندکی باشد وهرمس نظر مقابله
را خاطبه حکم بکثرت رعد وبرق وقلت باران وازا کرده است اختراق
مریخ در برج قوس دلالت کند بر حرب وقتال ومرکت یکی از سلاطین
وشناعت وخلف در میان مردم وقلت فواید سپاهیان وامرا وضیاع السخله
وازا وملال یکی از صلحا از جانب سلطان وحاکم وکثرت بیوست در هوا وانتش
افتادن وریخانها وفساد جهار پایان بارکنش وتلف وسقوط شدن کوسفند علی
الخصوص بره وبادهای مخرب که بدرقت وزراعت نقصان رساند وخصوصیت شکریان
واگر زحل با او بود باناظر با واهل دیوانرا از سلطان خوف واقع باشد وکدورت

حدوندان علم ودین بود وتقوی واستحی رسد وسرمای بافراط باشد
واگر مشتری با او بود یا ناظر بد وحال اهل دیوان باصلاح بد وبنکی حال اهل
دین وعلم بود وقضاة وارباب اداب بسعادت رسند وعوام الناس
راحت رسد وسکان یمن وطائف از شقت ومخوف باشند واگر زهره
با او بود سال میانه باشد واعتدال هوا بود ومردم را خوشحالی وشکفتگی
دست دهد ویکبن در هوا علامت بظهور رسد وباران بسیار اید واگر عطا
رد با او باشند بادهای مفسد جهد ونقصان باشجار باشد واحوال اهل قلم
ودبیران بخلل اید واگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت سحب وامطار بود وطغیان
مباه وبعضی گویند ابچشمها نقصان پذیرد اختراق مریخ در برج جدی دلالت
کند بر خشکی هوا وفتنه وارجیف وخلف وناسازگاری ملوک وحکام بایکدیگر
وحدوث امراض وموت در میان مردم وشدت برد ووقوع قتل در میاه
انزاک واوباقات وکثرت ریاح موذیه وقلت امطار وشایکه هرد ودرجه
وسط بود وقتل بر رنگی از اهل سلاح وفساد حال جهات بایشان وتلف ایشان
وفرومانده گی سپهسالاران وقایدان عساکر واگر زحل با او بود یا ناظر بد
سرما بغایت سخت بود وتاریکی هوا وابرها وبخارها بسیار باشد واگر مشتری
با او بود یا ناظر با و مرودت هوا بود وحال سپاهیان بنیکو گردد وذخیرها از زیان
باشد واگر زهره با او بود یا رخنک بسیار رود برف وجلید باشد وابرا
هلخیز وبعضی گویند رعد وبرق باشد وباران کم اید واگر عطارد با او بود
بارهای ناخوش زیان کار بسیار جهد وبارندگی وسردی هوا در غایت
بود واگر قمر با او بود یا ناظر بد وبادوباران بسیار بود وگویند باران
در حد وسط بود وبیماریها از سردی وخشکی عارض شود اختراق
مریخ در برج دلو دلالت کند بر اعتدال هوا وبد حالی عوام الناس
وکثرت زنان وظهور زنا وفساد وکثرت بزران وحدوث فتنهای نهانی
وجلای وطن سپاهیان وگرانی سلاح واگر زحل با او بود یا ناظر با و سرما
سخت بود وگویند تا یکماه برف بارد ودرختها سرما یابد وبرف باشد واگر

باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر با و اینجا نیز سرمای سخت بود واشجار
را ضرر رسد واگر زهره با او بود حال زنان تباه شود وفسق وزبان اشکار
شود وباران بسیار اید واگر عطارد با او بود باران بسیار باشد وطغیان
آب بود در بیران واهل علم را زحمت رسد وبارهای مضطرب وذر واگر قمر
با او بود یا ناظر با و حکمش نزدیک بحکم عطارد بود اختراق مریخ در برج حوت
دلالت کند بر حرب میانه سلاطین وفرمان دهان وخلاف وفتنه بسیار
وتوجه وعنایت بادشاه بجانب امرا وشکریان واکرام وانعام وزیادة ایشان
ورعد وبرق وکثرت امطار ومرور سیول مخرب ورياح اصفر فساد وذرع
وکشت وظهور باغی در طرف مشرق وحدوث حمیات حاده وتلف شدن
حیوانات ایلی واگر زهره با او بود یا ناظر با و در دولت فارس گویند در خراسان
خروج اعدا بود واگر مشتری با او بود یا ناظر با و باران سخت بارد واب زیاد
وعیون وانهار بسیار شود واگر زهره با او بود زنان رشد وترقی کنند وبرشو
فران تسلط نماید وباران قوی اید وفساد غلات بود واگر عطارد با او بود
بارو باران بسیار اید وبعضی گویند باران کمتر باشد واگر قمر با او باشد یا ناظر
با و مثل عطارد بود اختراق زهره در برج حمل دلالت کند بر حدوث موت
در زنان وخسارت مطران وتزلزل باران وکثرت رعد وبرق وهبوب
ریاح اصفر، وشاید کم از عفونت هوا امراضی حاده وبایی حادث کردد و
حاصة در زنان وسستی وضعف بهایم واگر زحل با او باشد یا ناظر با و باد
های سخت جهد وکارهای صعب پیش مردم اید وبیم امراض وبایی باشد
واگر مشتری با او بود یا ناظر با و بادهای معتدل وزرو مزاخی غلبه
باشد وحال اهل بادیه بنیکو گردد وکارهای فاسد شده اصلاح یابد وبنیکیها در میان مردم شایع گردد واتما هرمس حکیم گوید حکم
مشتری در برین باب مثل حکم زحل باشد واگر مریخ با او باشد یا
ناظر با و کثرت امطار عظیم وتزاید میاه وانهار وعیون و
هبوب ریاح وحدوث امراض کثیره بود واگر عطارد با او بود و

علتهای حاره و باد و باران و رعد و برق باشد و هرمس گوید اگر قمر
باعطارد بود مانع بیماری و ممد باران کی باشد و اگر قمر مجرد از عطارد
با او باشد زنان را بیماریهای گرم حادث شود اما بسلامت مقرون گردد
احتراق زهره در برج ثور دلالت کند بر موت و مرگ بعضی از اهل حرم یا
دشمن و فساد احوال زنان و تخبیر امر زنان و انتقال سپاهیان و لشکریان
از وطن و بدی حال اهل طرب و فساد میوها و سقط شدن مواشی و
صلاح زرع و کشت و ارزانی و رزمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت
بصره و همدان و فساد جواهر زهره وی مثل جذع و برحد و مروارید و سنگ سرمه
و اگر زحل با او بود یا ناظر یا و نباهی غلات و ثمرات و حضرات باشد و بیماری
و مرگ زنان و جهار پایان و اگر مشتری با او بود یا ناظر یا و احمد عبد الجلیل و صاحب
روضة المنجمین احکام او را مثل احکام زحل کرده اند و دیگران
گویند هوا خوش کند رود و بادهای معتدل اید و خوبی بقول بود و ارزانی
نعمت در برکی را بیماری رسد و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا و امراض افتد
اما سلیم العافیه باشد و باران بسیار اید و اگر عطارد با او باشد صلاح
حال مردم و سلامتی کشتیها بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر یا و ابر و باران
باشد و باقی احکام مثل عطارد بود احتراق زهره در برج جوزا دلالت
کند بر مرگ زنان و سختی حال مطربان و محنتان و قلت فوائد ایشان و بادهای
مضطرب و خوف آفت بکتاب و کثرت بیماری و رمیان رجال از بادها
و تخمها اما سلیم العافیه باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر یا و دبیران و اهل
ادب را نکبت رسد و موت و رمیان مردم بیروسا نخورده بهم رسده و فاجور
مردم در میان عامه خلایق اما عاقبت بخیر بود و نباهی غلات و ثمرات
باشد و اگر مشتری با او بود و یا ناظر یا و پادشاه بیمار شود و یکی از وزرای
کبار را آفت بانگبد یا کدورت صعب رسد و علت در رنج و کشت پدید
اید و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا و امراض سلیمة العافیه دست دهد و اعتدال
هوا باشد و قلت آفات و حوادث بود و اگر عطارد با او بود حدوث ریاح باشد

باشد و ترخی بکی از اهیل قلم و گرمی هوا و پدید امدن بیماری و در خفی مواضع
باران اید و اگر قمر با او بود یا ناظر یا و ارتفاع ابرها و بخارها باشد و نزول باران
احتراق زهره در برج سرطان دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت
در زنان و کدورت و آوارگی مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی
مواضع مستعده باران شود و سلامتی کشتیها و کثرت ابها باشد و از
زانی نرخها و ظهور کذب و تهمت در مردم و سلامتی زراعت بود و
اگر زحل با او بود و یا ناظر یا و [illegible] حکم زحل بود و اگر مریخ با او بود
هوا معتدل و خوشی کند رد و خوبی ربیع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر یا و
حکمش مثل حکم زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا و بیماریها دست دهد و مرگ
شخصی بزرگ کن بود و گرمای سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیکاری و بطالت
مائل شوند و شدت و غم و الم بود و کربت در خلایق و بادهای سخت و زر و اگر عطا
رد با او بود گرمای سخت بود و بسیار در گرد و غبار و تشویش دبیران و خبرهای
ناخوش و نارکی هوا باشد و اگر قمر با او بود و یا ناظر یا و حکمش مثل حکم عطارد بود
احتراق زهره در برج اسد دلالت کند بر تباهی حال زنان حاضة زنان پادشاه
و خوانین معظمه و کثرت هبوب ریاح حاره و حدوث طوفان در بادیه
عرب و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طلب هوای نابسنان و اعتدال
ان باشد و بسیاری و باء موت در زنان و قلت فواید مطربان و اهل ملاهی
و اوتار و کرانی لباس و نقره و عطریات و سلوک نمودن زنان و
مادیان بی ادبانه بسلاطین و فرمان دهان و اگر زحل با او بود یا ناظر یا و
شخص بزرگ را کم از طبقات زحل بود از پادشاه و سلاطین ضرر
و آفت رسد و ناسازگاری از زوجه بود و زنان از شوهران بدی بینند و
فساد حال ایشان باشد و بیماری های دموی و سودایی حادث شود و
گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود و یا ناظر یا و فتنه روی
نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل باشد و اگر مریخ با او
بود یا ناظر یا هرمس گوید باد و رعد مریخ بود فتنه و خون ریختن باشد

وموت یکی از بزرگان دست دهد وشر وفساد میان امرا وسلاطین وقوع
یابد وکثرت زنا ظهور رسد واگر عطارد با او بیاشد بطائفه کتاب واهل قلم
غموم وهموم رسد وبعضی گویند صلاح حال ایشان بود وگرانی پنبه
وملبوسات وجواهر وعطریات واگر قمر با او بود یا ناظر باو تباهی کار زنان
باشد وبعضی گویند صلاح مهمات ایشان بود وباقی احوال مثل عطارد باشد
احتراق زهره در برج سنبله دلالت کند بر حدوث باران در مواضع مستعده وقلت
فواید مطریان وارباب موسیقی وفساد حال زنان وتردد خاطر خوانین واعتدال
هوا وبادهای خوش ورخص طعام وفطن وافت بیکی از اهل مناصب
دینیه وسلامتی عام وربح مردم اصیل واگر زحل با او بود یا ناظر باو باد
های مهوله بسیار جهد ودر بیابانها نهایسموم وتبدن کثیر در غام الم
بمردم رسد ومردی از بزرگان رحلت نماید واگر مشتری با او بود یا ناظر
باو کدورت یکی از قضاة بافقها باشد وباقی احوال مثل زحل بود واگر
مریخ با او بود یا ناظر باو احکام ناحق از قضاة صادر گردد بمکن که
بیکی از اهل شوع را وقت قرار رسیده رحلت نماید حاصله که قمر نیز ناظر
بود وبیم عامه باشد از جور حکام واگر عطارد با او باشد یا در حد وسط
وزروبدی حادث عمال وتباهی کار زنان وحدوث غم وهم باشد واگر قمر با
او بود یا ناظر باو سلامتی مردم وارزانی نرخها وخوبی احوال رعایا وبد حالی
زنان بود احتراق زهره در برج میزان دلالت کند بر کثرت اراجیف وروایات
هوا وامکان باران وضرر اهل ملاهی ومرد اعوارات وخروج دشمنی
از نواحی جنوب وسختی حال عرب وکثرت ریاح جنوبی وارزانی نرخها واگر
زحل با او بود یا ناظر باو دشمنی از نواحی مغرب خروج کند وکدورت خاطر با
دشاه واعیان دولت باشد وسرهنگان رعایت در نیابت باشند وبعضی از قبائل عرب
را آفت رسد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو کلفتی مثل حکم زحل باشد واگر مریخ
با او بود یا ناظر باو دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید وبعضی از ناحیه
خراسان کنند واهل مغرب وعرب را سختی رسد میان سپاهیان خصومت

خصومت افت وفراخی بسفار بود واگر عطارد با او بود باد جنوب بسیار
ودر روزانی نرخها بلند حاصله مأکولات وابخره وبزاز وگل فروشند و
دبیران واهل دفاتر را فحاطیب ومعایب سازند واگر قمر با او بود یا ناظر باو
ارزانی نرخها بلند حاصله نرخ مأکولات احتراق زهره در برج عقرب دلالت
کند بر مرگ زنان حامله وبدی حال ارباب طرف وخوانین وبیماری
بسیار در میان زنان وسلامتی مردان وکثرت ابرها ووفور باران وبعضی
گویند باران اندک بلند وتوسط اسفار وخروج جمعی از نواحی مشرق
وطرف خراسان وقوت اهل ادب دین وصلاح حال ایشان واگر زحل با او
بود یا ناظر باو وسختی وقحطافتد وربح مردم باشد وبسکی کارها بود
واگر مشتری با او بود یا ناظر باو ارزانی وفراخی بور وسعرها ونقل وحرکت بسیار
آفت وقوت ارباب ورع وتقوی سمت نزاید بذیرد وکثرت خیرات وطاعات
بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو اوائل زمستان باران بسیار آید واخر
سستی نماید وجمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار را وازه
باشند واگر عطارد با او بود اهل دین وادب قوت ورفعت وعافیت
یابند ومردم بسلامت باشند واگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی خلایق
بود وباران بسیار آید احتراق زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث
ابرهای پیوسته ونزول باران وهبوب ریاح وشدت برد وبیماری ومرگ
زنان وقلت فواید مطریان وبدی حال خوانین وصلاح ارباب دین وعلم ورزع
از نواحی روم وانهزام وشکست یافتن ایشان وکثرت فتنه واشیلای سفلگان
براشراف واگر زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل بخبر بگوید حال
اهل ادب نیکو گردد وحاصله در دولت خراسان وبعضی دیگر گویند شدت
حال مردم بود ونباهی علم ودین واگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی پادشاه
را ضعف وسستی افتد وکفار بر وخروج کرده ظفر یابند واگر مریخ با او بود
یا ناظر باو کثرت فتنه بود در مردم سفلم بر سلاطین واشراف خروج
ونعدی نمایند واگر عطارد با او بود سرمای سخت وبسیاری باد بود

واکر قمر با او بود یا ناظر با او سرما و برف باشد **احتراق زهره در برج جدی** دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع تجارت و تزاید آنها و حرکت بادشاه عراق و حصول اموال مران بادشاه راو فساد حال عامه و اکر زحل با او بود یا ناظر با او حاکم بایل شر کند و ازان خیر و منفعت باید و زیارتی خزاین یابند و اکر مشتری با او بود یا ناظر با او خزاین سلاطین زیاده شود و بدی راهها بود و بیدهایی از نواح بشکند و نرس و بیم خلایق و اکر مریخ با او بود یا ناظر با او تباهی اهل صلاح باشد و مخالفت زنان با شوهران و اکر عطارد با او بود باد و باران بسیار باشد و تیرکی هوا بود و اکر قمر با او باشد یا ناظر با او و حکمش مثل حکم عطارد بود **احتراق زهره در برج دلو** دلالت کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خشک و ارتفاع تجارات و موت در زنان و اکر زحل با او بود یا ناظر با او بادشاه عراق عرب سفر کند و ران منفعت یابد و سرمای سخت شود و هرمس کوبد حدوث برف بود و ثمرات تلف شد سیما کم زهره درین حال راجع باشد و اکر مشتری با او بود یا ناظر با او هوا معتدل کند زرعها و زیادتی اموال باشد و ارزانی نرخها امانا شکوفه میوها ناقص اید و اکر مریخ با او بود یا ناظر با او باد و بارندکی بود و هوا خوش کند زهره و هرمس کوبد شدت سرما بود و برف اید و میوها نقصان عظیم کند و اکر عطارد با او بود باران بسیار ریزد و آب چشمها فوت کیرد و هرمس کوبد سردی هوا و برف و هلاک ثمرات بود و اکر قمر با او بود یا ناظر با او بارانها باد و آبها زیاده کردد **احتراق زهره در برج حوت** دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آبها و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و وفور بارندکی و حدوث موت فجاء و اکر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت بود و میوها تلف شد و اکر مشتری با او بود یا ناظر با او میوها تباه کردد و مرک مفاجاة بود و نرخها روی بارزانی نهد و اکر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا معتدل کند زرع و شکریان را آفت رسد و بخوری خلایق خلایق بود و خوف باشد از قاطعان طریق و اکر عطارد با او بود مرک مفاجاة بود و بادهای سرد و زمهریرها اید و کمی شکوفه میوها یا شد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم کردد اما زود حاصل اید و اکر قمر با او بود یا ناظر با او مرک مفاجاة بود کویند بیماریهای عام باشد **احتراق عطارد در برج حمل** دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما و حدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و موت بکی از عظما و قتل یا سیاست یکی از متصرفان دار القضا یا دار الاحتساب یا ارباب و جهالت اهل شرع و علما و آفت یکی از روس و اکر زحل با او بود یا ناظر با او ارتفاع تجارات و ظلمت و برودت و هوا بود و بادهای ناخوش بی منفعت اید و اکر مشتری با او بود یا ناظر با او بیکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل زحل بود و اکر مریخ با او بود یا ناظر با او رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول عظیم و فراخی طعام و اکر زهره با او بود باران متصل یا بفع اید و طغیان آبها د فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابند و اکر قمر با او بود یا ناظر با او ارزانی نرخها و اعتدال هوا باشد **احتراق عطارد در برج ثور** دلالت کند بر غرای اهل عراق و بابل با اهل جبال و محکمها و فساد احوال کتاب و ورزا و حدوث بار و باران و وقوع امراض حسن العاقبه خاصة در زنان و سلامتی مردم از افات و اعتدال هوا و اکر مشتری با او بود یا ناظر با او باران بسیار اید و مرک ناکاه حادث کردد و یا رطوبت سخت و زر و اکر مریخ با او بود یا ناظر با او باران اید و امراض کثیره از حرارت خود با عارض کردد و اکر زهره با او بود بیماری زنان بود و اکر قمر با او بود یا ناظر با او امراض سریع الیرء باشند **احتراق عطارد در برج جوزا** دلالت کند بر هبوب نسیام و کثرت ابر خیف و سخنان دروغ و امدن باران و سرعت موت خاصة در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اکر زحل با او بود یا ناظر با او باران اید اصحاب ارباب را بخروج کثیره لاحق کردد و یکی از ارباب حساب را آفت رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود و اکر مشتری با او بود یا ناظر

با وکثرت ارتفاعات و نعمت عام باشند وسلامتی مردم واحمد عبد الجلیل
کوید بیماری وموت در میان مردم وضوح یابد واکر مریخ با او بود یا ناظر
بد و بیماری وموت ساخ شود واکر زهره با او بود کثرت ارجیف وارزانی
نرخها باشد وامراض دموی وکرسام ظاهر کردد واکر قمر با او بود یا ناظر با و
اعتدال هوا وسلامتی مردم باشد احتراق عطارد در برج سرطان دلالت
کند بر کثرت ولی وامکان باران وشدت وعفونت هوا وقلت میاه وخلل
شدن چشمها وکمی آب در جامها وتبکی حال ورزا وحدوث امراض وبد حالی
ارباب نفرت پادشاه وخروج دشمنی در عراق عرب وشایع شدن بندکان
وکاسد شدن قیمتهایشان وخلاف وفساد در میان رفقای قوافل وباهی
حال کتاب واکر زحل با او بود یا ناظر با و بادهای سخت جهد وکشتیها را خطر
بوده پادشاه بر بزرکی غضب کند وشاید که مسن وسالخورده باشد و
سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر با و مردم
بسلامت باشند ومحمود العاقبه کردند وغلات از افات سالم باشند و
حرما نیکو آید وارزانی وفراخی بود واکر مریخ با او بود یا ناظر با و در سواد
عراق دشمنی خروج کند ونباهی حال ارباب سلاح بود واکر زهره با او بود
با ناظر با و بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود وکویند بقدر واقع شود واکر قمر
با او بود با ناظر با و بیماری ومرک کورکان بسیار دست دهد وکرانی نرخها
وسختی کرمایاتند وکویند هوا معتدل کردد احتراق عطارد در برج اسد
دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظام وکتاب ونقرس اموال ایشان
در میان حاصل وعام وموت اغنام وورزیدن بادهای کرم وقلت فواعد ارباب
حساب وبخار وسقوط برزکی از درجه اعتبار وشاید که بغضب پادشاه در آمده
بقتل او اشاره شود واکر زحل با او بیند با ناظر با و پادشاه بر وزیر یا بزکی
از اعیان سیتم وخیف کند وبر نزدیکان واهل قلم خویش بد
کمان کردد وبعضی را از مناصب ساقط سازد واکر مشتری با او بود یا ناظر
با او بود یا ناظر پادشاه را حسن سیرت پدید آید ومجرمان را با طلاق

فرمان دهد ویکی از بزرکان را که مدتی بود که در حبس وقید باشند عفو
فرماید واحوال دبیران نیکو کردد واکر مریخ با او بود یا ناظر با و غلبه
وزران باشد وپادشاه بر بزکی از امرا یا سپاهیان معتبر غضب کند اما
مال عامه لشکریان نیکو کذرد ومال بسیار بخزانه پادشاه در آید واکر
زهره با او بود بیماری وخوف جوانان وکورکان مکتب نشین وپیشه
آموز باشد وپادشاه یا اهل بیت خود را احسان نماید واکر قمر با او بود یا
ناظر با و پادشاه وحکام وخاص وعام را بانعام محظوظ وبهره مند کرداند
وهرش کوید پادشاه بر بزکی از رؤسای کتاب واهل سیاق غضب کند احتراق
قمر عطارد در برج سنبله دلالت کند بر حرب وفتنه در بلاد روم وخشکی
هوا وکمی منافع کتاب وسختی حال متصرفان وموت کورکان وخروج جمعی
از جانب مشرق وهبوب ریاح رویه وسموم موزیه در باریه وفساد
ربعها ونقصان خراجها ونباهی ما لها باشد واکر زحل با او بود یا ناظر با و
موت بزرکی دست دهد وخروج شخصی از مشرق وطرف خراسان که
غلیظ القلب بود واکر مشتری با او بود یا ناظر با و بخارات ومعاملات
نیکو بود وفواید ومنافع باشد وپادشاه بر رعایا ترحم کند وتخفیف مطالبات
دهد واکر مریخ با او بود یا ناظر با و از ناحیه مشرق وطرف خراسان دشمنی
خروج کند واکر زهره با او بود خراج پادشاه وحکام بفساد آید وکار سفلکان
بالا کیرد وتباهی حال بخار بود وبادهای سخت وزند وتاج اکرم کوید بر غم
من زنا نزاید کی افتو اکر قمر با او بود یا ناظر با و بادهای زنان کار جهد ودریا
یا نها مسموم وذرا احتراق عطارد در برج میزان دلالت کند بر ظهور
سختان دروغ ونکبت کتاب وحدوث باد باران وتوسط حال اسفار
وبیماری در زنان حامله در بلاد مغرب وبزرک شدن دونان و
حدوث وسواس وجنون واکر زحل با او بود یا ناظر با و نرخها روی
در تضاعد نهد سیما انچه بوزن وکیل خرید وفروخت شود وزنانرا
امراض شدیده عارض کردد حامله در جهة مغرب واکر مشتری با او بود یا

ناظر باو بیماری زنان باشد حاضة درد بار مغرب واکر مریخ با او بود یا ناظر باو ارزانی نرخ بود حاضة انجه بتازه و کیل فروشند و هرمس عکس این کفته واکر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا کیرد و صاحب ما لابد منه کوید ارزانی ماکولات بود واکر قمر با او بود یا ناظر باو حال مردم نیکو کردد الا انکه عارضه بمیان خلایق در اید و هرمس کوید از ارانی جور و نیرها باشد احتراق عطارد در برج عقرب دلالت کند برلیساری ابر و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و نزاعت وزراء و اهل قلم و کدورت علماء و اهل فضل و لاحق شدن شدت براهل یمن و حجاز و ظفر ملوك براعداء و کثرت تذویر و کذب و شیوع موت در کودکان واکر زحل با او بود یا ناظر باو و اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو یا پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرمس کوید ان دشمن هم از خواشی وحدم پادشاه بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیهٔ یمن و طائف یا از شهرهای کم منسوب بعقرب باشد واکر زهره با او بود لیساری اراجیف بود و خبرهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و فضلا تباه شود واکر قمر با او بود یا ناظر بید و بار بسیار و زرد نباهی حال دبیران باشد احتراق عطارد در برج قوس دلالت کند بر وقوع وبا وحدوث باد و بارندکی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات ابی و بدی حال زنان اکابر و کرفتاری و افت بر زکی و شیدکی امیری با بر زکی باشند واکر زحل با او بود یا ناظر باو فساد ستوران بود بسیما اسب و استر حاضة در ولایت خراسان واکر مشتری با او بود یا ناظر باو حال دواب حاضة شتر نیکو کذرد بسیما در ولایت فارس و عراق واکر مریخ با او بود یا ناظر باو خلاف عما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن جرها بآن حاضة در زمین دار المرز و حدوث بیماری واکر زهره با او بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت نجا رو بادهای نند مضر و بارانهای بی نفع مهل واکر قمر با او بود یا ناظر باو اینجا نیز باد و باران بی منفعت

منفعت بود و بیماری با افت یکی از کتاب اما نجات باید و احمد عبد الجلیل کوید نباید احتراق عطارد در برج جدی دلالت کند برحدوث باران و شدت برد و فساد اشجار و بادهای مخل و وقوع مراقعات میانهٔ ارباب رواوین و اهل دفاتر و نکبت بعضی از اهل قلم و بزرکان احکام مثل احمد عبد الجلیل و امام بیهقی و صاحب روضة المنجمین و صاحب ما لابد منه کوید تا هفت روز سرمای سخت بود و تاج الدین اکرم محتسب تا نه روز کفته اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلائل معطیه و مانعه متفاوت کردد واکر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و اکثر درختان بفسا اید و برف و جلید وافر باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا ما ئل باعتدال شود و سرما بشکند و باد و جنوبی وزد و هرمس کوید سرما شود اما مضر باشد و موافقت با او در بن حکم با او تاج الدین اکرم و صاحب ما لابد منه و بعضی کویند مضر باشد واکر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال اید و سرما تخفیف باید و باد جنوبی وزد و هرمس کوید کثرت باران بود و رعد و برق و رباح شدید و جلید نافع بود سیما کر زهره با مریخ بود یا ناظر باو واکر زهره با زحل بود هوا معتدل کردد و مائل برطوبت و جلید نافع بود و ریاح جنوبیه وزیدن کیرد و مردمان راحت یابند واکر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد احتراق عطارد در برج دلو دلالت کند بر مرك اکابر و اشراف و کتاب و وزلا و عمدا و حروب میانهٔ اعوام و جیال و حدوث باد و باران و کویند باران مکرر اید واکر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت باشد و برف و بارانهای اهسته اید واکر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما و رحد وسط بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا بنکی شود و باران بسیار اید و رعد و برق باشند واکر زهره با او بود بسیار بارد و کثرت هبوب ریاح جنوبیه بود و هرمس کوید سرما بود و امکان برف احتراق عطارد در برج حوت دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و قلت فوائد ایشان از عمال ملوك و سلاطین و فساد میان مردم و قوت

اشراق و هبوب ریاح باردہ و کثرت باران و خباب و بیماری در میان کودکان
و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و کار تجار و اهل ولایت تباہ گردد و افت میوہا باشد
و هلاک یکی از اهل قلم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر یا و اعتدال هوا بود
و وفور امطار نافعہ و نباهی حال قضاۃ و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر
باو کار قضاۃ و دبیران بفساد رسد و حال اهل علم بد گردد و یکی از اشراف
فرود و دائما ابرها در تزاید بود و اگر زهره با او بود هوا خوش گردد و باران
بسیار آید و با قی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا ناظر یا و فراخی بود
و آب رودخانها و چشمها طغیان نماید و هلاک جانوران ابی باشد و احوال
مزروعات نیکو بود **تنبیه** هرجا که ذکر مقارنہ نظر شدہ اعم از انست
که بسر حد اتصال رسیدہ باشد یا نرسیدہ، چه برجیت کافیست و رئیس
المحققین علامہ طوسی قدس سره از ماشاء الله مصری نقل نمود که هرچه برجیت
باشد نظر کوبند و اگر جرم بیکدیگر رسانیدہ باشند اتصال و ایضا ابو معشر
بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیدہ باشد بدرجۂ او آن
کوکب را متصل گویند و اگر هنوز نرسانیدہ باشد او را ساعی باتصال گویند تا وقتی که
متصل شود اما شرط است که مقارنہ در یک برج باشد که اگر از دو برج متجاوز
بود فائدہ ندهد هرچند جرم بیکدیگر رسانیدہ باشند چنانکه قبل ازین مذکور
شد و فاضل بیهقی در کتاب جوامع الاحکام و ابو معشر بلخی در مدخل کبیر در حکم
احتراقات سفلیین را نیز بطریق کوکب دیگر منسوب بجامعہ و نظر هر دو را شبیه
اند نسبت بکوکب محترق و بعضی دیگر از اهل احکام درین باب تبعیت
ایشان نموده اند و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقت یا قوت
بود و الا شبهاست اگر یکی از نظرات خمسه غیر مقارنہ خواسته باشند **تنبیه**
در احکام مقارنات و احتراقات آنچه در حکم مثلثات مکتنز بست با آنچه در باب
هر یک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود هرچه علی سبیل حسن الظن
موافق مقتضای وقت و قبول فوایل بود در تقویم باید نوشت و آنچه دور بود از درجۂ
اعتبار ساقط باید دانست **فصل چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات** مخفی نماند که

نماند که مقارنین را اهل تقویم اجتماع دانند و عرب و اهل یدیه محاق و
قرسیان محروشنی و مقابله و ایشان را طائفه اول استقبال و امثالا گویند و
طائفه دوم بدرو طائفه سوم بهماهی و در حال تزاید و تناقص نور که قمر
نقریبا بتربیع شمس رسد و در نظر تیمه نماید انرا عرب مقطوع النصف و اهل
فرس نیم نیز خوانند و از اوضاع ماه یا آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون
و فساد دیده آند و تجربتها حاصل کرده اند چه اطباء در امر قصد و مسهل ملاحظۂ
زیاده و نقصان نور قمر کنند و در مباحث بحران نیز و اجتماع قمر منظور و ملحوظ ایشان
باشد و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاۃ و اغنام نیز
ازین اوضاع اثار بسیار مشاهدہ نمودہ اند و جون اینها همه در کتب و رسائل مسطور و در السنۂ
افواه مذکور است بتفصیل انرا فائدہ نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم و احوال طوالع اجتماع
و استقبال و دو تربیع قمر را با آفتاب در مقدمۂ معرفت بسیار معتبر و مؤثر دانند و دران
باب مبالغه تمام نمایند خاصۃ ان اجتماع و استقبال که بر سال و فصل مقدم باشد چه
بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات انرا معتبر
دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل
بیشتر است از اثر طالع اصل سال و فصل و دران باب ادلۂ و براهین بوجوه مختلفه
باقامت رسانیده و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بران
نهاده و بنای احکام شهور نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سائر اجتماعات
و استقبالات چنانکه بطلمیوس هم در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی
کرده که **و یستدل علی الامر الجزئی باجتماعات الشمس و القمر و باستقبالاتها**
التی تکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب و ذلک شیء قد یمکن
الانسان ان یستمیه الفحص علی الشهور و حاصل معنی این کلام که از شرح
علی بن رضوان در ما نحن فیه مستنبط میشود آنست هرگاه دلائل کلیه طالع سال
و فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشند دلائل جزئیه که از اوضاع کواکب
و سهام و غیرهما در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد بان باید پیوندد و هر چه

موافق باشد از تغیرات هوا واحوال تسعیرات وکیفیات صحت ومرض وامن
وآشوب وغیرها مؤکد باید دانست وانچه مخالف باید خبر باید نمود وفاضل
دلائل کلیه راحسن ظن غالب وحدس صائب استنباط باید کرد وبعد
از فوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدرک شود در احکام نیت باید نمود
چنانکه در مقدمه کتاب شمه ازین نوع مذکور شد وطالع اجتماع را علی
الخصوص که نهاری باشد قوی تر از استقبال باید دانست اگرچه لیل بود چنانکه از علم
اول مفهوم میگردد وطالع استقبال قوی تر از طالع نزیعین باشد احکام اجتماع
در مثلثات اربع ویروج اثنی عشر مخفی نماند که قمر در اجتماع ومجمعین در استقبال
منحوس ورد الاحوال میگردد وتاثیرات مکروهه میدهد ومؤید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملة والدین الطوسی است که در بعضی تصانیف
خود فرموده است که الشمس یخص القمر بالمجامعة والمقابلة وذلک لان القمر
اذا کان فی مقابلة الشمس فهو عند اخذه نورها یشبه فی الضوء والتمام
بها فیکون عند ذلک کالملک الذی یرفع الرجل ویشرف ویعلی قدره و
منزلته فاذا صار مثله فی القدر والقوة عاداه وضده علی حاله وقدره فیسقط
واهلکه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه متی
بقارنها قدر یخفت منه نورها وضوءها وصار فی جوهر البارد الرطب
الذی هو اکره والبعض الجواهر الیها واخریها ویکون کالوزیر العظیم القدر
والریاسة فی الوزارة یحط عن مرتبته ورياسته ویصیر الی العذاب
والحبس من ملکه واهل احکام کوبند کم اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل
وارتکاب مردم بکارهای نهانی وتوجه بادشاه وسلاطین برسولان وایلچیان
وجاسوسان وشاطران وساختن کارهای این جماعت اجتماع نیرین در
مثلثة النشبی دلالت کند بداد وعدل در میان سلاطین وحکام وانصاف
در میان زفیقان ومصاحبان وشریکان وانواع احسان در میان ایشان
ورسیدن نامها بدرگاه بادشاه وفرمان دهان وتغییر هوا وخوف مسافران
اگر در حمل باشد دلالت کند بر قوت ملوک وسلاطین واقتدام واندوه عوام

عوام وضیاع رز وسیم وتاریکی هوا اگر در اسد باشد دلالت کند بر رونق
احوال ملوک والتفات کردن بیکدیگر وارسال رسل ورسائل وتحف وهدایا
واجتماع اکابر واشراف مجالس ملوک وحکام ومشوره نمودن وبمیان
درآوردن اسرار وشدت حرارت در هوا وقلت ابذا اگر در قوس باشد
دلالت کند بر اندوه قضاة واشراف واهل قلم وافت دواب ورغبت مردم بعمل
آتش وکیمیا واعتدال هوا وقبض خاطر بزرگان وکثرت بیع وشری برده وکثور
وقوع بارندگی وهبوب ریاح وبسیاری آب در میان حدم وخشم
بادشاهان وپیشوایان اجتماع نیرین در مثلثة خاکی دلالت کند بر مخالفت عام با ملوک وحکام وتعدی کردن با ملازمان ومتابعان وشدت
سرما وافت نباتات اگر در ثور باشد دلالت کند بر خصومت اهل رمنیه و
روم واعتدال ورطوبت هوا وارتفاع ابرها وامدن باران وفرح وزرا و
کتاب ورواج کار زنان ونقصان مزروعات وضرر شکوفه ونباتات
وآفت وآفت ذوات الاظلات وحرکت وزحمت مسافران وافکندن
بناهای مجدد وملاذ ارباب طرب واهل نغم اگر در سنبله باشد دلالت کند
برجمعیت اهل دیوان ورسیدن مکاتبات ومناجات از جانب حکام و
عظما ونوشتن حکمها ونشانها ومثالها وسرکردانی عامه وبادهای مختل
وشاید که در مواضع مستعده بارندگی اندک وکثرت ابرها بود اگر در جدی باشد
دلالت کند بر شدت سرما وبرف وبارندگی ودر ماندگی متردین واهل
اسفار وقاصدان ومسدود شدن راهها ودر حبس افتادن عوام وبدی
حال رعایا ومخالفت ازواج وناسازی حیوانات با یکدیگر وحدوث امراض
بارده اجتماع نیرین در مثلثة هوائی دلالت کند بر اختلاف عوام الناس
ومنازعت واشوب در میان اهل رستاق وحدوث در وچشم ودر
آمدن سیس در کارهای اگر در جوزا باشد دلالت کند بر طغیان حرارت
در مزاج جوانان وکودکان وحبسن بادها وافت درختها وگرمی هوا و
اگر نحسی ناظر اندوه کتاب وعمال وخصومت بازاریان وکثرت معاملات

باشد ونوشتن احكام وارقام از ديوان سلاطين وحكام واندوه اهل
قلم ورسيدن اخبار مختلفه وبسيارى ابرها وبخارها ورطوبت هوا در
مواضع واماكن مستعده اكر در ميزان باشد دلالت كند بر تفاوت
زخرها خاصة آنچه بنراذ وفروشند ونزد ملوك واكابر ومحبوس شدن
عامه وكثرت باد وامكان باران واقت ومخاطرهٔ مسافران وريخ زنان واهل
طرب وناسازكارى ازواج وبيمارى از هوا وزكى وغلبه بخون ورسيدن اخبار
از اطراف وجواب اكر در ولو باشد دلالت كند برحدوث رعد وبرق
وطغيان وبادهاى سرد وكثرت ابذا وامطار وظلمت هوا وخوف وباواندوه
بيران وكشتا وبرزان واهل صحرا وفروماندن رسل وقبوج ومسافران
اجتماع نيرين در مثلثه ابى دلالت كند برخشم پادشاه بر رعايا ومخالفت
عامه وخروج ايشان بر بزركان وسستى بازارها اكر در سرطان باشد
دلالت كند برتوسط باد وبرزكى جستن عامه وامدن باران در مواضع
مستعده وكثرت ابها ورسيدن مسافران دريا وبيع جواهر ابى وزحمت زنان
حامله اكر در عقرب باشد دلالت كند برتوقف مسافران وكرفتارى بجاسوس
وبيكان وملالت خلايق واقت كشتيها وبازندكى وتاريكى هوا وحدوث
سرما اكر در حوت باشد دلالت كند بر بسيارى نداوت ورطوبت وحدوث
رعد وبرق وبادهاى مخالف مخاطرهٔ كشتيها واقت حيوانات ابى وبزركى
جستن بحامه ورسيدن مسافران دريا واجتماع ومصاحبت ميان
علما ووزرا واشراف وبخوت عوام وبسيارى عمارت وحفر انهار وفتواة
وتعمير باغات وبساتين احكام انصراف فرا اجتماع واستقبال و
اتصال او بهر كوكب از كواكب مخفى نماند كه اهل اين فن طايفه متفق اند بر انكه فرا
اجتماع واستقبال منصرف شود بهر كوكب كه پيوندد وطبيعت كسب كند
وحكم از مزاج آن كوكب كيرند از سعود ونحوس وتا باستقبال نزديك احوال
از مزاج او استنباط نمايند از تغيير حال هوا وتسعيرات وغيرهما وآن
اعتبار تا مجد ليست كه در بعض كتب بنظر رسيده كه انصراف فرا از مواضع اجتماع

اجتماع وانصال او بكوكب سعد باعث رؤية هلال ميشود وكوكب نحس
بعكس پس اكر بعد از انصراف سعود متصل شود دلالت كند بر صحت وسلامتى
منسوبات كوكب متصل بدو امن وارامش ورفاهيت مردم وعزت اشراف
واعيان وشادبها از هر نوع وفراخى وارزانى نعمت واكر بنحوس متصل شود
ارا جيف افتد ومكر وخيانت مردم باشد وحصومت وغوغاى دونان
وكرانى زخرها بود وما احكام اين مطالب را بتفصيل ايراد كنيم تا طالب
اين فن را تر كره ودستورى بندد اتصال قمر بعد از انصراف بكوكب زحل
اكر از مقارنه باشد دلالت كند بر سختى وريخ وفساد راهها وبيمارى از
برودت ويبوست ونقصان مياه وامطار واكر انى زخرها بتمام كه زحل صاعد بنده
در افلاك واكر از تثليث وتسديس وتربيع باشد دلالت كند بر اخبار كاوبه
وزور ودفوع تهمت وبهتان در ميان مردم وبيمارى سودايى وسقاط
اجنه وبرف وسرما در وقت ومخالفت سلاطين با رعيت وبهانه جستن
با يكديكر واكر از تربيع ايمن بود دلالت كند بر خوابهاى فرغناك
وبيمارها سرود در والم وبناهى حال محبوسان وزل ومحنت و
اقت از جانب ملوك ودر ماندن كارها واكر از تربيع ايسر بود دلالت
كند بر حصومت ومنازعت ميان ملوك ورعيت وجور وستم
ودشوارى مهمات عامه وسختى وبطاقتى وبسيارى نشويش واكر مقابله
بود دلالت كند بر منازعت واختلاف ومخاطره در ميان رعايا وعظما و
بى اتفاقى ورفتن عوام بنظلم نزد پادشاه واعيان دولت وغمنالى ولها
وجور وستم وبيمارى وسختى در مردم اتصال قمر از انصراف بمشترى
اكر از مقارنه باشد دلالت كند بر صلاح حال عامه ورغبت كردن بكارهاى
خير وقوت حال شرفا وفقها وزهاد ورعايت حال شريعت وطلب صحبت
اهل علم وخوبى حال بزركانان ومسافران واكر تثليث يا تسديس بود دلالت
كند بر قوت حال وزراى وصدور واهل عزت وشرف وموافقت علما
وبر امدن حاجات ومهمات مردم ومهربانى وبكى در ميان خلايق و

کی فسادها و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را و اکر از تربیع ایمن بود دلالت
کند بر استحکام سرها و دین و موافقت عامه با اشراف و علما و
برامدن حاجتهای مردم بدشواری و اکر تربیع ایسر بود دلالت
کند بر قوة حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت
خلایق سیما بخار و حشوت نزدکان و بیرون امدن بر اهل علم و اکر از
مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و اخر با اختلاف
میخر شدن **تنبیه** معلم اول ارسطاطالیس در فصل سصت و روم از کتاب
خور فرموده که احوال اسعار از طولع ارباع سال معلوم میشود و بعد
ازان ارخال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده
متصل باحد العلویین کرد در اکران علوی در حظی از حظوظ خود بود یا در
موضعی باشد که دران موضع قوی شود مثل انکه بیت قبال یا ربع مقبل
یا بیت فرح خود بود یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر صاعد زخها و کرانی
چند حایکه متعلق است بان علوی و بان برج علوی که در او باشد **اتصال**
قمر بعد از انصراف بمربع اکر از مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عامه
و خصوصا منها و ارا جیف و خبرهای دروغ و کزندیخبران و دخشیان و بیمار
کرم و حشاک و تنکدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اکر از تثلیث و تدیس
بود دلالت کند بر غز و وجهار عامه مردم و رفتن بمزارات متبرکه و فائده تجار
و سستی در کارهای دیننه و کمی وزدان و اکر از تربیع ایمن بود دلالت
کند بر تنک کرفتن کارها بر مردم و جور و ستم از سلطان و حاکران و عظما و
حندان بر زک و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعت و دو کروهی
مردمان و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد بر ارباب خیر و صلاح و اکر
از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت و برایری و رسیدن محن و خوف
و هراس و ناایمنی طرق و شوارع و مجاوله و برخاش و رمیان مردم و اکر
از مقابله بود دلالت کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع
در میان خلایق و اشوب و خرابی جاها **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره** اکر

اکر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه سیما زنان و کودکان و
کنیزان و قوت حال خوانین و بسیاری فرح و لهو در ایشان و رغبت کردن
بکارهای راست و قوت اهل دین و قلت و فساد و اکر از تثلیث و
تسدیس باشد دلالت کند بر سرور و نشاط و حرمت اهل غنا و صحت
مردم و فراخی معاش و خوشی هوا و اکر از تربیع ایمن باشد دلالت کند
بر خلاف و ناموافق بودن عامه مردم و درست قوی شدن زنان بر مردان
و برامدن حاجتها بدشواری و اختلاف هوا و ارهای سیاه و سرمناک
و اکر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم
کردن بر زنان و کثرت طلاق و اشکار شدن خبانت شرکا و زیان و ترس
از سلاطین و تغییر هوا **تنبیه** مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در
سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تاویل ان در کلام ابو معشر کثیر بعد از
نیست رفته کلک انضاف خواهد شد و اکر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوت
و تباه و خصومتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازکاری ازواج
و شرکا و ظلم کردن از عذرونا راستی در میان مردم و تدبیرهای محال
و ناصوابه و زیمت و تدویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابراها و بارانها
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد اکر از مقارنه باشد دلالت کند بر وقوع
کارهای خیر و دستکاری اهل سعت و قوت حال جواسیس و طرب و عزت
اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اکر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت
کند بر حرص مردمان و تعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن نوایح
و الجبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و تبرج و حکمت
و سیما و اکر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و
ما یخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و انکار عقل
خیانتها و افعال نکوهیدن و بسیاری کفتکوی و در میان افتادن خلافها
و قوت حال صناعان و عاملان بدو تغییر هوا و نمها و بادها در وقت و اکر
تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع و خیر و افعال

حسة درمیان مردم وقوت حال اهل اذب وصنعت وارباب هذسه
وشعرا وسنجان وتغییر هوا وبودن تشویش واکر در مقابله بود دلالت کند
برتوسط حال ملوك ونیکی عوامت امور وزیادتی اموال رعایا وعوام تم
الناس وایمنی راهها وارتفاع ابرها وتغییر هوا وآمدن باران در وقت
وارزانی نرخها **تنبیه** نربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد وایسرتر
قیل فافهم اینست احکام نظرات قمر باکواکب بعد از انصراف از اجتماع و
استقبال مطلقا وجون اهتمام قوم باحکام اجتماع واستقبال در کمال
مبالغه والحاحست وابو معشر بلخی درمدخل کبیر احکام نظرات مزکوره
درهر برج ایراد نموده وما نیز متابعت کرده انرا بجنس یابن کتاب نقل نمودیم
ناطالبان این صناعت مستفیده شوند هرچند کلام منجر بتطویل است
احکام اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بکواکب منیره وعقدتین
قمر در برج اثنی عشر از قول ابو معشر این احکام را با احکام مطلق باید سنجید
وهرچه موافق قبول قوابل بود بحسن ظن وحدس صادق بتقویم باید برد **لکام**
انصراف قمر از اجتماع واستقبال واتصال او بزحل در برج حمل اکر قمر در وقت
اجتماع واستقبال از شمس منصرف شود ودر بن برج بزحل متصل شود تم
از مقارنه دلالت کند بر فساد میوها از سرما وکرانی نرخها ونقصان وحشها
واکر از تثلیث وتسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان وخازنان
ونیکو حالی دهاقین وارباب ضیاع وعقار وسختی سرما وتاریکی هوا وارتفاع
کرد وغبار واکر تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم وناسازکاری
ازواج وسیمازنان بزرکان ومهتران وحدوث فتنه وتشویش در شهرها و
حصومت اکابر واشراف ورؤسا وتجرد دهاقین ومجادله ومحاصمتم
درمیان اهل زراعات وبیران وعزت چیزهای کم منسوب بود بزحل و
اکر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوك واشراف **اتصال قمر بعد**
از انصراف بزحل در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر روی هوا وآمدن زاله
وبستن یخ وآمدن نخرها وتباهی حال چهارپایان وستوران کم شکافت واز تسدیس

واز تسدیس دلالت کند بر استقامت حال مشایخ ودهاقین ونیکی احوال
فقها دبه والکابر وکساد بازارها وکثرت شغل مزدوران واز تربیع دلالت کند
بر میل هوا بسردی وخشکی وکرانی نرخها وکدورت هوا وکرد وغبار
وظلمت واندوه عامه تفکر مشایخ ودهاقین واز تثلیث دلالت کند بر قوت
حال دهاقین وافراط سرما وخشکی هوا وکرانی نرخها حاصله جیزهای کم
بزحل منسوب است واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و
هلاك بعضی از مشایخ وکوشه نشینان وبخوری پیران سالخورده
وتوسط حال کاسبان **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج جوزا** از
مقارنه دلالت کند بر کرانی نرخها وتاریکی هوا وبسیاری باد وغبار و
بدی هوا واز تسدیس دلالت کند بر مائل بودن هوا بعفونت وتاریکی
وکرانی نرخها واستقامت حال دهاقین وپیدا شدن خیر وسعادت
در ولایت جرجان وکوه پایان واز تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان و
طغیان ایشان وفتنه وتشویش در نواحی وکینه ورشدن عامه وهلاك
زنان واز تثلیث دلالت کند بر قوت کار وحال مشایخ ودهاقین وحدا
وندان ضیاع وحرص مردم بر ساختن عمارات عالیه وباد کبرها والباهای
بار واز مقابله دلالت کند بر عداوت اشراف وورزا وحدوث زلزله و
سرما در وقت وورزیدن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل**
در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال ملکان ورئیسان و
کرانی نرخها وتوسط احوال سلاطین واهل سلاح واز تسدیس دلالت کند
بر نیکی حال بزرکان وسادات وخاندانهای قدیم ومائل بودن هوا بتری
وتاریکی وامکان تحرك در مواضع مستعده واز تربیع دلالت کند بر مخالفت
مردم ومائل بودن بجنك وناسازکاری وفتنه وهول وهراس خلایق
از یکدیکر واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ ودهاقین وکفایت
کسبه وارباب ضیاع وعقار ومیل مردم بحفر انهار وابار وقنوات و
ساختن حیاض واز مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان

اصل و وزرا و جستن یادها و میل هوا باعتدال و حدوث تکرک در
مواضع مستعده اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج اسد از مقارنة
دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران دولت و کرانی نرخها و
از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و انصراف و استقامت
شغل ملوك و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان
و اصحاب دولت و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوك
بر اعدا و نیکی حال دولتمندان و اصیلان و سادات و اعتدال هوا و
از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و کرانی نرخها و توسط حال اکابر
و اهالی اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سنبله از مقارنة دلالت
کند بر میل هوا بسردی و تاریکی و کرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و
از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوك و اکابر و ظهور فتنه و تشویش
میان مردمان بلاد فارس و منازعت میان عامه و ارباب سلاح و از تثلیث
دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مائل بودن هوا بخنکی و نباهی
میوها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و کرانی نرخها و
ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم اتصال قمر از انصراف بزحل در برج
میزان از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کرانی
نرخها سیما که زحل هبا عد باشد در افلاك و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال مشایخ و مائل بودن هوا بیرودت و ظلمت و ظهور
امور عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن
بادهای تند و مائل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر کرانی نرخها
و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند
بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم
و کرانی نرخها که زحل صاعد باشد در افلاك اتصال قمر از انصراف در برج
عقرب از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم

و نم از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و جستن
بادها و مائل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین
و کثرت فتنه و تشویش رسیدن بمشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث
دلالت کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین و فساد بسیار و از مقابله
دلالت کند بر نباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات
و کرانی نرخها و سردی هوا اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس
از مقارنه دلالت کند بر نباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و
از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنك و نیکی
حال اصیلان و بزرگان و دبیران و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و ارباب سلاح و پیدا شدن فتنه میان
عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله دلالت
کند بر هلاك یکی از بزرگان و ظهور جدال در میان مردمان اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر تاریکی
هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس
دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و کرانی نرخها
و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ بند و برف در اجتماع و اعتدال هوا
در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما
و آمدن باران و کثرت برف و یخ بند و تاریکی و رو فت و از مقابله دلا
لت کند بر قوت ظلم و مفسدان و کرانی نرخها و پیدا شدن و در عالم اتصال
قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر کرانی نرخها
و فساد حال مردم خاصة خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس
دلالت کند بر سعادت کشاورزان و دبنکی نباتات و سرزون کاهها و
از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه میان
عامة مردمان و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و رو فت و بسیاری
ابر و باران و استقامت حال زحلیان و از مقابله دلالت کند بر حقد و کینه

میان مردم وجستن یادهای وظهور عجایبها وگرانی نرخها ویدی حال
مردم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت از مقارنه دلالت
کند برمیل هوا بسردی وازتسدیس دلالت کند برقلت ابها ویدی احوال
دهاقین وحدوث زلزله وازتربیع دلالت کند برغرق کشتیها ونباهی حال
بخار وتوسط احوال قضاة وفقها وازتثلیث دلالت کند برقوت کار تم
مشایخ ودهاقین ومیل هوا برطوبت وبرودت وازمقابله دلالت کند بر ظلمت
هوا وقلت اب چشمها وچاهها وجوبها اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
واستقبال در برج حمل ازمقارنه دلالت کند برقوة حال اشراف وورزا
ومردم اصیل وارزانی نرخها خاصة نرخ برنج ازتسدیس دلالت کند برقوت
حال اهل صلاح وارباب خدم وحشم وصافی وصحو هوا وارزانی نرخها و
کساد کارها وازتربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین وخلاف
وسلحة میان فقها وعلما ونباهی حال ضباع وازتثلیث دلالت کند برظهور
سعادت درعالم خاصة درعراق وقوت حال اهل علم وادب وسقامت احوال
اشراف وازمقابله دلالت کند برخیر سعادت درکارهای اهل علم وظهور بیماری
درمیان عراف وکدورت احوال صلاح وعلما وضعف درکار دین اتصال
قمر از انصراف بمشتری در برج ثور ازمقارنه دلالت کند بر پیدا شدن
صلاح درکارهای مردم وشاوی عامة وازتسدیس دلالت کند
برقوت اهل صلاح واستقامت احوال علما وفقها واصحاب دیانت
وتوسط احوال دبیران وزیادتی سعادت مردمان خاصة وولایت
جرجان وطبرستان وازتربیع دلالت کند برمخالفت علما وفقها وجدل میان
اهل علم وارباب مذاهب وفتنه درمیان اهل صلاح وازتثلیث دلالت کند برقوت
اهل صلاح ودوع ودهاقین واشراف وبزرگان واهل انشا وارباب قلم
وازمقابله دلالت کند برتوسط احوال ورزا واهل حرث وسادات اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا ازمقارنه دلالت کند برنیکی
حال ستوران وجستن یادهای خنک وخوشی هوا وازتسدیس دلالت کند

کند برظهور وخیر ورعالم واتفاق وزرا واشراف وزیادتی بزرگان ویافتن
جاه ومنزلت از پادشاه وارتفاع قدر اهل علم وازتربیع دلالت کند بر
تغیر وحرارت هوا وجستن بادها وکدورت علما وازتثلیث دلالت کند
برنیکی حال اشراف وسعادت دبیران واهل علم واستقامت حال بخار و
ارزانی نرخها وازمقابله دلالت کند برتوسط احوال علما وقضاة وبسیاری
جدل ومنازعت درمیان اهل مذاهب ومخالفت علما اتصال قمر بعد
از انصراف بمشتری در برج سرطان ازمقارنه دلالت کند برظهور خیر
وصلاح درعالم ونیکی حال زنان مستوره وازتسدیس دلالت کند برسعادت
عامة علایق وپیدا شدن نیکی درحوال وزرا وارباب صلاح ویافتن تم
مرادها واستقامت احوال جاسوسان وازتربیع دلالت کند برفتنه ومنازعت
درمذاهب وخصومت وجدل میان علما درکارهای دین وازتثلیث دلالت
کند برقوت حال اشراف وورزا وپیدا شدن خیر وسعادت میان
عامة مردم وازمقابله دلالت کند برفساد حال وزرا وقضاة واشراف
وکساد بازارها ومخالفت میان اهل علم وارباب دین با اهل ادب ونحو
لغت اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد ازمقابله دلالت
کند برپیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوک بارعایا واوساط الناس
وازتسدیس دلالت کند براستقامت احوال مردمان اصیل وسادات وخلاف
وشغول بودن مردم بکارهای دین وصلاح وقوة حال عامة وبخار وازتربیع
دلالت کند برظهور تشویش وفتنه میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح
وخصومت وجدل میان اهل علم ونباهی حال عامة مردم وازتثلیث دلالت
کند برقوت حال مشایخ واستقامت احوال ملوک وپیدا شدن عدل
وزیاده شدن منزلتها ورعایت یافتن علما از ملوک وازمقابله دلالت
کند برنکبت رسیدن باشراف از پادشاه وفت وتوسط احوال هوا و
ودر بعض مواضع فساد وعفونت هوا بود اتصال قمر از انصراف بمشتری
در برج سنبله ازمقارنه دلالت کند پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت

ملوك بارعايا واوساط الناس وازنسديس دلالت كند براستقامت
احوال مردمان اصيل وسادات وبشغول بودن عامهٔ مردم بكارهای
دين وقوت وعلما وبخار وازتربيع دلالت كند برظهور تشويش و
فتنه ميان لشكريان ومخالفت اهل صلاح وخصومت وجدل ميان
اهل علم وفضل ونباهی احوال عوام وازتثليث دلالت كند برفوت مشايخ واستقامت
احوال پادشاه وظهور عدل وداد وزيادتی منزلت اشراف وبخشيش ملوك
وزيادهٔ علما وازمقابله دلالت كند برتوسط حال بزركان ودبيران ونباهی
حال اهل صلاح ومنازعت ميان اهل علم وعامهٔ خلايق ومخالفت درمذاهب
اتصال قمر بعد انصراف بمشتری دربرج ميزان ازمقارنه دلالت كند
برخير صلاح درمردم ومبل نمودن بخوبی وخيرات وازنسديس دلالت
كند برخير وسعادت دربلاد عراق وبلخ وبدخشان وازنسديس دلالت
كند براستقامت احوال دين واران وازتربيع دلالت كند برخوبی اهل خير
وهلاح وسعادت كار عامهٔ مردان وظهور فتنه درزمين بلخ وهراة واز
مقابله دلالت كند برظهور وبادر مردم وبيماری خولی ونزله وزكام وفساد
راهها وغالب شدن دزدان وراهداران اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری دربرج عقرب ازمقارنه دلالت كند برخير وصلاح مردم و
ظهور عدل وانصاف درجميع ممالك وازنسديس دلالت كند براستقامت
احوال علما واهل اديان ونيكی حال بازاريان وزياده شدن منزلت
قضاة وحكام وازتربيع دلالت كند برمخالفت اهل علم ودين و
جدل درمذاهب وناسازی اهل صلاح وازتثليث دلالت كند برخير
وسعادت عامهٔ خلق وارزانی جهار پايان وظهور عدل وانصاف ميان
خاص وعوام وشفقت كردن ملوك برعايا وازمقابله دلالت كند
برگام شدن كار مردمان ومشغول بودن بلهو ونشاط وشادكامی و
پيداشدن فساد ومخالفت ميان علما ونكبت بعضی ازكتاب وحساب
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری دربرج قوس ازمقارنه دلالت كند برخير

برخير صلاح مردم وپيداشدن عدل وانصاف درجملهٔ بلاد وازنسديس
دلالت كند برنيكی احوال اهل علم ودين وخوشحالی بازاريان وزيادتی
منزلت قضاة وحكام وازتربيع دلالت كند برمخالفت ميان اهل دين و
پيداشدن جدل درمذاهب وكدورت ميان ملوك واهل صلاح وازتثليث
دلالت كند برنيكی حال عامه وارزانی نعمت وكسباب دين ازكتب وغيرها واز
مقابله دلالت كند برتباهی حال لشكريان واهل سلاح اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری دربرج جدی ازمقارنه دلالت كند برخوشی احوال علما وعدل ودادميان
كافهٔ انام وازنسديس دلالت كند براشكارا شدن كارهای پوشيده ونيكی حال
ارباب ضياع ومشايخ وپيداشدن بدعت وازتربيع دلالت كند برتوسط حال
عامه ومائل بودن هوا بتری وتاريكی ونقصان حياه بعضی ازعلما وسختی كرما
دروقت وازتثليث دلالت كند برخير وسعادت كارهای علم وازمقابله دلالت كند
برتباهی احوال اهل شر وفساد حال عوام وبسياری ترس وبيم درلشكريان وپيدشدن
اهل صلاح اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری دربرج دلو ازمقارنه دلالت كند برحو
شحالی اهل علم وصلاح واستقامت كار اهل ادب وعلم وازنسديس دلالت
كند براستقامت كار مشايخ ووعاظين وپيدشدن كارهای عجيب ميان عامه
وازتربيع دلالت كند برمنازعت ومخالفت ميان پادشاهان واهل صلاح وسختی
سرما وامدن باران وكرانی نرخها وازتثليث دلالت كند برروانی كاردها فين و
وجستن بادها ونيكی مزارعان واهل رستا وازمقابله دلالت كند برظهور
كينه ميانهٔ عامه وبسياری تعصب ميان وبيرانی وظهور فساد درعالم اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری دربرج حوت ازمقارنه دلالت كند برتزايد آب
چشمها ومشغول شدن مردم بعمارت جوی وكاريز وچاه وازتربيع دلالت كند
برمخالفت علما وتوسط حال عوام وازتثليث ونسديس دلالت كند برخير وصلاح
وسلامتی كافهٔ خلايق وظهور عدل وصدور انصاف ازملوك وموافقت
مردم وازمقابله دلالت كند برتباهی حال عامه وجوركشيدن ازلشكريان
اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بمريخ دربرج حمل ازمقارنه

دلالت کند بر ظهور مخالفت سباهیان وخروج دشمنان وقوة لشکریان وبسیاری
حقد وحسد وازتسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح وسرداران وحرکت عساکر
وبسیاری اراجیف وفساد حال مردم وازتربیع دلالت کند برخونریزش ومنازعت
ومخالفت میان اهل سلاح ونباهی وفساد راهها وغلبه کردن غوغا وکثرت
لشکرها وازتثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوك بداعدا ونیکوئی احوال اکثر
موافقت اهل صلاح ولشکریان وپیدا شدن هوادث درهوا وفتنه وحرب و
جدل میان خاص وعام وازمقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق وپیدا
فساد درعامه وبسیاری رعد وبرق وحرارت وسرخی درهوا وارزانی نرخها و
پیداشدن فرخ درمیان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در بروج ثور
ازمقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه وریختن خونهای ناحق وفتنه وتشویش وحرب
ومنازعت ومجادله درمیان مردمان وازتسدیس دلالت کند بر قوت احوال
بازاریان وبسیاری رعد وبرق ومتواتر شدن باران وارزانی نرخها ونیکی حال
اهل سلاح وازتربیع دلالت کند برحرب وفتنه دراطراف وفساد احوال عامه
وفرخ وترس درمردم وظهور ظلم وجود دوست یافتن ظلم بر رعیت وبسیاری
اراجیف وغلبه وزدان ونباهی راهها وازتثلیث دلالت کند بر نیکی احوال
مردمان سباهی وبسیاری فوائد دست کاران وازمقابله دلالت کند
برحروج دشمنی ازناحیه جنوب ومتوسط بودن کار صناعان ودبیران
واهل بخارت ونباهی احوال عامه اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا
ازمقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه وتشویش وخون ریختن وهبوب
رباح وفساد هوا وازتسدیس دلالت کند بر توسط حال سرهنگان واهل
سلوح ومیل هوا بگرمی وحرکت لشکر وازتربیع دلالت کند برخونریزش وبسیاری
بادهای کرم ونباهی کار عامه ازتثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح وجستن
بادهای حار وظفر یافتن ملوك برمنازعان ودشمنان وازمقابله دلالت کند
بر توسط احوال دبیران وبخار وکثرت فتنه وظهور فساد درطرف وشوارع
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان ازمقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم

ظلم وفتنه وحدوث حوادیث ونباهی حال عامهٔ مردمان وعلامات وایات
درهوا ونشویش درعیت وتظلم ایشان وقهر کردن بعضی بر بعضی وازتسدیس
دلالت کند بر ویرانی بناها وایمنی راهها ونیکی حال لشکریان وسرهنگان
وارباب سلاح وستوران وازتربیع دلالت کند بر بسیاری حرب وفتنه وکثرت
ریختن خون وحدوث وظهور سرخی درهوا وغلبه کردن وزوان
وفساد درعالم وازتثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها ونیکی حال اهل
سلاح وازمقابله دلالت کند بر گرمی هوا وحرکت لشکرها وفساد طرف وشوارع
وتاریکی هوا ونباهی احوال مردم اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور
ازمقارنه دلالت کند بر هبوب رباح حارهٔ وظهور ظلم وفساد در
عالم وازتسدیس دلالت کند براستقامت اهل سلاح ومیل هوا
بگرمی وخشکی وجستن بادهای کرم وارزانی نرخها وازتربیع دلالت کند
برنا ایمنی راهها واعراض حارهٔ وبدی هوا وازتثلیث دلالت کند بر نیکی
حال اهل سلاح وخوشی احوال ملوك واهل عزت وبزرگان وازمقابله
دلالت کند برفساد راهها وگرمی هوا وحرکت لشکریان وگرانی نرخها
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله ازمقارنه دلالت کند بر بسیاری
حرب وفتنه وخصومت میان عامهٔ مردمان ونباهی راهها از دزدان
وازتسدیس دلالت کند براحراق شهرها وریختن خونها بغیر حق وتشویش
وفتنه در ولایتی که بسنبله منسوب باشد وازتثلیث دلالت کند بر ظهور
نکبت میان اهل فساد واستقامت احوال اهل سلاح وسلامتی عامهٔ مردمان
وازمقابله دلالت کند برفساد حال لشکریان وسرهنگان وجدل ومیان
اهل علم وفضل ستیما حکما واهل تنجیم اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج
میزان ازمقارنه دلالت کند بر منازعات میان عامه وتغییر هوا وازتسدیس
دلالت کند بر ظهور سرخی درهوا ونیکی احوال بزرگان
وسادات وارزانی نرخها وازتربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه
درزمین بلخ وجدل ومنازعت میان مردمان وجستن بادهای کرم

واز تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور
جدل و اخبار ناراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت
لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان در وقوع اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر قوة حال لشکریان از اهل سلاح
و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لشویش میان عامه و سرخی در هوا و ایمنی
راهها و بریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت
کند بر قوة ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و لشویش و غلبه غوغا و از
تثلیث دلالت کند بر میل هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن
بادها و از مقارنه دلالت کند بر ظهور فتنه در بلاد و قری و مخالفت حرب میان
اهل سلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حال حیوانات ابی
اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس از مقارنه دلالت کند
بر خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت
کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوف لشکریان و از تربیع دلالت
کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و انتشار افتادن در جایها و از تثلیث
دلالت کند بر قوت اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی کرما و ظهور
سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خون ریختن
و قوت اهل شرف و ناایمنی راهها انصال قمر بعد از انصراف بمریخ در
برج جدی از مقارنه دلالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد راهها
و بدی حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و لشکریان و فساد طرق و شوارع
و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند
بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع
دلالت کند بر سرخی هوا و منازعت میان عامه و مردم و اهل سلاح و هبوب
ریاح و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا
و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای مخالفت و نزاع میان سپاهیان
و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع انصال قمر بعد از انصراف

بمریخ در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت و منازعت
و ریختن خون در بیشتر بلاد کرم سیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور
سرخی بادها و پدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر
مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از
تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه
مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت
کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلاد و میان عامه و مردم انصال قمر بعد
از انصراف بمریخ در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد
در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند
بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت
کند بر وقوع شر و فساد و خون ریختن و لشویش و حرب میان اهل سلاح
و از تثلیث دلالت کند بر صلح میان سپاهیان و اهل حرب و نیکو شدن کارها
و از مقابله دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه
اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بزهره در برج حمل
از مقارنه دلالت کند بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بلذتها و لذات
و پیدا شدن عشق و دوستی میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی
هوا مائل برطوبت و جستن بادها و از زالی تخمها و نیکی حال عامه و از تربیع
دلالت کند بر فساد هوا و بدی حال اهل طرب و مخالفت میان ایشان
و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار ساره و از مقابله
دلالت کند بر فساد احوال زنان و مطربان و خداوندان لهو و طرب
و مخالفت میان اهل علم و زهد بیت بر از هان مستقیمه مخفی نماند کم ابو
معشر و تبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بتربیع
سفلیین نسبت داده اند و این مخالیست پس عظیم چه در وقت اجتماع
وضع سفلیین از سه شق حالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشد یا در طرف
صباحی یا طرف مسائی در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف نشود

تا از حد نسد پس ایشان نگذرد تربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف
بنسد پس رسیده باشد بتربیع و در شق دوم نیز باین طریق است الّا انکه
موضع نسد پس درین شق اخریست بموضع اجتماع از شق اوّل و در شق
سیم بمقارنهٔ ایشان میرسد کما لا یخفی و در استقبال بعد از انصراف
بمقابله و تثلیث سقیلین تواند رسید امّا تربیع که مبحوث عنه است نمیرسد
بقیاسی انچه در اجتماع گفتیم و این باندک تاملی ظاهرست و چون
تاویل سخن اکابر هرچند از قیاس دور باشد واجبست کوییم که شاید که
مراد ابو معشر از انصراف قمر از اقتاب خروج او از تحت الشعاع بود
باین معنی که مستعد رؤیت شده باشد و چون چنین بود میتواند بود که
زهره در طرف صباحی بر باط اعظم رسید باشد و بعد سواد رحال رؤیه
چهارده درجه یا بیشتر باشد پس درین صورت قمر بعد از خروج از تحت
الشعاع از حد نسد پس زهره گذشته باشد و متوجه بتربیع بود امّا در عطارد
این معنی در معظم معموره صورت نه بندد و همچنانکه بر ذکی مخفی نیست
لیکن در اواخر معموره ممکن است چه بعد سواد رحال رؤیت هلال در ان بلاد
از سی و سه درجه تجاوز میکند و چون چنین باشد در حال رؤیت از حد نسد پس
عطارد گذشته متوجه تربیع باشد لیکن نصف این دو وجه خاصّه وجه
ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این دو امر از اجتماع باین توجیه تحقیق
پذیرد در ما نحن فیه کافیست هرچند امر استقبال متعذر باشد انفصال
قمر بعد از انصراف بزهره در تربیع ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامّهٔ خلایق و کاسدی بازارها و
ارزانی نرخها و از نسد پس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان
لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخور و نبهای لطیف و پاکیزه و از تربیع
دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن
خیرهٔ سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو
و طرب و شادی در میان عامّه و نیکی احوال ایشان و جستن یادها و امدن

بارانها

بارانها و مائل بودن هوا بر طوبت و رسیدن خبرهای فرخناک و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و نوائد مردم از صنایع انفصال قمر
بعد از انصراف بزهره در تربیع جوزا از مقارنه دلالت کند بر قوّة احوال
زنان و ارباب قلم و بخّار و نوتکران و از نسد پس دلالت کند بر ظهور لهو
و طرب و شاری در عامّهٔ مردم و مشغول بودن بنشاط و کامرانی و امدن
باران در رعد و برق و نترک و تزاید میان و از تربیع دلالت کند بر فساد
حال زنان و خصومت شرکا و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال
مردم بنشاط و شاط و شادی و تغییر هوا و جستن یادهای مختلف و بسیاری
خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب
انفصال قمر بعد از انصراف بزهره در تربیع سرطان از مقارنه دلالت کند بر نیکی
حال هوا و قوّت زنان و ارباب ملاهی و از نسد پس دلالت کند
بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع مستعده
و از ثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامّه بکارهای
دین و میل هوا بر طوبت و امدن نترک در مواضع مستعده و از مقابله
دلالت کند بر فساد و احوال مردمان و مائل شدن هوا بظلمت و ظهور خسرات
الارض انفصال قمر بعد از انصراف بزهره در تربیع اسد از مقابله دلالت
کند بر مخالفت ازواج و شرکا و از نسد پس دلالت کند بر حصول مراد ملوک
و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم و حصول امال عامّه از
اصحاب دولت و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور
فسادها در احوال زنان و ارباب موسقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی
اشراف و طرب در بعضی از فرمانده‌ان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا
بر ملوک و ملالت ایشان از اشراف و اهل فتنه انفصال قمر بعد از انصراف بزهره
در تربیع سنبله از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و از نسد پس
دلالت کند بر توسط احوال هوا و مائل شدن بر طوبت و بر درت در مکان

مستعده وتنکی حال اهل طرب واز تربیع دلالت کند برجستن بادهای
خنک ومخالفت میان شرکا وازواج وارزانی نرخها وازتثلیث دلالت کند
برقوت احوال زنان حاضنه کنیزان ومائل شدن هوا بسردی واز مقابله دلالت
کند برنازیکی هوا وجستن بادها خنک وظهور فساد درمیزان عوام اتصال
قمر بعد از انصراف بزهره در برج میزان از مقارنه دلالت کند برنزول
باران وجستن بادهای ونازیکی هوا واز تسدیس دلالت کند برظهور نشاط
وطرب درمیان مردم وقوت احوال زنان وموافقت ازواج وشرکا واز تربیع
دلالت کند بر پیدا شدن عداوت ومنازعت میان ازواج درشواری
کارهای اسان ومیانه بودن احوال اهل طرب واز تثلیث دلالت کند
برقوت احوال زنان واهل طرب وعزت ملبوسات وبسیاری اراجیف میان
عامه واز مقابله دلالت کند برنزاع اهل طرب وفساد احوال زنان
اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب از مقارنه دلالت کند
برتوسط احوال عورات واز تسدیس دلالت کند برظهور نشاط وشادی
درعامه واز تربیع دلالت کند بر کثرت کذب وتهمت بر زنان وتباهی احوال
ایشان واز تثلیث دلالت کند برقوت اهل ملاهی ومناهی ونیکی کارهای
عامه ومائل بودن هوا برطوبت واز مقابله دلالت کند برفساد حال وعسرت
کارها وبیع زنان وکودکان اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج
قوس از مقارنه دلالت کند برقوت حال اهل طرب ونشاط زنان وتاریکی
هوا وامدن بارانها وسعادت درکارهای مطربان وظهور معتنیان تازه
واز تربیع دلالت کند برمخالفت میان اهل طرب وزنان وجدل میان زهره وبیان
ومتسوبان مشتری واز تثلیث دلالت کند برطوبت هوا وامدن برف
وضبان واستقال عامه بنشاط وشادی واز مقابله دلالت کند بروفات
برزگی وتاریکی هوا وامدن بارندگی اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در
برج جدی از مقارنه دلالت کند برسردی هوا وامدن بارندگیها وجستن
بادها واز تسدیس دلالت کند برتری هوا وامدن خیرهای خوش

والسعادة

وسعادت مردمان واز تربیع دلالت کند برسرما دتاریکی هوا وبارندگی
وتباهی احوال زنان واز تثلیث دلالت کند برحدوث بارانهای خورد وقطره
وتری هوا واز مقابله دلالت کند برمرگ زنان وتباهی حال ایشان اتصال
قمر بعد از انصراف بزهره در برج دلو از مقارنه دلالت کند برانتقال
عامه بشهوات ولذات ونزهه واز تسدیس دلالت کند برکثرت باران
وباد وتری هوا وتاریکی احوال عامه واز تربیع دلالت کند برفساد واحوال
زنان وحدوث رعد وبرق واز تثلیث دلالت کند برشادکامی عامه وقوائد
اهل صنعت وساکنان بازار ورواج کارایشان واز مقابله دلالت کند
برتباهی حال زنان ودشواری کارایشان اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج حوت از مقارنه دلالت کند برقوت احوال زنان وخاومان
وشادی عامه وبسیاری بارانها وسردی هوا واز تسدیس دلالت کند
برقوت احوال اهل طرب ومشغول بودن مردمان بلهو وعشرت وبسیاری
شهوات درعامه ومیل هوا بتری وتاریکی وجستن بادهای خنک
واز تربیع دلالت کند برقلت شادی عامه وغلبه شدن غوغای رونان
ومردم سفله واز تثلیث دلالت کند برتقرب اهل طرب وخنیاگران
وزنان وتری هوا واز مقابله دلالت کند برتباهی احوال زنان وجستن
بادها وامدن باران وبروتگرک وتباهی کارهای اهل طرب
اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بعطارد در برج حمل
از مقارنه دلالت کند برقوت حال دبیران ومنصرفان وامدن بادهای تاک
واز تسدیس دلالت کند برقوت حال کتاب وتجار وبیدا شدن مکر وردوغ
وحیل میان مردمان واز تربیع دلالت کند برمخالفت بزرگان واهل
سلاح بسبب دبیران ومنصرفان واهل بازار نتیجه مخفی نماند که نظر
تربیع میانه قمر وعطارد درین حال بی صورتست وفتل ازین دراعتداران
بنابرانکه الضروریات تبیح المحظورات کلمه چنو مذکور شده است واز تثلیث
دلالت کند برقوت احوال دبیران ومنصرفان وارزانی نرخها وبسیاری

خیرها وجستن یادهای خنک واز مقابله دلالت کند برفساد ستوران
وتوسط احوال ویران وجستن یادهای خنک اتصال قمر بعد از انصراف
بعطارد در برج ثور از مقارنه دلالت کند برارتفاع گرد وغبار وجستن
بادهای خنک واز تسدیس دلالت کند برجستن بادها وآمدن باران وسیل
وتاریکی هوا واز تربیع دلالت کند بر منازعت وجدل میان عامه وکساد
بازارها وبسیاری منفعت دبیران ومنصرفا واز تثلیث دلالت کند
برتیکی حال تجار ومنصرفان واهل بازار وبسیاری اراجیف واستقامت
احوال اهل طرب واوباش واز مقابله دلالت کند برجستن بادهای زیانکار
وتباه شدن میوها از بادهای مختلف ومشکل شدن کارها وتوسط احوال
تجار وبازرگانان اتصال بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا دلالت
کند مقارنه دلالت کند برتیکی احوال دبیران ومنصرفان واز تسدیس دلالت
کند براستقامت احوال هوا وجستن بادهای جنوبی ومیل هوا بخوشی
وخوبی تجار ومنصرفان واز تربیع دلالت کند مخالفت مردمان وبیماری کودکان
وتغییر هوا وپیدا شدن غبار وتباهی احوال دبیران واز تثلیث دلالت کند
برتوسط احوال اهل بازار وتباهی نرخها ومیل هوا بتری واستقامت کار
اهل ادب واز مقابله دلالت کند برفساد احوال کتاب ودبیران ومیانه
بودن حال اهل تجارت وکساد بازارها وپیدا شدن تاریکی در هوا اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان از مقارنه دلالت کند برجستن
بادهای خنک وخبرهای اراجیف واز تسدیس دلالت کند بروقوع خبرهای
راست وتیکی حال دبیران ومنصرفان وتجار واز تربیع دلالت کند برظهور
فساد وبخس ومیان عامه وکساد بازارها وتباهی حال مردمان حقیر
ومسکین وجستن بادها وتاریکی هوا واز تثلیث دلالت کند برقوت
احوال دبیران ومنصرفان وسلامتی کودکان ومیل هوا بتری وجستن بادها
وآمدن باران واز مقابله دلالت کند برفساد احوال عوام ومنصرفان ودبیران
وجستن بادهای مختلف وخبرهای اراجیف اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد

در

در برج اسد از مقارنه دلالت کند برحدوث رباح حاره ومیل هوا بغایت حرارت
ومرطوبت واز تسدیس دلالت کند برسعادت بزرگان ودبیران ویافتن تحف وهدایا
از منصرفان ملوک واز تربیع دلالت کند برمرگ مردی بزرگ از دیوان
پادشاه وسلامتی کودکان وبسیاری کار اجیف واز تثلیث دلالت کند
برسیدن اخبار خوش وقوت حال وزراء واشراف وتجار واز مقابله
دلالت کند برخروج اعدای ملوک از دبیران وطبقات عطارد وتباهی
هوا وجستن بادهای سرد اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سنبله
از مقارنه دلالت کند برجستن بادهای خنک وتیکی حال سوداگران ومنصرفان
وبسیاری فوائد بیع وشری وتیکی حال اهل بازار واز تسدیس دلالت کند
برجستن بادهای سخت وسلامتی کودکان واز تربیع دلالت کند برفساد
تجار وبسیاری خصومت میان عامه وتغییر حال عامه وآمدن باران
وکاسدی بازارها وارزانی نرخها واز تثلیث دلالت کند برمنفعت بسیار
ورصناعت وتجارت وخوشی هوا واز مقابله دلالت کند بر
جستن بادهای سخت مائل بسردی وپیدا شدن عدل وداد میان
ارباب صنایع وقوت تجار ومنصرفان وخوشی عامه وکساد بازارها
وارزانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان
از مقارنه دلالت کند برقوت احوال تجار وآمدن اخبار ساره واز تسدیس
دلالت کند برتیکی حال تجار وظهور اراجیف واستقامت احوال اشراف
وبادهای مختلف واز تربیع دلالت کند بر مخالفت اشراف ووزراء وکساد
بازار وبسیاری ارجاف واخبار دروغ واز تثلیث دلالت کند
برکساد بازارها وتیکی حال اهل ادب واز مقابله دلالت کند بر بسیاری
خصومت میان مردمان وتباهی حال کودکان وتیکی حال اطباء واهل تنجیم
وارباب حساب اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب
از مقارنه دلالت کند برهبوب رباح مختلف وبرخ کودکان واز تسدیس
دلالت کند برحرکت هوا بادهای خنک وبسیاری اراجیف واز تربیع

دلالت کند بر فساد و احوال تجار و رنج عامهٔ مردم و اهل بازار و فساد حال اهل
سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از زیارهای مختلف و یاران
و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و بخودی کودکان
اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس از مقارنه دلالت کند
بر مخالفت میان عامهٔ و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت
حال تجار و متردّدین و وقوع اخیار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت
کند بر جستن بادهای سرد و شدن سرما و مخالفت سوداکران و منصرفان
و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت کند بر قوت
احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغییر هوا و از مقابله دلالت
کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و
فساد و فوت در کارها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی
از مقارنه دلالت کند بر کرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس
دلالت کند بر زیادتی سرما و بیماری اراجیف و تیکی احوال مشایخ و دهاقین
و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در میان
اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح حال مردم
و قوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال
وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل هوا بسردی
و کرانی نرخها اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو از مقارنه دلالت
کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سخت شدن سرما و کاسدی بازارها
و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال
مشایخ و دهاقین و جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب
ریاح باردهٔ و عاصفهٔ و سرما و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان
سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم و سیدیان و استقامت
حال کشتکاران و دهقان و اهل کشت و درو و بسیاری فوائد ایشان و از مقابله
دلالت کند بر زیان ابر چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها

و بسیاری سرما اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت از مقارنه
دلالت کند بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف
میان مردمان عامهٔ و اهل رسوان و از تسدیس دلالت کند بر قوت
حال اهل علم و روای کارهای زراعت و از تربیع دلالت کند بر قوت
و موت مردی بزرگ از دبیران و منصرفان و تجار و از تثلیث دلالت
کند بر توسط اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا
و از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور در سنی و امانت
در معاملات اسواق بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال
حالی التسیر واقع در برج حمل دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف
و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح در برج ثور دلالت کند بر فساد
احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تخیر در میان عامهٔ
مردمان و تیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها در جوزا
دلالت کند بر توسط احوال زنان و میل هوا بتری و جستن بادهای ناریکی
هوا در سرطان دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال
تجار و نیکی حال ارباب صنعت در اسد دلالت کند بر فساد حال جهار پایان
و هلاک بعضی از ستوران در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب
طرب و اصحاب ملاهی در میزان دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری
حیوانات و فساد حال زنان در عقرب دلالت کند بر تباهی هوا و غلبهٔ اهل
شر و فساد در قوس دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلها و فساد حال
تجار در جدی دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و بیکان و عامهٔ
مردمان در دلو دلالت کند بر تباهی حال زنان و ضرر در احوال عامهٔ مردمان
و استقامت احوال اهل رستاق در حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات
الی و ظهور عدل و انصاف در مردم مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال بعقدهٔ راس در برج حمل دلالت کند بر زیاده شدن
شرف و بزرگی در اهل علم دیانت و ارباب قبو و صلاح خصومت

میان این طائفه وملوك وحکام وزیادتی قدر مشایخ واشراف وزهاد
دربرج ثور دلالت کند برصلاح احوال اهل علم واصحاب قید وصلاح در
برج جوزا دلالت کند برظهور شخصی بزرك عظیم الشان از علما واهل صلاح
وزهد دربرج سرطان دلالت کند برقوت احوال مردمان وزیادتی قدر وجاه
علما وبزرگان دین دربرج اسد دلالت کند برصلاح کار ملوك ومردم بزرك
دربرج سنبله دلالت کند برنیکی کشت وزرع وعمارات دیساتین دربرج میزان
دلالت کند برقوت حال زنان وستوران دربرج عقرب دلالت کند برقوت
احوال سرهنگان ولشکریان وارباب سلاح دربرج قوس دلالت کند برقوت
حال ستوران وزیادتی درنسل ایشان دربرج جدی دلالت کند برظفر یافتن
مردمان بکارهای مستور وظهور اخبار راجیف دربرج دلو دلالت کند
برلیساری رعد وبرق وطغیان آب چشمها دربرج حوت دلالت کند برقوت
احوال ملاحان وزیاده شدن آبها بمجاسده فربعد از انصراف از اجتماع و
استقبال بعقده زنب دربرج حمل دلالت کند برلیساری تفکرها دربزرگان
وعظما دربرج ثور دلالت کند برتب هوحال اشراف وبزرگان دربرج جوزا
دلالت کند برتباهی حال اشراف وظهور عجایب دربرج سرطان دلالت کند برتباهی
حال غربا ومسافران دربرج اسد دلالت کند برحیله ودروغ ونقصان همم و
دربرج سنبله دلالت کند برحرارت هوا وتاریکی دربرج میزان دلالت کند برفساد
حال دواب وهوام دربرج عقرب دلالت کند برفساد مردم از غلوی هوای زمین
وامکان زلزله دربرج قوس دلالت کند برنقصان تناسل ودواب حاصه اکبان
دربرج جدی دلالت کند برنقصان جواهر معدنی حاصه نقره وسیماب دربرج
دلو دلالت کند برنقصان آبها چشمها وکاریزها دربرج حوت دلالت کند برشکست
کارروانها وهلاکت ملاحان ونقصان آبها وچشمها والله اعلم وما این فصل را
بذکر بعضی تنبیهات ضروریه ومستحسنه که دراین فن متعارفست ختم کنیم
بعون الله وتوفیقه پس گوییم که اوضاع کواکب از نظرات ومشاکلات و
غیرها انچه سبق ذکر یافته وانچه بعد ذکر خواهد یافت درصورت طوالع

معطل تنبیهات

نوادر

بوادی واجتماعات واستقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبر که حاضر که
مبتر ومسئولی طالع سال با فضل باشند باسالخورده که احکام ایشان کمتر خطا
افتد ودر سائر اجتماعات واستقبالات نیز اعتبار دارد اما دارن مرتبه
واعتماد کما اشارالیه کیا کوشیار علما پس مناسب این موضع انست که دراین
باب بعضی اشارت برسبیل توضیح واختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را
سررشته بدست افتد تنبیه هر طالع از طوالع اجتماعات واستقبالات که موافق
طوالع بوادی از سالها فصل باشد اظهر دلالت بود ومقتضای ان طالع
در مدت این طالع بیشتر یفعل ابد مع هذا که سائر دلائل هر دو طالع نیز باهم
موافقت کند تنبیه از مبتر ومسئولی بر طالع هر اجتماع واستقبال غافل نباید
بود وهر حکم که بر مبتر ومسئولی طالع سال کرده اند دران تیز جاری باید ساخت
امابان قوت نباشد ونیز بشواهد دیگر باشد تنبیه تثلیث علوی بین راجهور
باعث امن اسالیس وصلح ملوك گرفته اند پس اگر اهد الکوکبین در اوتاد
طوالع مرکوز بود امر بورمؤکد ومستحکم باشد علی الخصوص که نقوی ذاتی و
شعاعات کواکب مسعوده ارسته وپیراسته باشد اگر زحل بود باوجود مصالحه پادشاه
مقیم بقوت تر باشد واگر مشتری بود پادشاه مدعی واین وضع در اوتاد طالع
اجتماعات واستقبالات جرئیاعت ان شوده که مودت ایشان دران ایام سمت
استحکام وتزاید داشته باشد وحکم قران سعدین در حوت نیز برین نهج است
بلکه قویتر ومستحکمتر واز انچه گفتیم از اوضاع قران وتربیع ومقابله نحسین را
در اتار دریه قیاس توان نمود والعاقل یکفیه الاشاره تنبیه عدم مناظره سعدین
بدرجه عاشر علامه ردیه است در حق ملوك وحکام حاصه که در ثانی عشر
باامن اقتاب باشند وبدتر انکه بورکه محترق یا در وبال یاوند الارض بوند همچنین
مجاسده ذنب باحد النحسین در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر صلاح
حال سرهم الغیب عکس این بود واین هاینوا هد وافتضای زمان حکم قابل
حکم بود الا بر سبیل ضعف وامکان یعید حل یابد غود تنبیه حلول مریخ در احد
الاوتاد دلیل شر وفتنه بود وخروج وزان وبدکاران سیما کم راجع باشد واگر

بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سودایی ویلغمی مزمن عارض گردد ورد وناد
اجتماعات واستقبالات هردو اخر مؤکد باشد بسبب وجود سعدین بشهور دین
دردجه طالع یا سابع واگر نه درین برج منحوسی شوند قتل وسبی بود ورداءت
سیاست ملوک وسلاطین تنبیه قران نحسین در طالع اجتماعات واستقبالات
دلالت کند حاکم وعاملان بلاد که بآن برج منسوب بود افت رسد ودیگری
بجای او بنشیند واگر احیانا در طالع بوادی با اجتماع واستقبال مقدم
بران باشد پادشاه ان ولایت رغاید وملکش دیگری فروگیرد واین امر
نزد این فقیر مجرب است چه در یکسال قران نحسین در برج جدی در یکی ازین
طوالع شد در خاطر قرا این شکسته چنان خطور کرد که والی هند رحلت
مینماید این مضمون را در خفیه در سفر آذربایجان بپادشاه ظل الله عرض نمود بعد
ازانکه زمانی این خبر در ایران شایع شد واگر قران مریخ ومشتری وقوع یابد
بزرگی را از منسوبات مشتری دران ولایت افت رسد ومصیبت عام گردد
واگر قران زهره ومریخ باشد در طالع وعاشر بوادی گویند پادشاه دوم را
افت رسد ودر طالع اجتماعات واستقبالات جزویکی از اعیان باوزدا را
افت رسد واگر قران زهره وزحل باشد کرانی کند واگر قران عطارد در مریخ بود
افت منسوبات عطارد دانند واگر قران عطارد وزحل بود تنکی عظیم شود
وموت خلایق واگر قران سعدین بود راحت وفراخی نعمت واسایش روی
نماید واینها بیشتر احد دیگر محتاج بود تنبیه سرهمین حرب تیز درین طوالع
الی اثر نیاشند مقارنه ونظر عداوت مریخ را بایشان دلیل تهیج فتنه باشد ونظر
ومقارنه ونظر عداوت زحل را دلیل بیماری وتنکی تنبیه معلم اول گوید هرگاه صاحب
طالع منحوس باشد بمریخ وسعدی ناظر بود بطالع گناه کاران دران ایام بعفو
پادشاه وحکام خلاص یابند واگرچه مستحق عقوبت شده باشند تنبیه اتصال
صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت کند برحدوث بیماری
دران ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر دلیل مرگ
باشد تنبیه احتراق ونحت الشعاع مریخ در طالع باعاشر دلیل بیماری وسبخون

واشوب وفتنه بود حاصة که در برج منقلب باشد تنبیه چون خانه رشتم
بجرم باشعاع نحس منحوس شده باشد بیماریها از مزاج ان نحس حادث گردد
واگر مشتری وقمر در صورت طالع نیکو حال باشد حاصة عطارد دراوناد
بوند حاصة در عاشر مرضی علاج پذیر باشند فی الجمله سلامتی عطارد دلیل
صحت ایشان بود وصواب افتادن معالجات اطبا تنبیه چون صاحب طالع
اجتماع واستقبال از کواکب یاران باشد یعنی زهره وعطارد وقمر
در برجهای یاران یعنی منقلبه رابی ورسد ودلو نیکی از کواکب یاران دلیل
بسیاری یارندکی باشد خاصة دراوایش واگر ان کوکب
قمر باشد یارندکی عامة بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل باشند واگر
زهره بود یارندکی نافع بود وظلمت هوا واگر عطارد بود یارندکی بیند و
نموج وظلمت هوا بود وانفصال کواکب را از مانع ومعطمار عایت نمودن
از ارکان شروطست ازان غافل نباید بود واگر ماه از یکی از زهره ومریخ
منصرف شود ودیگری بیوندد دلیل یاران ونم یابند واگر یکی از عطارد ومشتری
منصرف شود ودیگری متصل گردد دلیل کثرت بادو یاران فی الجمله باشند واگر
یکی از شمس وزحل منصرف شده بدیگری بیوندد دلیل کدورت وسردی
هوا وخفتکی وحدوث برق باشد سیما که زحل در عاشر بود واگر بزحل فقط
بپیوندد تاکید امر مذکور کند وظاهرست که اینها مشروط بوقت وموسمست
واین اوضاع در وقت اجتماع واستقبال وتربیعین بسیار ومعتبر و
مؤثر باشند کما اشار الیه المحقق الطوسی تنبیه اتصال ماه بزهره
از خانه عطارد را بر یاران انگیزد سیما که ایشان نیز بهم متصل باشند
تنبیه حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد وتغیر هوا بود ودر ناریکی
ویارندکی واگر سعدین برین صفت باشند دلیل اعتدال برحوی هوا بایند
وصلاح زرع واشجار تنبیه حلول مریخ در یکی از اوناد وخاصة دهم در برج
بادی ومتصل بعطارد وسعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد وبرق
وبارانهای مخرب بربیع الانقطاع وفساد هوا بود وامدن صلح واگر در عاشر بود

ونظر عطارد با او بعد اوت باشد انتشار در هوا مرسد وشاید که دران ماه باطرفین
ان ماه یکی از علامات انتشی سمت ظهور باید حاصة که فرنیز باشد واین
بتجربه شده وست تنبیه حلول عطارد در روندی از بروج هوائی حاصة
عاشر ومنحوس دلیل وزیدن بادهای موزیه باشد وبدکشتن هوا تنبیه
بودن زحل در روند عاشر حاصة در برج بارود دلیل سرما وکثرت برفست و دهة
خود مؤکد این امر باشد ودر روند رابع دلیل زلزله ورجفات الارض
بود وخرابی عمارتها وحصارها وظهور وبهای سیاه وفساد کیاه
ومرك دواب المیاه وغرق سفاین واکر در برج خاکی باشد مؤکد زلزله بود
حاصة که عطارد ناظر بود بعد اوت ونظر فرنیز باعث تاکید است وبودن
مریخ فوق الارض ومتصل یزحل نیز نیز محمد ومعاونه این امر بود واینها
مجربست تنبیه ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج انثی در کرما
زیاده کند واز سرما کم کند وبزحل از برج انثی در سرما زیاده کند واز کرما
کم تنبیه ممازجت صاحب طالع بمشتری خواه اصالة باشد وخواه
نقل وجمع دلیل باران بود در وقت تنبیه اوضاع طالع اجتماع و
استقبال در رخص وغلا بسیار معتبر باشد درین باب تفکر صائب
باید کرد چنانکه کوکب منیر ومستولی بر طالع را باید دید وهمچنین قمر وصاحب
طالع وصاحب شرف ومواضع این کواکب اربعه وصاحب هریك چون
این دلائل بقوی فائق وعارضی از اشته باشد بر واج جنس ان متاع
باشد که بایشان منسوبست وبودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی آن
متاع بود باصفت عزت واکر مبتلا بضعف باشند عکس بودان متاع
خوار دلی اعتبار باشد وردم بان کم التفات بوند تنبیه هرکوکب که در فلك
اوج وند وبیرو همچنین در عرض صاعد بود ودر سید زائد نرخ متاعی که
منسوب باشد یا در روز بیرو زدر نصاعد باشند واکر هابط ودر سیر
ناقص وراجع باشد عکس بود تنبیه زحل در طالع دلیل قحط است خصوصا
در شرف بود واکر با زنب بود تاکید امر مزکور کند تنبیه بودن قمر فوق الارض

ومتصل

ومتصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند تحت الارض باشد ومتصل بکوکب
فوق الارض کرانی این قدر دربن موضع ودربن مقاصد کافی باشد
وزیاده ازین بتطویل معنی است والله اعلم بالصواب **فصل پنجم**
در احکام فاشیشات این اصطلاح از جمله معتقدات رومیانست
وعربه تاسیسات کویند وازان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی
بحالی وماحقیقت بحرانها را در شرح بیست باب برچندی بتفصیل بیان
کرده ایم ودقیقه اجتماع را دربن اصطلاح بجای میدان بیماری کیرند و
ازانجا ابتدا کرده بجهت سهولت منقطع البروج را بهشت قسم متساوی
کنند وان اقسام را زوایای ثمانیه کویند وانها مواضع بحارین عظیم
وانذار بود ومواضعی را که پس وپیش از جزو اجتماع ونظیر او باشد
بدوازده درجه نیز داخل مواضع بحران وانها را بازوایای ثمانیه که مجموع
دوازده باشد تاسیسات کویند پس موضع اول از مواضع فاشیشات
نقطه اجتماع باشد بعد ازان ثمامت درجه دوازدهم ان پس درجه چهل وپنجم
پس نودم پس صد وسی وپنجم پس صد وشصت وهشتم پس صد وهشتادم
پس صد ونود ودوم پس دویست وبیست وپنجم پس دویست وهفتادم
پس سیصد ویانزدهم پس سیصد وچهل وهشتم پس سیصد وشصتم
پس جزو اجتماع در مرة ثانیه واهل احکام سیما رومیان
کویند که چون جزو تاسیس در برج رطب واقع شود وقمر دران
جزو متصل شود یکوکب رطب سیما از خانه عطارد باد وباران
انکیز وبحسب زمان ومکان واکر درین حال عطارد متصل بزهره
باشد باران موضع فتح الیابی دست دهد تاکید امر مزکور کند
دهرمس حکیم که اورا مثلث بالنعم کویند هریك از کواکب مخبره که در موضع
فاشیشی مقارنه قمر باشد احکام فرموده وما از بعد از تی موضح
نرجمه کرده بایین کتاب نقل کردیم تا طالبان فن را بدانکه کلام الملوك ملوك
الکلام نزکره دستور باشد **احکام زحل در مواضع فاشیشی با قمر در برج حمل**

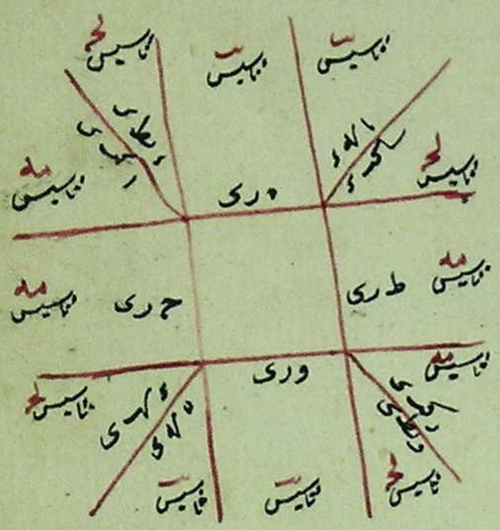

مراکز بحران همان جزو اجتماع را طالع فرض
کند وبروج زیاده کند تا ثانی حاصل شود
وبر ثانی زیاده کند تا ثالث حاصل
شود وبر ترتیب این بیت تا که دوازده
خانه حاصل شود وبیت اینست

بیت

سلخ ومه مه وب ای جوان مرو فرید
مرکز بحران بود بر جزو اصلش چون مزید

اگر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح
در کافه انام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اگر در ثلث
دوم بود دلالت کند بر اختلاف و امتزاج هوا و در ثلث سیم دلالت
کند بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت هوا و برودت آن در اوقات
مختلف و اگر در وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث امراض در
مردم **از برج ثور** در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل
در اماکن وجود و شدت احکام و ولات و مجاهده و عساکر با دشاه
یا جمعی از اعدا و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید
در وقت و موت خواتین معظم و در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر
اموال با دشاه و سلاطین **از برج جوزا** در ثلث اول دلالت کند بر سکون
و صلاح بیران معرکه لازم اماکن شدید باند و در ثلث ثانی دلالت کند
بر مصیبت با دشاه و وزرا بسبب انتقال اشیا و اندراس و تضییع ان
و در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت و عناکم عارض و لاحق
ملک شود **از برج سرطان** در ثلث اول دلالت کند بر صحت و سلامتی با دشاه
و اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت کند بر موت
شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت
کند بر دشواری از بیع و شری و داد و ستد و ظهور حیوانات موذی در دریا
و قلت ماهیان و باقی حیوانات الی و اگر در توسط برج باشند دلالت کند
بر مضرت و مرض با دشاه **از برج اسد** در ثلث اول دلالت کند بر حسن
مزاج هوا و کثرت میوها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند
بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب
و اعیان با دشاه و خوف مفریان از با دشاه و در ثلث سیم وقوع
عداوت باشد میان مردم و فقدان محبت و بسیاری خیرهای بد و اگر
در میانه برج باشند دلالت کند بر قوت با دشاه و نصرت با فتن بر اعدا
از برج سنبله در ثلث اول دلالت کند بر دخول بلا بر با دشاهی و در ثلث دوم

دلالت کند بر موت عجایز و در ثلث دلالت کند بر کثرت ارا جیف در میان
کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر کفتن سخنان بیهوده **از برج میزان**
در ثلث اول دلالت کند بر فوت بندکان و مملوکان و تسلط ایشان
بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل امور و تغییران و در ثلث سیم
دلالت کند بر غارت و اسیر و کریختن مردم از تعدی باغیان **از برج عقرب**
در ثلث اول دلالت کند بر زنهاون و تظلم مردم بر درکاه سلاطین و ضعف
کار فرمان دهان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان
اموال خزاین و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و قوت امراض
از برج قوس در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت اموال
و در ثلث ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی بی عناد و تعب
و در ثلث سیم دلالت کند بر بنا مساجد و صلاح اماکن مقدسه و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل با دشاهی از موضعی بموضعی
از برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در ثلث ثانی دلالت
کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر در میان برج باشند
دلالت کند بر فترت در بیوتات با دشاه از بزرکان و سرداران **انجا از برج**
دلو در ثلث اول دلالت کند بر مضرت و بلا در مردم و در ثلث ثانی دلالت
کند بر باطل شدن امور عظیمه و مهراز صاحبان عزت و شرف و رؤسا
و در ثلث ثالث دلالت کند بر موت ذنان پیر و سالخورده و اگر
در میانه برج باشند دلالت کند بر اراقت و سیدن بد هاقین و ارباب فلاحت
از برج حوت در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث
دلالت کند بر کثرت ارا جیف مهوله و قوت اعدا و اگر در میانه برج باشند
دلالت بر غدر و مکر دلاة **احکام مشتری در مواضع فاشیش با قمر در برج**
حمل در ثلث اول دلالت کند بر ریاح معتوله و صحت بدن مردم و در ثلث
ثانی دلالت کند بر کثرت باران و ربیع و در وقت حصاد و در ثلث ثالث

دلالت کند بر رعد و برق وصواعق وکثرت سرما در وقت واگر در میانهٔ
برج بود دلالت کند بر فرح پادشاه وسرور ان ونکبت اعدا وقهر کردن بر
اهل فتنه در برج ثور در ثلث اوّل دلالت کند بر بادهای معتدل وصحت
ابدان ودر ثلث دوم دلالت کند بر کثرت باران در اخر ربیع ووقت حصاد
ودر ثلث سیم دلالت کند بر رعد وبرق وبرد کثیر در وقت واگر در میانهٔ
برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه ونکبت اعدا وقهر کردن مر ایشانرا
در برج جوزا در ثلث اوّل دلالت کند بر ظفر پادشاه بر اعدا ودر ثلث دوم
دلالت کند بر غزوهٔ صالحه در وفوائد ومنافع باشد ودر ثلث سیم
دلالت کند بر صحت بدن پادشاه وفرح وخوشحالی او واگر میانهٔ برج
بود دلالت کند بر سرور پادشاه ووزرای او در برج سرطان در ثلث اوّل
وثانی دلالت کند بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین وحکام
ووقوع نصایح در جملهٔ پادشاه ودر ثلث ثالث دلالت کند بر استوا
ودرستی تابستان واعتدال بادهای وخوشی هوا واگر در میانهٔ
برج باشد دلالت کند بر تغیر وتبدیل اشیا در برج اسد در ثلث اوّل دلالت
کند بر انتقال پادشاه وحرکت او از مکانی بمکانی ودر ثلث دوم دلالت
کند بر رونق وزاید ممالک پادشاه ودر ثلث سیم دلالت کند بر تشویش
مردم واخبار ارا جیف کثیره وصفر پادشاه باماکن بعیده واگر در میانهٔ
برج بود دلالت کند بر تغییر امور وشدت واضطراب واختلاف
میان مردم وحرارت در مزاج رجال اکثر اطفال وحدوث حصبه وجدری
در برج سنبله در ثلث اوّل دلالت کند بر خشکی هوای خریف وکمی باران
ونم ودر ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب ووزرا وکثرت فروح وروی
وخوبی حال ایشان ودر ثلث ثالث دلالت کند بر شفقت ورافت
پادشاه نسبت بمردم وحسن خلق واحسان بکافهٔ خلایق واگر در میانهٔ
برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر وخوبی وفرح خلایق در برج میزان
در ثلث اوّل دلالت کند بر زیادتی خیر وکرامت ودر ثلث دوم دلالت کند

بر کثرت امطار ودر ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا وصفای ان
وقلت امراض وبر طرف شدن ان واگر در میانه برج بود دلالت کند
بر وصلت پادشاهان وسلاطین در برج عقرب در ثلث اوّل دلالت
کند بر حرکت عساکر وجنود از مکانی ودر ثلث دوم دلالت کند
بر سلامتی پادشاه وصحت بدن ومزاج او ودر ثلث سیم دلالت کند
بر اعتدال هوای زمستان وکثرت منفعت واگر در میانهٔ برج باشد دلالت
کند بر اخبار صالحه با فرح وسرور که لاحق پادشاه وسائر الناس شود
در برج قوس در ثلث اوّل دلالت کند بر منفعت اهل دریا وسلامتی ایشان
ودر ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس وخوشحالی ایشان
وبیرون امدن از حوف وبیم ودر ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاه
وبیرون امدن از غم وهم وخلاصی از تعب وکرب وانتقال کردن از مکانی
بمکانی واگر در میانهٔ برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار صالحه
بر ملوك در برج جدی در ثلث اوّل دلالت کند بر تلف اموال پادشاه
وزبون خراب ودر ثلث ثانی دلالت کند بر خوبی هوای زمستان وشیوع
مرض عرق النسا در میان مردم ودر ثلث سیم بر صحت پادشاه وسلامتی
نفس او واگر در میانهٔ برج باشد دلالت کند بر وفور منافع پادشاه وصلاح
حال او در برج دلو در ثلث اوّل دلالت کند بر تجدید اشیا با قوت شده
وذکر سخنان کهنه شده ودر ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب پادشاه
وعلو مراتب ایشان ودر ثلث سیم دلالت کند بر کرم ملوك نسبت بمشایخ
ودعا با وقضای حوایج ایشان وخلاصی سلاطین از احزان واگر در میانهٔ
برج بود دلالت کند بر ظهور اشیاء واسرار نهانی بر پادشاه در برج حوت
در ثلث اوّل دلالت کند بر سفر پادشاه ودر ثلث دوم بر کرامت ملوك
نسبت باشراف ودر ثلث سیم دلالت کند بر لشکریان وزیادتی
ایشان وسلامتی در میان ایشان واگر در میانهٔ برج بود دلالت کند
بر فرح وسرور پادشاه وتوابع پادشاه احکام برج در مواضع قایش تا قمر در برج حمل

در ثلث اوّل و ثانی دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت
و ثلث ثالث دلالت کند بر راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و کون
اعداء ایشان و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر کثرت خوشی مردم **در برج**
ثور در ثلث اوّل دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت
اشیا و فساد غلات سیما جو و گندم و در ثلث سیم دلالت کند بر مرگ
زنان و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر علت و بیماری در حرم پادشاه
و توابع آن **در برج جوزا** در ثلث اوّل دلالت کند بر مفازی ساقِ عسره
و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و منکبین و در ثلث
ثالث دلالت کند بر ضعف پادشاه و عروض امراض بر مزاج او و اگر میانهٔ
بُرج بود دلالت کند بر صحت جسم ملوک و قوت آن **در برج سرطان** در ثلث
اوّل دلالت کند بر حدوث زلزلهٔ عظیم و رجفات الارض و در ثلث دوم دلالت
کند بر هلاک مردی بزرگ از خوارج و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن
بر آن طائفه و در ثلث ثالث دلالت کند بر اقامت جیوش و عساکر در اماکن
و سلامتی این طبقه **در برج اسد** در ثلث اوّل دلالت کند بر نقل و سفر پادشاه
و در ثلث ثانی بر تفریق اموال ملوک و در ثلث سیم بر غزا و مصیبت و فتنه
در میان مردم و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر وقوع اخوان پادشاه
در برج سنبله در ثلث اوّل دلالت کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین
و حسن سیرت رعیت و در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر نفاق و راهل
السواق و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح
و ظفر پادشاه بر اهل طغیان **در برج میزان** در ثلث اوّل دلالت کند بر اکتساب
مردم چیزهای خطیر و پوشیده را و یافتن منفعت از آن و در ثلث
دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم سالخورده نزد پادشاه و زیادتی
قدر و رتبهٔ ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر موت بزرگی از خواتین و
خدم پادشاه و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر حزن و هم ملک و اعیان
دولت **در برج عقرب** در ثلث اوّل دلالت کند بر رعد و برق و کثرت

صاعقه

صاعقه و باران و ابرها و بخارات کثیره و ایم در وقت و در ثلث دوم
دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن شخص بر پادشاه
از اقوام یا از اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر تبدیل اشیا
و تغییرات و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر وقوع عروض مرض بر پادشاه
که عسر البرء بود و کثرت سخنان ارجیف در میان مردم **در برج قوس** در ثلث
اوّل دلالت کند بر عداوت لشکریان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت
احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث تازه در میان مردم
و اگر در میانهٔ بُرج بود دلالت کند بر لحوق ضرر بپادشاه و کفتگوی مردم در
کذرها **در برج جدی** در ثلث اوّل دلالت کند بر لحوق و حدوث مرض
بابدان پادشاهان و کثرت احزان و غم در حاطر ایشان و در ثلث دوم
دلالت کند بر محط و قلت باران و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت جسم
و تن پادشاه و سلامتی و فرح و سرور او و اگر در میانهٔ بُرج باشد دلالت
کند بر یبوست هوا و قلت رطوبت و ابدا **در برج دلو** در ثلث اوّل دلالت
کند بر سکون دریاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم دلالت کند بر
مردی بزرگی و در ثلث سیم دلالت کند بر بادهای سخت که مضر باشد
در برج حوت در ثلث اوّل دلالت کند بر صحت و صفا و نقای هوا و در ثلث
ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و موت حبالی و در ثلث سیم دلالت کند
بر ضعف لشکریان و شدّت و جزع و فزع ایشان **بودن زهره بتنهائی در مواضع**
فاشیشات از برج حمل در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج و هوا
و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و بیرکاهوا **تنبیه**
چون سفلیین دائما قریب یا فتایند یقلیلی از فاشیشات که در حوالی افتاب
واقعست زیاده نتواند رسید بخلاف علویه که بهر فاشیشات که بین الاجتماعین
متعین است بر سبیل امکان واصل تواند شد و ایمعنی بایند که نامتمات ظاهر
است نیا برین هر منجمی که کواکب علویه را در احکام فاشیشات بانلث
و وسط هریك از بروج اثنی عشر نسبت دارد و سفلیین را طرف مسائی و صباحی فقط

مع هذا کہ اکثر علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر ست **دربرج ثور**
در طرف مالی صالح جمیع اشیاست و در طرف صباحی دلالت کند بر تو سط کارها
دربرج جوزا در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهة اصحاب بحر و ارباب
سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین شود و فرح
و سرور بسائر الناس نیز رسد **دربرج سرطان** در طرف مسائی دلالت کند بر صحت آدمیان
و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی
و خوشحالی و عسرت مردم **دربرج اسد** در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از اهل
حرم پادشاه یا یکی از خواتین که زحل در مزاج او راسته باشد و در طرف صباحی دلالت
کند بر ضرر سلاطین و حکام **دربرج سنبله** در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج
هوا و خوشی خریف و در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار سارّه از اماکن بعیده
دربرج میزان در طرف مسائی دلالت کند بر نیرنگی بودن رعایا و عوام الناس و تغافل
حکام و سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و مودت و نصحت در میان
ایشان **دربرج عقرب** در طرف مسائی دلالت کند بر خلفات هوا و اختلافات و در طرف
صباحی دلالت کند بر مرگ مردی شریف و نیرنگ که مدبر مملکت باشد **دربرج قوس**
در طرف مسائی دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی
دلالت کند بر تلف اموال زنان بسبب طمع واحد نوابع و حدم **ودربرج جدی** در
طرف مسائی دلالت کند بر کثرت احزان و ناسازی مردم و در طرف صباحی دلالت
کند بر سهولت امور و حسن تدبیران **دربرج دلو** در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت
اهل زرع در طرف صباحی دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم **دربرج حوت** در طرف
مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی
دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب سلاطین **بودن عطارد در موضع**
فاشیش با قمر دربرج حمل در طرف مسائی دلالت کند بر زحمت جنود و فرار سلاطین
و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت ارملن و خوشحالی و قوت لشکریان پادشاه
تنبیه مخفی نماند که عطارد وضع فاشیش در طرف مسائی بیفتد چه بعد از اجتماع
بدو آزده درجه یک فاشیش باقی پس با قمر کجا تواند رسید **امّا** در طرف صباحی و

او بموضع فاشیش نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی دو روز تمام
فاشیشات باتنها می رسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز
و ثلثی تقریباً قطع میکند و آفتاب درین مدت بیز بیست و هفت درجه قطع
میکند باندکی کم و زیاده بحسب اختلاف حرکتا و در اجزای بروج و غایة بعد
عطارد نیز از آفتاب بیست و هفت درجه است پس با قمر بموضع فاشیش که
درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این بر سبیل ندرت بود و الله
اعلم **دربرج ثور** در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در طرف
صباحی تلف جهاریایان بود **دربرج جوزا** در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث
امراض جدری و حصبه و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی آدمیان و صحت
مزاج ایشان **دربرج سرطان** در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و
در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور عامه **دربرج اسد** در طرف مسائی
دلالت کند بر حزن و اشفتگی پادشاه و در طرف صباحی دلالت کند بر عداوت
سپهسالاران و وزرای پادشا بجهة امور مملکت **ودربرج سنبله** در طرف
مسائی دلالت کند بر سهولت امور و استقامت ان حاصة امور سفاین و در طرف
صباحی دلالت کند بر فرح آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعض **دربرج میزان**
در طرف مسائی دلالت کند بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت
آدمیان و سلامتی ابدان **دربرج عقرب** در طرف مسائی دلالت کند بر حصول
امیدها و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه وقت **دربرج قوس**
در طرف مسائی دلالت بر صحت و سلامتی آدمیان و در طرف صباحی دلالت
کند بر منفعت رؤسا و اشراف **دربرج جدی** در طرف مسائی دلالت کند بر شدت
سرما و در طرف صباحی دلالت کند بر خوشی کشاورزان **دربرج دلو** در طرف مسائی
دلالت کند بر شیوع اسرار و اخبار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباحی
دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان **دربرج حوت** در طرف مسائی
دلالت کند بر عداوت لشکریان با رعایا و عامه و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح
و مسرت مردم **فصل ششم در احکام مجامعات کواکب با عقدتین قمر بر طالبان**

این فن بوشیده نماناد که میانهٔ اهل احکام در سعادت و نحوست راس و ذنب
خلاف بسیار است جمهور برانند که راس سعد ست مطلقا و ذنب نحس و بعضی
هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب انحس است و بعضی دیگر گویند که چون
سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحس مجاسد او شود نحس و ذنب
بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحسی مجاسد
او شود سعد بود و این بدلیل شیخ نظامی مؤید این قولست بیت زکال ازدود خصمت
عود کرده که مریخ از ذنب مسعود کرده و بعضی زبراهر هند راس را نحس دانند و ذنب
را ذکر و اعتبار نکنند و معلم اول ارسطاطالیس گوید راس الجوزهر مع سائر
الکواکب یقویها و یزید فی السعادت و لا یضر الفولانة ذرونة و مع الشمس خاصة
یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه بطبیعة الظلمت و الارض و هی بطبیعة
النهار فهو منحوس بمخالفة پس برانچه معلم اول فرموده مجاسدهٔ شمس
با راس ردی الاثر باشد احکام بودن زحل مع راس دلالت کند بر نکی کشت
و زرع و بسیاری کیاهها و میوها و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و ابادانی
مواضع سیما نکایا و زوایا و صوامع و مساجد و وفور خیرات در میان مردم
و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهاقین و کساورزان و قوت ارباب
فلاح و خاندانهای قدیم و رؤسای رساتیق و اهل صحاری و سیاهان و بندکان
و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی مردم
دوستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات فروشان و فال زنان و مدعیان
سحر و جبا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات
و کثرت نتاج ایشان و خلاص محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه
و بمان در امدن دنانیر و دراهم معشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانبخاوران
و محی الدین مغربی گوید که مجاسدهٔ زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل
و هلاک و حوش و در بیت عاشر دلالت کند بر قوت ملوک و عامهٔ احکام
بودن مشتری مع راس دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات و قوت
اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی

و دلالتی

و راستی و ارالقضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفرحج و عتبات
عالیات و زیارات فرارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری
طاعت و عبادت و اجابت دعاها و توجه خلایق باثبار زکوة و صدقات
و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی
و خوشی معیشت خلایق و بسیاری بقور حاصة در جانب خراسان و اقلیم
دوم احکام بودن مریخ مع راس دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و امرا
و قوت حال ارباب سلاح و اقبال دزدان و عیاران و انصاف ایشان
در ان امور و رواج کار صناعان و انتش کاران و توبه و انابت فساق و مفسدان
و بدکاران اهل شر و ارباب خیانت و ظهور بارسایان بی عمل و مردم زراق
اکثر ترکان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات ایشان
با مردم و صحت بیماران و امد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع
اهل سپاه خاصة در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن
فرومایکان و سفلکان و ظهور مردم خودستای و زراق و قوت حال قضاة
و سلاحان و شبانان و فرفر و نشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون
مریخ در بیت بود و صاعد در افلاک و دلائل فتنه قائم شده باشند
بودن او مع راس و لیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب ق نصر
نشده باشند دلالت کند بر قوت حال ملوک و عامهٔ احکام بودن شمس
مع راس دلالت کند بر ارسال رسل و رسائل میانه با دشاهان و سلاطین
و گفتگوی مصالحه از جانبین و امدن اخبار سارة از جانب عظما و امرا
و شادی فرمان دهان و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال بندکان
و خذ منکاران و بسیاری زر و سیم و بیرون امدن جواهر نفیسه از معادن
و افزونی ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات
و زیادتی عز و جاه مهتران و نشستن خلایق حاصة در اقلیم چهارم
اینست انچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ایراد کرده اند و انچه
معلم اول درین باب فرموده خلاف جمهور ست لیکن چون سخن این قسم

بزرگی را خرد شمردن از خرد نیست مع هذا کم قیاس یا نسبت انزا نیز
بالجمله استعداد رزمان وقبول قوابل منظور باید داشت موافق قول
بطلمیوس که علم النجوم منك ومنها احکام بودن زهره مع راس دلالت
کند بر حکومت خواتین وترقی زنان وخادمان وتوبه زنان زانیه وبکار
وسعادت واقبال اهل غنا وبسیاری سورها ووقوع نکاحهای خیر
ورواج جواهر ابی وتبزی بازار رنگرزان وعطر فروشان وحبسان یادها
خوش وحدوث بارندکی وبسیاری نعمت وفراخی معیشت خلایق و
یکی اشجار واثمار وقوت دین اسلام واجابت دعاها وبرامدن حاجات
وافزونی اعتقادات وظهور زنان کرامات کوی وقالدزن احکام بودن
عطارد مع راس دلالت کند بروفور نعمت وبلندی اقبال وزراو فضلا و
اهل علم وعمال وشعرا ووکلا ومنصرفان واصحاب حرف وعنایت
پادشاه درحق این طائفه وکثرت بیع وشری وحدوث بارندکی دروقت
وظهور مردم فصیح وفاضل ورغبت خلایق بخواندن اخبار وتواریخ و
شنیدن قصه وداستان وموافق امدن معالجات اطبا واحکام اهل
نجوم ونیکی معاملات مردم وتصحیح وتنقیح وفاتر وراستی محاسبات
وامانت اهل تمیز وارباب دیوان وقوت کتاب دلالت کتابت ورواج
بازار برده ودیانت مردم وکمتنی مواعظ ونصایح وامدن اخبار صحیح
ونوشتن ارقام واشله احکام بودن قمر مع راس دلالت کند بررسیدن
اخبار خوش ونیکی حال عوام الناس ورعایا وعزت رسولان وایلچیان
وشاطران وقوت حال مردم ومائل شدن بخیرات وصدقات وترحم
کردن برزیردستان واتصاف درحکام ودارروغکان وایمنی وسلامتی
اهل اسفار ولجابت دعاها واسانی وضع حمل ورواج ورواجی مرهمات
مردم وامدن باران دروقت والله اعلم احکام بودن زحل مع ذنب
دلالت کند بروفور قحط ونیاز وخرابی بقاع سجاکه دربیت طالع
واشوب واوارکی مردم ازمساکن واوطان وبدحال بیوان وکن وزان

وزحمت قلعه دران وگرفتاری ایشان وامراض فرمنه مثل جرع وجنون
وسائر بیماریهای سودائی وقولنج واستسقا وبرتان سیاه وجذام و
کثرت جرع واقرع وظهور مکر وظلم وگرفتاری وخوف بزرگان ازسفلگان
وخرابی بیوتات قدیم وسرمای بغایت وبرف وبارندکی بسیار دروقت
سیماکه زحل درعاشر بود واقت چهاربایان بارکش خاصة استر وخر
وربح کودکان ازویدن دیبودبری وتباهی محصولات ونباتات وقلت حیوانات
وغنمات وعزت طعام وامکان زلزله وبرامدن ابهای سیاه حاصة که
زحل درابع بود ودربرج خاکی یا ابی ونظر عطارد یا اوبعد اوت تاکید
امر مذکور کند تنبیه حکیم فاضل محی الدین مغربی وابراهیم حاسب مکی گویند
مجاسدهٔ زحل بازنب دلیل بدحالی وگدورت ملوك وسلاطین باشد وموت
ملکی عظیم الشان وظهور ملخ واگر درمثلثهٔ انشی بود دلالت کند برکثرت
موت وقتل درعظما واقت کوسفندان وگاوان وشتران واسبان واگر
درمثلثهٔ اراضی بود دلالت کند برفساد وهلاك اطفال واقت ثمرات
واشجار واعشاب ومرك اغنام وقلت اطعمان ومطعومات واگر درمثلث
هوایی بود دلالت کند برحدوث بلایا وشیوع شرور خاصة که مریخ ناظر
باشد وقتل وهلاك وحوش وطیور ورياح عاصفه واگر درمثلثهٔ ابی
بود دلالت کند برخرابی اهل سفاین وسکان سواحل وبحار وبدی حال
زهاد وعبار ونقصان زراعت وگم شدن مرغ وماهی ونقصان ابها
وهلاك دواب الماء وقلت لبنیات وطغیان ملخ وسائر حشرات الارض
احکام مشتری مع ذنب دلالت کند بربدی حال مهتران وبزرگان
وخواجگان فقها وعلما واشکار اشدن فواحش وفسق واستیلای دونان بر
بزرگان وکثرت ظلمت وجور احکام ونهاون مردم ازصدقه وزکوة وبدکشتن
هوایی وبانی مردم ومداهنت بزرگان وتزویر وخطای مفتیان وناراستی
اهل محکمه وباطل کردن حقوق شرعیه ومحو رسمی مستحقان وقلت فوائد
دارالقضا وخرابی مساجد ومدارس ووقوع تقصیرات ازاهل شرع

ومصادره ونقصان تونگران وکمی خیرات وطاعات **احکام مریخ مع ذنب** دلالت کند برفتنه وحرب وبدی حال لشکریان وخونریزش وسرکشی رعایا وخصومت میان ایشان وحکام ووقوع خبانتها وقصد بزرگان وبیماریهای صفرایی وسودائی وحدوث صرع وجنون وپدیدامدن عیبها وافتادن فتنها وقتلها ونا ایمنی راهها وافت ترکان ولشکریان ودو کروهی کردن ایشان وغارت وسوختن جایها وافتادن مردم از ستور وسطوح **تنبیه** معلم اول ارسطاطالیس گوید هرگاه مریخ مع ذنب باشد درو سط السما پادشاه گناه کار از بسیاست تمام بقتل رساند هرچند گناه ایشان اندک بود وحکیم مغربی گوید که این وضع پادشاه را نیز از جلد علامات رویاست **تنبیه** اهل احکام گویند چون مریخ مع ذنب در عاشر بود دلالت فتنه وجود یافته باشد علامت حمول حرب بود **احکام بودن شمس مع ذنب** دلالت کند بر تباهی وبدی حال سلاطین ومسئولی شدن دونان وسفلکان وبیماری بندکان وضرر ملوک جانب مشرق وخوف مردم وحرکت اتراک وخدم پادشاه وبیماری وموت فرماندهان وقتل وبندکار وغکان وحکام وهلوک ومعارف از مردم سفله ومعیوب وکثرت درد چشم ودل وشکستن عضوها وافتادن مردم از ستور وبلندیها ونقصان معادن وکمی آب چشمها وبیماری از صرع وسودا وافت دل ودماغ ستمادر زمین عراق وفساد وتلف هوام ونقصان وخسران صرافان وترس وبیم پادشاه از مریم فرومایه وکم شدن حشمت وشکوه ملوک وخشک شدن جمنها وبیماری وخوف اکابر ومهتران هر قوم وفساد ونفود **احکام بودن زهره مع ذنب** دلالت کند بر لعب اغنیاری وتنزل احوال خوانین وحدمه وبدیختی زنان وبیماریها درمیان ایشان از دمبوکی وربیش وابله واسقاط اجنه وبیرون امدن زنان ساحره وافسونکر وفساد احوال ارباب مزامیر واوتار وقلت فواید این طائفه وطلاق وفراق درمیان ازواج وکثرت فسق وبی شرمی اوردان وان جماع مذاکر وعلت

الات تناسل وتکاحهای بیرغبت ودتنکی مردم وخشک شدن اب چشمها وکاسدی یازار جواهر حاصة الماس ونقصان رودخانها وافت نباتات وشکوف وسرما دروقت **احکام بودن عطارد مع ذنب** دلالت کند بر ترس وبیم وزلزال وارباب قلم ومنصرفان از اجلاف وسفلکان وغوغای عوام وغلبه کردن ایشان بر عمال واهل دیوان ومتعولی بندکان وخوف تجار ومزدوبن وخشکی هوا در بستان وبرق وجلید در زمستان وقلت فوائد کتاب واهل وفاتر ونقصان معیشت رعایا واهل یازار وضعف دماغها وخطا در تدبیران وافت طیور وظهور اهل نفاق وعناد وکثرت تهمت وغیم وافتادن بیماریها وبیان درامدن سخنان بیهوده واوه وارتکاب مردم بهجو وبدگویی ونوشتن خطوط مزور واحراز ونغواندات وهیاکل وبسیار کی کذب ولجبار راجیف وکفت وگوی اهل وفاتر ومناضره حکما وفضلا وخلاف علما در مسائل علوم حقیقی وبیماریها از دمیدگیها ووقوع جنون وحدوث صرع وام الصبیان وکساد بازارها وزبان صناع وبیشه وران **احکام بودن قمر بعد ذنب** دلالت کند بر کردانی عامه ورنجیده شدن ایشان از جلوفت سفلکان ومردم ادانی وبدی حال حیاسوسان وکرفتاری ایشان ودرفید افتادن ایلچیان وتوقف ایشان وحدوث امراض در اطفال وحبالی در وقوع ام الصبیان وکفتکوی عوام الناس واقتاون ارجیف وفساد مبوها در وقت وغم وتهمت وبدحالی مسافران وشاطران وتفاوت زخمها وافت جانوران زهردار وکثرت دردچشم ودبوزدکی وعفونتها ترس وبیم کودکان وافتادن از بلندیها **تنبیه** ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار اورده که اکر کوکبی باراس یا ذنب باشد ودر مقابله شمس نباشند دلالت بر فساد نکند واعتباران بمرور قمر کرده است براس وذنب در هر ماه دو مرتبه کر تا اقتاب در مقابله نباشد خسوف نشود این سخن محل تامل است ملحق است که اکر اقتاب ان وقت در مقابله

اشد مقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد ومقتضیات ذنب
لخس وافسد خواهد بود تنبیه هر کوکب که درخانه شرف یا سایر
حظوظ قوی باشد ومجاسد راس شود انچه در تاسیرات جبه ان مزکور
باشد محمول بر مبالغه وتاکید بود واگر در هبوط ووبال ومثل ان
باشد ان تاسیرات بضعف وزبونی مؤدی بود ودر مجاسده ذنب
حکم برخلاف این بود یعنی اگر کوکب در خانه شرف ومثل ان بود انچه
در تاثیرات رؤبه ان مکتوب شد باشد بضعف وزبونی او را باید
نمود واگر در وبال وهبوط وامثال ان باشد بمالغه وتاکید فصل هفتم
در احکام بودن کواکب وعقدتین مع کید جمهور کویند کید کوکبیست
متوهم که او سریست معکوس که در صد وچهل وچهار سال شمس دوره
تمام کند وبرجی در دوازده سال ودرجه در صد وچهل وشش روز
وبعضی کویند کوکب کید موجود است امام رئی نیست لهذا قطب الفضلا
علامه شیرازی در تحفه الشاهد فلک او را خت فلک شمس اشباب
کرده است بجای فلک زهره وفلک زهره را فوق فلک شمس خلافا للجمهور
وعلی کلو التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان فلکش
خوانند بودن زحل مع کید دلالت کند بر حدوث طاعون ومرکت
ستوران واغنام وهول وهراس مردم وخرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین
وحکام جابر وتخریب بزرکان وارباب خاندانهای قدیم ومرک پیران ومردم
سالخورده وحدوث دلتنکی وهم وغم درمیان مردم وشکستن عقدها
وسرمای سخت در وقت وامکام طاعون در بعضی بلاد ومسنعده وخرابی
کذرها والله اعلم بودن مشتری مع کید دلالت کند بر کرفتاری مرهتران
وقتل عظما وذلت اعزه وخواری وفقرها وعلما وسادات واشکار اشدن
فسق وزنا وحوف وزرا وقضاة وارباب مناصب شرعیه واستیلای
دزدان بودن مریخ مع کید دلالت کند بر جمع شدن لشکرها وانجخته شدن
تیغها وحرب وقتال وریختن خونها وسرکشی لشکریان ومعتنان از

عظما

عظما وبزرکان وخلاف میانه رسلاطین ورعیت ویالا کرفتن فتنها
وقتل بزرکان وعزیزان واصحاب شرف بودن شمس مع کید دلالت
کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث وبی رونق مملوک وغلیه
وغوغای مردم سفله وبداصل بر بزرکان وشرفا بودن زهره مع کید
دلالت کند بر نقصان آب چشمها وافت نباتات در وقت وسرمای سخت
در زمستان وبارندکی بافراط ومرک زنان ودر بهار طوفان وصاعقه
انکیز وکشتکوی درمیان عورات کردد بودن عطارد مع کید
دلالت کند بر مرک جوانان وکریختن علامات وکارکران ومشغولی جوانان
بعشق وعاشقی وبدی حال وپیران ومنصرفان دوکلاء تعطیل مهمات
این طائفه بودن قمر مع کید دلالت کند بر حدوث ووقوع خیرهای دروغ
وتشویش مردم وعامه وخوف بیکان ورسولان وکرفتاریشان بودن
راس مع کید دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران وذلت جبابران
وفتح بزرک وصلح اهل فساد بودن ذنب مع کید دلالت کند کم شمشیرها
برهنه شود وبهر طرفی فتنه واشوب خیز دو تهب وفساد وغیرت بود
وحال علما ضعیف کذرد وکرانی طعام بود باب سیم در احکام تحویلات
کواکب ببروج اثنی عشر وان مشتمل است بر فصل اول بر اذهان
مستفیده مخفی نماند که مقتضی تحویلات وانتقالات کواکب از برجی
ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکامست زیرا که تحویل کوکب از برجی ببرجی
بمنزله نقل شخصیست از شهری بشهری یا از منزلی که هر اینه او را
دران شهر یا منزل وضعی مجدد وحالتی تازه اوی نماید موافق مقتضی
ان برج نسبت بان کوکب از خانه وشرف ووبال وهبوط وطبایع
وکیفیات وهمچنین سعادت ونحوست صاحب خانه وناظر وساقط
بودن او منضم بسائر اوضاع از انچه مذکور خواهد شد فصل اول
در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی این وضع از فضل عظیم الاثر
باشد چنانکه از سخن اکابر قدما ومحدثین ظاهر وباهر ست از انجمله

حکیم فاضل وراصد کامل محی الدین المغربی میفرماید که واعلم انه ان انتقال
زحل من برج الی برج احدث الایات فی السماء والارض مثل الشهب
والزلازل وتنتقل الامور والازمنة والدول ویحدث الحروب والامراض
وابن احکام در هر برج متفاوت باشد صاحب حدس صحیح وذهن سلیم
داند که چه باید کفت وایضاً حکیم انتقال زحل بکل علویین را بخصوص ماه
نیاید دانست همچنانکه برزکی ظاهرست **احکام حلول زحل در برج حمل**
دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه وتحویل نمودن از موضعی بموضعی
وعزل ولات ومرگ جوانان وفتنه وحرب وغارت وقتال واسر واعتقال
حاضة در نواحی مشرق وجنوب وکثرت اراجیف وبسیاری حشرات
الارض حاضة هوش ومعدوعزت اطعم وخزول شنیم ومضرت رسیدن
بعظرا از دریا بجان وفوت وموت در ولایت روم وعموم جور وظلم
در اکثر بلاد وستم ملوك وحکام بر رعایا وبیاری فرمان دهان وظلمت
وتباهی هوا ونقصان سرما وحدوث بارندکی وریح حیوانات کوهجك
وزحمت پیران وکشاورزان وارباب بیوتات قدیم وضعف حال
کوه نشینان وسیاهان ومردم کثیف واکر در طرف شمال بود هرمس
کوید شدت کرما وقلت سرما بود در وقت واکر در طرف جنوب بود شدت
برد وکثرت نکرك وجلید بود وحدوث علل امراض **حلول زحل در برج**
ثور دلالت کند بر حرب وفتنه در اکثر جهات وافت یکی از فرمان دهان
وهول وهراس در خلایق وضعف پیران ومردم سالخورده وکثرت
علل وامراض در ایشان وبی انتظامی در عالم وبسیاری فترت وکم نفعی
زراعت وفساد ارتفاعات وکرانی غلات وعزت طعام وضنق معاش
مردم ونشویش واضطراب خلایق ورمند وهتد ودرك اسب وتلف
شدن حیوانات سم شکافته وعسرت ولادت وبیماری وموت زنان
اکابر وبسیاری برف وباران متواتر در وقت وتباهی وباد زدن مانند
کشیرها وافت مزدعها وبیم زلزله وخرابی بقاع وهرمس کوید حاضة

در زمین فارس واکر در بیت رابع بود منظور نیفتد عداوت عطارد
وقمر تاکید امر مزکور کند واکر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد
وهبوب ریاح معتدله واکر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد وحدوث
رمس وجراحت وامکان وبا وطاعون واختلاف هوا وخوف مردم از
کثرت اراجیف **حلول زحل در برج جوزا** دلالت کند بر تغییر دولتها وخرابی
خاندانهای قدیم ونکبت برزکان واشغنکی حال نقبا ونجبا وهیجان
فتنه وحدوث حرب ومقاتله ووقوع امراض سیما در جوانان وکودکان
وقلت وافت میوها وعلت اشجار وافت طیور وتباهی زرع ووزیدن
بادهای سرد وناخوش وعزت طعام وتنکی غلات وحیوانات
حدوث برف وباران وسیل وافت وتباهی سفاین از بادهای مخالف
وفتنه در فلاع وجبال وناسازکاری مردم کوه نشین وکدورت
خاطر ورزا واهل قلم ومهاندکی مردم از کثرت بیکار وشبیکار
ولیسنکی کارها ووقوع صلح وصلاح در میان برزکان وساکنان
حرمین شریفین وسائر اماکن متبرکه وتجدید عمارات منهدمه وهیجان فتنه
وکثرت امراض مزمنه در ولایت هند وسند ومحی الدین مغربی کوید وقوع زلزله
بود در اماکن بعیده واکر در جانب شمال بود بادهای سخت اید وزلزله
باشد وهرمس کوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث کردد وتاریکی
هوا وظلمت بود واکر در طرف جنوب بود هوا کرم شود وباران کمتر اید
صاعقه وشهب حادث شود وحاست مکی کوید مرك یکی از سلاطین بود
حلول زحل در برج سرطان دلالت کند بر نقصان انهار وعیون وکثرت
برف وجلید وسرمای سخت وضباب در زمستان واعتدال هوا در
تابستان وافت غلات از ملخ وفتنه در زمین بلخ وکاشغر وفرغانه و
سمرقند وغارت وناختار منیه صغری واقلیم بابل وعرق کشیرها
وافت حیوانات ابی وامد شود عساکر وسفك وماء ونقصان زراعت
وحدوث سعال وامراض صدر اکثر در مشایخ وکثرت خون در ابدان

ونهبت وغارت درميان عرب وبيسيارى زنا وافعال ناشايست وصحت
وسلامتى ايدان ملوك واطاعت رعايا وطيب قلوب وويرانى عمارات
ومنازل حبا الحكم بادشاه واعتراب واسفار بالضرور وعسرت بيع
وشرى وتغيير دولتها هل شمال ونكبت اكابران طرق واستيلاء قوى تيازكى
واكر درجانب شمال بود احمد عبد الجليل وحاسب مكى كويند كار مردم بى انتظام
وشوريده ودرهم شور وقلت كسب وتنكى معيشت باشد واكر جنوبى بود
باران بسيار ايد وزيادتى اب انهار وعيون وابار بود وتاج الدين اكرم عكس
اين كفته وهرمس حكيم درهر دو جهت حكيم بربيس هوا وقلت امطار و كثرت
قحط كرده است حلول زحل در برج اسد دلالت كند برفساد زروسيم و
بير ونقى معادن وزحمت اتش كاران وغلبه سباع ضاره واشوب وفتنه
وفساد وبيسيارى زروخورد وحصول ياغى وطاغى وخروج متسلطان
وانواع خرابى اكثر درباب الابواب ودشت قبچاق وشرقى خراسان وتغيير
دولتها ومنصبها واتد يشناك شدن مردم وكرانى نرخها وكثرت دردان
وقطاعان طريق ووقوع دردكلو ودجو وشايكه ويابى عارض شود وحدوث
امراض دربزركان ومقربان بادشاه وخوف وسلاطين وكثرت عداوت
ميان مردم وبزركى كردن احلاف واذانى برعظما واكابر وكثرت امطار
واعتدال هوا در تابستان كما اشار اليه بطلميوس ونقرفه اكابر وسرداران
وحدوث حصبه وبرقان واكر غرض شمالى بود بر همخورد كى وبى انتظامى
مردم بود وتاج الذين اكرم كويد حدوث باروزالم بسيار باشد واكر جنوبى
بود باران بسيار ايد وغلبه سباع بود ورسيدن ضرر ايشان بخلق وتاج
اكرم كويد باران كم ايد وخوريد كى كار فرمان دهان ورعايا وبى نفعى
كسيها بود حلول زحل در برج سنبله دلالت كند برافت غلها خصوصا
كندم وفقدان يكى از فرماندهان محترم ورحمت غنا از ارباب توقع واهل
طمع ومصادره توانكران ووقوع مشقت واشراف ورزساد فساد
حال وزراو كتاب وفيض خاطر اهل قلم وكثرت اراجيف وجله وشوبا اكثر

دربار يه رعب وبيشتر درميان زنان خاصة دختران ونقصان در تجارات
ومبايعات وفتنه درخراسان وفارس وظفر بادشاه بر اعدا وانعام بافتن
اهل طاعت وعبادت دراماكن مقدسه ومرك كاه وكوسفند وازانى اسعار
در دولت عراق وكثرت عمارات وعزت مردم سفله وبجهال وحسن حال هوا
وكويند حدوث سرما در زمستان وكرما در تابستان ونزول بارندكى و
اكر درجانب شمال بود حسن حال هوا باشد ونباتات راغوز باجم شود
واكر جنوبى بود اكثر اهل احكام كويند حكم همان بود وتاج اكرم كويد باران كم
ايد واب چشمها وكاريزها خشك شود حلول زحل در برج ميزان دلالت
كند بركرانى اطعمه وكمى محصولات وشكسته شدن مزاج سيما در باد ومبزان
وازانى وفراخى در اقليم اول وبيسيارى نفره وحدوث بيمارى از رطوبت
مزاجها وبسيارى دردد ل وشكم ووزيدن بادهاى مخل وقلت اب رودخانها
وچشمها وفتنه وكفتكوى درميان ازواج وشكوه وتونكران از ارباب
توقع ونقصان وخسران تجار وبناشدن عمارات عاليه بمستحكم وبخير
وعظمت فرماندهان وحدوث حرب وفتنه در زمين مغرب وجنوب
وفقدان برزكى وغزو در دولت روم وحصول ظفر وزيادة شدن شرف
وحرمت ارباب صنايع وحسن حال زراع واهل فلاحت وترقى ارباب
بيوتات قديمه ورؤساى ولايت ورسيدن ايشان بشرف وبزركى واكر
در طرف شمال بود بادهاى مضطرب وزدواب چشمها وكاريزها كم شود
واكر در طرف جنوب بود باد درميان مردم سمت ظهور پديد برد حلول زحل
در برج عقرب دلالت كند برنقصان ابرها ومحاطرة كشتيها وخشك شدن
چشمها وقلت حيوانات ابى وبسيارى بيمارى وامراض مزمنه عسر البرء
در مردم سيما در حيوانان وكويند در عجايز ووجع مثانه والتقاط الحصاة وعسرت
رسيدن از اعدا وكثرت برف وبارندكى وسرما ويخ بندد وروفت وتباهى
كشت وزرع وبيمارى در مملكت خراسان وسفك دما واضطراب وبر
هم خوردكى مردم ووزيدن بادهاى خشك ناخوش وظهور حشرات الارض

بیشتر در زمین مغرب و قطع کاروانها و ایمنی راهها و سلامتی سکان سواد عراق
و اقلیم بابل و سرکردانی امرا و لشکریان و تشویش دراز ربایجان و مازندران
و اگر عرضش شمالی بود شدت گرما و کثرت در وجشم بود و اگر جنوبی بود بسیاری
باران و نم باشد حلول زحل در برج قوس دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه
و سلاطین بامداد و اعانت رعایا در دفع اعادی و اهل طغیان و ظهور فتنه
در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت عراق و وقوع درد چشم و سرسام
و نقصان معادن و اسفاط ستوران و تسلط غلامان مر مالکان و افت غلها
و فساد حال وزیری بزرگ و نکبت ارباب مناصب و بنیه و حدوث امراض
طاعون اکثر در بزرگان و کثرت قتال در ناحیه مشرق و جنگ حصار و ران
حدود و نجوم و فور نعم و هم در زنان سیما خوانین معظم و تلف شدن طیور
و ظهور ملخ و اعتدال هوا و سلامتی مسافران و غربا و امدن اهل سفاین
و سلامتی و صلاح حال سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه و اگر عرضش
شمالی بود بادها بسیار وزد و اگر جنوبی بود احوال مردم متقلب و شوریده و در هم
باشد حلول زحل در برج جدی دلالت کند بر فتنه در زمین هند و اشوب
و برهم خورد در ولایت کیله و برخ حیوانات و برف و جلید و ضباب
در شتاد و کثرت سرما یخ بندد و مسدود شدن کربوها و درها و راهها کما اشار
الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی و افت اشجار و اثمار و راستی و عدل
پادشاه و خشتودی رعایا و اسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن
کار اهل قلاع و کمون نشینان و ارباب بیوتات قدیم و بسیاری اراجیف
و حدوث زلزله سیما اگر زحل در رابع بود متصل بقمر و عطارد بنظر عداوت
و فساد انتفاعات و غلاوت و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط اخلاف
بر اشراف و اکابر و غلبه کردن جهال و اسنیلای عوام و کثرت
خیانت و غدر و رست یا فتن عرب بر بعضی بلاد و فوت حال صحرانشینان
و احشام و رواج بازار ستور اگر در جانب شمال بود ناج اگر گوید مزاج هوا
باصلاح اید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب جنوب بود سردی هوا

و برف و جلید در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم و احمد
عبد الجلیل و ابو معشر و حاسب مکی در هر دو جهت حکیم بکثرت برف و شدت
سرما و افراط یخ تصدیق کرده اند حلول زحل در برج دلو دلالت کند بر فتنه
و حرب و غدر امرا و افت ایشان و فقدان پادشاهی و موت سران سپاه
و تشویش در ولایت طبرستان و گرانی حیوانات و استیلا و قوت احشام و یورغات
و ارباب خدمتهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار
و خروج مردم از مساکن و اوطان و افت ایشان و حدوث ریاح عاصفه و مخربه
و امدن سیول و بازار مضروب و وقوع زلزله و امدن ملخ و این هر دو وجود شواهد
معتمد علیه بود و فساد حال ارباب زرع و حرث و مرگ دواب بارکش و نقصان
غلات و گویند در بعضی جایها نیکی محصولات بود اگر در جانب شمال بود اکثر
بزرگان گویند میوها تلف شود و ناج الدین اگر گوید باران بسیار آید و سرما
سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و ناج الدین اکرم
گوید رودخانها و چشمها نقصان پذیرد حلول زحل در برج حوت دلالت
کند بر شیوع فتنه و اشوب در طبرستان و سواحل و نقصان آبها و گویند حدوث
سیول مخربه بود و خطر ملاخان و در وجشم و بیماری و مرگ بزرگان و ناایمنی
و گفت و گوی و وقوع و عاوی کهن در میان مردم و کثرت نقصان و خسران
باین سبب و بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق
و حدوث امراض دریایی و اسافل بدن مثل نقرس و وجع ورک و عرق النسا
و دریایی و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس
خلق خصوصا اکابر و اشراف و دلالت از تواتر اخبار اراجیف و مزخرفات
و اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح بود و اگر در طرف جنوب بود
وفور امطار و قوت انهار و آبیاری بود و هرمس گوید کثرت سرما و ابر و کمتر
هوا و بسیار کردد و غبار باشد و ناج الدین اکرم حکم بشکست کشتیها و آفت
مترددین و تجار کرده است **فصل دوم در احکام تحویل مشتری از برج**
بر جی حلول مشتری در برج حمل دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر و خروج جواهر

قیمتی از معادن وقوت حال معدنیان وشادی ایشان وروایی کار صناع زر
وسیم وعزت طلا ونقره وسلامتی اغتنام وحصول برکات وصلاح حال اهل
مشرق وطیب قلوب ایشان وفائده تجار وکمی غم واندوه وظهور سلطانی معظم
الشان عادل وسلامتی غلات وکثرت نمو زرع وغرس وپیوندها شی روکم شدن
ظلم وستم وبازامدن عوانان از تعصب وبسیاری امر معروف ونهی منکر وصحت
خلایق ویمکن که صداع وسعال در فصل خزان دست دهد وکرما در اوائل ان
فصل وسرما در اواخر حادث گردد وفی الجمله فتنه در زمین خراسان ظاهر شود
ومبادی ایشان وجمعی که از طرف شمال ایشان بوند زر وخورد وسرد هد ودانشمند
عجم بوند رحمهر این نخشکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی بره یعنی حمل
اید در بهاریان نهای پیاپی ودمادم بارد واب رودخانها بسیار شود وجوشش
چشمها وچاهها باشد دورنابستان باوجهد وبیماری بهمرسد خاصة در دسر
وهواز دگی وکوشت وکار زمین نرم بهتر از کوهستان امد کند ودرمیان
مردم پست وبد گهر اشوب افتد وزیقراطیس حکیم قائل ترکیب جسم از اجزاء
صفیره صلبه گوید از زانی زخمها ورقاهیت مردم وکثرت خصب باشد وباران
درموسم حصاد غله را بفساد اورد واگر درجانب شمال بوند شدت گرما وکثرت
سموم وهرمس گوید مزاج هوا نیکو شود واگر درجانب جنوبی بود گرما سخت باشد
وهرمس گوید هوا متقلبا لاحوال گردد حلول مشتری در برج ثور دلالت کند
بر فراخی نعمت وسلامتی ستوران ومزدعها ونهادن بناهای خیر مثل مساجد
ومعابد وصوامع وبسیاری کشت وزرع وارزانی غله وقوت حال زنان ومطربان
واهل نغمه وبد حالی عظما واشراف وهلاک بعضی از ایشان وحدوث رمد وشدت
برد وکثرت برف وباران در وقت ودقوع زلزله در اول زمستان بملاحظه
شواهد دیگر وفراخی اطعمه وخطر کشتیها وصلح میان مردم وشکوه گردن عوام وارسلا
تخف وهدایا بیکدیگر وبطلان خبرا راجیف وخلاصی عوام وکثرت توالد
نسائل حیوانات وارزانی ومیل مردم بدیانت وامانت واستحکام عهود ومواثیق
وفرح پادشاه وقت وظفر یافتن بر اعدا وابوزرجمهر بن بختکان گوید چون

هرمز یعنی مشتری بسوی کاو یعنی ثور باشد در زمستان بسیاری سرما باشد
ودر وجشم درمیان مردم پدید اید وبیماری بهمرسد وکشت وکار در زمین نرم بهتر از
زمین کوهستان اید وکندم را آفت رسد اما میوه ابنوه ولبی زیان باشد
ومرغان کم شوند وبادشاهی بزرگ را هنگام فرا رسد وزیقراطیس گوید وفود
شلج واشتداد برد باشد ومردم در دفع دشمن بدعاوزاری اشتغال
نمایند واگر در جانب شمال بوحسن مزاج هوا باشد وتاج الدین اکرم گوید نیز گی
وگرمی هوا بود واگر در جانب جنوب بود قلت استواء هوا بود وتاج اکرم گوید
باران بسیار بارد واب چشمها متزاید گردد حلول مشتری در برج جوزا
دلالت کند بر خوشی هوا وتری وتندرستی مردم وسلامتی اشجار واثمار
واندوه فضات واشراف وساداة وعلما وبسیار داد وسند وشفقت و
عطوفت وامن وسکوت درمیان مردم وقوت حال اهل قلم وعلما وتجار ومحرری
خزاین وپیوتات پادشاه وارسال رسل ورسائل میان فرمان دهان وشیوع علت
رمد وگزار درمیان خلق سیما جوانان واطفال وزنان وحدوث سرمای سخت
در وقت وزیدن باد دبور وفساد زرع ونقصان میاه وگویند زیارت شود
وفراخی طعام حاصة در جانب مغرب ویوند جهر حکیم گوید که چون هرمز یعنی
مشتری بسوی دبیگر یعنی جوزا اید باد کج وزد از میانه جنوب ومغرب در مقام
امتاهنگام برگ ریزان وزمستان بیشتر بود ومیان زمستان خوشی هوا بود
واز بنسان کرد شود ودر تابستان باد صبا نیز بجهد ودرخت انار را آفتی
بهرسد وزیقراطیس گوید بیماری درمیان مردم از حرارت عارض گردد اما
چون هوا سرد گردد دری در نقصان نهد وبالکلیه رفع شود ودعا را در رفع آفات
اثر بسیار بود واگر در طرف شمال بود بادهای معتدل وزد واگر
در طرف جنوب بود گرمای بابستان سخت وخشکی هوا وهبوب سموم باشد
حلول مشتری در برج سرطان دلالت کند بر قوت حال وزدا واعیان وبارانهای
نافع وفراخی نعمت واینی راهها وکثرت سرود وخیر در عالم حاصة در زمین عراق
وفائده تجار وسومتی زرع وکشت وفتح قلعه در ساحل دریا وحدوث امراض صدر وکثرت

سعال ودمیدگی وجوششش درلب ودهان لیکن بسلامتی منتهی شود وحصول فواید
عظیم وجمعیت اموال درخزاین وبیوتات بادشاه وحسن اطاعت رعایا ونیکی
حال مسافران دریا وسلامتی کشتیها وحدوث سرمای عظیم وکثرت برف وکرمای
باقراط وهبوب سموم هرکدام دروقت خود اکثر درناحیه مشرق وسلامتی
مردم کوهستان ویوزرجهربن بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی
خرچنگ یعنی سرطان آمد بنگام زمستان درطرف آفتاب فرو شدن زدست
چپ آن بیشتر از دیگر ناحیتها سرما باشد وتاریکی هوا وزیادتی آب رودخانها و
حدوث برفهای سودمند درکوهستان وبسیاری زیتون وسلامتی غلهها
وزعفراطیس گوید نیکی معیشت مردم بود وفی الحال باشند وکثرت حرارت
مزاج وبثور درلب ودهان مردم عارض گردد ازبقوا حاره احتراز واحتما
لازم بود الا بقلد وکرنب واکرد درجانب شمال بود سختی گرما وبسیاری سموم
بود ودرجانب جنوب نیز همین باشد وناج الدین اکرم گوید درجانب شمال
هوا خوش گردد ورعد وبرق بسیار بود ودرجانب جنوب خوبی مزاج
هوا بود وبادهای معتدل وزد حلول مشتری دربرج اسد دلالت کند
بخوشی حالی بادشاه وسلاطین وبعض را غم واندوه رسد وکثرت نفود ونیکی
حال صرافان وحرامیان ومعموری خزاین وستم وجور برعیت وحرارت هوا
درتابستان وعزت زروسیم واطاعت ملوك وفرماندهای اهل عبادت
وزهاد را وخروج خوارج درنواحی مشرق وبیماری مردم ازنزلات وسرفه
وحدوث وضهای بادناك ازکثرت سردی واماس دردست وپای وموت
مردم صاحب عزت واشراف وبادهای تند کم درخت را ضرر کند وعلوی
سباع ضاره وکثرت باران برهاروموك کوركان وحدوث دردشکم وبسیاری
کاووشتروگوسفند ووفور نعمت واعتدال هوا وبوزجهربن بختکان گوید
چون هرمز یعنی مشتری بسوی شیر یعنی اسد آمد سرما سخت بود و
بادهای تند وزرجنان کم درختان را رسیب رساند وتابستان مانند بهار کند و
ازان روکه هوا بتری گراید واب وعلف کمی کند وبه بیماریها

ازسرفه وزکام بهرسد وزعفراطیس حکیم گوید کندم کمتر حاصل شود وروغن
بسیار باشد ومردم درخوردن واشامیدن افراط کنند وغرس و
پیوند اشجار بسیار نمایند ودرستان بیماری وموت عارض مردم شود
بدعا وصدقه اشتغال باید نمود واکرد درجانب شمال بود هرمس گوید
کثرت شدت رباح بود وناج الدین اکرم گوید رعد وبرق حادث شود
واکرد درجانب جنوب بود هرمس گوید رطوبت هوا بود واحمد عبد الجلیل
وناج اکرم حکم بخشکی ونکی باران کرده اند حلول مشتری دربرج سنبله دلالت
کند براعتدال وصفای هوا وصحت خلایق وسلامتی کشتیها ورواج بازارها
وحدوث رمد وصداع واندوه اکابر واعیان مملکت وکثرت
فرح وسرور اهل قلم وکتاب وکثرت اسودگی درمردم ووقوع خیرات وعفت
زنان ازمحرمات وسلامتی زرع ازافتاب واضطراب نرخها وبسیاری
عمارات ووفور امطار وثلوج ودرتوقت ومیل مردم بکسب علوم دینیه
وقوت حال اطبا واهل نجوم وبدی حال زنان حامله وموت وقتل درجانب
حدوث زلزله باوجود شواهد دیگر یوزرجهربن بختکان گوید کم چون
هرمز یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله آید رودخانها پرزور شود و
انبوهی ابها باشد وبارانها ومادم آبد حاصله دربهار وهوا سرد شود ودرختها و
میوهها را اسیب رسد وزعفراطیس گوید هوای تابستان باکدورت
ونم باشد وزراعت را از رطوبت هوا وباران ضرر رسد وبادبسیار
جهد سیما درفصل خزان وانگور نیك آید وغرس وپیوند اشجار نیکو
بود وبیماری کمتر باشد واکرد درجانب شمال بود هرمس گوید طیب وحسن
مزاج هوا بود واحمد عبد الجلیل گوید باران کمتر آید وناج الدین اکرم حکم
بوفور باران وکمی رعد وبرق کرده است واکرد درجانب جنوب بود مطلقا
ناقعه آید واحمد عبد الجلیل حکم بفساد هوا کرده حلول مشتری دربرج
میزان دلالت کند برامنی طرق وشوارع حاصله راهها وورکش وکثرت
بادهای قوی وحدوث باران دروقت وفراخی نعمت وکسادبازارها

وارزانی وظلم ملوك بر رعیت ومائل بخیر وطاعت باشند وکثرت نخوت
وبخور وخشم وغیظ درمیان مردم وشاید که باران نایسنان خرابی در
زراعت اورد ودرك کاو بسیار حادث کردد ودر اوّل زمستان رعد
وبرق اید وغلامان وبندکان هلاك شوند وحال بخار ومتردد بین تیکو
کردد ودر معاملات فوائد ومنافع باشد ورواج بازار کتاب وکاغذ
بود ومیل مردم بامر معروف ونهی منکر ومسائل شرعیه واثار واخبار انبیا
وائمه بسیار باشد وسفر بسیار کنند وبوزجهرین بختکان کوید که چون
هرمز یعنی مشتری بسوی ترازو یعنی میزان امد هوای زمستان ملایم کذرد
ودراخران باران اید ودر بهار اعتدال هوا باشد ودردسر درمیان مردم
پدید اید وزنان یاردارنج کنند واکر درجانب شمال باشد هرمس تم و
عبدالجلیل وحاسب مکتی کویند وبادهای خوش اید وسودمند وزد و
ناج اکرم کوید بادهای تند دیوری اید واکر درجانب جنوب بود هرمس
واحمد عبدالجلیل حکم بدبیماری ودبا کرده اند وحاسب مکتی بدرد چشم وزکام
ونزلات وتاج اکرم یکون باران حلول مشتری در برج عقرب دلالت کند
برفتنه واشوب وجور وستم ترکان وسپهسالاران وعوانان وقطع
طرق وکثرت بادهای تند وبارانهای مفسد بی نفع وعزت طعام وائتلاف
مالها جنك وعداوت وعظما وقوت عرب ودرقید افتادن لشکریان
وضرر وستم در سرسانیق وجبالها تا صحت خلایق بود از مکاثره وافت
وسلامتی زروع خاصة کندم وخوبی کروع واشجار وغرس وپیوندان
وموافقت ازواج وکثرت عفت زنان وحرکت لشکری بیکانه درولایت
شام وارزانی درولایت مغرب واستراحت ایشان از فتنه وفساد
وتوبه نمودن از معاصی وحسن ولایت فارس وتبریز وکمی حشرات الارض
وکرانی وقحط درمملکت قسطنطنیه ودرود اخبار رسانه بر ملوك وسلاطین
وامکان زلزله با وجود قرانین دیکر وبوزجهرابن بختکان کوید
چون هرمز یعنی مشتری بسیوی کژدم یعنی عقرب اید در اغاز زمستان سرما

وبرق باشد امّا در پایانش نرمی هوا بود ودرمیانه بهار رونایستان
بسیار کاه بروئم باشد وباران زیان اورند چنانکه مانند زمستان نماید
وغریدن اسمان بود واب چشمها کم شود وکندم نیکواید وانکور بسیار باشد
وسزاوار انست که مردمان دوری مرك بانبوهی راید عاوزاری
درایند وزعفرانطیس عالم کوید اب دریاها وبیشها ورودخانها طغیان
کند ودرفصل خزان بیماری دست دهد اکر بسبب کل وشرب بسیار وتناول
غذاهای مختلف واکر درجانب شمال بود بادهای خوش اید ولحد عبدالجلیل
کوید کرما سخت بود ودرد چشم عارض خلق کردد وجاست مکتی
کوید شدت سرما بود واکر درجانب جنوب بود رعد وبرق وکثرت
رطوبت بود ولحد عبدالجلیل کوید غم وهم شایع کردد حلول مشتری در برج
قوس دلالت کند برخود لی بزرکان وکثرت خیرات وسلامتی حیوانات و
بسیاری نفوذ واعتدال هوا ورغبت مردم بصلاح وپرهیزکاری و
کارهای خیر وقوت حال وزراعت واشراف وزواج زروسیم وحدوث
دردسر وچشم سیما درفصل خزان ودرك ستوران حاصة کاو وحدوث
باران وتباهی غلة از کثرت ان ودار وعدل پادشاه وبسیاری ایمنی
حاصة در اقلیم چهارم وخوشی اصحاب فلاحت ودیدن اخبار خوش و
انتقال پادشاه از مکان بسبب استماع ان وکثرت حرارت تابستان
وبسیاری میوها وبعضی از کابر وعظما را طاعون عارض شود و
درولایت مشرق حرب افتد وامکان ورود ملخ باشد وبوزجهرین
بختکان کویند چون هرمز یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس امد هوای
زمستان نرم کذرد وسرما بشکند واب رودخانها بسیار شود ودر
تابستان بادها وبارانها اید ودرهنکام برك ریزد باد بوراید ومبادا
ان هنکام بد کزر ومردم بیمار شوند ودروقت ورود باران غلة رانیاه
کند ودرزمین نرم وکوهستان کندم وجو نیکواید وزعفرانطیس
کوید میوها نیکواید کند وپیوند وغرس اشجار بخاطر خواه بود ورود م م

بلند شود و دریا مضطرب گردد و در اخر زمستان بادهای سخت ایدچنانکه
مردم بتنگ ایند و مردی عظیم الشان رحلت نماید و اگر در جانب
شمالی بود هوا خوشی کند زد و بادهای نافع ایدو اگر در جانب جنوب
بود خیر و منفعت وارامش باشد و هرمس گوید انقلاب لحوال بود
و تاج اکرم گوید یاران گوید حلول مشتری در برج جدی دلالت کند بر سلامت
حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و فقها و نیکی حال رعایا
و سلامتی زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران و کوشه نشینان و نیکی
کشت و زرع و خشم گرفتن پادشاه بر بعضی عمال و هلاک بکی از معارف
و بیماری و غلبهٔ صفرا و کثرت باران و باد در فصل بهار و نیکی حال میوها
و اندکی غله و مرگ سباع و کلاب و چورهٔ طعام و شراب و امکان زلزله
بادجور شواهد و بکر و کثرت عمارات و بوزجمهر بن بختکان گوید که چون
هرمز یعنی مشتری بسوی برکوهی یعنی جدی اید در اول زمستان هوا نرم
گذرد و در میانه سرد شود و در اخر باد بسیار وزد و در هم جا اب کمی کند
و زمین بلرزد و محصول زمین نرم بهتر از کوهستان شود و خود شاه جهاد
بابان کمتر باشد و کاه بیشتر گرستکی برو و از سرما و باد شاید که درختانرا
زیان رسد و اگر در جانب شمالی بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری
سیل و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب جنوب
مثل شمال بود بهر قول حلول مشتری در برج دلو دلالت کند بر سلامتی
و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها و فور نعمت و فتح کارهای بسنه و حسن
و صفای هوا و طیب قلوب ملوک و سلاطین و ظهور اشیاء مکنوم نزدیک
و شقفت نمودن بزرگان و بلند کردن پایه ابنیان و قضای حوایج عظما
و نجد و اشیاء مدرسه و ذکر امور منسیه و شیوع و باد در ولایت مصر و
فتنه در زمین عراق و بابل و تاسازگاری در میان طائفه عرب و هلاک
اشراف و بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان
کدوم و کثرت برف و باران در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد

وفساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی احوال مزارعان
و خاندانهای قدیم و مرگ زنان و فتنه در زمین طبرستان و بوزجمهر بن
بختکان گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی دلو اید ارزانی و فراخی بود
در روزها کشاده شود و بخشش بسیار بود و اول زمستان برد شود
و اخر بارد بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد و تاریکی هوا مند زمستان
بود و باد صبا بسیار بود و باشجار و اثمار نقصان رساند و کهول
و شبان را بیماری رسد و افت و حوش و طیور باشد و در دریاها فتنه
و اشوب شود و صاعقه ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بود و اگر
در طرف شمالی باشد خشکی هوا بود و اگر در طرف جنوبی بود میع و کدورت
هوا باشد و رعد و برق حلول مشتری در برج حوت دلالت کند بر قوت
حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت
و نیز بر سنی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور
پادشاهان و نقل و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق
عظما و سادات و علما و تقرب این طائفه و عزت علما و درع و صلاح در مردم
و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و شدت
گرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت باران کی در اول
زمستان و بسیاری بادهای در وسط ان و حدوث برف در اخر و ظهور
و خروج خوارج در عراق و باد در مغرب و خوشی ولایت شام و فتح بعضی
از بلاد فرنگ و کثرت اوجاع حیوانی و تباهی میوه مخصوصا انگور و زیتون
و نفاق و دوروی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزجمهر بن
بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی ماهی یعنی حوت اید
در اغاز زمستان سرما کم بود و در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران
و برف اید و زنان باردار را حال بد کند و زیفر اطیس حکیم گوید که
انگور و سائر میوها سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در طرف شمال
بود هبوب ریاح مفسده بود و تاج الدین اکرم گوید اب چشمها و در خانها

زیاده شود واکر در طرف جنوب بود رعد وبرق وباران بسیار ابد
فصل سیم در تحویل مریخ از برجی ببرجی حلول مریخ در برج حمل دلالت
کند بر عزت لشکریان واهل جنود واصحاب حیل ونزاع اهل روم با مجاور
خود وحدوث جور وظلم وارتفاع اسعار وارزانی جواهر نادره ولختلاف
در ولایت عراق وعزت است واستر وکثرت در وحشم سیما در ولایت
مشرق ومیل وهوا خشکی وبادهای تند وقیمت النحاس والحوم ودسوم
وعنایت بادشاه وسلاطین باامرا وسپاهیان ورواج کار اتش کاران
سیما اسلحه سازان وعزت طعام ونیکی حال وحرکت سپاه ونفاق بسبب
دین ومذهب ورونق کار مغربان بادشاه وارتفاع مراتب ایشان وتغییر
هوا وخروج خوارج برفرمان دهان ممالک وحدوث موت فجاء وحمیات
غیر خصوصا در پیران وعقوبت وخواری بعضی اعزه وکثرت قاطعان
وشوارع وحریق وطاعون وقتال در نواحی مشرق وهبوب سموم
در بوادی وفیافی واکر طرف شمال بود حرارت وبیوست هوا بود واو
اکر در طرف جنوب بود هرمس کویند برودت هوا باشد وحاسب مکی
کوید امتزاج هوا وقلت امطار بود واحمد عبد الجلیل کوید خوشی هوا بود
وتاج الدین اکرم کوید رعد وبرق باشد تنبیه جمهور کویند جمیع کوکب
در جانب شمال قویتر باشند از جانب جنوب ومعلم اول ارسطاطالیس
کوید الا مریخ کم بعکس این است وابو معشر در سبب ان کوید کم طبیعت
مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب وچون بان جهت انتقال
کند حرارت او قوی شود وچون حرارت قوی کردد قوت زیاده شود
حلول مریخ در برج ثور دلالت کند بران دو اهل سلاح وقتال در جانب مغرب
وشمال وخلاف در میان عرب وفقدان شخص عظیم الشان در ولایت
شام اما جوانان کوچك سلامت باشند وخرابی املاك وعمارات وقلت
طعام ورعد وبرق وضباب در رفت وشیوع علت رمد وکزاز در میان
مردم وناسازکاری ازواج وقصد وضرر در میان ایشان

ووقوع

وقوع ریش ودمل در زنان واسقاط حمل ونحاج انزاك وسپاهیان
وتردد ایشان نزد پادشاه واز بزرکان وسرداران خود شکوه نمودن
ودر کارها کاهل وبی بر وابی ودر خدمات تقصیرات نماید ودر قسطنطنیه
وهمدان وبطره ونهاوند وهراة جور وجفای بسیار باشند وبیماریهای
موحد در بن ولایات وقوع یابد وکثرت کرد وغبار بود واکر در جانب
شمال بود حصبه وجدری ظاهر شود وتاج الدین اکرم کوید باران بسیار
اید وجودت کیاه بود واکر جنوبی بود هوا متعفن وبد شود وتاج الدین
اکرم کوید باد شمال وزیدن کیرد حلول مریخ در برج جوزا دلالت کند
بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین وحکام وخشم وستیزه در میان
مردم وخصومت ومنازعت وفتنه ومجادله بسبب طلب حق وداد
خواستن از درکاه ملوك وفرمانرهان وجستن بادهای کرم وذردیها
در جانب شمال وطغیان مفسدان اما در ثانی الحال کرفتار شوند ویقتل
روند وبیماری بسبب طغیان وغلیان خون وکثرت حرارت وقوع
حصبه ودرد کوش در اطفال وزنان از سرما وصاعقه دیکر وتذویر
در محاسبات وفکر واندیشه در کتاب واهل دفاتر وغم وخسران مردم
خاصة سکان سفاین وظهور سرخی در هوا وکثرت مشرات الارض
وحدوث شهب وتبازك خاصة کم در عاشر بود ونظر عطارد بعد اوث
مؤکد این امر باشد واکر شمالی العرض بود زلزله افتد بسماکم شواهد موجود باشد
وتاج الدین اکرم کوید باران بسیار اید واکر جنوبی العرض بود کرمی دیرکی
هوا بود وتاج الدین اکرم کوید اب چشمها ورودخانها کم شود حلول مریخ
در برج سرطان دلالت کند بر حرب وفتنه واشوب میان دو طائفه از جانب
مشرق ومغرب وبسیاری نهب وغارت وخرد سپاهیان بیکدیکر وکمی
اطاعت ایشان بر ملوك وسلاطین وسبل حکام بجور وستم وخواست
رعایا ومصادره رؤسا وتحویل پادشاه از مکانی بمکانی وناسازکاری
سلاطین وفرمانرهان وکثرت دزدان وقاطعان طریق وشیوع مرض

صدر وجنب وخلق وکثرت موت در مواشی اکثر در کوهستان ها و بیماری
وتلف اسبان وویرانی مساجد ومعابد وتیره شدن رودخانها وغرق
کشتیها ونقصان آبها وتغییر هوا وشدت رباح واندکی باران ومرکی
در ولایت فرغانه وکاشغر واکثر در جانب شمالی بود وتاریکی وگرمی هوا
بود وتاج الدین اکرم گوید آب چشمها ورودخانها کم شود وسرما سخت
بود در وقت ودر جانب جنوب مثل شمال بود وتاج الدین اکرم گوید میوها
را با دافت رساند ودر وقت حلول مریخ در برج اسد دلالت کند بر کثرت
حرب وفتنه واشوب وقتل در بلاد مشرق وترکستان وسفك دماء و
ضرر ملوك بر رعیت وخوشحالی در امر اداهل سرحدها وسپاهیان
واتراك ومفرت از سباع وبوایب وحجاب ملوك وسلاطین وحرارت
هوا وبادهای گرم وبس هوا در وقت وارتفاع ابراهای سرخ ودرك کودکان
ودر وشکم وهلاك ستوران وعزت طعام خاصة در طرف مشرق وکثرت
صفرا ودم در مزاجها وقوت حال خرابان وصرافان واکثر در طرف شمال
بود بادهای سموم جهد وتاج الدین اکرم گوید سلامت کیاهها وکشت
زارها واکثر در طرف جنوب بود وهرمس گوید رطوبت واندا بود وباقی
بزرگان حکم بگرمی وخشکی هوا کرده اند تنبیه مریخ چون در فصل
تابستان باین برج درآید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم مشاهدت
دریابند ودر زمستان اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلیوس وشرح المحقق
الطوسی قدس سره حلول مریخ در برج سنبله دلالت کند بر تفرقه
حلایق ودرخت محترقه وکثرت اراجیف ونقصان تجار واهل بازار
وبسیاری طعام وشراب وفساد کشتیها وخرابی جایها وتغیر هوا
ودر وچشم وبیم زلزله باوجود شواهد وقراین وکثرت قتال وسفك دماء
اکثر در ولایت حجاز ویمن وتعب دهاقین واصحاب فلاحت وترقی
بعضی از اهل قلم وموت در زنان سیما دوشیزگان وخروج خوارج وسقوط
بعضی از اعزه از درجه واعتبار وافت بعضی از نباتات ونکبت مستوفیان

ووکلا وتحویلداران وفساد هوا وکثرت مکر وحدیعه اکثر در زنان وبسیاری
فسق وفجور واستعمال محرمات وحدوث یاران بغیر وقت وبدی نرخها
وسیاست عمال وکارداران در ممالک مصر وشام واکثر در جانب شمال
بود اندکی باران بود وتاج اکرم گوید جستن بادهای دبور وسلامتی
کشتیها بود واکثر در جانب جنوب بود تباهی هوا بود وهرمس گوید کثرت
رباح بود وتاج اکرم گوید گرما سخت بود در وقت حلول مریخ در برج میزان
دلالت کند بر اندوه سران سپاه واهل سلاح وتفاوت نرخها وخشکی هوا
وبادهای گرم وظهور دزدان وکثرت اراجیف وحدوث طوعین سیما در ناحیه
جنوب وقلت امطار وکثرت عبوم ورباح وحساب وظهور شر وفساد
وفتنه در میان مردم وبسیاری موت وظلم حکام وفسق وفجور واخذ حرام وتاراج
زنان بامردان وافات در زرع وظاهر شدن اشیاء مکتومه ومنفعت عظما وکبرا
از ملوك وقتل بکی از سلاطین ونوکران ووقوع فتنه ها وحرارت هوا وحدوث
بادهای گرم در وقت وخوف ونقصان از لشکریان ورخص اسعار در شهرها
وبسیاری حرب وفتنه میان بادشاهان وخروج خوارج در بلخ ودر وسرکشی
حداوندان سلاح وتغیر هوا از عفونت وافت جوانان از خون شکم واکثر
در جانب شمال بود باد جهد واکثر در جانب جنوب بود عفونت هوا باشد
حلول مریخ در برج عقرب دلالت کند بر قوت حال لشکریان واهل حرب وفتنه
در آذربایجان وحرکت سپاه وفتنهای ناگاه وخصومت اترك وسپاهیان
وکثرت دزدی وقطع طرق وغارت در براری وبوادی واطراف بلاد مشرق
وظهور شر ومکر در عالم وجدل وجدت وعداوت وستیزه در میان مردم
وجور وستم بر رعایا وبسیاری فسق وفجور ورواج بازار اسلحه وتان شدن
خصومتها قدیم وبیماریهای دموی وبسیاری در وچشم سیما در جوانان
وحدوث طاعون وقوت وموت خاصة در ناحیت شمال وتباه شدن
زراعت واشجار وشدت عسرت در خلایق واضرار طعام وشراب وموت
زنان حامله واسقاط اجنه وشدت برد در بهار وخزان وبارانهای

قوی و وقوع قحط در بلاد حاصله از فساد زرع و زحمت مفعد و شاته
وحدوث جراحتها و ابادان شدن خزائن و بیوتات بادشاه و انعام و اکرام
در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط بود و اگر در جانب
جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت باشد حلول مریخ در برج قوس دلالت
کند بر قلت ابها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری
ادهان خصاصا زیت و خواست از رعیت و افت اکابر و ریخ ستور و قتال
و مرگ در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت
اوجاع و حرارت از دم و صفرا بیشتر در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور
مکر و حدیعه در مردم و بد خویی حکام نسبت برعیت و بیدادی کردن و مرگ
کوسفندان و کثرت باد و زحمت و زنا و قضاة و نقرة لشکریان و افت
چهارپایان و بدی هوا در بهار اکثر در سواحل و ترس اشجار و اگر در جانب
شمال بود بادهای سخت و زد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوشه کند و اگر
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیا باشد و بخار فوائد و منافع
بسیار یابند حلول مریخ در برج جدی دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبهٔ
خشکی و علت و قلت میوها و عزت آلت حرب و لحوم و دسوم و افت
کوسفندان کوهی و نقصان کشت و زرع و زحمت مزارعان و رعایا از لشکریان
و قوت حال امرا و ارباب شر و فساد در بلاد و مرگ جوانان و فتنه در زمین
هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب و فرو رفتن یکی از ملوک
بندك و بیماری مشایخ و اخراجات بسبب پادشاه و حکام و ریخ در روستاها
و خروج خوارج بر پادشاه و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی
هوا و برف و امدن ملخ باشد و عداوت مردم و اگر در جانب جنوب بود
تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال بود حلول مریخ در برج دلو
دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار و فساد حال اوباش و کثرت فسق
و فجور و دزدی و خیانت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی
یا وجود شواهد و بیماری مزارعان و خاندانهای قدیم و تفرقهٔ صراتشینان

از لشکریان

از لشکریان و اخبار مختلف و قتل یا موت بزرگی در بلاد مشرق و کثرت
شدائد و بلایا دران طرف بسبب ایستیلا امراض حادّه و فتنه بارض روم
و ترك و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اهل اقلیم سابع بر اعدا
و سفك دما در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و شراب در سواحل و مواضع
دریابار و کثرت ان در سائر بلاد و زبان میوها در وقت و کرم افتادن
دران و اگر در جانب شمال بود بیش هوا باشد و تاج اکرم گوید برف و زمستانی
و ملخ بود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت ابر باشد حلول مریخ
در برج حوت دلالت کند بر حرب میان کاردان ملوك و اندوه رعیت
از قبل حکام و بیرون رفتن ملك از دست فرمان دهدن و زوال
کروهی و خواری اکابر و انقطاع عظما از مراتب خود و عزت
و کرانی ستوران و در و چشم و موت بزرگان در جانب شمال و نقصان
چشمها و بسیاری زنان و فسق و تغییر حال اهل دیوان و مکر و خدیعه
در معارف و خصومت میان وزرا و امرا و نقصان تجار و بجار و هبوب
ریاح و فساد وایها و تفرقهٔ قضاة و اهل شرع و بیماریها از حرارت در اواخر
جنوب و مغرب و شاید که انجانب ربیع شروع باید و اگر در جانب شمال
باشد کثرت ریاح نافعه بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت
امطار و ظهور ملخ باشد اما کم مضرت بود

فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی ببرجی

مخفی نماند که چون شمس باول هر برج حلول
کند و بسعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و اعیانی و صلاح حال
رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع
و اگر بنحسی ناظر باشد حکم برضد و عکس باشد دران ماه حلول آفتاب
در برج حمل دلالت کند بر عدل و راستی ملوك و قوت حال فرمان دهان
و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی ایها و فرح و خلایق و از زانی
اطعم و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملك گیری و نر بلیت
یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رقعت قدر حمله و سلاح و غلام و ذهب

وقصه وظهور شخصی از جانب مشرق حلول افتاب در برج ثور دلالت
کند بر فساد بازارها وعزت طعام وتغیر هوا وبسیاری عمارتها وامدن
باران ووزیدن باد وچون باخر برج رسد رعد وبرق وصاعقه باشد وحسن
زراعات وغلات وسلامتی کاووکوسفند وبسیاری عدل وداد وسکونت مردم
یا عنی در مساکن واوطان وقوت یافتن دوان وخرید وفروخت وان وخوبی حال
شکوفه حلول افتاب در برج جوزا دلالت کند بر فساد بازارها وبیماری کودکان وارتحاب
وابله وقوت حال ملوک وحرارت هوا وامدن باران در مواضع مستعده وقوة عم
ابها ورونق دیوانها وکرنشتن لحکام وامثاله سلاطین وسلامتی ارتفاعات
واشجار وکثرت ارسال مکاتبات ومراسلات میانه ملوک وفرمان دهان
وبودن ارایحیف وحدوث اخبار موحشه وبسیاری حیله ومکر وتغیر مواضع
شریفه حلول افتاب در برج سرطان دلالت کند بر کثرت عظمت بادشاه وعزت اشراف
واتفاق سفر بادشاهی وخوشحالی رعیت ازان وتنگی حال مسافران وخروج
خوارج بر بعضی از ملوک اجانب مشرق وشمال وسلامتی کشتیها وگرمی هوا وکثرت
ابها وارزانی غلات وبسیاری منفعت صیادان در رواج کار ایشان
حلول افتاب در برج اسد دلالت کند بر قوت حال ملوک وفرماندهان
وعدل ایشان بسبب بضعفا وشدت گرما وارزانی غلات وگرانی وقیمت
کرفتن طلا ومس ووقوع تحاوم در ولایت روم وکساد بازارها وارزانی
نرخها وبسیاری خبرات وغلبه رخون در ابدان وقوت حال صرفان وصرافان
وافراط حرارت هوا وانتقال بادشاه از شهری بشهری وصلاح احوال دواب
وخوبی میوها حلول افتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات ورونق
کار فضلا وفساد خون وادابان وخشکی هوا وسلامتی حیوانات وارزانی دواب
وبسیاری کشت وزرع ورغبت مردم بکسب علوم ومشغولی عام وبسیاری
خوف وبیم اهل قلم از سلاطین ورغبت خلایق باتمال واشتغال سلطانی وحسن
حال تجار وبسیاری تردد رسولان ورسیدن اخبار خوشی بدرگاه بادشاه وعزت
کاووکوسفند حلول افتاب در برج میزان دلالت کند بر اعتدال هوا وارزانی

نرخها ورواج بازارها وملالت بزرگان وفراخی طعام وفواکه وعدل ملوک
وبیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق وتفاوت نرخ انچه بکیل وترا
زو فروشند ونیکوئی حال عامه ورغبت مردم بزنان واهل طرب
وبسیاری میوه ورياحین وخوشحالی شعرا ورونق اهل علم وبازار افتادن
کرد ربعضی نباتات حلول افتاب در برج عقرب دلالت کند بر کثرت
بارندکی وبی انصافی مردم وقوت حال مفسدان وعداوت
میان خلایق ورفتن بادها وحصومتها ومنازعتها وشوریده شدن احوالها
وبیماری وهرك فراوان واندکی ابچشمها وسردی هوا وبسیاری میوها
وشیرینیها وامدورفت عساکر وتنزل محال حکام وجور وستم سلاطین
بر رعیت وفسق وفجور وبیماریهای ناخوش وظهور غیوم وتزول امطار
وکثرت میاه خاصة کر زهره نیز در این برج بود وفرو رفتن برزکی در بلاد
مغرب حلول افتاب در برج قوس دلالت کند بر جستن رعد وبرق وسرما
وقوت حال ملوک وسلاطین ومیل نرخها بگرانی وامدن برفها وخوف ملوک
وکساد بازارها وراه یافتن کدورتها باهل ورع ویقوی وبیماریهای و
تباهی کشت غله وناانصافی خلایق وکندی بازارها حلول افتاب در برج
جدی دلالت کند بر عزت طعام وحطب وشدت سرما وبرق وجلید
ورونق بازارها وعزت لحوم ودسوم وبیداوی سلاطین وحکام وقوت
حال دوساویدحالی احشام وبیماری یکی از سرداران وپیشوایان حلول
افتاب در برج دلو دلالت کند بر سرما وبرف وعزت طعوم ودسوم و
وقوع ظلمت وحدوث رکام درمیان مردم وتباهی غلات وتباتات
وکمی لبها وبیع پرده ورواج بازار دواب وبی رونق طوحلین حلول
افتاب در برج حوت دلالت کند بر تغیر هوا وشکستن سرما وتیره
کشتن ابها ورغبت مردم بعمارت وزراعت وپیراستن باغ وبستان
وکثرت بارانهای نافع ورعد وبرق وتحرك ومرور سیول ورفتن مردم
بشغل وعمل ورغبت خلایق بکاروباری ملوک وفرماندهان و

حرارت مزاج وزدائنیه افتاب بهر برج که تحویل میکند چون قریب وبعد ثم
او از سمت راس موضع واحد دائما بریک نهجت ودر دوران متشابه
بی تفاوت وتغایر سزاوار انست که احوال کیفیات هوا وچگونگی نباتات
ونضج وفساد فواکه واثمار وامثال ان در مواسم سال قطع نظر از اسباب
ارضی بی تفاوت وتغایر بریک نهج بودی امتزاجون وجود این معانی بشهادهٔ
حسن وکثرت تجربه مختلف است وان اختلاف بزیاده ونقصان متفاوت
اهل این صناعت منقطن یابن شده بسبب شرکهٔ ثانیرات کواکب دیگر است
با افتاب درین دلالت چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از
کتاب خود بانمعنی اشارة فرموده وابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد
کرده واین لحکام کم در باب حلول افتاب بهریک از بروج ایراد شد
بملاحظهٔ ثانیر افتابست وبس مجرد از ثانیرات کواکب دیگر وامتزاج
ان موقوف براستی سلیقه وجودت حدس میتحست فصل پنجم در احکام
تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل دلالت کند بر آمدن
بارانهای نافع وسلامتی نباتات وحیوانات واعتدال هوا وکرانی نرخها
وفحط در بعضی مواضع وتواتر هبوب ریاح وحسن مزاج هوا وملاکت
خواتین واهل طرب ونشاط وراحت ولشکریان وبسیاری ابر وکساد
بازار ابریشمینه واگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد واگر در جانب جنوب
بود سرمای سخت باشد حلول زهره در برج ثور دلالت کند بر کثرت
باران ورعد وبرق وصحت زنان ومطربان وبسیاری مناکحت ومواصلت
وسلامتی نباتات وحیوانات وکویند خروج خوارج بود ونشویش در مردم
ونکبت زنان پادشاه وتفکر وتحیر ایشان واگر در جانب شمال بود اعتدال
هوا باشد واگر در جانب جنوب بود شوریدگی وتفتکی هوا بود حلول زهره
در برج جوزا دلالت کند بر صحت بیماران ونماکی هوا وبادهای معتدل
وسلامتی اشجار واثمار ونشاط خلایق ورواج کار دیوانیان وپیشه
کاران وقوت حال اطبا واهل نجوم وخرید وفروخت اقمشه والبسه وعطریان

وکویند

وکویند اندوه در میان اصحاب قلم وارباب ملاهی وسلامتی سفاین
واگر در جانب شمال بود بادها جهد واگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و
برخ وپیران بود حلول زهره در برج سرطان دلالت کند بر ارتفاع ثم
ابرهای تیره وخشکی هوا وسلامتی کشتیها وامدن مسافران دریا وامکان
باران ودر بعضی مواضع افت اشجار وزیادتی ثمرها وبسیاری
حیوانات ابی وجستن بادها واگر در جانب شمال باشد شدت کرما بود
واگر در جانب جنوب باشد مثل شمال بود حلول زهره در برج اسد دلالت کند
بر اعتدال هوا وکثرت نشاط در خلایق حاضرهٔ پادشاهان وحدوث
حدری وکرمی وارامیدکی هوا وقوت حال خواتین ودوابی بازارها واگر
در جانب شمال بود وکرمای سخت وهبوب ریاح بود واگر در جانب جنوب
بود هرمس کوید فساد هوا باشد وعبد الجلیل بخری وحاسب مکی حسن
مزاج هوا کفته اند حلول زهره در برج سنبله دلالت کند بر نیکی حال نباتات
وبسیاری زراعت وتندرستی خلایق وتفرقهٔ زنان وخادمان وکساد
بازار مطربان وعشرت ونشاط کاتبان ونقاشان وفساد کشتیها وبادهای
مختلف وارزانی وفراوانی نعمت واندوه زنان ومطربان واگر در جانب شمال
بود اعتدال هوا باشد واگر در جانب جنوب بود همچنان باشد حلول
زهره در برج میزان دلالت کند بر نیکی حال مردم وتندرستی خلایق
ورغبت مردم بنشاط وصحبت زنان اجنبیه ومیل هوا بیرون وحدوث
باران وقوت حال اهل طرب وخواتین وبسیاری میوه ورباحین ونیکوشحالی
مغنیان وموت یکی از اهل حرم پادشاه وخوشی در میان طائفهٔ عرب
واگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد وتخری کوید بادهای خنک
جهد وهرمس کوید خشکی هوا بود واگر در جانب جنوب بود حکم همان
بود وتخری وسکی کویند بیماری یار بود وهرمس کوید حصبه عارض
شود حلول زهره در برج عقرب دلالت کند بر اندوه زنان وامردان وحصومت
ازواج ورونق شراب واران وکثرت فسق وفجور میل هوا بسردی ونزول

یارانهای بی منفعت و وزیدن بادها و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و
اگر در جانب جنوب بود یاران بسیار باشد حلول زهره در برج قوس
دلالت کند بر یارندگی بی نفع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغییر حال مردمان
و کوتیدی بادهای خوش و زرد و هوا مائل برطوبت باشد و اگر در جانب شمال بود
یا و متصل باشد و اگر در جانب جنوب بود و کثرت رطوبت و اشفتگی
و غلظت هوا باشد حلول زهره در برج جدی دلالت کند بر فساد کشتیها
و شدت سرما و عزت طعام و انواع بیماری در زنان و جستن بادها
و یارندگی و حدوث و یا در بعض مواضع و اگر در جانب شمال باشد جستن
بادها باشد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری یاران حلول زهره
در برج دلو دلالت کند بر قوت حال مردم سالخورده و حکما و فسق و زنان
زنان و ناسازگاری ازواج و کثرت نشاط در پیران و ابرها و بارانهای
قوی و بادهای با قوت و خنک و لحد عید الجلیل کوید خوشی هوا بود و بادها
معتدل ابد و بارانهای نافع و اگر در جانب شمال بود قحط و قلت باران
باشد و اگر جنوبی بود هرمس کوید کثرت غیم و سحاب بود
و لحوم قیمت کردد و بخری کوید بسیاریها باشد و بارانها بارد و چشمها
روان شود و مکی کوید کثرت هموم بود حلول زهره در برج حوت دلالت
کند بر قوت حال خواتین و اهل طرب و میل علما و اشراف بزنان و اهل نشاط
و بارانهای نافع و حرکت کشتیها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر در جانب
شمال بود تواتر هبوب ریاح باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار
اید و حاسب مکی کوید نکبت قرا و عساکر و شرفا باشد فصل ششم در احکام
تحویل عطارد از برجی ببرجی انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغییر
و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثری از اکابر بتصریح فرموده اند قال امام
هذه الصناعة ابو الحسن کیاکو شیار دین لبان الجیلی عطارد حاصة اذا انتقل من برج الی
برج احدث فی الجو بحسب ذلک الزمان و هو اذا ابطاء حیث کان هیج غیما و ظلمة فی
الجو فان کان عند ذلک القمر او الزهرة فی برج الامطار کان تغییرا شدا و الامطار

فی اوان

فی اوان الامطار اردوم و ایضا قال الحکیم الفاضل و الراصد الکامل محی الدین
یحیی بن محمد بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث
فی الهواء و حرکت بحسب ذلک الزمان و اذا ابطاء فی التدبر تهیج الغیم
و الظلم فی الجو فان اتفق ان یکون القمر او الزهرة فی برج الامطار کان
التغیر فی الجو اشد و الامطار فی اوانها اردوم برج امطار اسد و دلو
و سرطان و عقرب و حوت و اقوی انها اسد باشد و یافی بر ترتیب
چنانکه در تبینها سمجت اجتماع و استقبال بتقریب مزکور شده حلول
عطارد در برج حمل دلالت کند بر جستن بادها و رعد و برق و ضباب
و ابرهای تیره و ارجیف مشئوم و قلت ماهیان و کثرت موت در زنان
و کودکان و بسیاری ابها سیما در ناحیه و مغرب و قلت طعام و شراب
و نیزی بازار برده و اسلحه در رواج و رواج کاراتش کاران و امد شد لشکریان
و خوف اهل قلم و اگر در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت ارجیف باشد
و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج ثور
دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باران و یاد و جستن برق و طلب
و خواست از رعیت و حدوث در چشم در ولایت مشرق و مرک اکابر
و وزیدن بادهای غلیظ ابها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا
مائل بکرمی و فساد اقمشه و حیوانات سم شکافته و اگر در جانب شمال
بود خولی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هرمس کوید قشویش مردم باشد
و بخری و مکی کویند اختلاط مزاج هوا باشد حلول عطارد در برج جوزا
دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال عما و تجار و زرفی علما و حکما
و اهل نجوم و امدن کاروانها و خبرهای نیک و کویند فتنه و زد و خورد
میان اهل خاقین و سکان جانب شمال و هلاک بعضی از اشراف
و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل هوا بکرمی و اگر در جانب
شمال بود جستن بادهای کرم باشد و هبوب سمایم در بیابانها و اگر در جانب
جنوب بود خشکی هوا باشد حلول عطارد در برج سرطان دلالت کند بر

وباد وباران بی نفع در بعضی مواضع وحدوث رعد وبرق واعتدال هوا
وغرق کشتیها وفتنه در ناحیت شمال وحدوث فروح ومامیل اکثر
در اطفال وقلت اطعم واشربه وفساد درختها ومیوها حاصله
درجانب مغرب وناایمنی راهها وران جانب واکثر در طرف شمال بود حرارت
هوا وکثرت سموم باشد واکثر درجانب جنوب بود حکمش همان بود حلول
عطارد در برج اسد دلالت کند بر خشکی هوا وحرارت وفساد درخت
ومیوها واندکی غله ونوارنش یا فتن اصحاب دیوان وعمال وتجار واهل
بازارها پادشاه وحکام ورواج صانعان وخرید وفروخت مرصعات
وکثرت اسقام واوجاع از سرفه ورخمت شکم وعلت مغاله ومود سیما درجانب
مشرق وفرک سباع وسقوط اشراف وعظما از درجه اعتبار واکثر درجانب
شمال بود حدوث ریاح حاره شدیده باشد واکثر درجانب جنوب بود حسن
وطیب مزاج هوا بود حلول عطارد در برج سنبله دلالت کند بر قود حال
فضلا واهل دواوین وعمال وتجار ومردم بازار وصفای هوا وهبوب
سایم وکثرت طعام وزبیت یا فتن عمال واهل دفاتر از ملوک ورونق
شعرا وندما وحدوث اوجاع عیون ووقوع بلایا بر اهل جنوب وشدت
گرما دران جانب واکثر درجهت شمال باشد پیوست هوا باشد واکثر درجهت
جنوب بود اعتدال حلول عطارد در برج میزان دلالت کند بر وفور اطعمه
وداد وعدل حکام ورونق اصحاب حرف وفقدان یکی از سلاطین واستمداد
تونگران از درویشان وکوشه نشینان وکثرت وشدت ریاح وخرید
وفروخت درمیان اهل تراز وورواج بازار اقمشه والبسه واکثر درجانب
شمال بود هرمس گوید کثرت سحاب وقلت امطار بود وتحری بکثرت
میاه وریاح حکم نموده ومواقی اوست حاسب مکی واکثر درجانب جنوب بود
هرمس گوید فساد مزاج هوا ومردم باشد وموافق است باد حاب مکی و
تحری اعتدال هوا گفته حلول عطارد در برج عقرب دلالت کند بر سرما و
بادهای خشک ومکر وفریب درمیان مردم وبی انصافی وخیانت خلایق وفتنه

درجانب

درجانب مغرب وشمال وخرید وفروخت اسلحه واکثر درجانب شمال بود
خشکی هوا باشد وحاسب مکی گوید ورود اخبار رؤیه باشد واکثر درطرف
جنوب بود طیب هوا باشد حلول عطارد در برج قوس دلالت کند بر صلاح حال
پادشاهان وفتنه میان اهل مغرب وجنوب وکساد بازارها وشدت سرما وحبس
بادهای سخت وزیان در معاملها وحدوث امراض مختلفه وانتفاق خلایق
وخیانت کردن یا بکدیگر ومیل مردم بکسب علوم ومنزل اهل قلم وعمال وبیع
برده ودواب ووقوع بارندگی وامکان برف وکمی غلات واکثر درجانب شمال
بود باد سخت جهد واکثر درجانب جنوب بود تغییر هوا باشد بجورت وتحری
گوید هوا آسفنه گردد حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث
برف وباران وبادهای سرد حاصه که راجع ومخترق باشد وبیماری لاموت
کودکان وکثرت اطعم وغلات وقلت عسل وسائر حلاوات وعزمکوم ودکوم
وفتنه درجانب مشرق وبیع دواب ومحاسید مزارعان وصاحب نشغان
واکثر درجانب شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد وهرمس گوید تجدید شیاء
قدیم بود حلول عطارد در برج دلو دلالت کند بر خشکی هوا وقلت طعام
واندوه مردم وانتقال حال عامه وخرید وفروخت ادویه وعقاقیر و
رسیدن اخبار از هر طرف وجستن بادهای سرد وگویند ظهور ملخ باشد
واکثر عرضش شمالی بود یابس هوا باشد واکثر جنوبی بود کثرت سحاب بود
حلول عطارد در برج حوت دلالت کند بر سلامتی برنکان وارزانی و
بارندگی وفرح وسرور مردم وضعف حال عمال ومتصرفان واطباء وخشکی
هوا وروئیدن بادخنک وکثرت اراجیف وبیماری خرید وفروخت
اجناس ووفور مرغ وماهی وسائر حیوانات ابی ومرگ در روئین جنوب
وظهور حشرات الارضی واکثر درجانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه واکثر
درجانب جنوب بود امتزاج هوا وکثرت ریاح شمالیه باشد تنبیه عطارد
بهر برج که حلول کند ودران کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در رجع
هوا بحرکت او رد بظهور رساند ازان غافل نباید بود تنبیه سید منجمان

در کتاب لطایف الکلام اورده که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی
مدلولان ان کوکب است حاصله که عکس در وبال و هبوط کند و عکس
عطارد بیوت منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت و تغیر
هوا اورد و غرق و افت سفاین و تخیر ملاحان باشد فصل هفتم در احکام
انتقال قمر از برجی ببرجی حلول قمر در برج حمل دلالت کند بر فرح بادشاه
زادها و سلامتی زنان حامله در رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت
و بد و دانها و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت
میان عوام حلول قمر در برج ثور دلالت کند بر افت غلّه حاصله جوّ و
کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان
از امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام
و میوه و نیز رکی جستن خوانین حلول قمر در برج جوزا دلالت کند بر کثرت
طواعین در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت
اخبار و افت غلّه سیما گندم حلول قمر در برج سرطان دلالت کند بر حرکت بادشاه
و حکام و نادی عام و اندکی باران و غلبه رذدان و افت جوانان و سلامتی
مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان حلول قمر در برج اسد دلالت کند بر تردد
خاطر کاروان بادشاه و تسلّی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و کمتکوّن
خلایق و کثرت منافع و فوائد عامّه و انتقال بادشاه از مکانی بمکانی و بسیاری
موت و فوت دواب حلول قمر در برج سنبله دلالت کند بر فوت حال دهاقین
و کشاورزان و سلامتی حیوانات و حیوانات و بسیاری ابها و رواج کسب
و کار اهل بازار و ارزانی سنور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت
و وفور طعام و میوه حلول قمر در برج میزان دلالت کند بر عدل بادشاه
و عزت زنان و کثرت موت در رئیسان و اندوه مردم و رونق و شکی کارها
و فساد اطعم و اشفتکی در ولایات و حدوث امراض و حزن در خلایق
و ظهور حشرات الارض و دردچشم از حرارت و طغیان خون حلول قمر در برج
عقرب دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعت و فتنه و بسیاری و زدان

و تعطیل

و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت ابها و حدوث بارندگی در وقت
و شاید که مضرّت بزراعت رساند حلول قمر در برج قوس دلالت کند بر تغیر
حال اکابر و دیدکی اوقات زنان و سخت خلایق و تغیر هوا و تخیر بادشاه
و بیخ مردم بارسا و ضعف حال دواب و عزت علما و عظما و نقصان حیوانات
و ضرر زروع و غلات حلول قمر در برج جدی دلالت کند بر اندوه عامّه و
محبوسی مردم و خیرت رسولان و مسافران و بسیاری رغن و کوشت و
طلاوف و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و کیاه در وقت
حلول قمر در برج دلو دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت هوا
و پدید آمدن ملخ در وقت و تباهی غلّه و وقوع باران در وقت و قلت فوائد مردم
حلول قمر در برج حوت دلالت کند بر سلامتی بندکان و ارزانی و بارندکی
در وقت و فرح مردم و وقوع سورها و تب بوم و امراض خفیه و سلامتی مردم
از ان بزودی و ارزانی نرخها و حدوث باران در وقت و تباهی حاصل طیور سمومها
انچه در اب مسکن دارند و الله اعلم فصل هشتم در تحویل راز برجی ببرجی
حلول راس در برج حمل دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامّه و
و مزادانی طعام و موت یکی از فرمان دهان و تجدید دیکری و وقوع کارهای
نهانی و بسیاری اخیار و عزت و ترقی مردم اصیل و نیز رکنزاده حلول راس
در برج ثور دلالت کند بر قتل بزرکی در جانب شمال و کثرت اختلاف
میان ملوک مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری مواشی و وفور کیاه
حلول راس در برج جوزا دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام از بادرو مبتلا
و رسیدن افات بایشان و امکان زلزله بملاحظه شواهد و بسیاری باروخها
و وزیدن بادها معتدله حلول راس در برج سرطان دلالت کند بر حسن اعمال
سلاطین و حکام بارعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود
تجار و متردّدین و بسیاری عمارت مرمّت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل
در وقت و حدوث ضیا بکثرت ضیافت و شفقت و مرحمت در میان مردم
حلول راس در برج اسد دلالت کند بر آمدن باران بسیار در وقت و ارزانی طعام

وحدوث صفاعفه وفتنه وبیدادی وظفر بادشاه برد شمن ونیکی حال رعیت
وتندرستن بادشاه وکثرت سرور وظهور اثرها در هوا حلول رأس
در برج سنبله دلالت کند بر فساد زرع وغلات وافتادن کرم در میوها و
اختراق خبزها وتصرف ملوك در اراضی بایره وخرابه وایادان وشجر ساختن
وزراعت نمودن وعموم خیرات وبرکات وسلامتی حبوب وغلات وحدوث
سرسام در مردم حلول رأس در برج میزان دلالت کند بر جور سلاطین وبزرگان
وبیداوی ایشان بر رعیت ومطالبت نامقدور از مردم وغارت خانها وکویند
قطع عضوها وکندن چشمها وبلندی مراتب زنان ورغبت بادشاه وسلاطین
باین طائفه وکثرت سرور وفرح زنان شریف وصحبت خلایق وبلندی قدر یکی
از علما حلول رأس در برج عقرب دلالت کند بر حدوث فتنه وغارت
در ولایت مغرب وطلب ریاست در مردم سفله وسفیه وکثرت ظلم وجور وفتنه
وظهور ملخ در وقت وبسیاری زنبور وپشه وکیك در وقت وکثرت
فروح وومامیل حاصله در پیران ورسوایی زنان وظهور فضایح وفتنه
درمیان عرب حلول رأس در برج قوس دلالت کند بر ظلم حکام عرب
بر رعایا ونزول افات برکوسفند وگاو واسب وسائر چهارپایان بارکشی
کیجنك وحرب اورند وحرارت هوا در وقت وانتقال بادشاه از مکانی
بمکانی وسقوط بعضی از مقربان بادشاه از درجه اعتبار ونیکی حال طلبه
علم وافتادن اتش در خیمها وسوختن بعضی از الات حرب واشوب
در ولایت اصفهان وبغداد حلول رأس در برج جدی دلالت کند بر اعتدال
هوا ونیکی گیاه در وقت وشادی بزرگان وخاندانهای قدیم وبلندی کار
ایشان ونیکی کشت وزرع ونکبت بد اصلان وناکسان وعزت اهل دانش
وارتفاع اسعار حلول رأس در برج دلو دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس
ورعایا وخوشی معیشت خلایق وبسیاری حضریات وترقی اشجار ونیکی
حال رؤسان وخداوندان ضیاع وعقار وسلامتی ابدان ومرگ علما وقضاة
واهل دین وفقرا حلول رأس در برج حوت دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و

واستیلای

واستیلای اشراف وترقی هر صنف در مرتبه خود وجمع شدن اموال
در خزاین وبیوتات ومخالفت سپاهیان وسرهنگان وقطع راهها وجریان
کشتیها وفوت وموت صیادان وبسیاری ماهی ومرغان آبی وشادی
بادشاهان فصل نهم تحویل زنب از برجی بدیگر حلول زنب در برج حمل
دلالت کند بر اضطراب سلاطین وکثرت سیاست وزیان رعیت از بادشاه
وغلبه سفلگان ومرگ شتر وکوسفند وفساد معادن ونقصان زر وسیم
وزدن درهای قلب وخلاف کردن خلایق وحدوث شدت فقر درمیان عدام
حلول زنب در برج ثور دلالت کند بر بد حالی مردم وورزیدن باد سموم
در وقت وافت میوها وبسیاری حرکت مسافران بجانب کوهستان
وقلت رحمت در قلوب خلایق وکمی فوائد مسافران بجانب شمال وضیق
معاش مردم ومرگ کاوان وشتران ونقصان نباتات وبیم زلزله وزیان
رسانیدن ملخ حلول زنب در برج جوزا دلالت کند بر بیم قحط وجوع و
فزع وهلاك مردمان وخروج اجلاف بر سلاطین وحکام وخونریختن
وامکان زلزله باوجود شواهد وامدن بادهای سخت چنانکه بابنیه واشجار
وقنوات ضرر رساند وبیماری وجور وستم وقطع وسترها حلول ذنب
در برج سرطان دلالت کند بر قیمت وگرانی مرغ وماهی وغرق کشتیها
وریخ حیوانات آبی وافت ونکبت مردم ومرگ بسیاری وخبرهای دروغ
ورفع دار وعدل وشیوع جور وستم وانکار مزاجها وخلل خزانها ونکبت
دبیران واهل قلم وضرر مردم ارباب وکثرت فسق وفجور ونقل وتحویل
پادشاه وسلاطین از جایی بجایی حلول زنب در برج اسد دلالت کند
بر اضطراب حال پادشاهان وافت بعضی از ایشان وبیرون امدن فرومایکان
کثرت غوغا وطغیان آبها وتباهی میوها ونقصان کشت وزرع
وامکان زلزله بامدا وشواهد دیگر ونقصان وخوش وافت سباع و
مرگ کلاب وفهود حلول ذنب در برج سنبله دلالت کند بر مرگ
چهارپایان وخشکی سال وسختی سرما واندکی محصولات وارتفاعات

وسوختن کشت وزرع وحرب میان دو لشکر وخلاف میان مردم وغارت
کلیسیاها وعبادتخانها وکثرت ناخت واسیدکردن وتعصب دردین
ومذهب ومرگ چهارپایان ونیکی حلول ذنب دربرج میزان دلالت کند
برفتنه واراقه وماو بیماریهای صعب وأوجاع عظیم ومرگ چهارپایان
ونقصان زراعت ازنمرگ دروقت وخوف ازسعال وبرسام وبادها
وسردیها وامکان طوعین وجور وستم سلاطین وتونگران حلول
ذنب دربرج عقرب دلالت کند بردردکرده ومثانه واوجاع مذاکر وعسر
البول ومرگ زنان ازعسرت وضع الحمل وبیماری بارندگی وفساد
میوها وسرما دروقت وتاریکی هوا وفساد وحیوانات ابی وگونید برسام
وبرسام وعلت سینه ونزله وریشی وجرب بسیار باشد وشادی پادشاه
وسلاطین ازمکی شروفساد دربارید عرب وزمین حجاز وقطع طرق
وزیان دزدان بود وفتنها وقتلهای نهانی وکرانی باشد تنبیه تاج الدین
اکرم مخنب اورده که اگر زحل درین برج بذنب رسد فتنه وعام کردد
وسرما وبارندگی وبرف بسیار باشد دروقت چنانکه اکثری ازچهارپایان
هلاک وسقط شوند وقحط وتنگی وبطهور رسد وطوحین معطل شود وهیمه
نایاب کردد ومردم ازسرما مضرت بینند اما حال همدان ونواحی بهندا
ازمواضع دیکر باشد حلول ذنب دربرج قوس دلالت کند بر مرگ
بزرکان دربلاد سیما که منسوب بقوس باشد وحرص بادشاها برجمع کردن
اموال وکرانی درولایت فارس ومرگ چهارپایان واندکی باردرختان
وعزل بعضی ازاهل قلم وتحمیل شدن ایشان وتربیت یافتن دونان وقوت
یندکان ومرگ درفقها ودانشمندان حلول ذنب دربرج جدی دلالت کند
بربیماری ومرگ ووقوع زلزله وخرابی ابنیه وبقاع ونیکی وسختی سرما
دروقت وبی بضاعتی وافلاس مردم حلول ذنب دربرج دلو دلالت کند
برکثرت طلب پادشاهان ازرعایا بغیر واجب واضطراب حال سلاطین
وخروج فرومایکان ومقهور شدن واقت ازماد وسایر کوندکان وکثرت فتنه

ولنور

واشوب حلول ذنب دربرج حوت دلالت کند برغرق کشتیها وبسیاری
برف دروقت وخرابی خانها وفساد غله ومرگ ماهیان وخروج لشکر
برسرداران خود وتسلط ایشان واوارکی فرماندهان ازمملکت ودو
دل شدن چاکران وملازمان ومنافقه دردین ومذهب وظهور
مدعیان وتفرق مردم وخلاف جهال بادانشمندان تنبیه حکیم فاضل
محی الدین مغربی اورده که انتقال جوزهر وذنب دربعیک ازبروج والست
برافت دربلاد وامصاران برج حاضة که جوزهر بانحس وذنب باسعد
باشد وحلول احدها درمثلثه ناریه دلیل است برحدوث افت در
دواب کلها ودرمثلثه ارضیه درکاو وکوسفند ومحصولات وقلاع
وحصون ودرمثلثه هوائیه دلالت کند برکثرت موت دراد میان
ووحوش ودرمثلثه مائیه حدوث افات باشد ازقبل اب وجوزهر اقل
ضرر است ازذنب تنبیه حاسب مکی کوید اکر زحل درمنزل نذره نزول
کند بلاد بعمال عراق رسد وذلیل کردند واکر نزول بدبران کند
درزمین عراق طاعون وموت افتد واکر نزول بغفر کند قتال وشعب
درزمین عراق روی نماید واکر نزول بجبهه کند مرگ کاو وحیوانات
وحشی باشد واکر علویین باکلیل وقلب وشوله نزول کنند درمشرق
ومغرب عالم طاعون وموت لاحق مردم شود وقتال تیز واقع شود وبلا
وجلدی عام باشد وملوک وعظما بقتل رسند ومردم سفله قوت کیرند
وبلند قدر شوند واکر نخسین بشرطین نزول کنند کوسفند وشتر
راضرر رسد وزنان حامله افت بینند واکر نزول بیطین کنند بادشاه
بادوستان واهل امانت خود غدر کنند وتباع پادشاه شرشدید رسد
واکر نزول بدبران کنند ملوک وعظما راضرر رسد واکر نزول بزراع کنند
اهل جبال راسر عظیم لاحق کردد وباران کمتر اید وسباع ووحوش راموت
وافت رسد ومردم بهم ضرر رسانند واکر نزول بنثره کنند نسل انسان
وحیوان متزاید کردد واکر نذول بطرفه کنند اهل مشرق راضرر رسد

واکر نزول بجبهه کنند یا دمیان ضرر رسد واکر نزول بسماك کنند حدوث
امطار نافعه باشد واکر نزول بزبانا کنند کثرت ریاح وتلوج باشد در وقت
واکر نزول بزبره کنند از آتش ضرر بود واکر نزول بصرفه کنند بملوك ضرر
رسد واکر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد واکر نزول بشوله
کنند بکثیری از مردم ضرر رسد بیماجوانان واکر نزول بنعایم کنند
نهیج ریاح باشد واکر نزول ببلده کنند ضرر مردم باشد واکر نزول بسعد
ذابح کنند میانهٔ ملوك واقع افتند وشر کثیر دست دهد واکر نزول بسعد
بموخر کنند بعلما ضرر رسد ونیز کوید اکر سعدین نزول بقرطین کنند
نهیج ریاح باشد ودر شر با ملوك وتباع ایشان شر وفاقه رسد ودر
دیدن ریاح عاصفه وزدوسباع شکاری راضرر رسد ودر زراع ملوك
راضرر رسد وتلف اکثر وحوش باشد ودر جبهه ادمیان ضرر رسد
وسباع شکاری تلف شوند ودر زبره بر مردم شر وضرر واقع شود
ودر صرفه اهل مدن وقرا راضرر رسد واموال ایشان تلف شود وهلاك
وفساد خلایق باشد ودر عوایکی از عظما واز بزرکی بیفتد ودر سماك
اصحاب نجوم واهل ادیانرا بخاطره رسد وکثرت امطار وعرود وسیول مخربه
باشد ورياح عاصفه وزد ودر اکلیل کثیری از مردم راضرر رسد وبقتل
روند ودر قلب نیز ضرر خلایق باشد ودر شوله درمیان خلق قتال عم
افتد ودر بلده شر کثیر واقع شود ویر دمان مرض رسد ودواب تلف
شوند ودر ذابح اهل سحر وجاد وامراض عارض کردد ودر سعود حرب
حادث وموت عارض شود وخلق کثیر هلاك شوند وعلوت درمیان مردم
شایع کردد ودر موخر هر کس متولد شود ضرر یافت بینند ودر سعد شما
سکان سواحل را زحمت رسد باب چهارم در احکام رجعت واستقامت
وظهور وخفا وتشریق وتغریب کواکب متحیره وان مشتمل بر سه فصل است
فصل اول در احکام رجعت کوکب بدترین
حالات کواکب را بعد از اختراق رجعت اسد

(بجمر)

رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هفتاد و پنج باب فرموده که کل
کوکب اذا کان راجعا کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له وان
کان مستقیما قد لالته صحیح وایضا ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که
الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر وکر دمخیرا او شرا وان کان راجعا
علی نقصه وان کان مستقیما دل علی استقامته ودر موضع دیکر ازان
کتاب میفرماید کم الکوکب اذا کان فی هبوط دهیت نصف قوته
واذا کان راجعا ذهب قوته کلها وایضا ابو محامد غزنوی در کتاب کفایة التعلیم
کوید کم کوکب را در حال رجعت بمنزله بیماری کرفته اند مضطرب یا بحران چنانکه
بیماری با بحران رابنج وقتست همچنین رجعت رابنج وقتست واول آن اوقات
وقتا ام متست بجهت رجعت چون وقت ابتدای بیماری پس وقت
رجعت اویست چون وقت نزاید بیماری ووقت میانهٔ رجعت است چون
وقت انتهای بیماری ووقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری
ووقت اقامت از برای استقامتست چون وقت انقضای بیماری ومقابلهٔ
علویین با آفتاب واختراق سفلی درمیان رجعت بمنزلهٔ روز بحران قوی
است تنبیه مراد از رجعت اول انست که کوکب درمیانهٔ مقام اول ونقطهٔ
حضیض مرحلی بوده باشد ومراد از رجعت دوم آنکه میانهٔ حضیض ومقام
ثانی بوده باشد ودر شت حکیم کوید کم رجوع الکوکب العلویة الاول من حین
رجعت الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه ورجعت الکوکب
السفلیة الاول من حین یرجع الی ان یجاوز الشمس مشرقا فیری فی المشرق
ورجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان تستقیم انتهما کلامه احکام
رجعت زحل در برج اثنی عشر رجعت زحل مطلقا دلالت کند بر ضعف
حال پیران ومزارعان وارباب خاندانهای قدیم وفراخی طعام وکساد
حیوانات وحرکت عساکر وانتقال مردم از اوطان وخسارت مزارعان
واهل فلاحت وموت عجایز واوارکی اکراد واهل جبال رجعت
زحل در برج حمل دلالت کند بر حدوث خسف وزلازل وبسیاری رعد وبرق

وصاعقه رجعت زحل دربرج ثور دلالت کند بر کثرت غم وهم درملوك
وموت یکی ازعظماء دولت وکدورت قضاة ونقصان خراج واضطراب
لشکریان وفتنه درمیان ایشان وظفریادشاه وکثرت اراجیف خاصته
درناحیت جنوب وحزن اهل مناصب وو بادر پیران رجعت زحل دربرج
جوزا دلالت کند برخشکی هوا ونقصان ابها خاصته درفتواه وعیون وعرض
دیدن پادشاه اسباب خزاین وبیونات وقسمت کردن برلشکریان ومستحقان
رجعت زحل دربرج سرطان دلالت کند برموت مردی بزرك وزیاده شدن
اب انهار ونقصان اب چشمها وبادهای سخت وبسیاری باران وکدورت
یکی ازفرماندهان بلاد سرطان رجعت زحل دربرج اسد دلالت کند برموت
بهایم وبیماری سفلکان وناکسان ووبا وفساد هوا وجنبش بادسموم
وحرارت هوا دروقت وفساد میوها رجعت زحل دربرج سنبله دلالت کند
بربعض وعداوت میان حکام وولات مملکت ورعایا وهزیمت پادشاهان
جانب جنوب بولایات دیگر وجور وظلم فرماندهان رجعت زحل دربرج
میزان دلالت کند براعراض منطاوله سیما دردل وگوش ودهان
ومرك بندکان وکنیزان وسقم مزاج وقلت استواء ابدان وبیماری غم
وحزن رجعت زحل دربرج عقرب دلالت کند برکثرت اراجیف واضطراب
عامه وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها وپوست
هوا ودشواری مهمات وبیماری امراض وطاعون درولایت دارالمرز و
جرجان رجعت زحل دربرج قوس دلالت کند برقلت وگرانی طعام وفتنه
واشوب درمیان بندکان ومردم سفله رجعت زحل دربرج جدی دلالت
کند برحدوث تشویش درعالم واضطراب وتفرق اموال مردم ووقوع سحر
ومضرت رسیده بخلایق وکثرت مصادره ومنازعت درمیان عامه وناسازگاری
رجعت زحل دربرج دلو دلالت کند برخوف عظما وشدت برد وکثرت
ثلوج دروقت ولی باکی مردم وهلاك یکی ازبزرگان واهل شرف رجعت زحل
دربرج حوت دلالت کند برموت مردم شریف واهل ورع وفقیه والله اعلم

احکام رجعت مشتری دربرج اثنی عشر رجعت مشتری مطلقا دلالت کند
برخیرات وزرا ومدبران وعلما وسستی مردم درکارهای خیر وعزت اطعمه
وبستگی کاربزرگان واهل ناموس وتغییر درقواعد وقوانین وارسال
رسل ورسائل میانه پادشاهان رجعت مشتری دربرج حمل دلالت کند
برهیجان اعادی برپادشاه وخروج خوارج وافتادن زبانها وضرر جمیع
مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما وفقها واشراف وفضاة
وازنباتات برنج ونخود وجو وکنجد وگندم وبعضی میوها واقت طیور
مطبوعه وابو معشر گوید سود تجار باشد رجعت مشتری دربرج ثور دلالت
کند برظهور خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوك وبیماری بیم وترس
درمردم رجعت مشتری دربرج جوزا دلالت کند برکثرت اراجیف
ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنگی ودشواری دراهل کسب وخطر مردم
ازطغیان اب رجعت مشتری دربرج سرطان دلالت کند برموت شخص
عظیم الشان وخزن پادشاه ازان وکدورت عامه واندوه مردم رجعت
مشتری دربرج اسد دلالت کند برسفر پادشاهی عظیم الشان وکثرت اراجیف
وتشویش رجعت مشتری دربرج سنبله دلالت کند برنقصان مزارعان
وفساد زراعت وهلاکت یکی ازوزرا یا کتاب ومنشیان وقلت باران
وطیب واعتدال هوا وخبری گوید خشکی هوا بود رجعت مشتری دربرج میزان
دلالت کند برنکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکیم طلاق داده
باشد وگویند ان زن نیاز نژاد ملوك بود وافتادن خلل درآرای
سلاطین وفرماندهان رجعت مشتری دربرج عقرب دلالت کند برقلت
باران وکثرت بادهای سخت اکثر درجانب شمال رجعت مشتری دربرج قوس
دلالت کند برگرانی طعام وبازایستادن مردم ازنزاع وغضب وشادی
وخوشحالی رعیت ازعدل پادشاه وبسیاری میوها وکثرت
باران رجعت مشتری دربرج جدی دلالت کند برتشویش پادشاه وجلای
رؤسا ونکبت وزرا وکتاب واهل انشا وبرهمخوردگی رعایا وعوام الناس

رجعت مشتری در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرض در ایدان بعضی
از ملوک وسلاطین و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان
و مرگ و سختی در میان مردم رجعت مشتری در برج حوت دلالت کند بر
بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اعالی ایدان و خلل و فساد
در اکثر امور و کارها و مرگ و بعضی از اکابر احکام رجعت مریخ در بروج
اثنی عشر رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرماندگی امرا و سران سپاه
و ارباب سلاح و کرفتاری دزدان و راهزنان و کساد بازار اسلحه و ستور
و عطلت و بطالت لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیمارک
در میان اتراک رجعت مریخ در برج حمل دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع
و مضرت ازان و تنکدلی و خزن و مصیبت مردم و قلت کسب و کرانی اسعار لقا
زود بر طرف شود و علت در دسر و چشم پدید اید و افت بره و سائر ثم
حیوانات کوچک بود رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف و سقط
شدن بهایم و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بد حالی اتراک و سپاهیان
رجعت مریخ در برج جوزا دلالت کند بر شیوع مرض وجدری در اطفال و
جوانان و وجع و نفخ و روستها و کتفها و تاج الدین اکرم کوید بر مذاهب
و کیشها استخفاف کنند رجعت مریخ در برج سرطان هرمس کوید موت
بزرکی از اعیان و معارف پادشاه بود و خزی و مغربی و مکی کویند هوا
کرم و فاسد کردد و در بوادی و فیافی سموم وزد و تاج الکرم کوید فساد
اشکار شود و مردم بر یکدیکر جور و ظلم و تعدی کنند و رای امرا و حکام
فاسد کردد رجعت مریخ در برج اسد دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال
در زمین روم و حدو و شغب و اضطراب در میان سکان ان مرز و بوم
و تاج الکرم کوید بیماریهای محرق و مهلک حادث کردد و فتنه و اشوب
باشد خفته در مملکت خراسان رجعت مریخ در برج سنبله دلالت کند
بر عارضه خفیفه در پادشاه و خشکی هوا و تاج الکرم کوید مثل برج اسد باشد
رجعت مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان

ویمکن که بخار باشد و در میان خلایق نیز موت فجاءِ حادث کردد رجعت
مریخ در برج عقرب دلالت کند بر عروض مرض در پادشاهی بسبب سموم و مهلکات
چنانکه خوف تلف باشد و بد حال مسافران بود و مردم بصدقات اشتغال
نمایند تنبیه در بعضی کتب از جاماست حکیم چنین نقل کرده اند و ترجمه سخن
او بدین نوع اورده که صاحب دو القرنین من القرب والقران الذی وقع
فی برج القرب واین حکیم مغرون بصواب امد و بیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم
در حوالی قران علویین در برج عقرب مبعوث شد بنابرین اکابر سلف عقرب
را برج ملت اسلام کرفته اند و ابو الحسن علی بن احمد جراش همدانی و صاحب
ما لا بد منه فی النجوم نقل کنند از بزرکان اهل احکام که حالی باشد اندر ثانی این
کواکب که بران حکم کنند و نکاح باید داشتن وان رجوع مریخست در برج ثم
عقرب کوان برج دلیل ملت مسلمانیست که رسول ما محمد صلوات الله علیه ثم
بدان وقت پدید امد که قران بعقرب افتاد پس هران سال که مریخ در برج ثم
عقرب راجع شود تا مسلمان از احوال متغیر شوند و اندر مکه و بادیه و عرب شوب
و خلاف و اضطراب پدید اید و علما و فقیهان و بیماری و مرگ افتد
و عبادتخانها و مسجدها ویران شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه
و محراب تغییر یابد و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده
و محمد بن نجیب الطوسی و محی الدین اناری در مصنفات خود درین باب اشارة
نموده اند و بالجمله بتجربه متواتر یافته اند و حکم برین جاری ساخته که در هر سال که
مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه کران
کفار بیکی ازین مذاهب و خواه که از فرق باطله اسلامیه بفرقه ناجیه والیس
اسکندرانی و ماشاالله مصری و دیکر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت
اسد الله الغالب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مریخ در برج
عقرب راجع شد در همان سال ان حضرت فزت و رب الکعبه کفته بیال شهادت
بخطابر قوس پرواز نمود و بنی امیه قوت یافته بر بلاد اسلام مسلط شدند
و در زمان هشام بن عبد الملک و هجدهین در عهد مروان بن محمد کز خلفای

بنحافیه بودند واهل ان زمان ایشانرا امام وحامی اسلام میدانستند مریخ
در برج عقرب راجع شده بود که درهمان سال بیئس المصیر انتقال کردند
ویهود نصاری قوت کرفته بعضی از دیار اسلام را بحیطة التصرف
دراوردن وعمربن عبد العزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود انچه
در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح اورده بود باز مروانیه بفسا
آوردند ودر زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده
بود که باغوای پسرش بضرب تیغ ابدار البوار پیوست وپسر نیز
بعد از ششماه از عقب پدر روانه شد وکفار بعد ازان خرابی
بسیار در بلاد اسلام کردند وانچه در زمان ماروی نمودن بود که در حوالی
سنه نهصد ونود وشش هجری رجعت مریخ در برج عقرب دست داد
این کمینه بسمع المحابر واصاغر خراسان رسانیدکه در مذهب تغییر بین ممکن است
اتفاق قبل ازان بدو ماه عبد الله خان اوزبک لشکر بخراسان کشیده
هرات مرامی حره نمود وبعد از نه ماه برقلعه دست یافته بقتل عام فرمان
داد ومردم از مذهب ما میه بیرون امده در عبادات ومعاملات
اعتقاد او وتقیة عمل بمذهب ابو حنیفه نمودن وبعد ازان پسرش مشهد
مقدسه را محاصره کرده دراندک فرصتی قلعه از اکرفته بنهب وقتل
اشاره نمود وبسیاری از علما وفقها وفضلا دران قضیه بقتل رسیدند
ودر سنه یکهزار وسی هجریه باز مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از تفکر
وتدبیر بسیار از ضعف وتباهی حال مشتبه دران وقت بخاطر کمینه
رسید که شخص از علما فوت شود که ازان دهنی بمذهب راه یابد وچون
افضل واکمل وافقهان زمان شیخ بهاء الملة والدین العاملی بود ظن
این فقیر غالب شد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از منزل فانی
ببعالم باقی خواهد کشیده لاجرم در قضیه را شرف که از مضافات ولایت
مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم وکفتم که
درین باب وعدهٔ بجا طراشرف نرسد که طالع این دولت قویست ونوعی

دیکر

دیکر نمی تواند شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت مومی الیه مریض شده
در عرض یکهفته برحمت ایزدی واصل شد ودرهمان سال شیخ محمد
بنیره شیخ زین الدین که در کمال زهد وعلم بود وجماعتی کثیر از جنها واورا
در مذهب ما میه قبول واز عان نموده بودند در ولایت حجاز از سرای
مجاز بعالم حقیقت انتقال نمود ونیز درهمان سال قیصر روم سلطان عثمان
لشکر بسر فرنکیان کشید ودر انوقت که خبر این عزیمت در انتشار یافت
بعرض اشرف رسانیدم که فرنکیان غالب خواهند شد اتفاقا دران عزائم
شکست یافته مقلوب ومنکوب مراجعت نموده تنبیه استاد ابو ریحان
بیرونی از براهمه هند نقل کرده که هرکاه افتاب بنقطهٔ حمل واصل شود
وقمر در منزل زهره باشد یعنی بطین ودبران وعوا واخیه دران سال
اکر مبانه واهل اسلام واهل شرک جنکی افتد مشرکان فایق وغالب اید
فلنرجع الی ما کنا بصدده رجعت مریخ در برج قوس دلالت کند بر کثرت
بلا وضرر بر ورزا وکتاب وعروض شر وفساد در اخبار ووقوع سرفه
ودرد سینه رجعت مریخ در برج جدی دلالت کند بر عدم استوای کارهای
مردم وفساد مزاجها وعارض شدن غموم وهموم در خلایق ومرک
اشراف وریخ سپاهیان وفساد حیوانات وکردم وجنبن باد سموم
رجعت مریخ در برج دلو دلالت کند بروج جمعی از رعایا کم پادشاه را
از ان فکر وبیم دست وهد ومیوها را از باد ضرر برسد رجعت مریخ
در برج حوت دلالت کند بر حزن پادشاه وکدورت واضطراب
خلایق ونقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی واز مامن بالضرورة
جدا شدن وناامیدی مردم وتاج اکرم کوید فائده ومنفعت مردم بود
وتندرستی تنبیه حکیم فاضل وراصد کامل محی الدین مغربی فرموده که
رجوع ثلثه وعلویه در وقت واحد دلالت کند بر تغییر دولت وموت
ملوک ودر سنه هزار وهشت هجریه ابن اوضاع دست داد وچون طالع
مملکت بلخ وولایت مرو بحمل تخمین دران وقت منحوس شده بود بعرض

بادشاه ظل الله رسانیدم که درین دروادیت تغییر دولت ممکن است
اتفاق دران حین نوروز خان ولد جلال خان اوزبک از قدیم الایام ایا
عنجهٔ والی مرو بود واز خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه اورد
وبتایید این دولت ابد پیوند باز در دار الملک حرو تمکن یافته دم عصیان
زد وشاه عالمپناه بتوفیق حضرت الٰه لشکر برسران محذول کشیده
اورا بدست در اورد وبا اهلی وعیال باطراف ولایت فارس
فرستاد ومملکت مرو ومضافات آن داخل ممالک محروسه شاهی
شد وحاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض حیدری جهان
فانی را وداع کرد وباقی سلطان والی ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ
ومضافات انرا تصرف نمود احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر
رجعت زهره مطلقا دلالت کند برتیاهی حال خواتین وبیدولتی زنان
ومطربان وخواجه سرایان واهل سان وطرب وساده رنخان وحدوث مرض
درمیان این طائفه وقلت فواید ومنافع ایشان وحدوث باران در وقت
رجعت زهره در برج حمل دلالت کند برعد وبرق وباران وسرما وکثرت
اراجیف رجعت زهره در برج ثور دلالت کند بر تشویش واضطراب
درمیان مردم وناسازگاری خلایق وظلم بعضی ببعضی سیما درمیان اصحاب
ملاهی واندوه سلاطین وحکام وقلت برد وکثرت رعد وبرق وفاصلی مکی
حکم برصعوبت برد کرده است رجعت زهره در برج جوزا دلالت کند برحرارت
وبوست هوا واضطراب وناشکیبائی مردم رجعت زهره در برج سرطان
دلالت کند بموت یکی از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدمهٔ حرم ومطالبات
نامقدور از رعایا رجعت زهره در برج اسد دلالت کند بر وقوع احزان
وضرر پادشاه وفرماندهان وزنان ایشان را عافت وعلت رسد رجعت
زهره در برج سنبل دلالت کند بر بیماری ورنج مردم خصوصا زنان ملوک
رجعت زهره در برج میزان دلالت کند بر موت یکی از خواتین معظم خاصه
از منسوبات پادشاه رجعت زهره در برج عقرب دلالت کند بر اضطراب

وبرهنوردی مردم وبی نیائی رؤساء وکارها وکثرت اراجیف رجعت
زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال مرهلاک بعضی
از اشراف رجعت زهره در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم
وبسیاری غم وهم واحزان وکثرت امراض وعلل در پیران ووقوع موت
ومرگ ایشان رجعت زهره در برج دلو دلالت کند بر حدوث غم وهم
بر زنان وارباب غنا وملاهی وعروض امراض در مردم از رطوبت
وبسیاری درد شکم وقی کردن وکثرت باد وبارندگی وکوبندار میدگی هوا
وسلامتی مسافران رجعت زهره در برج حوت دلالت کند بر حدوث
اراجیف واضطراب وتشویش درمیان مردم وحدوث بیماری وجزع
وفزع احکام رجعت عطارد در برج اثنی عشر رجعت عطارد مطلقا
دلالت کند بر ضعف حال اطبا ومنجمان ونجار ونحال وکساد بازارها
واختلاف هوا وهراس در مردم وسرهود در معالجات مرضی واحکام
نجوم وخسارت کتاب واهل قلم وتخویلداران وارتفاع غبار ودخان
وکثرت باد وکدورت فضلا وارباب اسواق ومعظم رعایا رجعت عطارد
در برج حمل دلالت کند بر ابزار کتاب واتلاف واسباب ایشان وصناع
وحدوث مرض حصبه وحیدری اکثر در اطفال وبسیاری اراجیف رجعت
عطارد در برج ثور دلالت کند بر صحت واستواء هوا وصلاح حال
کتاب با پادشاه وحواشی وحدم پادشاه وهول ودلتنگی مردم وبیماری
چهارپایان رجعت عطارد در برج جوزا دلالت کند بر خوف
واضطراب کتاب واهل سیاق وبسیاری غم وهم درمیان ایشان
وایذا یافتن وحدوث کرما وتغییر در رسوم وامور وناشکیبائی مردم بر
رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند بر هلاک وتلف رجال از اشراف
واعیان وطلب خراجها بتشدد وگرمی هوا وسموم رجعت عطارد در برج
اسد دلالت کند بر کثرت احزان وتشویش در ملوک وظهور حسد وستم
در ولایت روم وتخلیطات در امور وبدحالی مردم وافت زنان حاصهٔ زنان ملوک

رجعت عطارد در برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد
واضطراب در کار ملوك و سلاطین و امور ملکی و بیماری در خواتین
معظم و خشکی هوا رجعت عطارد در برج میزان دلالت کند بر منفعت عامه و عزت
ایشان در پیش پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال هوا و اضطراب در اهل ملاهی
رجعت عطارد در برج عقرب دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان
واندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان رجعت عطارد در برج قوس دلالت
کند بر حدوث امراض در جبال و دساتیق و هلاك بعضی از اشراف و نزول
بلایا در محکمها و قلعها رجعت عطارد در برج جدی دلالت کند بر تشویش و هم
واخوان و هموم در عامه و موت در زنان اشراف و سلاطین و اهل سفاین و بلا
و خصما اهل جبال و قلاع و بیماری و مرك بیران رجعت عطارد در برج دلو دلالت
کند بر حدوث امراض حاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر و دم اما اگر دست
دهد با نفع بود رجعت عطارد در برج حوت دلالت کند بر نکبت و افت
بر زکی که معروف و مشهور بود و ایذا و بحر متی اهل شرف و بسیاری حزن واندوه
و کثرت سحاب و غیم و صعف عظما و نزول باران در رعد و برق واندوه مقربان
و بسیاری اراجیف و سخنان در دروغ و تشویش و بیماری تنبیه احکام استقامت
کواکب صد تاثیرات رؤیه رجعت است چنانکه استقامت زحل مطلقا دلالت
کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبار داران و کرانی نرخها
و کثرت کست اهل فلاحت و فرح بندگان و طوائف کردان و پیدان استقامت
مشتری دلالت کند بر فرح قضاة و کبار و رخص طعام و رسل و رسائل میان ملوك
و عظما و اظهار محبت از طرفین و قوت و زیاد اعیان و رونق ابواب البر و کثرت
خیرات و طاعات استقامت مریخ دلالت کند بر صلاح لشکریان و کثرت قواند
ایشان و شدت حاجت پادشاه بلشکر و خشم و عزت صناع اسلحه و آلات
حرب و سعادت حال امرا و سران سپاه و قوت رنود و اوباش استقامت زهره
دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سریان و اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار
و سازه زنخان و فرح در مردم و دوام سرور و رشد و ترقی خواتین معظمه استقامت

استقامت عطارد دلالت کند بر قوت حال تجار و عمال و محترفه و اطبا و
اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیك و تغییر هوا و امدن باران در وقت
و طیب قلوب عوام فصل روم در احکام خفا و ظهور کواکب خمسهٔ متحیره
مراد از خفای کواکب اول درامدن اوست در تحت الشعاع افتاب بر وجهی که اصلا
مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از انکه او را ظهور بوده باشد و مراد
از ظهور اول ظهور بیست که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از انکه در تحت
شعاع افتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای کواکب
مختلف می باشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در مع واحد نیز مختلف میشود
و بسبب کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی و جنوبی
و بسبب سرعت و بطؤ و بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا
برین اهل احکام کلهم مقداری معینین در هو کوکب منظور داشته اند از درجات
سوادکه چون میاید افتاب و ان کوکب بان مقدار رسد کوکب در تحت الشعاع
بود قبل از احتراق یا بعد از ان و مدار احکام بران نهاده اند خواه که کوکب
مرئی بوده باشد و خواه که مخفی هرچند منظور و ملحوظ اهل حساب در حسابهٔ
تقاویم اول خفا و رؤیه باشد و زهره را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض
زیاده بر هفت درجه باشد چنانکه احتراق و تصمیر بر و اطلاق بیکند تحت الشعاع
نیز اطلاق نکنند و وجه این ظاهرست و حد تحت الشعاع و رسفلیین دوازده درجه
مقرر کرده اند در علویین پانزده و رجم و مریخ هژده درجه و دون این مقادیر
در تحت شعاع افتاب باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس
و مرض دانند چنانکه گویند که چون کوکب بشعاع افتاب در اید بمنزلهٔ شخصی بود که
داخل زندان شود یا مریض گردد و چون باحتراق رسد بمنزلهٔ شخصی بود که بهلاکت
رسد و چون از احتراق خلاص شود استادایو ریحان گوید بمنزلهٔ شخص زندانی
یا متواری باشد که بیرون امدن راهی بسیجد یعنی ارادهٔ خروج نماید احکام
خفای کواکب متحیره در برج اثنی عشر از قول هرمس حکیم احکام خفای
زحل در برج اثنی عشر خفای زحل مطلقا دلالت کند بر حسارت مشایخ

ورؤسا واهل قلاع وسکان جبال وکثرت سحاب وکدورت وظلمت هوا وامدن
بادان دروقت وحدوث غم وهم درخلایق وبطالت رعایا واهل حرث خفای
زحل در برج حمل در ثلث اول برج ضعف وبطو اشیا باشد ودر ثلث ثانی ثلث
امطار وتا استوایی هوا وقتل ودر ثلث سیم رجوع وویا خفای زحل در برج
ثور در ثلث اول برج زیادتی انها باشد وتشویش مردم وشروا ودر اکثر نواحی
وبسیار اراجیف ودر ثلث ثانی توسط امور بود ودر ثلث سیم نهب وغارت
ودزدی امراض جدری سمت ظهور یابد خفای زحل در برج جوزا در ثلث
اول این برج یکی از ملوک را مرضی طاری شود وحال زنان بد کند ودیتمار اماکن
مقدسه ودر ثلث ثانی صلاح حال مردم بود ورواج اسواق وکثرت بیع وشری
ودر ثلث ثالث موت یکی از فرماندهان بود باگریختن اواز وطن اصلی خفای
زحل در برج سرطان در ثلث اول برج منفعت اهل حرث وارباب زراعت
باشد ودر ثلث دوم درد چشم وزکام ونزلات شایع کردد ودر ثلث سیم موت
زنان بود خفای زحل در برج اسد در ثلث اول برج مرض عارض بعضی مردم
شود ودر ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند ودر ثلث سیم تب ربع عارض شود
خفای زحل در برج سنبله در ثلث اول برج بلایی لاحق یکی از پادشاهان شود
ودر ثلث ثانی موت عجایز بود ودر ثلث ثالث بر کثرت سخنان دروغ ودر میانه
وزراو کتاب خفای زحل در برج میزان در ثلث اول برج ببوست هوا وقلت
امطار بود ودر ثلث ثانی سرما خشک باشد ودر ثلث ثالث همچنان خفای زحل
در برج عقرب در ثلث اول برج برجهد کردن لشکریان وقلت سکون ایشان ودر ثلث
روم پادشاه را بیماری دست دهد ودر ثلث سیم همچنان خفای زحل در برج قوس
در ثلث اول برج بلا واحزان لاحق مردم شود ودر ثلث ثانی ضعف وبطو امور
بود ودر ثلث ثالث کرانی طعام باشد خفای زحل در برج جدی در ثلث اول برج
قوت عدو وبرهم خوردکی مردم باشد ودر ثلث ثانی وثالث صعوبت بحر ولم
کثرت امواج باشد خفای زحل در برج دلو در ثلث اول برج کثرت ظهور بلایا بود
ودر ثلث ثانی موت پیران بود ودر ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت

خفای زحل در برج حوت در ثلث اول برج حدوث مرض زکام وتزاید بود
ودر ثلث ثانی کثرت صحبت ومجلس داشتن بود ودر ثلث سیم حزن وغم لاحق
پادشاهی عظیم الشان شود احکام خفای مشتری در برج اثنی عشر خفای
مشتری مطلقا دلالت کند بر بستکی کار خداوندان دین وناموس واندوه وحزن
ترسایان وعیسویان وظهور بارندکی در وقت وکرد وغبار وحدوث مرض وویا ثم
خفای مشتری در برج حمل در ثلث اول برج امراض کثیره از رطوبات عارض شود و
در ثلث ثانی یکی از خواتین معظم اتفاق افتد ودر ثلث ثالث موت مردی
اصیل کثیر المال دست دهد خفای مشتری در برج ثور در ثلث اول برج حدوث
امراض از رطوبات اتفاق افتد ودر ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود
ودر ثلث ثالث موت مردی بزرک حادث کردد خفای مشتری در برج جوزا در ثلث
اول برج ضعف اشیا وتلف آن باشد ودر ثلث ثانی باد بسیار جهد وکدورت
هوا وبسیاری کرد وغبار بود ودر ثلث سیم جور پادشاه وحکام بر رعیت واقع
شود خفای مشتری در برج سرطان در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل
کند ودر ثلث ثانی نیز بر اموال پادشاه واقع شود ودر ثلث سیم تشویش عامه بود
واضطراب وکثرت اخبار واراجیف باشد خفای مشتری در برج اسد در ثلث اول
برج غم وحزن لاحق پادشاه کردد ودر ثلث دوم وسیم موت مردی شریف ذو
القدر روی نماید خفای مشتری در برج سنبله در ثلث اول برج پادشاه را مرضی
عارض کردد وضعف بسیار روی نماید ودر ثلث ثانی حزن وهم بوزیری رسد وتکوب
کردد وایذا بجمعی از توابع لواحق او راه یابد ودر ثلث ثالث اهل سفاین وسواحل را غم
وکدورت رسد خفای مشتری در برج میزان در ثلث اول برج قلت امطار وببوست
هوا بود ودر ثلث ثانی برودت هوا ودر ثلث ثالث مرض عارض پادشاه کردد
خفای مشتری در برج عقرب در ثلث اول برج فراغت عساکر وراحت وصلاح
امور ایشان بود ودر ثلث ثانی وثالث موت زنان پادشاه یا خواتین خواشی
پادشاه اتفاق افتد خفای مشتری در برج قوس در ثلث اول برج اخبار ناخوش
بسمع پادشاه رسد که ازان کدورت خیزد ورؤسا مغموم ومحزون شوند

ودر ثلث ثانی وثالث موت مردی شریف دست دهد از اهل مملکت **خفای مشتری در برج جدی** در ثلث اول برج اضطراب درمیان مردم حادث شود وارتکاب دعاوی باطله کنند وحجتهای بیوجه اورند ودر ثلث روم ارا جیف افتد ومردم برهم خورده شوند ودر ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه بیماری کرد در **خفای مشتری در برج دلو** در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل حرم پادشاه کرد وزیادتی یزرلک را افت رسد ودر ثلث روم وسیم کمتی باران باشد **خفای مشتری در برج حوت** در ثلث اول برج سرما وبرف وجلید حادث کرد ودر ثلث روم حرکت ملوک بود بموضع قریب ودر ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت ایند **احکام خفای مریخ در هریک از برج اثنی عشر** خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان وانزلاک وحمول ایشان وکدورت امرا وقتل بعضی از سپاهیان واهل فساد وکرفتاری در زنان وقاطعان طریق **خفای مریخ در برج حمل** در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند واموالش پرداخته شود ودر ثلث ثانی فرح ونشاط لشکریان باشد ومقرب ومصاحب پادشاه شوند ودر ثلث سیم رباح عارض حبالی شود وکثرت اسقاط حمل بود **خفای مریخ در برج ثور** در ثلث اول برج امراض دم نسا بود ودر ثلث روم اسقاط حمل زنان ودر ثلث سیم فساد انگور وزیتون باشد **خفای مریخ در برج جوزا** در ثلث اول برج موت مردی بزرک حادث شود ودر ثلث روم التش درمنازل شهری افتد وشاید کم اموال بسیاریان سبب ضایع کردد وخوف کتاب ازان بیشتر باشد ودر ثلث سیم زن پادشاه مریض شود وصاحب بستر شود **خفای مریخ در برج سرطان** در ثلث اول برج امراض لاحق مردم خاصة زنان شود ودر ثلث روم مردم از حرارت بیمار کردند ودر ثلث سیم حکم همان بود **خفای مریخ در برج اسد** در ثلث اول برج کدورت وحزن پادشاه باشد ودر ثلث روم وسیم قطع امید وبیم از امور مکتوم نماید وبر پادشاه جمعی خروج کنند وحرکات شدیده وحدوث حرب باشد **خفای مریخ در برج سنبله** در ثلث اول این برج

وهم وحزن لاحق کتاب واصحاب دواوین ودفاتر شود ودر ثلث ثانی اسقاط حمالی باشد ودر ثلث ثالث مرض حوائین واقع ایشان بود **خفای مریخ در برج میزان** در ثلث اول برج ببوست هوای خزان وقلت باران بود ودر ثلث روم مرض ریحی عارض پیران شود ودر ثلث سیم فرح لشکریان وراحت ایشان بود **خفای مریخ در برج عقرب** در ثلث اول برج راحت لشکریان وسکون ایشان بود ودر ثلث روم در وجع وحرارت عارض عابدان کردد از کثرت غلیان خون ودر ثلث سیم بیماری باشد **خفای مریخ در برج قوس** در ثلث اول برج مضادات وعداوت درمیان مردم حادث کردد خاصة درمیان اصحاب ملاهی واغانی ودر ثلث روم اسقاط حمل وکثرت نم وباران باشد وبسیاری ابر وقلت صفای هوا بود ودر ثلث سیم غضب پادشاه بریکی از رؤسا باکتاب واقع شود **خفای مریخ در برج جدی** در ثلث اول برج موت یکی از عظماء الناس بود ودر ثلث روم ارا جیف میان لشکر پادشاه افتد ومغموم ومهموم کردند ودر ثلث سیم کثرت امطار وایذا باشد **خفای مریخ در برج دلو** در ثلث اول برج مضرت وخوف لاحق ادمیان شود سیما زنان حامله ودر ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود وخوف غرق باشد ودر ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را وفات فرا رسد **خفای مریخ در برج حوت** در ثلث اول برج تلف حیوانات الی بود ودر ثلث روم امراض صعبت عارض کردد ودر ثلث سیم کثرت باران باشد **تنبیه** چون افتاب از مقابله کوکب علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز بایشان متقارب کردد چنانکه هر شام ایشانرا بافق غربی اقرب بینند تا انکه در حوالی افق بخت الشعاع افتاب درایند پس همیشه خفای ایشان قبیل احتراق درجانب مغرب باشد یا لاتخلف **احکام خفای زهره در برج اثنی عشر** خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندکی وبادوبرودت ورطوبت وطلاق وفراق ازاواج ومرک واقت زنان ومطربان وخسارت ایشان وبدحالی حوائین معظمه

خفای زهره در برج حمل اگر در اول شب بود وجود و کثرت مطالب باشد
و اگر در اخر شب بود کثرت اراجیف و برهم خوردگی مردم باشد خفای زهره
در برج ثور اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد یا نقل ایشان از مکانی
بمکانی و اگر در اخر شب باشد شخصی یا پادشاه بسبب ملک نزاع کنند
و ازان پادشاه اندوهگین شود خفای زهره در برج جوزا اگر در اول
شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و اگر در اخر شب بود اندوه
بمردم رسد خفای زهره در برج سرطان اگر در اول شب اندوه و حزن مردم
بود بسبب اخراجات و اظهار اموال فخر و نزد ایشان و اگر در اخر شب بود
اندوه و حزن و عجز عمال و اصحاب ولایات بود و بسیاری جلای وطن
ایشان خفای زهره در برج اسد در اول شب حرارت و عطلت هوا بود
و در اخر شب فساد هوا باشد خفای زهره در برج سنبله در اول
شب امراض حادّه عارض مردم شود و در اخر شب نیز علل غلیظه عارض خلایق
شود خفای زهره در برج میزان در اول شب منازعت مردم باشد و در اخر
شب بیماری زنان بود خفای زهره در برج عقرب در اول شب کشف
اشیا مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در اخر شب
کثرت فکر رؤسا بود خفای زهره در برج قوس در اول شب موت یکی
از اکابر و عظما باشد و در اخر شب حکم همان بود خفای زهره در برج
جدی در اول شب عروض مرض و علل در مردوزن باشد ستیز مردان
بیرون زنان با دشاه، و در اخر شب مثله خفای زهره در برج دلو در اول شب
سکون بحر و قلت ریاح باشد و در اخر شب حکم همان بود خفای زهره
در برج حوت در اول شب امراض صعبه عارض کرده و در اخر شب
حکم همان بود احکام خفای عطارد در برج اثنی عشر خفای عطارد
مطلقا دلولت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب جوان و منصرفان
و تحویلداران و وزرا و ارباب اسواق خفای عطارد در برج حمل در اول شب
امراض در میان مردم از حرارت حادث شود و در اخر شب انقطاع بیماری

باشد از مردم و وقوع ان در دواب خفای عطارد در برج ثور در اول
و اخر شب امراض در بهایم عارض شود خفای عطارد در برج جوزا در اول
شب حفت امراض بوده در اخر شب گرمای سخت بود خفای عطارد در برج
سرطان در اول شب اضطراب از حزن عاقه بود و در اخر شب حرارت هوا باشد
خفای عطارد در برج اسد در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن
و در اخر شب میانه رؤسا دشاه و ملازمان و کاروانان و کدورت و گفتگو
شود و سفری سخت روی نماید خفای عطارد در برج سنبله در اول شب بیماری
عارض پادشاه گردد و در اخر شب بیماری عارض یکی از اهل حرم پادشاه
گردد و یا زنی و بترک خفای عطارد در برج میزان در اول شب امراض عارض
مردم گردد و در اخر شب کدورت هوا باشد خفای عطارد در برج عقرب
در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و اجلاء قرا و باشد
در اخر شب مثله خفای عطارد در برج قوس در اول شب سکون قرائم و
لشکریان باشد و در اخر شب نفع کتاب بود بدون ضرر خفای عطارد
در برج جدی در اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و در اخر شب مثله
خفای عطارد در برج دلو در اول شب سکون در اشیا بود و در اخر شب نفع
نفع از امور مکتومه باشد خفای عطارد در برج حوت در اول شب کثرت
کثرت باران و نم و وحل باشد و در اخر شب کثرت اعدو یرف و بادهای
عبارناک بود تنبیه چون مرکز تدویر سفلیین دائما تقریبا مقارن
اب باشند بعد از انکه از اعلی تدویر این در کوکب محترق گردند از جانب مغرب
نمایان شوند پس برباط اعظم رسند و از انجا با ساقل تدویر میل کرده، اوز
بروز متقارب با فتاب شوند تا در حوالی افق غربی بخت شعاع
افتاب درآمده، مختفی شوند و بعد ازان از افتاب گذشته در جانب مشرق
نمایان گردند پس برباط اعظم رسند و باز میل با فتاب کنند تا در حوالی
شرقی بخت شعاع افتاب درآمده، مختفی شوند پس ازین بیان ظاهر شد که
سفلیین راهم خفا در طرف مشرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب

ولهذا هرمس احکام خفای ایشانرا در هم طرق علیحده بیان نموده احکام
ظهور کواکب منحیزه در بیج اثنی عشر احکام ظهور زحل احکام ظهور
مطلقا دلالت کند بر علوی اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان
وطبیب قلوب اهل جبال و قلاع و حدائق قدیم و حوشحالی پیران و مردم
سالخورده و قلت بدن ایشان و محقق طوسی علیه الرحمة میفرماید که زحل
درین حال مثل کلیست که از خوف و بد کریخته است که اگر احدی را در
یابد شدت پیدا کند و او را بگیرد ظهور زحل در بیج حمل دلالت کند بر کثرت
حروب و قتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب
وجنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزدان
وحرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت سباع و هرمس گوید که اگر
در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه گردد و بابت
سبب از اجیف در میان اعیان بهم رسد تنبیه مراد ازین ظهورند
ظهورات سابق است یکم عبارتست از رؤیة کوکب در اول شب هنگام
طلوع بشرط انکه در طلوع سابق از غلبه نور افتاب مرئی نبوده باشد
واین از کواکب سیاره مخصوص علویه است ظهور زحل در بیج ثور
دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در نواحی مغرب و سرمای
عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریها و افروزک کاو و شتر و تباهی
غلة حاصله در جانب مغرب و نقصان میوها و هرمس گوید که اگر در اول شب
از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر یارانهای مضر و غرق اماکن ظهور
زحل در بیج جوزا دلالت کند بر کثرت باد و باران و تذبذ میاه و امکان
سرما و فساد طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند که مرضی لاحق پادشاه
گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار ظهور زحل در بیج سرطان دلالت
کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و فساد مطعومات
و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خون ریختن

در جهة مشرق و حدوث بیماری عام اکثر از سرفه و درد سینه و هرمس گوید
اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد و کثرت باران باشد در مواضع
مستعده ظهور زحل در بیج اسد دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه
وحرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم و مضرت از حشرات گزنده
سیما حیات و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد زیادتی
اب رودخانها و چشمها باشد ظهور زحل در بیج سنبله دلالت کند بر حدوث
حمیات حاره و موت و قتال در میان مغرب و جنوب و بعضی نجای جنوب
شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات اسمانی و حاسب مکی گوید
اگر دران وقت زهره با او بود مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ
با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا بود حدوث
ریاح اصفر باشد و اگر مشتری با او بود قلت مرگ و افت غلات بود
ومضرت از ملخ و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور
کند اب رودخانها زیاده شود و باران اید و رعد و برق باشد در مواضع
مستعده ظهور زحل در بیج میزان دلالت کند بر قلت طعام و شدت
اشوب و وزیدن بادها و سختی گرما و حاسب مکی گوید اگر مریخ دران
وقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و وقوع وحشت و اگر مشتری
با او بود قهر فتنها باطل گردد و وبا عارض مردم شود و مرگ باشد
وکثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت و هرمس گوید اگر
در جانب مشرق در اول شب ظهور کند ضدها با اهل عالم رسد و فترت
باشد و امراض عارض خلایق گردد اکثر از سیدگی و نفخ و بعد ازان
ارزانی شود ظهور زحل در بیج عقرب دلالت کند بر سفک دماء
در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی علل و امراض حادث
گردد رود و چشم و گوش باشد و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب
و اگر مشتری و قمر قریب یکدیگر باشند مؤکد در رود چشم و گوش باشد و سنگ
مثانه و حادث گردد و در بعضی مواضع برق شود و اگر مریخ قریب با او بود

کمی وبا وبسیاری صفای هوا باشد ودر وچشم تاکید باید وهرمس گوید
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعداء وخوارج بر بادشاهی
بیرون ایند ویا الضروره از مکان خود انتقال کند ظهور زحل در برج
قوس دلالت کند بر مرگ علما وحرب ودر زمین مغرب وحاسب مکی گوید
اگر مریخ وزهره قریب او باشد قلت موت بود واما امراض عارض مردم
کرد از در وچشم وزات الجنب وحمیات ودردپای ومرگ طیور وقلت
عصیر وزیت بود وهرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق
ظهور کند اوجاع وحمیات مختلف عارض مردم شود ظهور زحل در برج
جدی دلالت کند بر حدوث بارندگی وزبدن بادها وکثرت خوف وفزع
در مردم ووقوع حرب در جانب مشرق وافات در عالم وبسیاری عصیر
وزیت باشد ظهور زحل در برج دلو دلالت کند بر خوف وفزع در عالم
وکثرت فتنه در اکثر اقالیم وخلاف رعیت نسبت بپادشاه ووبا
وموت وزنان وجوانان ومخالفت از ولج وحاسب مکی گوید اگر
نیرین باو نزدیک باشند قلت زیت بود واراجیف شایع کردد واوجاع
عارض مردم شود وآب طغیان کند ونقصان غلات باشد وهرمس
گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم واحزان بمردم رسد
ظهور زحل در برج حوت دلالت کند بر حدوث نفرس وجذام وکثرت
ابها ووقوع سرما ومرور سیلها واگر مریخ وزهره مقارنه یا مقابله او باشند
یا قمر یا او نظیر مقابله داشته باشند حاسب مکی گوید در وچشم
شیوع یابد وقلت طعام وامطار بود وسلامتی اشجار وکثرت
اغراس بود سیما زیتون احکام ظهور مشتری در برج اثنی عشر
ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال قضاة وفقها وارباب
ناموس وحسن حال رعیت وخوشی حال طائفه نصاری وتمکن وزرا
ورئیس المحققین نصیر الملة والدین میفرماید که مشتری در این حال
مثل فردی فاضل است که بلا ومکروه بسیار بر سر او گذشته ورحمت

ورافت او سمت تزاید پذیرفته بلند قدر ومعتمد شده باشد ظهور مشتری
در برج حمل دلالت کند بر قلت امراض واکر احیانا واقع شود در سر وروی
باشد وسلامتی غلات خصوصا در زمینهای ترم ووقوع زکام اکثر در میان
اجسام واوجاعات وبسیاری باران وهبوب ریاح شمالیه بود وحدوث
برف حاضره در مواضع سرد سیر وکوه پایها ونقصان علف زارها وچراکاهها
وقلت طیور بود وبسیاری تفرع واستکانت باشد وهرمس گوید
اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما وباران وثلج باشد
ظهور مشتری در برج ثور دلالت کند بر مرگ زنان بعضی از علمای کبار
وبسیاری سرما وباران وباد ونقصان میوها وهرمس گوید اگر در جانب
مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت امطار وایذا بود ظهور مشتری در برج
جوزا دلالت کند بر مرگ زنان وجوانان وبیماری سائر مردم وعلت
اشجار واوجاع عینیه حاضره در زنان ورخص جبوبات وقلت ابر چشمها
وعلل در کودکان وهرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند
کثرت باران باشد در ولایت مشرق وبسیاری رطوبت وکدورت هوا
ظهور مشتری در برج سرطان دلالت کند بر حدوث امراض حاضره در بهار
وجوشش ووجع لب ودهان وارزانی علات وحدوث رعد وبرق
امدن باد شمال وطغیان ابها وهرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق
ظهور کند کثرت امطار وایذا بود واعتدال هوا ظهور مشتری در برج اسد
دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر ونزله وسرفه وحسن حال اشجار وغلات
ونقصان وافت دواب وموت اشراف وبیماری بعضی از ملوک ووزبدن
بادها ونقصان ابها وهرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور
کند بارانهای نافع وارزانی بسیار وحسن سیرت مردم وکمی بعضی وحدت
وارزانی واعتدال مزاجها باشد ظهور مشتری در برج سنبله دلالت کند
بر فساد درختها وبسیاری انگور وامراض زاو در وچشم ودر زمستان
سرما وبرق ویخ بند باشد ورعد وبرق در تابستان ومرور سیول وهرمس گوید

اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم یاسفد ظهور مشتری
در برج میزان دلالت کند بر بسیاری دردسر و بیماری زنان حامله و طبیعت
هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری
اعشار صیفیه و هرمس حکیم کوید اکر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم
و زکام و زلزله بسیار بود ظهور مشتری در برج عقرب دلالت کند بر کثرت
اوجاع مختلف حاصله در بهار و هلاک کاوها و خوبی کردم و توسط زروع
و کثرت امطار و برق حاصله در زمستان و بسیاری دزد و نقصان چشمها
و انباشته شدن آبار و آفت کشتیها و سلامتی درخت زیتون و نوت و هرمس
حکیم کوید اکر از جانب مشرق هنکام شام ظهور کند دردها حاصله در چشم
در میان مردم شایع کردد ظهور مشتری در برج قوس دلالت کند بر مرک مردی
عظیم القدر از اهل مشرق و کویند جلای وطن نماید و افت در کتابت
و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوای زمستان و حدوث باران و باد در اواخر
ان فصل و بسیاری خرید و فروخت میوها و کثرت کیاهها و افت سنابع
و کلاب و هرمس حکیم کوید اکر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند در چشم
عارض مردم شود ظهور مشتری در برج جدی دلالت کند بر هیجان در چشم
و سرد و هلاک حیوانات حاد و سرما و برف و جستن یادها و کثرت ابها
و وقوع جرب و حکه در میان مردم و هرمس کوید اکر در جانب مشرق اول شب
ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع ورک و در چشم و شیوع یابد
ظهور مشتری در برج دلو دلالت کند بر امراض سر و عارضه حکه در مردم و غرق
کشتیها و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح نافعه بزرع و کشت و کثرت
باران و مرک در میان عظما و مشهور و کوید از مساکن و اوطان هزیمت
نماید و هلاک طیور و دواب بحر بود و کیاهها از یخ و برف تباه شود
و هرمس کوید اکر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت حرب و بلا
در عالم و قلت ریاح باشد ظهور مشتری در برج حوت دلالت کند بر خوشدلی
اهل عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی غلات و تیاهی میوها

و بیماری زنان و کودکان سیما در فصل بهار و در افت حبالی و شدت و عسر و
لادة و علت و دردها و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله
و تردد و افت کوسفند و هرمس کوید اکر در جانب مشرق هنکام شام ظهور
کند کثرت باران و نم باشد احکام ظهور مریخ در برج اثنی عشر ظهور
مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال کربان و امرا و سپهسالاران و سلامتی
ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و فرح و خوشحالی و سلامتی
و تندرستی اشکاران و قصابان و سلطان المحققین علامه طوسی
میفرماید که مریخ درین حال مثل شمشیری بود کرم در غلاف و صیقلی که اصلا
کار نفرموده اند و کند باو راه نیافته ظهور مریخ در برج حمل دلالت
کند بر کرمی هوا و هبوب سموم در بادیه اعراب و ضرر زروع و عروض مرض
بسبب حرارت و در چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن
حال میوها و علها و بیماری زنان ظهور مریخ در برج ثور دلالت کند بر حسن
حال زروع و نباتات و مرض در میان چهارپایان حاصله کاوان و کوسفندان
و کمی باران و تفاوت نرخها و افت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال
و خرق اهل شام و کثرت در چشم و هرمس کوید که اکر در جانب مشرق هنکام
شام ظهور کند قحط شایع کردد و امتناع باران باشد ظهور مریخ در برج
جوزا دلالت کند بر خرد رسیدن تعمالوا اهل قلم و حسن حال نباتات و اشجار
و حوشی عامه و کثرت یاد و قلت اب و فساد دزدان و مرک و قتل در طرف
شمال و بسیاری حریق پس اکر بنین قرین باشند با حرارت مزاجها باشد
و در چشم سیما در دختران ظهور مریخ در برج سرطان دلالت کند بر حرکت
عساکر و کثرت و ظهور قاطعان طریق و حدوث غارت و امراض
حاره در مردم اکثر نیب ربع و افت اعضا و درد سینه و کلو و تفاوت
نرخها و میل مردم باکل حرام و مرک و واب و ظهور حشرات الارض و هرمس
کوید اکر در جانب مشرق و هنکام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا
بود و زوال هم و غم خواطر ظهور مریخ در برج اسد دلالت کند بر فوت

ظلم وکثرت ظلم وتسلط سباع ودراهما وکرانی معدنیان وارزانی حیوانات
وسلامتی زراعات وفوت کرما وحدوث امراض حارهٔ مرجحه وحدوث
دروشکم خاصّة دراطفال وموت یکی ازعظما وهرمس کوید اکر درجانب مشرق
وقت شام ظهور کند باران اندك ابد وتنزول قطرات باشد ظهور مریخ
دربرج سنبله دلالت کند برهبوب سموم دربیابانها ورسیدن افت بزراعت
وحدوث حرارت درمزاج مردم وجوشش اعضا ودردچشم وحبس بادها
وتند وحاسب مکی حکم بعلّت یادکرده است واکر قریب بنیّرین باشد درناحیت
جنوب فتنه واشوب بود وهرمس کوید کم اکر ازجانب مشرق وقت شام
ظهور کند مرك پادشاهی باشد یامردی عظیم الشّان ازاعیان او ظهور
مریخ دربرج میزان دلالت کند برکثرت موت وبسیاری وزران وفرزع اومیان
ووفور باران وقلّت میوها سیما انکو وزیتون وحرکت اسعار وهرمس
کوید اکر ازجانب مشرق دراوّل شهر ظهور کند باران بسیار باشد وحدوث
رعد وبرق وصاعقه بود ظهور مریخ دربرج عقرب دلالت کند برتبکی حال
امرا ولشکریان وحرب درنواحی مشرق ووبا ومرض درادمیان وکثرت
بارانها وابها ونقصان مزروع وظهور حشرات الارض وموت زنان
حاضة بجایز وتمرّد وزران حاضة دربلاد شام وکثرت اوجاع از بروت
ومرّه سودا وبسیاری حزن وفترت وشیوع دردکوش وچشم واکر مزاج
زهره بود باران اندك بود وبرف بسیار وازامتزاج قمر بکی موت ومرك
وامتزاج زحل مرك عام وکثرت باران وهرمس کوید اکر درجانب مشرق
وهنکام شام ظهور کند امتناع باران وکثرت خشکی هوا باشد ظهور مریخ
دربرج قوس دلالت کند برحدوث حرب درجانب مشرق وکثرت قحط درانطرف ووفور
بادها وخوبی ازرع وکشت وخوشحالی عامّه وامراض حاره وکثرت موت حاضة
درسلاطین وحکام وحدوث برقان ودردچشم وبسیاری یخ وتباهی
میوه وهرمس کوید اکر درطرف مشرق هنکام شام ظهور کند ضرر بسیار بحد
رسد وغلظت هوا وبیوستان باشد وتفاوت فی الجمله درنرخها وارزانی

بود ازان

بعد ازان ظهور مریخ دربرج جدی دلالت کند برصلاح حال لشکریان
وخوشی زراعت وارتفاعات وظهور موت درحیوانان وکودکان وحرب
درمیانهٔ مشرق وجنوب وهرمس کوید اکر درجانب مشرق هنکام شام
ظهور کند فساد کروم باشد وتلف حیوانات ودواب الارض ظهور مریخ
دربرج دلو دلالت کند برحرکت هوا وکثرت امطار ورباح وخوبی زرع
ونبات وارزانی نرخها وبسیاری ارلجیف وفساد میوها وکمی باران
وعزّت مأکولات وحرب درزمین شمال وبسیاری وجمع وهرمس کوید
اکر درجانب مشرق هنکام شام ظهور کند شدّت حرب وفصیحت باشد
لیکن اخر بخیر کذرد ظهور مریخ دربرج حوت دلالت کند برحمول عظما
وقلّت باران درجانب جنوب وکثرت دردچشم ووفور طعام بود و
انضاع منازل عظما وفساد امور سلاطین وحاسب مکی کوید اکر زهره
درین حال باادبود کثرت وشدّت حرب بود وحدوث رعد وبرق و
هرمس کوید اکر درجانب مشرق هنکام شام ظهور کند بنهای کروم شایع
شود ازغلیان خون ورطوبت محرجه تنبیه جون کواکب علویه محترق
کروند وافتاب بحرکت توالی بسبب سرعت برایشان سبقت کیرد
ومقداری دور شود ایشان هنکام صباح ورجهٔ مشرق بنظر درایند
پس ظهور ایشان بعید احتراق دائما درجانب مشرق بود بلا تخلّف
احکام ظهور زهره دربرج اثنی عشر ظهور زهره مطلقا دلالت کند
برقلّت باران وفرح خواتین وطیب قلوب رعیت وکثرت باد
ومحقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره درین حال مثل
زنی بود ضعیف دل وبدن وسستی طبیعت نفس او نخالت اصلی
نیامده باشد ظهور زهره دربرج حمل دلالت کند براستخدام وفرمان
برداری لشکریان وکثرت فراغت مردم وظهور خیر درعالم وحسن حال
مواشی واشجار واعتدال هوا وسرور عظما واشراف وبسیاری
منافع وفوائد وکثرت باران ونم وزیاده شدن ابها وصلاح حال اهل دریا

ظهور زهره در برج ثور دلالت کند بحسن زرع واعشاب وشجار ورفاهیت
مردم وکثرت فرح وسرور وفراخی سال وخوبی کروم وبایغات وبسیاری باران
ظهور زهره در برج جوزا دلالت کند برسلامتی مزاجها وخوشی هوا وبسیاری
حیوان وکثرت باد وبسیاری فسق وفجور ووفور تناسل طیور وحیوانات
ظهور زهره در برج سرطان دلالت کند برکثرت مرض جدری وسلامتی غلات
ومیوها وبودن باران وزیاده شدن آبها وصلاح حال زنان ظهور زهره
در برج اسد دلالت کند برسلامتی زروع وغلات وانمار وارزانی نرخها
وزیادتی آبها ووقوع اشوب درجانب مشرق وقوت حال پادشاه وظهور
وحوش موذیه وسباع ضاره وبادهای صعب در دریاها وکثرت اخیار
ظهور زهره در برج سنبله دلالت کند بروفور امراض وامراض درمیان زنان
وکثرت رضاء ایشان ازشوهران وفواید ومنافع تجار وسلامتی زرع ونباتات
واشجار وعزت طعام ظهور زهره در برج میزان دلالت کند برسلامتی مردم
ازامراض وعوارض وارزانی وفراخی وظهور فرح وسرور درعالم وآمدن
باد وباران وخوبی کشت وزرع وکثرت طبوع ظهور زهره در برج عقرب
دلالت کند برظهور سرما وحدوث امراض درخواتین وسائرزنان وصلاح
حال نباتات وآمدن باران وکثرت آب ظهور زهره در برج قوس دلالت
کند برکثرت فرح وسرور درعالم ومیل ملوك وسلاطین وعظمای زنان وصلاح
حال دواب ومواشی وورزیدن بادیبا رود وسوابی وبدنامی زهاد واهل
ورع ظهور زهره در برج جدی دلالت کند برحسن احوال مردم وبیماری پیر
سالخورده وکثرت سرما زمستان وعصیان زنان ازشوهران وقلت سرور
ایشان وارزانی نرخها وناسازی شرکا وکثرت تزویج مشایخ ظهور زهره
در برج دلو دلالت کند برکثرت غیوم وصیاب ونزول جلید ووفور امطار
وارزانی اسعار وبادهای تند وحدوث امراض بلغمی ظهور زهره در برج حوت
دلالت کند برصلاح حال زنان عابده وتبع ایشان وبسیاری بارانهای نافع وکثرت
حیوانات آبی ووفور ماهیان لاحکام ظهور عطارد در برج اثنی عشر ظهور عطارد

مطلقا

مطلقا دلالت کند برفرح وندا وکتاب وطیب قلوب اهل قلم ودفاتر وخوشی
احوال رعایا وکثرت برها ویارانها دروقت وکامل بهین محقق طوسی میفرماید که
عطارد درین حال مثل احکام فروخته شود وقوت گیرد وصالح الحال گردد
اگر درین وقت مقارنت سعود شود عطا وسعادت وهد یقدر جوهران سعد
واگر مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند ودر اخماس وشر قوی گردد ظهور
عطارد در برج حمل دلالت کند برشدت رياح وکثرة مياه وقلت نتاج اغنام وبسیاری
موت درزمین عراق وسرائی طعام اگر درین وقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران
بود واز ممازجت مریخ فتنها وروواز ممازجت زحل فسادات از کثرت آب
واز ممازجت قمر کثرت عمارت بود ظهور عطارد در برج ثور دلالت کند برقتال
درنواحی مشرق ومغرب وفوت عظما وکثرت ابها وغرق زروع وفساد زیتون
وبسیاری رمد خاصة درطرف مشرق اگر ممازج مشتری باشد بازهره صحت
وسلامتی مردم بود وقلت مرگ کاو وکثرت زیتون واگر زحل با او بود از کثرت
وطغیان اب ضرر رسد واگر مریخ با او بود حرب وفتنه باشد ظهور عطارد در
برج جوزا دلالت کند برحرب وفتنه درنواحی مشرق وکثرت موت وقتل درنواحی
شمال وشدت حر وعزت طعام وبسیاری حلاوت وکثرت وجع فروج وجراحات
وحفیه ظهور عطارد در برج سرطان دلالت کند برفتنه وحرب درا کثر جوانب
واطراف وکثرت حزن وغم درمعظم عالم وعزت طعام واگر زهره ومریخ با او بود
بزرگان مغرب راخوف ومرگ رسد واگر قمر با او بود مرگ ونموت درا کثر
نواحی باشد خاصة درجانب مغرب وقلت طعام بود ظهور عطارد در برج اسد
دلالت کند برشدت وکثرت حرما وقلت طعام وبلند نرخها وحسن حال میوها
ووبا درنواحی مشرق واگر زهره با او باشد کثرت سرور وانتعاش باشد واگر علو بین
برغربی او باشند دلالت کند برقلت وقحط عسکر وشکر ظهور عطارد در برج سنبله
دلالت کند برحرب وفتنه درزمین حجاز وحدوث امراض سری ودرد وجشم
ووجع ظهر وضایع شدن غلات واگر مریخ با او بود از جانب مغرب حرب افتد
ظهور عطارد در برج میزان دلالت کند برشدت رياح وکثرت مطر وحسن حال مردم

واکر مقارن مریخ یا زحل بود در وچشم وهلاک ستوران باشد وموت در جانب
مغرب واکر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل کوید در داعطا از کثرت
برودت عارض شود ودر وچشم کوش شایع کردد واز سرما انکور را نقصان
رسد واکر زحل درین حال با او بود موت بسیار بود وکثرت باران باشد
ظهور عطارد در برج عقرب دلالت کند بر کثرت باها وارزانی نرخها وقتال در نواحی
جنوب واحمد عبد الجلیل کوید حرب وقتال در ناحیه وشمال بود وحدوث
امراض پاردہ سیما در کوش وچشم وامراض مشانه وتزول باران وقلت زرع
ومحط در زمین مغرب واکر زحل با او بود مرک عام باشد وباران بسیار
در جانب مغرب واکر زهره با او بود باران اندکم اید وبرف بسیار واکر قمر
بود قلت موت ومرک بود ظهور عطارد در برج قوس دلالت کند بر شدت
ریاح وغرق سفاین وکثرت قاطعان طریق ومیل مردم بر با وحرام وارتفاع
اسعار وافت اکابر کتاب وکثرت در چشم وکوش وبرودت هوا قلت
باران وکثرت برف باشد ظهور عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم از حرارت وحسن حال زروع ونباتات وموا شی وارزانی
جبوبات ووقوع زلازل ورجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی وفتنه
در جانب مشرق ومرک اطفال وعورات وکمی عسل واز مقارنه زحل بدین زیاده
شود واز مقارنه مشتری بعکس واکر مریخ با او باشد قلت امطار بود خصوصا در ناحیه
مشرق ظهور عطارد در برج دلو دلالت کند بر قوت باران وحرکت عساکر
بنواحی مغرب وتفاوت اسعار وجودت انمار ووقوع خوف وحدوث برفان وترس وفزع
وتلف طیور بود واکر زحل با او بود زیان از کثرت باران کی رسد واکر زهره با او بود
عاهات اسمانی ظاهر کردد وشری وحمیات عارض خلایق کردد ظهور عطارد در برج
حوت دلالت کند بر بسیاری ابها وویران شدن بادها وانبوهی مرک در طرف جنوب وحدوث
وبا در مردم بدرک شریف وفساد در عمال واهل قلم واکر مشتری مع شمس بود در احی
طعام بود وراغب بودن مردم بخیرات تنبیه چون سفلیین در دروه ند وبیر
محترق شوند بحرکت توالی از افتاب بکذرند واز جانب مغرب در اغلب احوال غائبان

شوند

وصل مفتوح مخصوص این کلمات است وکاه باشد بعد از حذف نون الف ا

عطا مرد
مناوی مصدر فعال است
وحرف ندا در اول مقدر اصل
ایجر الله ایجین الله است نظیر بیم ویمن
وان کسیکه کاه موضع بود ده
ازبرای فصل مخاطبان در اسما الف
وصل ایکسور کنند وکویند
وکاه باشد لوم ابتدا ازبرای ابتدا
ودر وکاه کنند والف وصل انداخته
کنند وکویند لیمن الله وان مرفوع
باشد ابتدا ولفظ بیمین الله
وکاه باشد که ازبرای قسم
مضموم کنند وکویند
م الله وحمه لا بد باقی کذارند وکویند
م الله سب اکثر ورین وفتح کویند
ومن الله بفتح هر دو ومن الله بکسر هر دو م

شوند وهر چند باید از افتاب دور نر شوند تا بر باط اعظم رسند وازانجا بان
یافتاب تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند وچون از افتاب بعد
از احتراق بکذرند در اغلب اوقات از جانب مشرق ظاهر کردند پس معلوم
شد که سفلیین را بطریق خفا ظهور هم از جانب مغرب باشد هنکام شام وهم
از جانب مشرق بهنکام صباح تنبیه چون عطارد دائما در حوالی افتاب است
وزیاده از بیست وهفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر است
از افتاب دور نمیشود وقلیل از اوقات از زیر شعاع او حارست وقابل
رؤیه واهل خبرت کفته اند که هر کس او را بنظر در اورد وکنجی از علم یا مال یابد
وباعتقاد منجمین هما از کواکب عطارد دست ومعلم اول او را کواکب درخانی
کفته ودر وقت دیدن او دعاییست مخصوص که در مواجهه او منجمان رانند
وان بطریق نظم سه بیت است برین نهج نظم

صَبَاحًا مَسَاءً حَيَّ أَرَاكَ فَاغْنَمَا ... عُطَارِدُ أَيْمُ اللَّهِ طَالَ تَرَقِّبِي
وَدَرْكَ الْعُلُومِ الْغَامِضَاتِ تَكَرُّمَا ... نَهَارًا فَامْنَحْنِي قَوِيَّ أَبْلُغِ الْمُنَى
بِأَمْرِ مَلِيكٍ خَالِقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَا ... وَأَنْ تَكْفِيَ الْمَخْطُورَ وَالشَّرَّ كُلَّهُ

واین ابیات در نسخ مختلف است ودر بعضی
بجای لفظ صباحا مساء عشاء وضحا واقعست ودر بعضی بجای فامنحنی فامدده
مذکورست وبجای أبلغ أدرك وبجای دَرْكَ الْعُلُومِ بهاء العلوم وبعضی مردم
کویند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدین العلم بنی اغنی علی ولی
کرم الله وجهه است وچون تصحیح اعراب وحروب والفاظ دعا موافق قانون
عربیت از جمله شروطست ولجب نمود بیان ان بر سبیل اختصار بمجرد ازدلیل
در متن ومع دلیل در حاشیه برین وجه عطارد بضم دال مهمله ایم الله بفتح
همزه وسکون یای مخاتبتین وضم میم وکسر هاء الله طال بفتح طاء مهمله
وسکون الف وفتح لام ترقبی بفتح تاء فوقانیتین وراء مهمله وضم قاف
مشدده وکسر یاء موحده وسکون یای مخاتبتین صباحا بفتح صاد
مهمله وباء موحده وسکون الف وفتح حاء مهمله منونه مساء بفتح میم وسین
مهمله والف ساکنه وهمزه مفتوحه منونه کی بفتح کاف وسکون یای مخاتبتین

انتظار

طلال از باب ضرب یضرب مصدر یا به نفعل است مضاف بضمیر مخاطب
یعنی انتظار کشیدن من
مساءً نصب هر دو بسبب انکه ظرف زمانند
یعنی انتظار کشیدن تو مرا در وقت شام
کی از حروف ناصبه است موضع ازبرای سببیت
ما قبل خود را بعد چنانکه در ما بخن فیه سببیت انتظار سبب از برای دیدن عطارد

ادراک بفتح همزه و رای مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فاعتما بفتح فاو
همزه و سکون غین معجمه و فتح نون و میم و سکون الف اشیاع فهما بفتح فاو ها
و سکون میم و فتح نون و سکون حال مهمله و کسر نون و سکون یای تحتانیتین قوی
بضم قاف و فتح واو منونه ابلغ بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم
لام و جزم غین معجمه المنی مصدر بالف لام و ضم میم و فتح نون
و سکون یای تحتانیتین و ادراک بفتح واو عطف و حال
و سکون رای مهملتین و فتح کاف العلوم مصدر بالف لام و ضم
عین مهمله و لام و سکون واو و کرمیم المفاضات این نیز مصدر بالف لام
و فتح عین معجمه و سکون الف و کرمیم و فتح ضاد معجمه و سکون الف و کر تای فوقا
نیتین تکرما بفتح تا و کاف و ضم رای مهمله مشدده مصدر منصوب برخیز و ان تکفی
بفتح واو عطف و همزه و سکون نون و فتح یای فوقانیتین و سکون کاف
و کسر فا و فتح یای تحتانیتین و این فعل ماقول بمصدر است و عطف بر کله
قوی المخطور مصدر بالف لام و فتح میم و سکون خاء معجمه و ضم طای مهمله و سکون
واو و فتح بای محمد و الشر بفتح واو عطف و بعد ازان الف لام و فتح
شین معجمه و رای مشدده کله بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم ها با مر بکر
بای موحده و فتح همزه و سکون میم و کسر رای مهمله ملیك بفتح میم و کر لام
و سکون یای تحتانیتین و بکسر کاف منونه خالق بفتح خاء معجمه و کر لام
و قاف الارض مصدر بالف لام و فتح الف و سکون رای مهمله و کر ضاد
معجمه و الشمار بفتح واو عاطف و بعد ازان الف لام و فتح سین مهمله
مشدده و فتح میم و سکون الف و کسر همزه و نیابر نسخه دیگر فامد دنی قوی
ادرك المنی بفتح فاو همزه و کر دال اول و سکون دال دوم و کر نون
و سکون یای تحتانیتین ادرك بضم همزه و سکون راو و کر رای مهملتین
و فتح کاف بها العلوم الفاضات نکرما بکرما و باقی از بیش معلوم شد
پس معنی نیابر نسخه اول چنین باشد که ای عطار دسوگند بخدا که دارا
شدا نتظار من در صباح و شام تا به بینم ترا و غنیمت یابم اینك من حاضر

پس عطا کن مرا قوتهای که برسم ارزوها را و درك علمهای پوشیده دور عور را
از روی نکوئی و انکه کفایت تکرم کنی مرا مفرق شده بر هلاك و اوشرا
بالتمام بالحق یا دشاهی که افریننده اسمان و زمینست و بنا برنسخهٔ
دیگر انیك من حاضر مدد ده مرا قوتهای که دریابم ارزوها را بان قوتها و علمهای
مشکل و دور غور را و حاصل معنی باسلوب کلام فارسی انست که ای
عطارد بحذاسوگندکه انتظار بسیار کشیدم که ترا به بینم و غنیمت یابم
الحال حاضر شده ام قوتها بمن دهکه طلب ارزوهای خود کنم و غوامض علوم را
عطا کن بمن دبیاری مشرف بر هلاك را و شدرا بالتمام ازمن دور دار بحق
یا دشاهی که خالق اسمان و زمین است فصل سیم در احکام تشریق و تقریب
کواکب جهت مخبره چون کواکب علوی از شعاع افتاب بیرون ایند ابشانرا
درین حال مشرق خانند و فرسیان کنا رروزی کویند و لایزالی منعوت باین
صفت باشند تا بعد ابشان از افتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق
بود بعد ازان ابن صفت از ایشان زائل کردد و بعد از مقابلهٔ افتاب
با فتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیك شوند تا بعد ایشان افتاب
بشصت درجه اید و درین حال ابشانرا مغرب کویند و فرسیان کنار شبی
ولا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بخت الشعاع
افتاب دراید و این صفت نیز ازیشان زائل کردد و بعضی کویند که حدّ
تشریق و تقریب در علوی نود درجه است و این بقیاس اقربست لکن جمهور
شق اول بیشتر اعتبار کنند و استادابوریحان بیرونی کوید که بعد از خروج
الشعاع چون بعد ابشان از افتاب سی درجه شود و بجاوند نامید ابشانرا
ضعیف التشریق خوانند تا کم بنود درجه اسد تجاوز نماید بعد ازان
نام تشریق از ایشان بردارند اما سفلیین چون از حدّ تحت الشعاع خارج
شوند در طرف مشرق و کنا راورنی باشند و طرف مغرب و کنار شبی
و این حالت هرکز ازیشان زائل نشود تا منصف بصفت تحت الشعاع
نشوند و غایت تشریق و تقریب درین درکوکب بلا خلاف و ربا عظیم باشد

ونهایت ان در زهره جهل و هفت درجه است و در عطارد بیست و هفت
درجه و جمهور کویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در تغریب ضعیف
ولهذا تشریق را بمنزله سن شباب کرفته اند و تغریب را بمنزله سن شیخوخت
امّا سفلیین بعکس این باشند در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف
ومعلّم اوّل ارسطاطالیس کوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوّة اند
و در تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که
دیکرانرا نیست و وجه خصوصیّت هم از کلام او مفهوم و معلوم است که
میفرماید که مدار ظهور قمر جهت مغربست که اصل بر و دست موافق طبیعت
قمر و میدان خفای او جهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را یا مشرق کماکان
مخالفت باشد و یا مغرب کمال موافقت و لهذا در اختیارات وقوع او را
طالع از جمله محذورات دانسته اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین
مفهوم میکردد که قوّت سفلیین در تشریق است چنانکه علویه الا انکه تغریب
در سفلیتین قلیل الضرر است احکام تشریق و تغریب زحل در برج انثی بعقوب
بن اسحق کندی کوید تشریق زحل مطلقا دلیلست بر اوّل شیخوخیت
و سعادت در حرث و ضیاعات میاه و بعد ه غور و کد در اعمال دقیقه و تحصیل
بدن و تحصیل موال در اشیاء غیر محسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت
کند بر اواخر شیخوخیت و تنکی معاش و خساست اعمال و حیله در کارها
و بسنا فد رو رنج و سختی دیدن و عمل قنوات و انهار تشریق و تغریب زحل
در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه بسبب اخبار
اراجیف و در تغریب دلالت کند بر قتال شدید و وجوع و وبا و امتناع باران
و قلّت استواء در مزاج هوا تشریق و تغریب زحل در برج ثور در تشریق
دلالت کند بر وفور فتن در نواحی مشرق و کثرت باران و غرق مردم در ابها و در تغریب
پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث شر با پادشاه در نواحی مختلفه و غارت
و در دی حادث کردد و مرض حدری شیوع یابد و اختلاف هوا و حدوث
امطار کثیره و هبوب ریاح باشد و بسیاری اراجیف و هرمس کوید اکر در ثلث

اوّل مغرب باشد تزاید میاه بود و تشویش و شر در میان مردم و اوجاع
شدیده و اکر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور و در ثلث سیم نهب
و عارت بود و امراض حدی تشریق و تغریب زحل در برج ثور در تشریق
دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرکان و افت ایشان و در تغریب غلظت
هوا و قلّت باران باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اوّل برج مغرب بود امراض
لاحق پادشاه کردد و بیدی حال زنان باشد در اماکن مقدّسه و در ثلث
دوم صلاح آدمیان و کثرت بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کرختن
او باشد تشریق و تغریب زحل در برج سرطان در تشریق دلالت کند
بر کثرت امطار و تغییر هوا و حدوث زلزله و کثرت میاه و در تغریب ضعف
و هفانان و کشاورزان باشد و بسیاری در رو چشم و زکام
و نزلوت و مرک زنان باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اوّل مغرب بود منفعت
اهل زرع و حرث باشد و در ثلث دوم در رو چشم و در ثلث سیم مرک زنان
تشریق و تغریب زحل در برج اسد در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن
ابها و بسیاری قبض و در تغریب حدوث تب ربع بود و بیماری در حرم
پادشاه و سائر زنان نیز بر مصیبت بنا شد و هرمس کوید اکر در ثلث
اوّل برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دوم مرض حرم پادشاه و در ثلث
سیم حمّی ربع عارض کردد تشریق و تغریب زحل در برج سنبله در تشریق
دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار و در تغریب پادشاه
وفات بیمار کردد و در مردم در رو چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد
و هرمس کوید اکر در ثلث اوّل برج مغرب شود مرضی پادشاه بود و در ثلث
دوم قحط کندم و حدوث زکام و در رو چشم و در ثلث سیم قلّت باران و شم
تشریق و تغریب زحل در برج میزان در تشریق دلالت کند بر فتنه و ضرر
در مردم از بیماری و غیران و ارزانی بعد از کرانی و در تغریب سردی
و خشکی هوا و قلّت باران باشد و هرمس کوید اکر در ثلث اوّل برج مغرب
شود ببوست هوا و قلّت امطار بود و در ثلث دوم سرمای بی باران

ودر ثلث سیم مثل روم بود **تشریق و تغریب زحل در برج عقرب** در تشریق
دلالت کند بر منازعت میانهٔ ملوك وغم وهم ایشان بسبب ان ودر
تغریب بیماری بادشاه وحرم او باشد وایذاء لشکریان ومیل ایشان
برلحت وکاهلی در حرکت وکمی اطاعت وفرمان برداری وهرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود جهد وقلت ثبات اخبار بود ودر ثلث روم
علتی عارض بادشاه گردد ودر ثلث سیم مثل روم باشد **تشریق و تغریب**
زحل در برج قوس در تشریق دلالت کند بر تهای عام و تضاع حال
پیران ومردم سالخورده وحسن مزاج هوا ودر تغریب بلا واحزان بود
وهوا معتدل گردد وهرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود وامتزاج
بلا واحزان باشد درمیان مردم ودر ثلث روم بطوء امور وضعف
ان ودر ثلث سیم علوء طعام بود **تشریق و تغریب زحل در برج جدی**
در تشریق دلالت کند بر موت زنان ودر تغریب ظهور اعدا وفساد موشی
وصعوبت سفر دریا باشد واضطراب وناسازگاری درمیان مردم وهرمس
گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوة اعدا بود ودر ثلث روم وسیم
صعوبت بحر وکثرت امواج بود **تشریق و تغریب زحل در برج دلو**
در تشریق دلالت کند بر عروض هموم واحزان در ملوك ودر تغریب سختیها
بود درمیان مردم وفساد مزاجها ومرگ مردم سالخورده وکثرت رطوبت
وهرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور بلا بود ودر ثلث روم
مرگ شیوخ ودر ثلث سیم حدوث مضرت وکثرت اب بود **تشریق و تغریب**
زحل در برج حوت در تشریق دلالت کند بر قلت امطار وکثرت قحط
وتوسط مزاج هوا ودر تغریب غم وکدورت سلاطین بود بسبب حرکت
اعدا وبیماری از نزلات وذات الجنب وسعال عارض شود وهرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله وزکام بهم رسد ودر ثلث روم مذاکر
ومجالس وبیم گردد ودر ثلث سیم بادشاهی عظیم الشان را فکر واندیشه
دست دهد **احکام تشریق و تغریب مشتری در برج اثنی عشر** یعقوب بن اسحق

کندی

کندی گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اقبال کهولت ولباس نیك
وستون مردمان ومروت وباك دینی وحاموش وکارهای دینی قضا
وولایت وفتوی ومال بسیار ونام نیکو وکثرت اولاد وتغریبش
مطلقا دلالت کند بر اخر کهولت ودین داری وزاهدی وسخا بجهت
مهمات دین ومال جمع کردن وتوسط درکارها وخصومت کردن بجهت
احقاق حق ونوشتن قصص واخبار وبحث علوم **تشریق و تغریب مشتری**
در برج حمل در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان
ونیکی حال رعیت از تنعم بادشاه خاصة خاندانهای بزرك قدیم وصحت
بدن بادشاه وانتقال او بسبب منافع وقهر اعدا ودر تغریب کثرت باران
ونم بود وملوك وسلاطین اهلیت وعمال خود را انعام واکرام نمایند
وهرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض گردد ودر ثلث روم مرگ یکی از اهل حرم بادشاه بود ودر ثلث
سیم مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد **تشریق و تغریب مشتری**
در برج ثور در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار ودر تغریب مرگ زنان
ملوك وعطا باشد وافراط رطوبت در هوا وهرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود ودر ثلث روم
موت یکی از زنان بادشاه یا زنی شریفهٔ معروفه بود ودر ثلث سیم موت
مردی کبیر السن باشد **تشریق و تغریب مشتری در برج جوزا** در تشریق
دلالت کند بر کثرت ایذا وامطار ودر تغریب حزن ملوك وفساد احوال
احیال بود وهرمس گوید اگر در ثلث اول جوزا مغرب باشد ضعف
وضایع شدن اشیا باشد ودر ثلث روم بار وغبار وکدورت هوا بود ودر ثلث
سیم جو ربادشاه بود وکثرت از رعیت **تشریق و تغریب مشتری در برج**
سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار وشدت واحد عید الجلیل
خرس گوید در تابستان شدت گرما ودر زمستان شدت سرما باشد ودر تغریب
بادشاه را سفر افتد ومال صفر لشکر وسپاه کند وکثرت اراجیف بود واضطراب

وتشویش در مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود تحویل و انتقال
پادشاه بود و در ثلث روم تبذیر اموال کند و در ثلث سیم تشویش عامه و کثرت
اضطراب وارجاف بود **تشریق و تغریب مشتری در برج اسد** در تشریق
دلالت کند بر کثرت امطار نافع و حسن مزاج هوا و زمستان و در تغریب ملوک را
هموم رسد و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت
اشراف بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب باشد غم و احزان پادشاه بود
خاصة و در ثلث روم و سیم مرگ مردی شریف رسد و هد **تشریق و تغریب مشتری**
در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران
و در تغریب کثرت هموم و احزان بود و بی چیزی مردم و مرض سلاطین و حکام
و نقصان لحوم و دسوم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضهٔ
پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید و در ثلث روم و سیم غم و حزن نصیب
یکی از وزرا شود و جمعی بدین سبب متفکر گردند و ایذا بایشان نیز رسد
و در ثلث سیم مردم دیار را غم و کدورت باشد **تشریق و تغریب مشتری در**
برج میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام
و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب بحدوث امراض بود در ملوک
و فرماندهان و قلت امطار و یبوست و برودت هوا و هرمس گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود قلت امطار و یبوست هوا و در ثلث ثانی
برودت هوا و در ثلث ثالث عارضهٔ پادشاه را روی نماید **تشریق و تغریب**
مشتری در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر فساد و اضطراب در میان
رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام پادشاهی
بیمار گردد و قلت حرکت لشکرها باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج
مغرب شود و فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان
و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف از خویشی
پادشاه **تشریق و تغریب مشتری در برج قوس** در تشریق دلالت کند بر عروض
اوجاع عین و سائر علل و در تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا

باشد و موت بزرگی روی نماید و هرمس گوید در ثلث اول برج مغرب شود
اخبار مخوف وارد پادشاه شود که اذان تمکین کرد و کدورت رؤسا
و در ثلث روم و سیم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد **تشریق**
و تغریب مشتری در برج جدی در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع
در میان مردم و بیماریهای سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک
و رؤسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و شورید گی
پادشاه و رعایا باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود گفتگوی
مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
اراجیف و در ثلث ثالث وزیری بیمار شود **تشریق و تغریب مشتری در برج**
دلو در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و ریاح و در تغریب امراض
عارض حرم پادشاه شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد و هرمس گوید
که در ثلث اول برج مغرب شود مرض عارض زنان پادشاه یا وشراف
شود و در ثلث روم و سیم کمی باران بود **تشریق و تغریب مشتری**
در برج حوت در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی
باران و در تغریب انتقال ملوک و سلاطین و حرکت لشکرها و کمی باران
و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از موضعی
بموضعی و در ثلث سیم لشکرها باطراف مملکت روند **احکام تشریق**
و تغریب مریخ در برج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق مریخ
مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری و مستری کردن اندر کارهای
عظیم و بشتاب و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند
بر عیاری و دزدی و دروغ و کارهای مردم فریبا چون صاغی و جراحی
و کار آتش و آهن و قصابی و خیاطی **تشریق و تغریب مریخ در برج**
حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم و تنگی و ارزانی
و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد

واسقاط اجنه بود هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود
خراب پادشاه کم شود و در ثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود
و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای ریحی عارض زنان شود
تشریق و تغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت کند بر قلت باران و کثرت
قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط و فساد
زرع و اشجار ستیما انگور و زیتون و هرمس گوید که اگر در ثلث اول برج
مغرب شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط حبالی و در ثلث سیم در تشریق
فساد تاک و درخت زیتون بود تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا در تشریق
دلالت کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود
و مرض در حرم پادشاه و وقوع حریق در بعضی مواضع و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف اتفاق افتد و در ثلث دوم آتشی در شهری
افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم یا در بیت المال و در ثلث سیم
امراض در حرم پادشاه دست دهد تشریق و تغریب مریخ در برج سرطان
در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا و کثرت هموم و احزان در طبایع و وفور بخارات
بی باران و در تغریب امراض حاده بحازه در مردم حادث گردد و بدی حال
حبالی و اسقاط اجنه باشد و شاید که از کثرت حرکت بود و هرمس گوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد ستیما زنان و در ثلث دوم و سیم
مرض در میان قوم مردمان شایع گردد از حرارت تشریق و تغریب مریخ در برج
اسد در تشریق دلالت کند بر کمی باران و در تغریب و لشکری پادشاه و قلت
نشاط و قطع امید از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن بادسموم در بیابانها و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود کدورت پادشاه و سلاطین بود
و در ثلث دوم و سیم از امور مکتوم و پادشاه را امیدی دست دهد و خروج
اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدیده دست دهد تشریق و تغریب مریخ در
برج سنبله در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان و در تغریب حزن کتابه و اهل
قلم و سقوط اجنه و تعب مزارعان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج

تغریب

مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین و در ثلث ثانی اسقاط حبالی
و در ثلث ثالث مرض خواتین تشریق و تغریب مریخ در برج میزان در تشریق دلالت
کند بر حدوث امطار و رعود و برق و صواعق و در تغریب خشکی هوا بود
در فصل خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و
راحت سپاهیان و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیوست خریف بود
و در ثلث دوم مرض در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان
بود تشریق و تغریب مریخ در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر قلت باران
و در تغریب هلاک بهایم و در وجع و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود و هرمس
گوید اگر در ثلث اول مغرب شود راحت و سکون لشکریان و در ثلث دوم و سیم اوجاع
عیون و طغیان خون بود در ابدان و هیجان حرارت تشریق و تغریب
مریخ در برج قوس در تشریق دلالت کند بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب
ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا تعصب و ستیزه کند و کثرت
اسقاط حمل باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود مخالفت اهل
طریق و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و کثرت
ابراها و قلت صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب ملوک هر رؤسا و کتاب اتفاق
افتد تشریق و تغریب مریخ در برج جدی در تشریق دلالت کند بر فساد
کروم و اسقاط مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت ارجیف و هموم
و احزان بود ستیما در لشکریان و قلت باران و هرمس گوید اگر در ثلث اول
برج مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و در ثلث دوم وهم و حزن و اختلاف لشکریان پادشاه
شود و ارجیف در میان ایشان بسیار افتد و در ثلث سیم کثرت باران و رطوبت
باشد تشریق و تغریب مریخ در برج دلو در تشریق و تغریب قتال افتد در زمین
یمن و ارض حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت گرما
باشد در وقت و موت شرفا بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
مضرت و خوف لاحق مردم گردد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت
لاحق اهل سفاین شود و در ثلث سیم موت زنان پادشاه بهند تشریق و تغریب مریخ در برج حوت

در تشریق دلالت کند بر حیات مختلفه اکثر حمی ربع و در تقریب فساد حال لشکریان
بود و فرع ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد جلد و یخ بندد بود تنبیه کوشیار جیلی
و محی الدین مغربی و تبع ایشان گویند که اگر در وقت تحویل آفتاب سرطان مریخ
مشرق باشد ان تابستان بسیار گرم گردد تنبیه اگر مریخ و مشتری معاً مشرق
باشد دلالت کند بر تقدی سلاطین و فرماندهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت
و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل نیز بنیع ایشان اثر این حکم مدت مدید باقی
بود احکام تشریق و تقریب زهره در برج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی گوید
زهره در تشریق و تقریب دلالت کند بر حسن جمال و عشق و فرح و طرب و لذة و نکاح
بدایا و جهد دراتها و عمل ملاهی و صنعت نزادیق و نسج دیبا و امثلیشه و تقلیسه
تشریق و تقریب زهره در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حرکت لشکرها و در تقریب
رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود لشکرها حرکت ایند تشریق و تقریب زهره در
برج ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تقریب سرمای اندک بود و رعد
و برق و اگر در رباط اعظم بود فرح و سرور حکام و ولات باشد و سعه
و کثرت منافع ایشان و خروج عدو و مخافه اطراف و بسیاری باران و نم بود
و درک کاو تشریق و تقریب زهره در برج جوزا در تشریق ولایت کند
بر نکبت پیران و یخ ایشان و در تقریب گرمی و خشکی هوا بود و اگر در رباط
اعظم بود نکبات و هموم عارض کتاب کردد و هرمس گوید افت لاحق یکی از عمال
پادشاه کردد که معروف و معتبر باشد و بعضی از مراتب خود بیفتند و بنقص و عیب
تشریق و تقریب زهره در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر نکبت ملوک
و اشراف و حرکت عساکر و در تقریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد عبد الجلیل
گوید پادشاه را بابن سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت عارض
ملوک و عظما شود و مردی بزرگ بهلاکت رسد و حرکت لشکرها بود تشریق
و تقریب زهره در برج اسد در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی و رنج و آفت
و درک زنان او و در تقریب دلتنگی ملوک بود و حدوث سموم و اگر در رباط
اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکبت مزیخ رسد و هرمس گوید غم و اندوه

پادشاه بود بسیا اهل حرم و منفعت خواتین و خوف مرض و خطر پادشاه بود
تشریق و تقریب زهره در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت
بعضی از اکابر و اشراف و در تقریب بیماری زنان بود خاصة در فصل خزان
و اگر در رباط اعظم باشد بیماری مردم از یبوست و دم باشد و موت اشراف
تشریق و تقریب زهره در برج میزان در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر
و احمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد و اراجیف
در میان مردم شایع گردد و در تقریب نکبت زنان اکابر بود و علت مردم و
اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و صاحب طین را مرگ رسد و هرمس گوید
اضطراب مردم بود از کثرت اراجیف تشریق و تقریب زهره در برج عقرب
در تشریق دلالت کند بر نکبت و رنج ملوک و احراق دماء و خواری اشراف
و در تقریب اراجیف بود و در میان عوام جنگ و بحث و تغریر و تشنیع
بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق نساء اکابر و اشراف
شود و حوتریس بود و هرمس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملک
و جیوش باشد تشریق و تقریب زهره در برج قوس در تشریق دلالت کند
بر بیماری پادشاهی و در تقریب حقد و کینه مهتران بود و اگر در رباط اعظم
باشد امراض عارض ملوک شود شاید که نکبت بعضی دست دهد تشریق و تقریب
زهره در برج جدی در تشریق دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان
و اهل بازار و در تقریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط اعظم باشد
بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا مردم صالخورده
را و مردمان حسیب عزیز و محترم گردند و هرمس گوید وزیر پادشاه یا یکی
اعمال او را وقت فراست تشریق و تقریب زهره در برج دلو در تشریق
دلالت کند بر بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تقریب
بیماری افتد از رطوبت و سلامتی مسافران و امیدگی هوا باشد و اگر در رباط
اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون و غرق سفاین باشد تشریق و تقریب
زهره در برج حوت در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و رخمت از سرهنگان

وکثرت اراجیف ونکبت مهتران ودر تقریب اشوب واراجیف درمیان
مردم شیوع یابد وحدوث بیماری باشد واگر در رباط اعظم باشد نکبت
اشراف وامرا باشد وموت یکی از اعیان بود تنبیه تقریب زهره دراوان مطر
باران بسیار اورد واگر در بیج باران بود منظور بنظر کوکب باران حکم مذکور
درحدّ کمال بود واگر شواهد کثرت داشته باشد بصرف حکم باید کرد تنبیه تشریق
زهره وزحل یا هم منظور بنظر مربّع دلالت کند بر حدوث غم وحزن وتفکر در ملوک
مشرق تنبیه تشریق زهره ومشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرّت
وخوشحالی مردم سیّما ملوک طرف مشرق واگر بتربیع زحل باشند حزن وفرح
ایشان بایکدیگر امیخته بود تنبیه تشریق زهره ومربّع معًا دلالت کند بر حفظ
معایش اجناد وقبول ایشان نزد بادشاه وکثرت سرور این طائفه واگر
بتربیع زحل باشند حکم مزکور نقصان یابد وحرکت عساکر باشد بطرف مشرق
وفوت اتراک لحکام تشریق وتقریب عطارد در بیج اثنی عشر
یعقوب بن اسحق کندی گوید که تشریق وتقریب عطارد دلالت کند بر عمل
ونطق وبعد غور واستنباط حکم وشعر وبلاغت وکتابت وفاتر وعلم طب
ونجوم ومنطق وتجارت تشریق وتقریب عطارد در بیج حمل در تشریق
دلالت کند بر حدوث حصبه وآبله وخصومت وخون ریختن ومرگ
اکابر ودر تقریب بسیاری باران بود واگر در رباط اعظم باشد کثرت
قتال وغلبه اعدا بود در اکثر مواضع ومرگ اشراف تشریق وتقریب
عطارد در بیج ثور در تشریق دلالت کند بر مرگ کاوان ودر تقریب
کثرت باران بود واگر در رباط اعظم باشد تلف کاوان بود تشریق وتقریب
عطارد در بیج جوزا در تشریق دلالت کند بر مرگ ورزا ودر بیدان
وحدوث وبا ودر تقریب رفاهیت وخیر بود واگر در رباط اعظم
باشد مرگ ورزا وکتاب باشد ووقوع حصبه واضطراب مردم وکثرت
اراجیف تشریق وتقریب عطارد در بیج سرطان در تشریق دلالت کند
بر کثرت اراجیف ودر تقریب مرگ یکی از سلاطین وفرماندهان بود

وبر دم وتشکی واندوه رسد بسبب مهتران واگر در رباط اعظم بود وکثرت
اراجیف واضطراب مردم باشد واز موضعی بعید چیزی بپادشاه رسد
تشریق وتقریب عطارد در بیج اسد در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم
وتباهی درخت وکمشد وکمی غلات ومرگ یکی از بزرگان ودر تقریب شود
شوریدگی کار فرماندهان بود واگر در رباط اعظم باشد مرگ عارض یکی
از سلاطین گردد ویا یکی از معارف ملوک تشریق وتقریب عطارد در بیج
سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری وریخ مردم ومرگ بزرگی ودر تقریب
بسیاری اراجیف وسخنان بیهوده باشد واگر در رباط اعظم باشد علت
وریخ مردم بود. وسقوط منزلت یعنی از اشراف تشریق وتقریب عطارد
در بیج میزان در تشریق دلالت کند بر شوریدگی کارهای عامّه سیّما
در جانب جنوب واضطراب هوا ودر تقریب بیماری مردم وتغییر هوا
بود واگر در رباط بود فساده اضطراب وتشویش عامّه بود
واین شاید که باعث نفع بعضی مردم شود تشریق وتقریب عطارد در بیج
عقرب در تشریق دلالت کند بر خبر اراجیف مخوف وقتل ودر تقریب
مردم زحل در کارهای سپاهیان کند وشوریدگی کارها بود واگر در رباط
اعظم باشد کثرت اخبار مخوف واکاذیب بود تشریق وتقریب عطارد در بیج
قوس در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک واکابر ودر تقریب
ریخ اکابر باشد واگر در رباط اعظم باشد ملوک وسپهسالاران عظیم
الشان را بیم هلاک وخطر باشد تشریق وتقریب عطارد در بیج جدی
در تشریق دلالت کند بر وقوع وبا ومرگ مردی بزرگ ودر تقریب
نیکی حال اهل سفاین بود واگر در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی
از اشراف شود سیّما بپیوان ومردم سالخورده وموت زنی شریفه اتفاق
افتد تشریق وتقریب عطارد در بیج دلو در تشریق دلالت کند بر مرگ
بیدان از توابع پادشاه ودر تقریب مردمانرا تب وعلّت رسد واگر در
رباط اعظم باشد کثرت مدود وفیضی عیون وخطر سفاین وسقوط افراد

بدرك از مراتب عور تشریق وتغریب عطارد در برج حوت در تشریق
دلالت کند بر غرق کشتیها ومرك بکی از اکابر ودر تغریب بیماری اکابر
وتوابع پادشاه وبود واکر در رباط اعظم بود مرك مردی بزرك وشریف
بود وکشتیها بسیار غرق کردد تنبیه تغریب سفلین معا ومشتری
بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن فرح وسرور بوزرا وکتاب ونفاذ
حکم ایشان وقهر کردن براعدا واکر مریخ بر تربیع بود کتاب واهل قلم باتبع خود
متهم کردن تنبیه تشریق مریخ مع سفلین دلالت کند بر افت وفساد
منزلت وزرا واهل قلم وکتاب تنبیه تشریق مشتری وعطارد معا دلالت
کند بر حصول اموال عظیمه از برای وزرا وکتاب واکر رخل بتربیع ایشان
بودان اموال از ممر خیانت واحیال باشد تنبیه تشریق علوین مع عطارد
ووقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت وطلب
خوارج وجمع کردن اموال تنبیه از کواکب مختیره مکث هرکدام در تشریق
وتغریب بیشتر بود حکم ان پایدارتر باشد وخصوص احکام ماه نبود بلکه
شاید که بسال هم کشد باب پنجم در احکام شرف وهبوط ووبال واوج
وحضیض کواکب وان مشتمل است بر سه فصل فصل اول در شرف
وهبوط کواکب موضع شرف وهبوط کواکب مستنبط از طالع عالم است
وکیفیت ان در شرح بیست باب محقق بر چندی مفصل اورده ایم طالب
تحقیق رجوع بانست احکام شرف شمس دلالت کند بر قوت پادشاه
وسلاطین وزیادتی رفعت ایشان وافزونی ممالك واستقامت حال
وایمنی خلایق ورونق وارالضرب وجمعیت در اقلیم جوارم وازدیاد جاه
اعیان واشراف وعدل نسبت برعیت واطلاق محبوسان تنبیه
سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوت
وعزت شمس است چه برج حمل که اختصاص شرف او یافته بجایست ناری که
باش مشتعل منسوب شده است موافق طبع وشکل افتاب ومع هذا
درین برج در منتهی وهم فلك صاعد است تنبیه چون افتاب ببرج شرف درآید

علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب با آن وقمر را الدانور نور سعود بنظر
سعود وساقط از نظر نحوس اهل اعداد طلسمات مربع وفق جهارم
درجهار را بر لوح طلا نقش کنند وکویند حاملان تا سال دیکر از مکاره مصون
ومحفوظ بود وسعادت عظیم رهد سیما از قبل ملوك احکام شرف قمر
دلالت کند بر نیکی حال عامه وشفقت یافتن از ملوك وحکام وقوت حال
رسولان وشاطران ونیك برامدن کارها وسلامتی مسافران وخوشحالی
زنان وطفلان ورواج اب کاران وشیر فروشان تنبیه محقق اعظم
نصیر الملة والدین کوید قمر در شرف از کواکب دیکر سرورا ست زیرا که
چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر لزم اوست وقریب درجه
شرف باول برج بزودی ازان درجه تجاوز مینماید ودران حال آن قوت
در وشروع در نقصان میکند تنبیه در کتاب الواع الدوراع مزکور است
که چون قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع ونظر منحوس وفق سه
در سه را بر ورق آهو در مربعی رقم کنند هر قاصد وشاطر که بر پای خود
بندد وبر رفتن قادر باشد واکر بمحبوس ومسجون بندد خلاصی یابد واکر
در استانه زندان دفن کنند همین عمل کند واکر باسم آبن مرقوم سازند
ودر مسکن ومضجع او در زیر سنك نهند مراجعت نماید واکر بر سفال
اب نرسیده نویسنده ودر زیر حامله کذارند تا بای بر و نزاده بزودی
بزودی فارغ کردد وسه بیت درین باب شاه ولایت پناه رضی الله
عنه بدین نهج نقل کنند نظم وزبا هط مجد حروف وفق العدد
رفیده نافعة لمن حمل الولد وبرجع الآبق فی ساعته للبلد وبعضی
این ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد صادق نسبت کنند احکام
شرف زحل دلالت کند بر قوت حال ملوك قدیم وترقی رؤسا
وصحرانشینان واهل قلاع وجبال وبسیاری کشت وزرع وکشاده شدن
کارها وفراخی معیشت مردم وسلامتی مشایخ وکوشه نشینان ورواج
بازار ستوران وقوت بیدان وارباب بیوتات قدیمه تنبیه رئیس المحققین

علامهٔ طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبیست
بارد و یابس و مظلم و میزان که شرف اوست برجیست حار و رطب میان
طبیعت او و مخالف شکل او تنبیه محقق برچندی در بعضی رسائل خود
چنین نقل میکند که چون زحل بدرجهٔ شرف اید مربع شش در شش را بزاجر
بسیاهی بکشند و در وقت حلول زحل مع قمر در برج جدی یا دلو آن آجر را
در بنایی که خواهند بنهند سالهای دراز از خرابی و اندراس محفوظ ماند
و اگر در کاریزی دفن نمایند آب کاریز متزاید گردد و اگر بر پوست شیر بکشند
و بر خود بندند قوت مباشرت زیاده شود احکام شرف مشتری دلالت کند
بر رفعت و منزلت حکام و قوت حماة و قضاة و اعیان و ارباب مناصب
و تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و رواج بازارها و منافع تجار
و اسباب معیشت و کثرت رزوسیم و ترفی حال سادات و علما و رونق مساجد
و مدارس و ایتام و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات تنبیه حکیم عمر خیام
گوید که چون مشتری بدرجهٔ شرف رسد مربع وفق هشت را بر کاغذ
کشند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا صاحب قبول باشند
و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر کشند و بوقت
صبح بر بازوی دیوانه بندند آن حالت از و زائل شود و حکیم مزکوران شکل را
مؤلف القلوب گفته احکام شرف مریخ دلالت کند بر قوت حکام و امرا لشکریان
و حکام و داروغگان و تربیت یافتن از سلاطین و میل مردم بفسوق و فجور
و عزت لحوم و رسوم و رونق بازار اسلحه و دواب و غیب خلق بسواری
و ورزش سلام و مائل شدن پادشاهان بجهانگیری و فتح قلاع و رواج
بازار آتش کاران سیما مسگران تنبیه کامل و محقق بهین نصیر الملة والدین
الطوسی میفرماید که اورموم و اطول کواکب حالهٔ و مرهٔ در مکان شرف
مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا اواخر برج روند بدرجهٔ
شرفست و خطا او دران امر متزاید پس ما دامکه دران برج سائر باشند
محفوظ بحفظ شرف و مستفاد کان بود تنبیه محقق برچندی گوید که چون مریخ بدرجهٔ

شرف باحوالی ان رسد منظور بنظر تثلیث زهره شکل وفق ندهد بر قطعهٔ
کاغذ یا پارهٔ کرباس هرکدام اختیار کنند بمشک و زعفران بنویسند
و هم دران وقت در پیچیده یا خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن
باشند و چون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم
بکشایند مسکن ان مشوب شود و فتح و ظفر روی نماید احکام شرف
زهره دلالت کند بر قوت حال خواطین و مطربان و خواجه سرایان و بسیاری لهو و
لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاح و ولیمه و شیرینکاران
و کثرت ضیافت و سور و سلامتی اشجار و اثمار و رواج بازار قمشه و
خاصة ابریشمینه تنبیه افضل المحققین و اکمل المحققین علامه میفرماید که اقوی
کواکب و شرف سرور و اغتباط زهره است لیکن چون از درجهٔ شرف
بخاوزنماید مهموم و محزون گردد و از جهة مفارقت برج شرف و مواصلت
برج حمل که وبال و ضد بیت اوست تنبیه مولانا شرف الدین علی یزدی
اورد که چون زهره بدرجهٔ شرف احوالی ان درایند و قمر در ثور یا سرطان
بود مربع وفق پنج در پنج زاده ورق الهو بنویسند و بوقت سعادت زهره
در پیچیده یا خود نگاه دارند در مجامعت و مباشرت اثر عظیم کند
احکام شرف عطارد دلالت کند بر رونق دواوین و قوت حال مستوفیان
و منصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم
و میل مردم بتعلیم و تعلم معقولات و مکتبات و رواج بازار کتاب
و کتابت و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار رسائل تنبیه در کتاب
کنه المرام مذکور و مسطور است که چون عطارد بدرجهٔ شرف واصل شود
مربع وفق هفت در هفت را بمشک و زعفران و گلاب بر کرباس نو
یا بار کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد کبر باس را شسته بخورد
مسخور دهندان عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند کیاست
بیفزاید احکام هبوط شمس دلالت کند بر تنقص و تزلزل حال ملوک
و سروران و بزرگان و کساد بازارها و بیداد و جور از حکام و خشکی هوا

وارزانی اسب وکساد بازار حرافان وضرابان وارزانی طلا ولعل ویاقوت
وزحمت انشکاران وبیماری معارف احکام هبوط قمر دلالت کند برتشویش
وتفرقهٔ عامه وکفتکو درمیان بازارها وبسنکی کارها وبیماری عورات
واطفال وبدحالی مسافران وخرید وفروخت بی نفع وفائده وخوف
ازلشکریان وحدوث اراجیف ووقوع باران دروقت احکام هبوط زحل
دلالت کند برضعف حال ملوك قدیمه وتفرقهٔ اشراف ورؤسا وصحرا
نشینان ونقصان کسب وزرع وبیماریهای مزمنه وهلاك ستوران
ومرك ببدکان وعزت حبوبات وضعف پیران وزحمت کاروانیان
وتفرقه دراقلیم اوّل احکام هبوط مشتری دلالت کند برضعف وتنزل
وزرا وقضاة وارباب مناصب وخیانت عدول ومنعه دارالشرع و
نقصان تجار وافت حبوبات ونوشتن فتاوی مزوّره ونوقف درمهمات
بزرکان وبی باکی علما وفقها احکام هبوط مریخ دلالت کند برضعف
وضعف حال لشکریان ووهم وهراس درمردم وعزل حکام ودار وغکان
وزحمهٔ مفسدان وکرفتار وزندان ونهب راهداران وسرهنکان
وکساد بازارها ودواب وارزانی لحوم ودسوم وفتلهای ناحق وفساد
خون ورایجان احکام هبوط زهره دلالت کند بربیماری وکدورت
زنان ودختران ومطربان وضعف اسلام وبسیاری فسق وفجور وکساد
بازار مغنیه وعطریان وافت اسجار واثمار وتنکی وقبض خاطر مردم احکام
هبوط عطارد دلالت کند برضعف ونکبت وزرای خرد ودوات یان واهل
قلم وبهنان واراجیف ومکر وروغ مردم ومیل شعرا بهجا وسعایت
ورسوای اهل خیانت ونامفیدی عدول وارباب زهد وورع وتباهی حال
مفسدان وغمازان وبیماریهای کوناکون خاصّة دراطفال فصل دوم
دراحکام وبال کواکب خانه درجودهٔ انرووبال درروایة متقابلانند
چنانکه ازتباین اوضاع ایشان بایکدیکر ظاهرست ومنجمان هند وبراهمه
وبال را اعتبار نکرده اند احکام وبال زحل دلالت کند برعسرت وغمناکی

دوروندی خلایق خاصّة خانداتهای قدیم ومزارعان وصحرانشینان
وسرکندانی لحشام وقلعه داران وارزانی حیوانات وکدورت پیران وکوشه
نشینان احکام وبال مشتری دلالت کند برضعف حال وزرا وسادات
وقضاة ومعارف وتجار وبیماری بزرکان وبی رونقی دارالحساب
وناراستی درمحکمها واهل فتاوی وارزانی حبوبات وتنزل کار علما
وفقها احکام وبال مریخ دلالت کند بربیماری وتنزل حکام وامراولشکریان
وسرکردانی اهل سلاح ومتجنده وکرفتاری وزندان وشریران وفتنه وعدا
وت میان مردم وفتلهای نهانی وظلم وبیدا ولشکریان وکساد بازار
اسلحه احکام وبال شمس دلالت کند بافت ملوك وتنزل بزرکان
وسرداران وکساد بازارها وظلم وجور درحکام وتغیر هوا وافت زر
ومعدنیان وتلف شدن اسبان وزون داهم معشوشه ونفرقهٔ صرافان
وضرابان احکام وبال زهره دلالت کند بربیماری وضعف خواتین ومطربان
وخواجه سرایان وکساد پیرایه وافت ابریشم وعطریات
وافت اشجار واثمار وتنکدلی وارزانی پنبه وکتان احکام وبال
عطارد دلالت کند برنکبت وضعف احوال عمال واهل قلم ودیوانیان
واخبار دروغ وجستن بادهای معتدل وحطاردر معالجات وتدبیرات
وبیماری عامّه وبسنکی کارها ونارواری مهمات اهل حرفه احکام وبال
قمر دلالت کند بربیماری عامّه وفساد حیوانات ابی وسرکردانی فیوج و
جولیس ونقصان آبها ونفرقهٔ مسدان وزحمت زنان ودختران
فصل سیم دراحکام اوج وحضیض کواکب احکام اوج زحل دلالت
کند برصلاح احوال رؤسای احشام وفرا واهل حرث وزراعت
وکثرت فوائد وطیب قلوب اکراد واهل جبال احکام اوج مشتری
دلالت کند برصلاح قضاة واهل دین وعلما وفضلا احکام اوج مریخ
دلالت کند برطیب قلوب امرا واخبار وکثرت فوائد ایشان وقسمت
الات حرب بسپاهیان احکام اوج شمس دلالت کند برقوت ملوك

وجمع شدن اتراک وکرمی وشدت کرب احکام اوج زهره دلالت کند
برصلاح احوال خواطین ومطربان وطیب قلوب زنان احکام اوج عطارد
دلالت کند برصلاح احوال کتاب وورنا واهل قلم ومتصرفان وتحویل یاران
واحکام حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید کرد والله اعلم واحکم
تنبیه اصحاب کتاب لخوان الصفا هریک از کواکب را ولحوالی که عارض ایشان
میشود بامر تشبیه کرده اند کم درفن احکام بسیار وخیل است وطالبان را
بسیار مفید وان چنانست که گویند از میان کواکب شمس مثل بادشاه است
وسائر انجم مثل جنود واعوان وانصار وقمر مثل بادشاه زاده ولی عهد وعطارد مثل
مستوفی وکاتب ومریخ میل سپه سالار وصاحب جیش ومشتری مثل وزیر وقاضی
واهل فتوی وزحل مثل صاحب خزاین وزهره مثل جواری وخدم وافلاک مدبر کواکب را
مثل اقالیم وبروج مثل ولایات وحدود ووجوه مثل بدن وفصیحان ودرجات مثل قرا
ودقایق مثل محلات واسواق وثوانی مثل منازل وکواکب در درجات مثل اراحد
دراجساد وکواکب درخانهٔ خود مثل شخصیست درشهر خود ودرمیان عشیرت
خود ودرهبوط خود مثل شخصیست که حرد ولی اعتبار شده است ودرحضیض
خود مثل شخصیست که ازمراتب خود ساقط شده باشد ودرتحت الشعاع مثل شخصی
است محبوس ودراحتراق مثل شخصیست مریض مشرف برهلاک ودرراقامت مثل
شخصیست متحیر ودرراجعت مثل شخصیست که ازمطالب خود بازمانده باشد
ودرسرعت سیر مثل شخصیست مقبل وبخبیج ودربطوء سیر مثل شخصیست ضعیف
ولی قوة ودرتشریق مثل شخصیست دراوان جوانی ودرتغریب مثل شخصیست
که مسن شده وبهرم رسیده باشد وناظر بودن مثل شخصیست طامع که بطلب
نزدیک شده باشد ومنصرف مثل شخصیست که قضای حاجة او شده باشد
ودرکوکب مقترن مثل دوشخصست که قرین یکدیگر باشند وکوکب حار درروند
مثل شخصیست درخانه که درووجود یافته باشند ودرمائل الوند مثل شخصی
مجد درمطلب که منتظر حصول ان بود ودرزائل مثل شخصی که قطع نظر ازامید
کرده باشد ودرطالع مثل مولودیکه درمحل ظهور بود باشیی که درحالة تکون

باشد ودربیت ثانی مثل شخصی که درانتظار رزقی باشد ودربیت ثالث
مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند ودربیت رابع مثل شخصی که درخانهٔ
پدرخود باشد یاجوهری که درمعدن خود بود ودربیت خامس شخصی که
مستفید بتجارت باشد وامید وار بود بمطالب خود ودربیت ششم مثل شخصی که
هاربست ومنهزم باشد ودربیت سابع مثل شخص محارب ومبارز باشد
ودربیت هشتم مثل شخصی که مخالف شخصی بود ودربیت نهم مثل شخصی که
مسافر بود وبعید از وطن خود ودردهم مثل شخصی که درعمل وسلطنت
خود باشد ودریازدهم مثل شخصی که امید وازمراد خود باشد ودردوازدهم
مثل شخصی که محبوس باشد وکازه بود مقام خود را ومبغض باشد
انجم را ودان مقام است باب ششم دراحکام اشیاء متفرقه است
وان مشتمل است برپنج فصل فرزندان ازین کمینه التماس چند فصل
دراحکام اشیاء متفرقه نمودند کم مختار ایشان بود باحکام شهور اختصاص
نداشت ایجابًا للمسؤلهم چند فصل دران باب اطاق وترتیب کرده میشود
وبالله التوفیق وعلیه التکلان فصل دراحکام سهم الحوادث مهم احکام
نجوم این سهم راجزء حوادث عالم بدست اورده اند وامام ابوالحسن بیهقی
درکتاب جوامع الاحکام ازاستاد خود عثمان جادوکار که دربن صنایع
سیمادرصنعت اصطرلاب فریدعصر خود بوده نقل مینماید که اعتقاد کم
عظیم بسهم الحوادث داشت وهرروز استخراج ان کرده احکام میگفت
وان برین نهج استکه تقویم افتاب را ازتقویم قمر نقصان کند ومابقی را
برتقویم زحل افزایند حاصل موزع سهم الحوادث باشد ولامحاله دائم در
وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد ودراستقبال او وگویند بدل نحوست
اجتماع واستقبال ازبنجاست وهمچنین دروقت تربیع تثلیث برتربیع زحل
باشد پس لوکاه این سهم مسعود بود ودربیت سعدی باشد ودلالت کند برمیانه
خلایق اخبار وموذت بود وحصول مرامات بآسان واگر منحوس یادربیت
نحسی بود حکم برعکس باشد واگردریکی ازدرخانهٔ زحل بود دلیل است برفزونی

حواشی نصیر الملة والدین فرماید
سهم ایام حاملگی زنان بدان
موضع نحسی که کمتر از نجوان
انجه مانده فزای بوتریاه
ناکه کودکی زنان سلامت ماند

کارها و شدت سرما در وقتش و وزیدن بادهای ناخوش حاضه دردلو
واکر در یکی از دو بیت مشتری بود کشادکی هوا باشد خاصه در قوس و میل
مردم بصلاح و خیر و رونق دار القضا و اکر در یکی از دو خانه او مریخ بود
میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت و زرد در موسم کرما کرم شود
واکر در خانه او آفتاب بود هوا خوش کذر رود در وقت کرما کرمی کند و مردم
یزرکی جویند و با عظما اختلاط بسیار کنند و اکر در یکی از دو خانه او زهره
بود مردم بلهو و طرب مایل باشند و غلبه او نشاط بود در خلایق و وقوع
بارند کی در وقت و اکر در یکی از خانهای عطارد بود و کثرت کفتکوی مردم
باشد و پنهان خاصة در جوزا و میل مردم و بحساب و کتابت و بخصومتهای
دیوانی مایل باشند و اکر در خانه او قمر باشد در وقتش باران اید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خیرها رسد **فصل دوم در احکام شعرای یمانی و اوراعرب**
شعری عبور و فرسیان دوزاهنك و اتراك قودوق خوانند و کوکبی
ازان دوشنتر و عظیمتر درمیان ثوابت بنست و درین زمان درشت
هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند و هرمس حکیم در وقت طلوع او وقوع
قمر را در هریك از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نقطویه حکیم انرا از ان
لسان قدیم بلغت عربی نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج ان از کتاب
مخزون الاسرار کرده و اهل حران انرا از قوامیص تغذیه معرفت و انته اند
و ما انرا بعبارتی موضح درین کتاب نقل کردیم تا اهل این فن ازان مستفید
کردند انشاالله تعالی پس اکر در وقت طلوع شعری قمر در حمل بود دلالت کند
بر کثرت باد و باران بسیار در سواحل بحر و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون
و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات عرض حاضة ملخ و شکایت مردم
ازان و محصولات صیفی بهتر از شتوی اید و میوها ارزان کردد و غلة و دواب قیمت یابد
و قورا سلح و الات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و تاج شدة و خربسیار یابند
و خوك و مار طغیان نماید و بسیار باشند و مرض انشك و جربه درمیان خلایق
شایع کردد و وجوع خلق و سعال و رمد نیز عارض کردد و موت فجاة روی غاید و فا

درمیان نصاری افتد حاضة کودکان ایشان و خروج خوارج و ولایت مصر
و شام و روم اتفاق افتد و حرب وارافرنج و ما واقع شود و انواع خوف و ران
بلاد سمت ظهور یابد و قحط و کرانی در حیوانات بهرسد و ولایت مغرب برهم خورده
شود و صردم مضطرب کردند و اکر در وقت طلوع شعری قمر در ثور بود دلالت کند
بر وقوع برف و جلید و کرانی نرخها و ضرر رسیدن از اجلاف باشراف و حرب و قتل
در ولایت مصر و صعید و در زمین شام میانه دولشکرکم متعلق باشند بلکه
پادشاه حرب دست دهد و فرمانده شاه غالب کردد و یکی از عظما از
وطن خود مهاجرت نموده و بموضعی دیکر رود و دران موضع نکبت یابد
و بسیاری تهت و نمیم واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل
او فرماند هد و ملك کاو و کوسفند یابد و اهل کفره در بلاد اسلام کتابس
و هیاکل نباکنند و زرد الوفساد یابد و علامات انش در هوا سمت
ظهور یابد و در فصل زمستان جدری و صداع و حمیات و نزلات عارض
کردد و ارذال الناس فوت کیرند و درین سال شخص اول او سم او ع
ے باس باش ای باشد از اهتی و آلات حرب حذر غاید و اکر در وقت
طلوع شعری قمر در جوزا باشد دلالت کند بر نیکی محصولات و میوها و زوال
سلطنت یکی از ملوك و طغیان آب نیل و کثرت هبوب ریاح شمالیه و کمی
محصولات صیفی و ارزانی جو و جوزقه و کرباس و بسیاری و خوبی عسل
و باران بیحد در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی کندم
در اول سال و کرانی در اخر سال و سردی و برف در زمستان و حدوث
درد چشم و علت رعاف و موت در کاو و نزو بز غاله و جور سلطان
بر رعیت و مردم عجم با لشکر روم جنك کنند و خلایق مفلس و پریشان
کردند و از قرضخواه ازار بسیار کشند و فسق و فجور بسیار بود و شور
و جوشش اعضا حادث کردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان
بکریزند و در زدان بسیار بوند و غارت کثیرها کنند و اموال
تجار تلف کردد و در ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق

تبوع

شوند و دولت از قومی بقومی انتقال کند و مهانه ر دو پادشاه کم یکی
از مشرق و دیگر از مغرب بود جنگ شوند و لشکر مغرب
هزیمت یابد و شخصی نامی کم اول نام او ح یا و باشد درین سال در غربت
بمیرد و اگر در وقت طلوع شعری فرد در سرطان باشد دلالت کند بر عصیان
مردم از طاعت الهی و خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و
مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین و حدوث مرض صدر و ریه و
هلاک مردم ازان و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و زان الجنب
و مد نیز دست دهد و قتال از زمین مصر و شام و روم و کریختن کثیری
از عظماء الناس و حزن و هموم پادشاه و سبردی زمستان و شدت آنا
و تغیرات در ولایت روم و ارزانی زیت در اول سال و بسیاری انگور
و نقصان سائر ثمرات در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید اید و سنین
را آفت رسد و باران دائمی حادث گردد و مار و سائر موزیات ظاهر گردد
و گاو بزرافت و علت رسد و محصول عسل را فساد و آفت رسد
و جوزقم نیز نقصان کند و پادشاهی یا پادشاهی دیگر ملاقات کند و موش
و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبان در زنان بهم رسد و طیور آفت
یابند و هر کس اول نام او و ا ص باشد بیماری عظیم یابد و اگر در وقت طلوع
شعری فرد در اسد باشد دلالت کند بر کثرت باران و گرانی گندم و فواکه
در ولایت شام و ارزانی ان و کتان بمصر اما در اواخر سال اینجا نیز
گرانی کند و ارزن و گاورس ارزان و فراوان باشد و خرمایی آفت و نیکو
اید و نقصان برنج و جوزقم بود و شخص بزرگ و نامی را آفت رسد و باد
شمال بسیار و زد و زمستان سخت کند چنانکم آفتاب مدتی در حجاب
سحاب پنهان باشد و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم
پیش آید و در ولایت مشرق حربی عظیم شود و حدوث زلازل و رجفات
الارض بود و عید و اصنام را حال از بدی به نیکی رسد و حمی ربع در میان
مردم شیوع یابد در معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان فرو

فرو

فرو رود و انس در منازل و اسواق افتد و ملح بیرون اید اما ضرر یکتر
رساند و اهل فساد انش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان
خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر کند و موت در دواب بهم رسد
اکثر در گاو و گوسفند و بز و شتر و سال بر مردم سخت گذرد و انه ولایت
روم جمعی کثیر ببب ظلم و ستم جلا نماید و رخوت زنان حامل باشد و شخصی
کم اول نام او ه و ب ان باشد درین سال از بافتاده مقعد شود و اگر در وقت
طلوع شعری فرد در سنبله بود پادشاه وقت را خوشحالی پیش اید و اول
سال بسیار خوب گذرد و موش بسیار بود و در میان مردم خوف بود
و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات افتد و نصفی و اصل
صاحب نشود و انگور کمتر اید و حرما بسیار بود و بادهای تند در زمین
شام و زند کبیر و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد گندم و جو در
اخر سال ارزان شود و جوزقم نقصان کند و قطع باران شود چنانکم مردم
بدعای استسقا اشتغال نماید و قوت در علما بهم رسد و کلب کلب
بسیار باشد و عسل نیکو بحصول رسد و بزرگی نقل رسد و کشتیها بسیار
غرق شود و پادشاه مغرب بزرگی را کم در طرف مشرقی اربود بقتل رساند
و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم ببب کثرت سرما متأذی
و بابود گردند و رعود شدید الاصوات حادث گردد و امراض حاره و سعال
و سرسام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاءة اتفاق افتد و اهل مصر
و شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابه
بسیار باشد و اغنام را اسقاط حمل بغیر وقت واقع شود و دزوان
بسیار باشد و ریاح غریبه و زند کبیر و فساد بعضی محصولات
رساند و شخصی مقرب کم اول اسم او ی باشد بمیرد یا غرق شود
یا بیماری مشرق بر هلاکت عارض او شود و اگر در وقت طلوع شعری
فرد در میزان باشد دلالت کند بر کثرت ماهیان سیما و راب نیل و ارزانی
گندم و ثمرات باشد و کخیب و خیانت از میان مردم برخیزد و بصدق و

وامانت مائل شوند وبادشاه را نسبت برعایا شفقت و مرحمت بسیار
باشد وبدیها تخفیف یابد ورواج عدل وداد باشد وچندگاه احتیاس
مطر بود اما اخر نلافی نماید وکندم ومیوه اندکی نقصان کند وفاسد
کردد ومردم خرسند باشند ودر روم حرب سخت شود ونشوبنس در ولایت
المقدس حادث کردد ودر شام اضطراب وبرهم خوردکی از قبل حکام وولاة
حادث کردد وارزانی نرخها بود اما محصولات صیفی اندکی نقصان کند
ودر ولایت مصر امور قبیخه از فتنه وفساد وقتل ونهب روی نماید وخوارج
بیرون ایند واز جانب مشرق مدد باهل مصر رسد ورفع ایشان نمایند
ودر فصل خزان ریح مردم بود از طغیان وهیجان خون وریشی ودمل
ودر مغرب کرانی شود وموت وطاعون در حوالی مصر بهم رسد وکوهکان
بیمار کردند وجوع بسیار در شهرهای میزان روی نماید ودر اخر سال وجاع
مفاصل دست دهد وکثرت درد چشم ومرض در جوانات بزرك شیوع
یابد ومردم سفله قوت کیرند واشراف ضعیف شوند وشخصی بزرك که اول
اسم اوی باط باشد بمصیبتی کرفتار شود وشهر بشهر هزیمت
نماید وهمچنین شخصی مشهور که اول اسم او ق باشد بیمار شود واز
مرتبه خود بیفتد واکر در وقت طلوع شعری فرد را قرب بود دلالت
کند بر کثرت سحاب وباران وبرق وشهب ورباح زوابع واعصاد و
بارشمال بسیار جهد وکوسفندکران شود ودر میان مردم فتنه وشر
طاهر کردد وحاکم مصر را از مردم مملکت خود شدت وبلا رسد ومردی
عظیم الشان فرود در اول سال ارزانی بسیار بود اما در اخر سال
کرانی شود ودر وضع حمل زنان بیم مرك بود وجو وکندم وجوزه نیك
ابد واهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر دست دهد بسبب
فتنه که در میان ایشان سابح کردد ودر ولایت ارمینیه حریق حادث
شود وزمستان خفیف بود ومرض برفان بسیار حادث شود وخلق کثیر
در دریا غرق شوند وقتل در اشراف بسیار بود وموت در میان زنان شایع

کردد

کردد وعسر اکثر باشد ومردی شریف بقتل رسد وملخ پیدا شود اما کم
ضرر باشد وبادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید ومردی بزرك در
در زمین عراق بقتل رسد وجمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند وبردکی
که اول اسم او ح باشد مریض شود ومشرق برموت کردد واکر در وقت
طلوع شعری فرد در قوس بود بیماری وموت بسیار بود وصداها از هوا
برآید وخیرانی مردم بود در هر موضع ودواب را بیماری بسیار رسد
ومیوه وتره بسیار بود ومسافران بحر را فائده ومنفعت بسیار رسد
واز تبها بیماریها عارض کردد واز موش بزراعت نقصان بسیار رسد
وکندم بسیار بود وجوزه را فساد رسد ودر میان عرب مرض وجوع
شایع کردد ودر اخر سال تب ومرضهای خونی دست دهد وعلامات
اتشی در هوا حادث شود وکرم در بعضی محصولات افتد وفسق وفجور
بسیار بود وباران در وسط سال حادث کردد ودر ولایت مغرب وزمین نور
ارزانی بود ودر عرب جور وستم بسیار بود وارزانی در سواحل دریا بارتم
بهم رسد وبادشاه را خوف عارض شود وسپاهیان را آفت رسد
وشخصی بزرك که اول اسم او ی باشد بمرضی مبتلا شود واکر در وقت
طلوع شعری فرد در جدی باشد دلالت کند بر فساد اشجار از کثرت امطار
وسردی زمستان وحدوث امراض در پیران وکثرت ماهی وسائر حیوانات
ابی در نیل وبسیاری عسل ونیکی محصولات شتوی وظهور یکی از ذوات
الاذناب در وقت غروب شمس وهلال ودر جمعی کثرت در بحر واسقاط حمل حیوانی
واقع زنان زانیه ووقوع طاعون در آدمیان بمصر وحدوث بلا وزلزله
در ولایت جزایر ونهب حروب وسباء وزوان ونیکی محصول کندم
وجوزه وتصرف کردن بادشاه بعضی دیکر از ممالك را حدوث شر از وزرا
وکارداران بادشاه وضایع شدن ایشان وحرب وفتنه در میان مردم
بهم رسد وسلطان مصر را بل سعید غضب کند ودر اخر سال احتیاس باشد
ومردم مفلس وپریشان کردند وبمکنت رسند وبعضی مردم بعضی را

غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و بدین سبب اطفال
تلف کردند و امراض و ارجاع در زانو و سر و چشم بهم رسد و موت
دواب واقع شود و بیذرکی که اول اسم او نام او باق باشد صاحب
بستر و مریض کردد و حبس و عزامت کشد و اکر در وقت طلوع شعری
قمر در دلو باشد دلالت کند که در ولایت مصر ارزانی بود و در اول زرع ظهور
ملخ باشد و نقصان رسد و بعد ازان بادی عظیم پیدا شده ملخ را ببرد و ضرر
ایشان بکذرد و زرع صفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انکور
نیز وافر بود و موت دواب بود خصوصا بز و اوجاع طحال و ضعف
معده در میان مردم عارض کردد و زردان بسیار باشند و عمال شر بهم
طغیان کنند و تشویش ملوک بود و بادشاهی یکی از فرماندهان را هم
رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادهای سخت
و بارانهای قوی که مخرب باشد حادث کردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند
و اعادی در بحر فساد کنند و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و کندم ازان
کردد و میانه رود و لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشد قتال افتد و بهم
از کی علیق زبون شوند و بعضی تلف کردند و شخصی که اول اسم او
واع باشد بیماری شود یا منتقل شود از بلد خود و اکر در وقت طلوع
شعری قمر در حوت بود دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر
و در بحر اسکندریه آفات بسیار بود و در آب نیل نماح ضرر رساند و
مکس کبود رنک ظهور کند که ایذا خلق کند و مردم سراز ربقهٔ اطاعات حکام
و فرماندهان بکشند و لشکر بادشاه بسیار تلف شوند و شیوع کذب
و تهمت باشد و افتاد در میان مردم بهم رسد و بارندکی بسیار خاصة
در ولایت شام و زمستان سرد و دراز کذرد و عسل بسیار شود و میانه
عرب و روم جنک و جدال افتد و از کفار قلاع و ولایات بکیرند و کنایسی
و معابد نصاری خراب شود و در کاو و بیماری افتد و انکور و انجیر و انار
آفت یابد و اضطراب اسعار بود و کوسفند تلف و سقط شوند و طاعونه

عرب بهم فرو شوند بعضی در حلب و بعضی در حمص و حماجع شوند و با
یکدیکر نزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حمص و حماجع
کنند و قطع طرف باشد و سد قلع از روم احداث کنند و قتل و موت باشد
در اشراف و سباع دیوانه شوند و در وجع چشم و سر بسیار عارض کردد و
پادشاه رئیس عظیم القدر را بکشد تنبیه محقق فاضل مولانا عبد العلی
البرجندی در رساله فلاحت آورده است که بعد از طلوع شعری اول زرعی که
حادث کردد اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برجیست و ازان بر حوادثی
که عالم است دلالت نمایند پس اکر قمر دران وقت در حمل بود حرب و قتال
بظهور رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی کردد و جلای وطن بسیار شوند
و اکر در ثور بود جو را آفت رسد و سائر محصولات بسلامت ماند و ملخ
بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه مرفه الحال باشد و اکر در
جوزا بود کندم را آفت رسد و سائر اطعمه بسلامت ماند و مردم متفرق
شوند و هلاک ظالم بود و اکر در سرطان بود جو را آفت رسد و انکور کمتر باشد
و کاوان تلف کردند و در وقت حلول آفتاب بدلو وحوت باران بسیار آید
و اکر در اسد بود جوانکو نیکو آید و در کوهستان جنک و فتنه بسیار
بود و اکر در سنبله بود محصول را از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق
شود و در پادشاه عظیم القدر با یکدیکر محاربه کنند و ملک هرد و
زوال یابد و اکر در میزان بود جنک و فتنه بسیار بود و ماکولات
و مطعومات ازان کردد و اکر در عقرب بود قحط و کرستکی شایع کردد
و آفت طیور باشد و اکر در قوس بود باران بسیار آید و رعیت پادشاه را
دشمن کیرند و از طرف خراسان پادشاهی ظهور و خروج کند که اکثر بلاد
مسخر او شوند و اکر در جدی بود میوها بسیار بود و یکی از اعاظم
ملوک فوت شود و اکر در دلو بود نرخها کران شود و در سواحل دریاها قتال
عظیم رست دهد و اکر در حوت بود کندم را نقصان رسد و موت اکابر
و اشراف باشد تنبیه محقق برجندی هم در رساله فلاحت خود آورده و ما نیز در شرح

بیست باب مومی الیه اشارهٔ بآن کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع
شعری یا بیست دیگر ورنا بگاه از هر نخی که داعیه زراعت آن داشته
باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و چون شری
طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از امر زوعات تازه و خرم بود گویند ان محصول
دران سال نیکو اید و آنچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید تنبیه
کجا هست عوام انرا تقویم داش خوانند یعنی کیاه تقویم و ابعاض
ان مختلفه الهیئة بود و دها قین و کشاورزان هر بعض از امرا بیکی
از محصولات نسبت کنند و هر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود
گویند عن محصول دران سال نیکو اید و اگر کمتر و ریزه تر بود گویند
نیکو نیاید تنبیه در وقت طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از
شعشعهٔ نور او ظاهر میشود بعضی مردم بحوادث اینده استدلال
مینمایند سیماوها فین خراسان و هندوان انرا نیز اعتبار میکنند
چنانکه در کتاب باراهی که از متعارفان اینهاست مذکور کرده اند که
هرگاه سهیل طلوع کند اگر خشک و سخت بود دلیلست بر کثرت بیماری
در میان خلایق و اگر برنگ نارنجی باشد دلیلست بر امساک باران
و اگر زرد فام نماید دلیلست بر هلاک مواشی و اگر در وقت طلوع
لرزان نماید دلیلست بر خوف عامهٔ مردم و اگر برنگ لعل یاقوت نماید
دلیلست بر حرب و قحط و اگر در مقام و شهری تاریک نماید دلیلست
بر محاصرهٔ ان مقام و شهر و اگر برنگ نقره یا بلور نماید و با شعاع و روشن
دلیلست بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف و قحط و رستن عامه و اگر
بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منفضه از و بگذرد یا یکی از ذوات الاذناب
نزدیک او پیدا شود دلیلست بر قحط و وبا فصل سیم در احکام آثار علویه
که از بخار رطب متکون میشود و آن مشتمل است بر سه مقصد پیرایهان
مستفیض مخفی و محجوب نماند که بزرگان این فن خاصه بطلمیوس و ارسطاطالیس
و براهره هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسومست بمرکبات غیر نام

و آثار علوی و توالی نجوم در تقدمهٔ معرفت بسیار موثر دانسته اند در
احکام بران بسیار ایراد کرده اند و بطلمیوس که پیشوای اهل این
صناعتست در کتاب اربع مقالات و ثمرة الفلك دران باب سخنان مفید فرموده
و مبالغه تمام نموده چنانکه در کلام ششم ازان کتاب میفرماید النفس المطبوعه
فی تقدم معرفة تحکم علی توالی النجوم و تکون اصابتها فیها اکثر من اصابة
کثیر ممن یحکم علی النجوم و محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت
آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول بر علتی بر معلول
دیگر ازان علت چنانکه از شعاع بر حرارت و نفس مطبوعه که مجبول
باشند بر توجه بجانب مبادی و جنان نفوس را اندك دلیلی در حکم بتجدد
متجددات کافیست چه اطلاع بر غیب او را بقوت باشد و احتیاج او در این
مطالب باندك مخصصی است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس
از معلولی بمعلولی بآسانی نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز
این حکم است دلالت بسیار باشد چنانکه نزدیك دها قین و اهل دریا بار
مشهور و معروفست پس از سخن محقق مفهوم و معلوم میشود که سائر
نفوس را نیز ازین استدلال اصابه باین مقاصد و مطالب هست و اگرچه
غیر مطبوع بوده باشند خاصة که بعضی از اوضاع علویات را شاهد
و مصدق یابند مقصد اول در احکام الوان بخار و غمایم بسبب شعاع
نیرین و غیران در اوقات مخصوصه در حوالی طلوع افتاب اگر سرخی اتشی
با اندکی سبز در طرف مشرق پدید اید چنانکه شعاع او بر عمارات عالیه افتد
دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ چیز
حاجت افتاب نبود صافی و درخشنده باشد یا انکه پیش از طلوع افتاب
خطها ی ابر منفرق پیدا شود یا انکه در حین غروب افتاب ابر نبود و بعد
یا قبل ازان ابر شود دلالت کند بر صحو و گشادگی هوا و اگر پیش از
طلوع شعاعها برخیزد دلیل است بر باران و باد و اگر با آن شعاعها ابر
پارها به بیند سرخی رنگ که ببالا می اید دلیل بارانست و اگر ابرها

برحوالی افتاب باشد بالوان مختلف وشعاعها دراز کشیده باشد
دلالت کند برجستن بادهای سخت واکر بسیاهی باسبزی کراید دلالت
کند برسردی هوا و باران وحاسب مکی کوید که اکر درونت طلوع یا
غروب افتاب راههای سرخ ظاهر کردد دلالت کند برقتال وخون ریختن
واکر راههای بی حمرت باشد فتنه باشد بدون قتال وحزمن بستن افتاب
دراکثر اوقات دلیل باران است واکر رنك برنك باشد وبرخی بیشتر
کراید وشعاعها دراز کشیده باشد بادهای سخت ترجستن کیرد واکر
بسبزی یاسیاهی بیشتر کراید دلالت کند برسرمای سخت ودرجامع
شاهی مزکور است که چون روشنایی افتاب قبل از طلوع کاهی قوی وکاهی ضعیف
نماید دوبار یاسه بار هوا دران روزها بسیار وکردد تنبیه اکر ابرها
ظاهر شود مانند پشم زده باران بسیار بارد تنبیه حاسب مکی کوید که اکر
افتاب دربرج حمل باشد ومظلم وتیره نماید دلالت کند برهلاك اشراف
شام واکران ظلمت بایدار بود تاغام روز هلاك مردی بزرك عظیم
الشان باشد واکرچند روز منافق بدین صفت باشد اشران نیز مکرر
شود واهل فارس را روع وفزع لاحق کردد واکر درشور باشد وسرخ نماید
هلاك ادمیان ونقصان ثمرات باشد واکر دربرج جوزا سرخ نماید حرب
وشدایدعظیم باشد وقلت اثمار واکر دربرج سرطان سرخ نماید مضرت باهل
بلاد موصل وحران ونصیبین وامد وحوالی آن هارسد وحکم انجاها را
نکدر بیش اید واکر اجتماع نیرین دربرج اسد دست دهد ودرحوالی افتاب
ابرها باشد دران ماه کرمای بیحد بود واز بادهای مخل وباران های مخل
بفریاد وشکوه اید واکر افتاب درسنبله بود ودائره براساند باران
مضربی نفع اید واکر میزان باشد وسرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود
ومتضرر کردند ومضطرب شوند واکر تاریك شود وضوء او کم شود چنانکه
مشابه قمر کردد علامت حرب باشد وقتال سخت واهل مغرب را شدت
وحزن رسد واکر درعقرب باشد ومظلم کردد اهل یونان وقبط را شدت

رسد واکر درقوس بود ودران وقت زلزله شود روز باشد خیر وصلاح
وسکون مردم باشد واکر شب باشد هلاك خلایق بود واکر درجدی باشد
وسرخ کردد مثل رنك خون حدوث موت در زمین یونان باشد وحوالی
ان وفساد وحوش بود واکر مظلم باشد اضطراب صاحب مصر بود وحدوث
موت واکر درمیان دائره سفید بود سرما سخت شود واکر درمیان دائره
سیاه باشد باران بسیار بود وارزانی لحوم ودسوم باشد واکر درلو باشد
وسرخ یا مظلم کردد لشکریان باسلطان غدر کنند واکر دائرها داشته باشد
دران ماه باران بسیار باشد واکر درحوت باشد ببزی وسیاهی کراید
امراض دموی حادث کردد واکر دائره بسازد امطار ورباح بارده واقع
شود مقصد دوم دراحکام هالکه انرا حزمن ماه کویند چون اجزاء
رشیه صغیره صقیله میان ماه وماه مجتمع شود وآن ابری باشد رقیق ولطیف
وتر ودرلطافت ورقت چنان بود که مانع نکردد ازدیدن جرم ماه ونفوذ
کردن روشنایی او وچون این ابر صقیل بود ماه را دریکجزو از اجزای
او بتوان دید وآن جزو آن باشد که بوضع ونسبتی بود که اکر بجای او
ابینه بود ماه دران ابینه بنماید وهرکاه اجزاء بسیار بهم جمع امده باشند
وهم بریك نسبت ووضع باشند شکل نیست که درهم اجزا شکل ماه بتوان
دید وچون اینها بهم پیوسته باشد آن عکسها که درایشان پدید اید نیز بهم
پیوسته باشند وشعاع برزوایه متساوی الاتصال منعکس شود وابعاد این اجزاء
ازماه یکسان باشد ازهرجوانب ماه شعاع بصر انعکاس کرده بماه رسد و
بواسطه بعد وصغر اجزاء شکل ماه مرئی نشود وضوء او مدرك نشود
پس ان اجزاء متصله درین حال بشکل دائره نماید وان هاله باشد
واهل طبیعی هم وقت انرا دلیل باران دانند امّا اهل احکام نجوم کویند
دروقت هاله نظر کنند اکر غلیظ وکثیف بود رونایت باشد وباطل نشود
وماه ازنظر غایب کردد ازعقب ان بزودی باران قوی بیارد واکر یك
جانب این باطل کردد وجرم اسمان نمودار شود ازعقب ان بادی

عظیم وزیدن کرو واکر نمامی مضمحل و باطل کردد و لیل چند روز صحو بود
تنبیه بیش از وصول قمر بمراکز اربعه ملاحظه کنند اکر ماه صافی و درخشان
باشد دلیل صحو ست واکر سرخ بود یا جنان ظاهر میشود که حرکت میکنند
وآن بسبب تموج هوا بود وان دلیل بارست واکر سیاه نماید یا میزند تیره
دلیل باران و محقق برچندی در رساله فلاحت کوید اکر در شب سیم یا
چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران
بود تنبیه کاه باشد که بپیرامن ستارهای بزرک هاله پدید اید واکثر اوقات
این دلیل باران بود تنبیه حاسب مکی کوید اکر مریخ نظر زیاده از معهود
سرخ نماید دلالت کند برحرب واکر مظلم و تیره نماید دلیلست بر کثرت برد
واکر زحل زرد رنک نماید دلالت کند بر قحط واکر سرخ نماید علامت موت
ومرک عام باشد واکر مشتری از معهود اکبر و ابعد و اشد بیاضا نماید دلیل
باشد بر فراخی وارزانی تنبیه احمد عبد الجلیل نحری کویند که چون معلق سرطان
تاریک نماید دلیل سرما بود واکر صافی و روشن باشد دلیل کرما و باد
بود در تابستان و اعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایة التعلیم کوید
اکر ستاره کان ثابته از انکه هستند بزرکتر نماید دلیل بارانست مقصد
سیم در احکام قوس قزح کوانرا کمان رستم نیز کویند و بسبب ظهور
اوان بود که هرکاه هوا بامدن باران رطب کردد و ابری رقیق باتری کثیر منعقد
کردد و صفا لنی بسبب باران دو وپدید آید اکر اتفاق افتد که دران
وقت افتاب بافق نزدیک بود و در پیش افتاب اصلا غباری و بخاری
نباشد بلکه کشاده و صافی بود و در طرف مقابل افتاب باین صفت که کفتیم
بخار ظاهر کردد و عکس افتاب بران افتد و چنانکه در ابینه صور اشیا که در
مقابل او بود مرئی شود همچنین عکس افتاب در بین بخار لطیف رقیق ظاهر
کردد لیکن بواسطه کثرت بعد و صغر اجزاء بخار شکل افتاب نه بینند و عکس او در بین
اجزا منتشر شود و بسبب کرویت بخار بطریق شکل دائره نماید و بر نکهای
مختلف و وقت باشد که بسه رنک نماید زرد و سرخ و زنکاری و کاه باشد که

ورونك بیش نباشد و ظاهر سکه این قوس از عکس افتاب منخیل شده است
امّا سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس باهو علوشان
در شفا اورده که لیست اصله امّا بعضی از متاخرین دران باب سخنها کفته اند
وحکیم فاضل ابو المظفر اسفراری که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بود سیما در فن
طبیعی و بعض تصانیف خود را بمعنی رامبین کرده و مولانا کمال الدین حسین
فارسی در اخر تنقیح المناظر بخطیه قوم کرده درین باب سخنان دقیق دارد
لیکن بیان انها اینجا لویق نیست و در شب امتلاء ماه و حوالی ان نیز قوس
قزح ظاهر میشود امّا کم رنك و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام کویند که اکر
در سکل قوس قزح غلبه سبزی را بود ان سال فراخی بود و اکر غلبه سرخی را بود
ان سال خونریزش بسیار بود و اکر غلبه زردی را بود ان سال کثرت بیماری
بود و کفته اند که اکر پیش از باران پدید آید باران کمی کند و اکر بعد از باران
ظاهر شود دلیل صحو باشد و ارباب سیر و تواریخ اورده اند که نوح نبی علیه السلام
در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید اهل کشتی داد که هذا امان من الغرق
و بعضی دیکر از اصحاب احکام کویند که اکر در جانب مغرب در صفای هوا ظاهر
کردد دلیل سرما باشد و در کدورت هوا دلیل صحو و صفا بود و در جانب
مشرق در هر حال دلیل سرما باشد تنبیه صاحب مالا بد منه کفته اکر در
شب سرخی در خواید پدید آید و هوا شفته بود دلیل بسیاری اب باشد
و اکر زرد فام بود دلیل خشکی تنبیه اهل طبیعی کویند که در سالی که باد بسیار
بود باران کم بارد و محصول نقصان کند و عوام کویند خیر لشکر بیکار نرسد
و تاخت و غارت روی نماید تنبیه در بعضی کتب طبیعی بنظر رسیده که در
سالی که باران بسیار باشد و باد کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی از
کتب احکام نجومی مذکورست که هر سال که در زمستان باران کمی بسیار شود و در بهار
هوا کرمی کند بیماری بسیار عارض شود و بعضی از دها فین که چون در اول
زمستان رعد و برق باشد دران سال باران سستی کند سیما در حوالی بهار
و کویند هر روز که زمزم باشد که عرب انرا ضیابه و زکان دومان و کویند

البته بعد ازان افتاب شود وصحرانشینان واهل احشام درین باب بطلان
ان سنظر نمایند تنبیه بهترین ومبسوط ترین کتاب در احکام اثار علوی
کتاب ملحمه ابوالفضل حسین بن ابراهیم تبیسی است که اکثر تبای احکام ان
ماهرهای رومی نهاده طالب این فن راحوالهٔ بان کتابست فصل چهارم در احکام
اثار علوی که از دخان متکون میشود وان مشتمل است بر پنج مقصد مقصد
اول در دلایلی که اهل این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند
اکابر این صناعت خاطبهٔ در مداخل خود ابراد نموده اند علی الخصوص فاضل
غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال انشی که در هوا پدید اید از عاشر ان
طالع حانکر ندکه یاد کرده ایم یعنی طالع سال وفصل واجتماع واستقبال
مقدم بر انها واز کواکب مریخ وعطارد وقمر پس هرگاه عاشر منحوس باشد
وبرج هوائی بود یا انشی ومریخ در وی باشد یا ناظر بعداوت وعطارد قمر
ممازج مریخ بود بقران یا ناظر حاصة نظر عداوت وهمه یا بعضی صاعد باشند
در فلک اوج تاند وبر حاصة در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه علامات انشی
بسیار پدید اید واگر در وجود این شرایط وصفات ان عوامل نقاوتی
کند در ظهور ان علامات هم تفاوت باشد بر ان اندازه وگویند وقوع
کسوف در برج انشی هم دلیل ظهور یکی از انهاست وزلاوشت حکیم
گوید النور از اشرف فی العقرب او الحوت او القی نوره فی اول النشر یق
الی برج مائی ابصد الذوائب التی یظهر فی الجو واین سخن فعل فاعل است
واز والد مرحوم خود مرا استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل
در برج انشی یا هوائی محترق شود وعطارد وقمر با او باشند یا بعداوت
با وناظر باشند نیز دلیل ظهور یکی از انهاست هر چند مریخ در عاشر نباشد
وقت اغاز ظهور وتازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب
حاشر است با بن کواکب واتصال این کواکب بیکدیگر وموافقت طالع
اجتماعات واستقبالات جزو درین دلائل باطوالع بوادی مقصد دوم
در کیفیت وسبب حدوث این علامات چون مریخ بسیبی از اسباب

برنا حیتی مستولی گردد ان زمین را خشک کند وابرها دران زمین کم شود
بخارهای بسیار بخیزد ومتوجه بالا شود وشکل ان دخان اکثر طولانی
بود چنانکه در کوره های اجر پزی وغیر ان مشاهده میافتد وچون بکرهٔ
انشی یا قریب بان رسد انشی وما ئل گردد بسوی اگر ان دخان لطیف
بود از زمین منفصل شده باشد چون اتش در وگیرد وافروخته شود
بسبب لطافت ودسومت دخان بسرعت تمام سراسر انرا بسوزاند واین
اکثر اتفاق باشد انها را شهب وکواکب منقضه گویند واگر از زمین کنده نشود چون
سر دخان در گیرد اتش متوجه سفل شود ومانند اژدهای بزرگ
متصل گردد وانرا حریق گویند پس اگر مادهٔ دخانی بکثافت مائل
باشد واتش در او افتد بتانی سراسر انرا بسوزاند وبطریق تبزیم
کشیده شود وبعد از زمانی منطفی گردد وشاید که صدا نیز کند انرا تیزک
گویند معرب تبزیم واگر مادهٔ ان بسیار کثیف بود چون در گیرد مدتی
بردارد چنانکه ایامی وشهوری پایدار بود بحسب اختلاف غلظت وکثافت
مادهٔ وباشکال مختلف ظاهر گردد چنانکه تفصیل ان بیاید انها را ذوات
الاذناب گویند وگاه باشد که مادهٔ در کمال کثافت باشد علامات
سرخ در هوا پدید اید واگر اکثف ازان باشد علامات سیاه وبسیار
بود که ذوات الاذناب حرکت کند وگویند که بحرکت کرهٔ اتش که بمشابعت
فلک متحرکست حرکت کند وهرگاه چنین باشد لازم میاید بعد از حرکت
شبانروزی حرکت حاصهٔ او قدرا وجهة موافق مجموع حرکت مائل
وجوزهر فخر باشد هم بر محاذات وموازات منطقه مائل وحال انکه نه
چنین است بلکه در طول وعرض مختلف الحرکة باشد وبا بن سبب
قطب الفضلاء علامه شیرازی رحمه الله گوید که حرکت او بواسطهٔ
نفسیست که باو متعلق شده و بخاطر فاطر این کمینه رسیده که کرهٔ اتش
چنانکه گذشت اشبه الشبه است که بمشابعت فلک فخر متحرک باشد وچون
دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در گیرد

ابتدا ظهور آن علامت باشد وحرکت او هوائیه مرکب از دو حرکت خواهد
بود یکی حرکت فلک ویکی حرکتی که از سوختن دخان ودویدن آتشی بر اثر
ان محسوس شود پس گوییم اگر حرکت آتش بر اثر دخان یا حرکت فلک در یکجهت
باشد حرکت ان علامت بقدر مجموع هر دو حرکت محسوس خواهد شد در
همان جهت واگر در جهتین مختلفین باشد بقدر فضل یکی بر دیگری در جهت
فاضل واگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد نمود واختلاف در حرکت او در
طول وعرض بسبب اختلاف مادهٔ دخانست بحسب نکیه وبحسب قلت
وکثرت کثافت وبحسب وقوع او در جهات مختلفه واینکه بتدریج هر شب
خود را تر مینماید بسبب انست که مادهٔ دخان تیز بتدریج کم میشود ونسبهام
هشدی گوید که کواکب ذوات الذوائب که بحرکت فلک متحرک کند از انعکاس
انوار اجرام فلکیست که بر بخار خفیف لطیف صافی که از کرهٔ ارض وتقع
شده است محاذی وموافق بشکل وهیئت بخار در مکیه وکیفیه ظهور
مینماید ومتراءی شده نور برین عالم می اندازد مثل انعکاس نور افتاب در مرآة
صافی بر اجسام متجاوزه کثیفه ویفاد دوام آنها بحسب قدر مادهٔ بخار باشد

مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب ذوات الذوائب

هفت نوعند وهر نوعی منسوبست بکوکبی از سیارات واهل این فن
هریکی را نائب وخلیفه یکی از سیارات گفته اند واسامی ان هفت نوع
اینست ۱ نیزك ۲ شهاب ۳ عمود ۴ بوده ۵ جابیه ۶ ذو ذوابه ۷ ذو ذنب وصفات
شهاب ونیزك قبل ازین مذکور شد لیکن تفسیر نیزك انجا از کلام راصد
محقق قاضی زاده رومی منقولست اما انچه از کلام محقق برجندی وفاضل
میبدی وصاحب کفایة التعلیم معلوم ومفهوم میگردد انست که نیزك
مثل سائر ذوات الاذناب زنی یفاست چنانکه گویند یعنیه مثل عمودست
الا انکه عمود عریض است واو رقیق بنابران کلام قاضی زاده بر اقل
مکثنا از انواع نیازك محمولست وعلی بن رضوان مصری در شرح اربع مقالات
بطلمیوس بر علامتی مذکور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بوده

وشش ماه باقی مانده ونیزك اطلاق کرده اما عمود ستونی را ماند وبوق
نای زنی را وجابیه حوضی پر آب را وحاسب مکی گوید بطلمیوس
صفت جابیه نکرده است واگر کرده یا ندیده وذو ذوابه ستاره ایست
باکیسوها وذو ذنب ستاره بادم را ودم وکیسو هر در شعاعیست افروخته
بدرازی لیکن انکه بطرف بالا بود کیسو باشد وانکه بطرف پایین بود دم
وبعبارتی دیگر اگر جرم او نزدیکتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب
باشد وبعکس ذو ذوابه واین هر دو بر طبیعت نخعین اند بشرکت عطارد
وچنین گفته اند که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد وذو ذنب
از طرف مغرب وخلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی
وگویند هریکی ازین هفت نوع دو صنف اند که مجموع چهارده صنف
باشند برتیج ۲ دولجة ۲ قصعی ۲ مصباح ۲ وردی ۲ برجیسی ۲ مذهبی ۲
فارس ۲ حربه ۲ طیفور ۲ حبشی ۲ الحیانی ۲ حیه ۲ سفود ۲ والاخر الذی مائل
الی السواد واما ذو الجة از جمله کیسوداران است لیکن کیسوی او بهم پیچیده
ومرغول است مانند موی اهل دیلم ومحقق طوسی گوید مانند سری باشد
روشن وشعاعها باریك از مانند موها بیرون امده ویعقوب
بن اسحق کندی گوید کوکبیست از هروا صفر حسن المنظر ومرورا
شاخهاست مثل شاخ حرما وبر مزاج وطبع شمس است اما قصوکاسه
ماند ورنك او بیاهی مائل باشد ومنسوبست برنحل اما مصباح دوردی
هر دو بیکدیگر مشابه اند در مدوری شکل وسرخی لون وهر دو منسوبند
بمریخ وبطلمیوسی ویعقوب بن اسحق کندی گویند وردی همان ذو الجة است
اما برجیسی ومذهبی هر دو مثل یکدیگرند در روشنی وسفیدی ومنسوبند
بمشتری اما فارسی ماه تمام را ماند چنانکه بطریق بدر ساطع است و
او را ذنبست مانند بال اسب از پس افکنده وفاضل غزنوی وحاسب
مکی گویند سریع الحرکه باشد چنانکه بروج اثنی عشر را طی کند وهمیشه
حرکت او از مغرب بمشرق باشد ومنسوبست بزهره بناء علی هذا

سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس بابن کواکب تعقل کرده اند قوی گردد
مگر انکه کوییم کاه باشد که مادهٔ دخان قلیل الکثافة کثیر المقدار بود بحدی
درسمك طبقهٔ دخانیه احاطه عرض کرده باشد و بطریق مار حلقه زده که
چون انشق درسر او افتد بسبب قلت کثافت سریع الحرکة شاید و بقلیلی
از زمان بروج اثنی عشر را طی کند و در بعضی نسخ او را ذوالعرق خوانده اند
بضم عین مهمله یعنی صاحب بال و یعقوب بن اسحق کندی او را شمروخ
کفة یعنی خوشبه و حزبا اما حربر دهره را ماند دراز و زرد فام منسوبست
بعطارد و کندی کوید او را شاخی باشد مدور مثل شاخ کوسفند و ذوالقرن
عبارت ازوست و منسوبست بقمر اما طیفو دیوی را ماند رشبت
وسیر او در کمال بطوء باشد اما علامت جسی و لحیانی انست که هردو
در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج و جسی ازان جهت
کویند که بطریق کج سفید و نی نفرست و لحیانی ازان جهت که روی را ماند
زشت ذیل دار یا زیشی مدور و بزرك اما حیة و حاسب مکی کوید که بطلیوس
او را صقنی نکرده اما سفود سیخ آهن را ماند بزرك ازرق قبیح المنظر
و او را دم باشد از طرف پشن و بر طبیعت ذنب است و کندی کوید
یعنی سرخ رنك و او را دمیست طویل ازجانب پشن و حاسب مکی
کوید یك صنف دیکر است که او را ذوالذراعین کویند که او را دو شاخست
از دو طرف مخالف و بر طبیعت راس است اما احمر یکه مائل بسواد است
و حاسب مکی کوید که اصفر است مائل بسواد و مهنا موسومست بهود
لون او مثل لون دود است و شعاع او مستدیر الشکل و کندی او را ذوالید
خوانده و کفة که کوکبیست ذو غصن صغیر دیکطرف او در شعاع است
و بر هر تقدیر بر مزاج زحل است **مقصد چهارم در تأثیرات کواکب**
ذوات الذوائب اکثر اکابر این فن برین اند که هر کدام از ذوات الذوائب
بر مزاج کوکب نخستند از سیارات تأثیرات ردیه دهند و هر کدام بر مزاج
کوکب سعد رذی الاثر نباشد بلکه سعادت دهند چنانکه معلم اول ارسطاطالیس

در صدر فصل اسکندری فرموده که الکواکب تسمی ذات الذوائب سبع
علی مثالة الکواکب السبعة منها خمسة مشبه المزاج بالخمسة المتحیرة واثنان
شبیهتان بمزاج النیرین و بالجمله بدل علی تغیرات تظهر و احوال فی العالم
تحدث و تشهر الاماکان منها تشبیها بمزاج السعود یدل علی تغیرات
الی الصلاح و الخیر و ماکان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغیرات الی الفساد
و الشر و صاحب کفایة التعلیم کوید که بیشتر برآنند که آن دو ستاره که
منسوبند بمشتری و زهره دلیل خصب و خیرند و مرا استوار نمی آید مکر انکه
روشنتر بود شرانکه اندك تر باشد برای انکه هرچه من دیدم همه دلیل شر
و قحط و مرك بزرکان بود چنانکه در اخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب و در وقت سفر غور دیدم تکبیسنا باد از جانب مشرق و آن سیار
بود و او را آفتاب در کذشت و در جانب مغرب روی او هردو دلیل شر بودند
و چکونه نباشند که مادهٔ همه بخار دخانیست که مشتعل میکردد و بخار دخانی
سبب غلبهٔ خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها و نقصان
ابها در کاریزها و چشمها و غلبهٔ خشم سبب حربست و استیلای امراض
سبب مرك و نقصان اب سبب قحط انتهی کلامه و اکثری از متاخرین دون
اسند لول بر عقیده صاحب کفایه اند اما صاحب اشجار الاثمار غلبهٔ خشم
بر طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات شده است
میداند و این سخن خالی از قوتی نیست **احکام ذوزوایه و ذوزنب**
ذوزوایه و ذوزنب الحن این کوکبند و ثانی از اول ارد است و ثانیه
او را روم خاصة که سیاره باشد و همه متفقند که ظهور این دو علامت
دلالت کند بر شر و فتنه و خرابی و قحط و قتل و فقدا عاظم و اشراف
و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی ابها و زلزله و خسف
و فساد نباتات و احراق موضع و انواع شدایدو محن و کثرت مفاجات
و افت مدلولات آن برجی که دران برج ظهور کنند و ان مملکتی که بر سعد سر
ایشان باشند و دم او از هر جهت که باشند خرابی ممالك دران جهت

وکویند لشکرهای بیکانه از جهت بیرون ایند وخرابی وفساد وکنند
وخروج خوارج بود وبستر ها هندی کویند که کواکب ذوات الذوایب ظاهر
نشوند الا بینای عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی وکثرت رزم
ومقاتله درمشارق ومغارب عالم وقال بعضهم الفصحا ارحل وان ضافت
علیك الممالك الی بلد لم تبداء فیه النیاز کرد وبطلیوس اکر ذو ذوابه
سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید وقصد اقلیم وولایت کند واکر کیر
نکذهم ازان اقلیم برخیزد واکر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند
اشراو زودتر باشد واکر از جانب مغرب دیرتر اثر کند وپایدار بود
خواجه نصیر الملة والدین الطوسی در شرح ثمر بطلیوس فرموده که اکر
ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند سیر او بجهت مغرب باشد واکر از طرف
مغرب سیر کند بجهت مشرق احکام وقوع ذوات ذوایب در برج اثنی
عشر حدوث ذوات الذوایب در برج حمل دلالت کند بر هلاك ملوك
ورؤسا واستیلای اشرار ومردم سفله وحرب میانه فرمان دهان
وپادشاه روم بلوی عظیم رسد در ولایت حجاز ویمن حادث کردد وکثرت دد
وجشم وسر وقلت خیرات وافراط کرما در تابستان ومرك کاو وکوسفند ووفور
زروسیم وفتنه وحرب در زمین فارس وعراق پس اکر ظهور او در مشرق
باشد ذلت مردم بود وکثرت عداوت میانه اهل فارس ونواحی آن واکر
در مغرب بود مکر دهات بپادشاهان وقتال در نواحی مغرب دست دهد
وکثرت امطار وتلوج باشد وطغیان آبها وعلماء هند کویند که اکر در میان
دو لشکر حربی دست دهد انکه بر حرب صبر نماید کشته شود حدوث ذوات
الذوایب در برج ثور دلالت کند بر سقوط میاها وشکوفها از درختها
وخشکی کیاهها وسختی سرما واوجاع وامراض یا پسه از سبب جرب وکله
وموت در دواب خاصة کاو وانقطاع منافع معادن وفساد زراعت
در زمین نرم وخرابی در کوه پایها وقریب مال وقلت عمارات واشجار
ووقوع فتن واجیف در ولایت روم واراضی در مملکت عراق ومسائر

بلاد که پادشاهی علیحده در وممکن باشد پس اکر ظهور او در مشرق
باشد فخافه ملوك باشد از اعدا وطاعون در خلایق ودوام ان در سنین
متتالیه وکثرت مرك در کوسفند واکر در مغرب باشد بسیاری باران بود
وحدوث کثرت شیر وقلت خیر وظلم خوارج حدوث ذوات الذوایب
در برج جوزا دلالت کند بر خشکی هوا وکثرت سموم در بوادی وبیابانی
ونقصان میوها وبسیاری مرك وجوع ومرض وافت طیور ووقوع بلاء
وهلاك اطفال وکثرت اسقاط حمل وبسیاری زنا ووفور انقضاض
شهب وحدوث صداها از اسمان وکثرت رعد وبرق وعروض افات
در حاکم مصر وپادشاه روم واکر از مشرق ظاهر شود بعضی رؤسا
از درجه اعتبار ومراتب خود ساقط کردند وحدوث طاعون بود در بلاد
مغرب واکر در طرف مغرب ظاهر کردد کثرت جلا وسبی باشد ودر ولایت فارس
ونواحی آن ووفور امطار وطغیان انها ومضرت ازان واکر مقارن مریخ
باشد حدوث قتل وغارت بود وبادهای تند وزیدن کیرد حدوث
ذوات الذوایب در برج سرطان دلالت کند بر بسیاری باران وغرق
وهدم ومرك مردم ازان وکثرت حروب وارافه ودماء وقطع طرق در جهة
شمال ومملکت روم ویمکن که یکی از فرزندان حاکم خوارستان هلاك شود
وخود نیز در اندك فرصتی از عقب رحلت نماید وحدوث خوف وبیم
بود وظهور ملخ ونقصان زراعات وافتادن کرم در حبوبات واثمار
وقلت ماهی واکر در طرف مشرق ظاهر شود رعیت عطاعت ملوك وحکام
کمتر کوشند وکثرت غم وهم باشد وارزانی نرخها بود واکر در طرف مغرب ظاهر
کردد فتنه وشر در میان پادشاهان قائم کردد وبعد ازان باصلاح آید
حدوث ذوات الذوایب در برج اسد دلالت کند بر قتال میانه
ملوك وحدوث علامة عظیم در هوا وسفك دماء در نواحی مشرق
ومرك پادشاهی وافات مردم شریف ازان طرف وعروض در رشکم واکر در طرف
مشرق ظاهر شود کثرت اضطراب ووقوع قحط در مغرب واکر در مغرب

ظاهر شود بسیاری باران ووقوع بلاد در نواحی شمال وضرر مردم از سباع
وکلب کلیب وحرابی حزاین واموال مملکت وافتادن کرم در کندم وسائر
حبوبات ودر اقلیم بابل خروج شخصی وقوع یابد حدوث ذوات الذوائب
در برج سنبله دلالت کند بر حدوث اموات در زروع وخشکی گیاهها
واوجاع در مردم ونفخ در ارحام وبطون واسقاط حبالی وحمی ناضض و
کثرت قروح وبثور وظهور جور وزوال دولت ونعمت اهل بیوتات ونقل
ایشان بالضروره از وطن بوطن واکر در مشرق ظاهر شود حروب باشد
در نواحی فارس وکثرت نزاع دران ملک واکر در مغرب ظاهر شود حدوث
قتال باشد بنواحی عراق وکثرت میوها ظهور ذوات الذوائب در برج میزان
دلالت کند بر فساد میوها وحدوث بادهای تند وموت پادشاهی از ولایت
مغرب وکمی شیر بنیها وکشادکی هوا ونقصان باران وکمی آب رودخانها
وظهور حوادج ولاحق شدن دزدان ومفسدان با ایشان وحدوث
حمیات مطوله مزمنه وغضب پادشاه وشدت جور فرماندهان وحدوث
مرک درمیان رؤسا واشراف وریختن خونها وانقطاع تجارتها ومخالفت
غلامان باصاحبان وخداوندان وخشکی گیاهها واکر در طرف مشرق
ظاهر شود افت بعضی از ملوک عراق بود واسقاط اسب واستر وفتنه
در بلاد روم وولایت مصر وموصل واکر در مغرب ظاهر شود حرب باشد
در نواحی خوزستان واهواز وعراق وموت بعضی از ملوک وتوسط
میوها ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب دلالت کند بر شدت
برف وظلمت هوا ونزول تحرک وتلف شدن میوها خاصة نخل وبسیاری
رطوبت وباران مضر وبا وجود این ابها نقصان کند وکمی آب رودخانها
باشد وکثرت وبا وموت در اطفال ورنجوری زنان بسبب حبس وضع حمل
وعروض وجع مثانه وعلت مذاکیر ودرد پشت ونزاع میانه ملوک
شمال ومغرب وغضب بعضی بر بعضی وکثرت وفتنه وحرب وخروج کردن
اهل فتنه از لشکریان بر سلاطین وحکام واکر در مشرق ظاهر شود وسلامتی اهل

عراق وبابل باشند وقلت موت در ایشان الا ضرر سباع وکلب کلیب
بخلق رسد واکر در مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود لیکن ضرر باشد ظهور
ذوات الذوائب در برج قوس دلالت کند بر شدت حر وسخونة هوا وموت
در دوات ووحوش واختلاف رایهای مردم واشتدار ملوک بر عوام وحرص
ایشان وجمع نمودن اموال وزلت رعایا وارتکاب سلاطین بر ظلم وجور
وعزل کتاب واهل قلم واخذ بضاعات این طائفه وحصول واختفاء
ایشان وموت اشراف وفرورفتن شخصی عظیم الشان در ولایت
شام ومرک یکی از ابناء ملوک ونقصان دواب در اکثر نواحی وحدوث
طاعون در ارض بابل وبغداد وموت یکی از حکام ایجا وقحط در ولایت
فارس وقلت حمل اشجار واکر در مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک باشد
وظهور قتال وخوف وکثرت در زمان تا مدت سه ماه وصلاح وغلات
وثمرات واکر در مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود وکثرت حوایهای
بدیشان ظهور ذوات الذوائب در برج جدی دلالت کند بر وقوع خوف
وترس ووسواس وجنون وصداع وعلتها که باعث فساد کیموسا شود خاصة
در کوه پایها وکثرت قحط وغلاء وتنکی وشدت سرما وبرف ونقصان
فواکه ویقول مرک کوسفندان خاصة بزو بزغاله وقطع سبل وکثرت دزدان
وحراب کاران وحواری اهل دیانت وارباب تقوی ودرع ومرک صالحان
وفساد در جبالی وحروب میانه ردو پادشاه وکثرت بلا وخوف بنواحی
مغرب وجنوب وولایت فارس وانتشار کذب وزنا وفتنه واضطراب
در ولایت خوزستان واهواز واکر در جانب مشرق ظاهر شود نکبات
بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب اعادی وشاید که بهلاک منجر شود
وکثرت باران وبرف بود بود اما ضرر کمتر باشجار ومردم رسد واکر در جانب
مغرب ظاهر شود کثرت قتال وارزانی نرخها بود ظهور ذوات الذوائب در
برج دلو دلالت کند بر حدوث مرک وطاعون وعلتهای سخت خاصة
انچه بخدام منجر شود وحدوث قتل سیما در نواحی مغرب وجنوب وارزانی

نرخها وفنای پادشاه عظیم الشان در طرف مشرق وخروج دیگری بطلب
ملک وگویند شخصی ضعیف وکم مونت بود وقلیل البقا باشد وبعد ازان
کثرت فتنه شود وجمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند وحدوث رعد
وبرق وظلمت هوا بود وقلت مرغ وماهی واگر در مشرق ظاهر گردد کثرت
ارزانی بود خاصة که شمس نیز دران برج باشد واگر در طرف مغرب ظاهر
شود ارجیف وخوف باشد در سوار عراق وخوبی زراعات امّا در بعضی
مواضع ظهور ملخ باشد **ظهور ذوات الذوایب در برج حوت** دلالت
کند بر هلاک بعضی از امم ووقوع شبهات در مسائل دینیه وانتقال مردم
از ملتی بملتی وقتال میان اصحاب مذاهب ووقوع خلاف وفقر ومکروه
وبلا وانقطاع منافع میاه وخروج اشرار بر اخیار وقتال عظیم در حوالی
ممالک وبیرون آمدن جمعی از طاعت پادشاه وظهور عجایت واحراق
مواضع واسیر شدن عیال واطفال گروهی وظهور اختلافات وناله و
فریاد در میان مردم وآفت ماهیان وسایر حیوانات آبی واگر در مشرق ظاهر
شود اضطراب احوال بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان وخروج ایشان از اطاعت
وفرمانبرداری واگر در جانب مغرب ظاهر شود غم وهم در میان مردم شایع
گردد وحدوث مرگ وطاعون بود خصوصا در جانب مغرب وشدت تنگی
وشکایت خلق از کثرت باران ومدوام نهار ودوام این تاثیرات تا سه
سال باشد **احکام ذوات الذوایب در منازل بروج اثنی عشر بقول**
علمای هند اگر در منازل **حمل** ظاهر شود از جهت مغرب دلالت کند بر ظهور
دشمنی ازان ناحیه ووقوع آفت در مملکت روم وموت در دواب وگویند هرگس
از معرکه حرب بگریزد نجات یابد وهرکه صبر کند بقتل رسد واگر در منازل
ثور ظاهر شود از ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ اربابهای رؤسا در جمیع
نواحی عالم وفساد در میان مردم وتباهی زرع ونباتات در حین نمود وشروع
موت وفنا وحدوث غم وهم شدید در اشراف ووقوع حرب وخصومت
در میان اوساط الناس ومرگ طیور وانتشار فتنه در عالم وعزت اهل نجوم

وگویند

وگویند اقران تا هفت سال باشد واگر در منازل **جوزا** ظاهر شود از جهت
مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای نهانی در میان مردم سیما رؤسا واشراف واگر
در منازل **سرطان** ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران وخوبی علات وخروج
پادشاهی عظیم الشانی از ناحیه شمال که از اقوی واعظم نبوده باشد ووقوع
خلاف در میان مردم واگر در منازل **اسد** ظاهر شود گویند این حادثه مثل
عمودی باشد از آتش دلالت کند بر حدوث آفات در جمیع بلدان وامصار
واگر در منازل **سنبله** ظاهر شود غلات نیکو بحصول رسد ودزدان بسیار
باشند واگر در منازل **میزان** ظاهر شود از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت
زنا وسقوط وضع حمل وبسیاری دواب وخوشحالی عظما وصدور وخیرات ومیزان
ایشان وحدوث نکبات در جانب مغرب واگر در منازل **عقرب** ظاهر شود دلالت کند
بر حدوث جدری وحصبه وفروح وخروج کثرت در جانب مغرب ونواحی بربر
واحراق امصار وقرا واگر در منازل **قوس** ظاهر شود در جهت دلالت کند
بر بسیاری استر والاغ وبابون واگر در منازل **جدی** ظهور کند دلالت کند
بر صلاح حال سفلگان واستقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب وانتفاع
اشراف وفساد در میان مردم از کثرت غم وخوف اهل صناعت وسیل دزدان
ومردم سفله بجل ودر زدن اسلحه وبیرون شدن بجنگ واگر در منازل **دلو**
ظاهر شود دلالت کند بر حرب وخصومت در جانب شمال چنانکه ببلاد وامصار
آن ناحیه اثر فساد برسد وجلای وطن کنند ودزدان بسیار باشند وناهشت
سال این اثار باقی باشد واگر در منازل **حوت** ظاهر شود دلالت کند که میسانهٔ
پادشاه مغرب وسکان انجا حرب اشکار اشود وکثرت شهب وحدوث امطار
وظهور ضفادع وجراد **تنبیه** یستهام هند گویند اگر ذوات الذوایب در یکی از
بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط مصر وقتل در حصون وقلاع واگر
در یکی از بروج ترابی ظاهر گردد فسادها در زمین بهم رسد واگر در یکی از بروج
آبی ظهور نماید اعادی در بحار ظاهر شوند وفزع وخوف اهل سفاین رسد واگر در
یکی از بروج هوایی بود در عالم قتال وفساد بسیار حادث شود وکثیت اهل حصون

وجبال بود **تنبیه** دانستن درجه بر تقویمی این کواکب متعسرست واختلاف منظر ایشان نیز بسیار ست بحر باستعانت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما مغرب درجه بطلوع وغروب ومر ایشان بسهولت میسرست تقریبا وقتی که در حال رؤیة بداره افق با نصف النهار واصل شوند کما لا یخفی علی الذکی وصاحب کفایة التعلیم گویند که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی که موضع ستارکان یابی بدانی بر تقویم آفتاب یازده برج ودرجه بیفزای پس ازان جمله دوازده برج بیفکن اگر بیفتد از دوازده باشد جمله از دوازده برج بیفکن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارکان باشد وبرابر فهم ودانش مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی ودلیلی برین جاری نیست ومع هذا بر موضع کوکبی که در غیر طرف صباحی آفتاب ظاهر میشود صادق نمی آید الا از وقت تحویل آفتاب بأول الحمل تا غایت ده درجه وحال آنکه این کواکب در طرف مسایی در غیران اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لا یخفی ونیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی نیکو دران وقت که آفتاب وعطارد در یک دقیقه باشند اگر میان مواضع ایشان آفتاب پانزده درجه راست باشد انوقت وقت ظهور ایشانست واگر نه نیست وایضا نیز باین موازنه که استخراج مواضع این کواکب فرموده است این وضع اتفاق نمی افتد الا در وقتی که آفتاب میانه هفده درجه وپنجاه درجه حمل باشد وان نادرست جدا وشاید که از مواضع این ستارکان مواضع سعیده ومنحوسه ومتوهم خواسته باشند واین نیز بعیدست کما سنفرغ عن قریب **احکام ظهور سائر ذوات الذوایب علی سبیل الاجمال** اما شهاب چون از یک جهة بجهة بادها آید از انجهت واگر از جهات مختلفه باشد بادهای مضطرب ووزیدن کبیر از هر جهة واگر اتشی ظاهر گردد بزرگ وبطی فی افتالیة بذکی دران طرف فرود آید **اما نیزک** رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلک فرموده که اثر نیزک خشکی بخارها باشد واگر از یکجهت بود دلالت کند

برحدوث ریاح عاصفه از انجهت چه یا دار خانی باشد که مرتفع شود ودر طبقه زمهریر سرد شود ویا شیب آید وچون در همه جهات بیفتد دلالت کند بر نقصان آبها واضطراب هوا از هر جهت وایضا دلالت بر انکه لشکرهای مخالف قصد اقالیم کنند وملوک را زحمت دهند وآن از سبب تغیر مزاجهای ایشان باشد واستیلای قوت غضبی بر مزاجها که موجب تعصب وطلب حرب بود وان لشکرها مخالف اعتقاد جمهوران اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای ایشان از اعتدال وابو معشر گوید موت ورئ مردم باشد بیشتر ملوک وعلما واگر در بروج مدکی ظاهر شود وصاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیت مملکت شخصی که منازع پادشاه شود وهم از خاندان پادشاه باشد ومعروف ومشهور بود ودر السنه وافواه مذکور واگر ناظر نباشند از اولاد واشراف بود امّا استعداد ملک نداشته باشد وقویترین خانهای زحل باشد که دلالت کند بر خاندانهای قدیم وبعد ازان خانهای مشتری که دلالت بر اولاد ملوک کند وبیوت باقی دون انها باشد **اما عود وبرق** احکام هر یک قریب باحکام نیزکست لیکن دون اویند **اما فارسی** دلیل است بر هلاک جبابره وخوف وجزع ملوک وتغییر امور فاحشه ومستحکم ومعظم تاثیرش در ناهیتی بود که ذنب او باشد **اما حربه** دلیلست بر قوة وشجعان عرب وگویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک انطرف وتهییج حرب در میانه ایشان واگر در طرف مغرب ظاهر گردد حکم همان باشد در انطرف **تنبیه** در اوائل ذی الحجه سنه هزار وبیست وهفت هجریه حربه در طرف مشرق ظاهر گردید در برج میزان در دار السلطنه قزوین معرض پادشاه ظل الله رسانیدیم که ضرر این علامت بحکام ووزرات ماوراء النهر خواهد رسید ودر ولایت عرب نیز انقلاب وتغییر دولت ممکنت ان بود که بعد ازان وفات سید مبارک خان عرب انقلابات بهرسد واولاد واقربای او اکثری فانی شدند وبزرگان لشکر او بقتل رسیدند واعلاقرصت

یافته چند قلعه ومحکم از ولایت خوزستان تصرف نمودند ودر ولایت
باوراء النهر فتنه حادث شد ووالی بخارا لشکری بدفع پادشاهان قزاق
بطرف ترکستان فرستاد وان لشکر شکست عظیم خورده بعضی را نعلم بحیات
در آب سیحون فرو نشت وبرخی بضرب تیغ اتش باران عالم خاک انتقال
نمودند وقلیل بسیاری بادیابان فرغانی از سیحون عبور نموده خود را
بساحل نجات کشیدند اما مصباح دلالت کند بر قحط در زمین فارس
وبابل وسوار عراق ووقوع قتال وحدوث حریق در طرف مشرق وفساد
در ولایت یمن واحتراق موضع کثیره در مملکت مصر ونوبه وادنی ارض
مغرب اما فصعه دلیل کثرت حروب وتشویش است ووقوع مرگ شخصی
عظیم الشان اما زوالجمة علامتی عظیم الاثر ست ودلالت کند بر قتال وهلاک
وفنای عظما واشراق وتغییر وتقلب امور وسلطان المحققین میفرماید
که چون ذوالجمة پدید اید سیما در طرف مشرق اگر دو ستاره طالع دولتی باشد
پادشاه آن دولت یا بزرگی که بمثابه پادشاه بود نماند واگر دو ستاره
از وند باشد ذخایر واموال وبکلی مستاصل شوده تبدیل پذیر نماید
واگر از اوناد ساقط بوده وهما وبیما دیها یعنی اعراض نفسانی وجسمانی
حادث شود وبیشتر مرکبها مفاجات باشد اما ودی دلیل مرگ بزرگ است
واختلاف هوا اما طیفور دلالت کند بر فساد بسیار وبایی عظیم
سیما بناحیه مغرب اما مزهبی وبرجیسی گویند در هر ناحیه وولایت
که ظاهر گردند دلالت بر خصب ورخص کند دران ولایت وتزاید اموال
ایشان سیما اگر مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد اما سفود علامتی
نحس است دلالت کند بر شر کثیر وفساد ثمرات وهلاک عظما شرقا
وغربا اما اسود بطلمیوس گوید دلالت کند بر حروب وفتن وموت دران
اقلیم اما زوالذراعین دلالت کند بر قحط دران ناحیه ظاهر شده تنبیه
بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب بسیاهی وظلمت گراید دلالت کند
بر خشکی بسیار وکثرت باد ها وسموم در دریا یا نها خاصة در انجهت که

کوکب ظهور نموده وظلم وجور سلاطین وجلای وطن خلق ودوام این
امور بر قدر کثرت ظلمت وقلت آن باشد واگر بسفیدی گراید دلالت کند
بر قحط وغلای سود واگر بسرخی گراید دلالت کند بخونریختن وکثرت
هرج ومرج وخرابی وبار واگر بسبزی گراید دلالت کند بر ارزانی وفراخی
سال تنبیه اکثری از اکابر این فن بر بین اند که هرگاه یکی از ذوات
الذوائب ودطالع اصل پادشاهی یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمت
حاصة نفس حدیا مقارن ارباب این بیوت یا بعضی باشد دلالت کند
بر صدور انواع ظلم ازان پادشاه ومضرت یافتن از استیلای خوارج وانواع
شدائد وبسیار باشد که بهلاکت منجر شود واگر این اوضاع نسبت بطوالع
اوساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعدای ایشان وانواع مکاره و
بلایا تنبیه اصول ذوات الذوائب والاوتاد که بر هفت نوعند واسامی
ایشان سبق ذکر یافته موسومند بسبعه ممحوسه ونوانی نجوم وهفت
کواکب دیگرند متوهم اهل این فن ایشانرا نیز سبعه ممحوسه ونوانی نجوم
وذوات الاوتاد نامیده اند ودر سیرات نیز از جمله فواطع باشد ودر مقارنت
فرا از جمله محذورات اختیارات واسامی ایشان بدین نهج است غطیط
غریم سرموش کلاب ذودوا لحیانی کید وحرکت اینها را متشابه
ومعکوس قرار داده اند چنانکه هر شبانروزی بیست وچهار ثانیه قطع
میکنند وبسبب انکه این دو قسم درین اسامی مشترک اند ودر بعضی از
اقوال ایشان نیز این اشتراک هست طائفه از منتسبان این علم مثل این
فرخان طبری را اشتباه شده عقیده چنان کرده اند که مکان این کواکب
نیز کره انشراست واز بخارات وخانی تکون یافته اند واین ظن خطاست
چه بعضی از متاخرین کید را که ازین جمله است فوق فلک عطارد فلکی اثبات
کرده اند والله اعلم بالحقیقة مقصد پنجم در ذکر بخار متقدمین ومتاخرین
این قسم در اثر ظهور این علامات در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که
بعد از زمان مسیح علیه السلام بکثیر سالی مضطرب در حوالی قطب شمالی

ظاهر شد وظلمت عالم را بپوشیده چنانکه از نه ساعت روز تا شب هیچ
چیزی مرئی نمیشد واز هوا شبیه خاکستر چیزی میریخت وتا یک سال باقی
بود متتبعان تواریخ دانند که بعد ازان چه حوادث سانح شد وچه مهل در
ادیان بهم رسید تا انکه پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم ظهور نموده مزاج فاسد عالم را
بعلم حکمت نبوت باصلاح اورد **تنبیه** واقدی از هشاهیر صحابه رسول الله
صلی الله علیه وسلم روایت میکند که پیش از بعثت پیغمبر علیه الصلوة والسلام
بمدت بیست روز چنان دیدند که در مکه ستارکان میریختند چنانکه یک
از دیگر تمیز داده میشد ازین سبب سخت بترسیدند پس بطائفه رفتند نزد
عبد یالیل که از کهل کهنه وآن زمان بود واین قضیه را ونقل کردند عبد یالیل
گفت نیکو بدید که ستارکان معروف بجای خود هستند یا اگر بجای خود نیستند
دلیل فنای عالم است واگر نه امری عظیم ساتح خواهد شد چون دیدند
ستارکان معروف برقرار بودند عبد یالیل گفت چشم دارید بیرون امدن پیغمبر
را یا انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
بیرون امد حربها قایم شد وو در مصر قحط شد ودیگر حوادث که مشهورست
روی نمود **تنبیه** خوارزمی وابو معشر وابد کرده اند که اینقدر ایات
سماویه وارضیه که زمان متوکل عباسی ظاهر شد در زمان هیچ یک
از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت او نگذشت که دران سال حادثه
مثل زلزله وکسوف وطوفان وهجرت هائل سماویه ورياح مظلمه وغیر ذلک روی
ننموده واول انها انست که روز سه شنبه وهم شهر رجب سنه دویست
وسی وو هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده بپنج ماه وچهار روز او زعلامات فنا
ظاهر شد که هیچ کس مثل ان ندیده بود قبل ازان و بعد ازان دیدند که
افتاب طلوع کرد وقوسی مضی مشرق شد بیاض والشعاع احاط نصف قرص
او نمود بود وهد چند افتاب مرتفع میشد شعاع وبیاض او اشتداد مح
یافت تا بنصف النهار وبعد ازان این حالت از وضع ناقص بود تا وقت
غروب **وایضا** روایت کنند که دوشنبه یکشنبه بیست وسیم شهر رمضان سنه

رویست وسی وسه در اسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه بالتش متصل
بافق شمالی وتا ناحیه فرقدان کشیده شد وبعد ازان بدو قسم منقسم شده
قسمی بطرف مشرق وقسمی بطرف مغرب افتاد ومثل عمودی از اتش بشعاعی
شدید الحمره ساطع میشد وچون مشاهده این امر نمودند شروع در جزع
وفزع کردند **وایضا** روایت کنند که در رمضان سنه رویست وسی وهفت
هجری ذوذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد ودم او قریب بوسط
السما رسید وشمس دران لیلتین در برج حمل در منزل بطین بود وذو ذنب
با شمس مقارن وسر دم او در برج جوزا اما منزل هنعه کشیده شد ودر ذوالحجه
همان سال ظلمتی شدید حادث شد بنوعی که مردم یکدیگر را ندیدند وبا انکه تا
بستان بود وهوا صافی جرم قمر وسائر کواکب اصلا مرئی نمیشد وصدائی
مهیب هائل از افق مسموع میشد که خلایق خوف کرده اضطراب نمودند
واز عقب آن ظلمت نارانی عظیم ببارید وبعد ازان زلزله عظیم شد پس بارانی
قوی دست داده تمام محصولات وغلات بفساد آمد ومبوها از درخت تمام
ساقط شد **وایضا** روایت نمایند که در محرم سنه دویست وجهل هجری ابر عظیم
هائل وزبدن گرفت وبخاری کثیف حادث شد بنوعی که نفس خلایق بگرفت
بعد ازان اتشی روشن در روی فلک ظاهر شد وفرو نمی آمد وکاهی کم
میشد وکاهی زیاده ویک شبانروز بهمین نهج بماند وهم درین سال
برفی عظیم در بغداد وسر من رای با انکه دران بلاد از عجایب بود بارید
گرد پس سرمای عظیم شد وبعد ازان حمرتی هائل شدید در اسمان پدید
آمد **وایضا** گویند در سنه دویست وجهل ویک هجری بانقضاض شهب متوالی
منهافت سریع دست داد بنوعی که از اول شب تا صباح از جهات مختلفه
کشیده میشد تاثیر این علامات ان بود که دواب وموشی بالکلیه سقط شدند
ودر اصطبل سلاطین اصلا چهاری پای سواری نماند ومردم پیاده تردد
میکردند واکثر این حوادث در عراق وجزایر سانح شد وخلایق بعلت زکام
وسعال عام مبتلا شدند در جمیع بلاد واغازان از ترکستان شد ویا قاضی

خراسان رسیده در سیل بلدان سر نمود و تا سرحدّ مغرب رفت و متوکل
لحکام باطراف و جوانب فرستاد که مردم بفصد و حجامت که علاج این امراض است
اشتغال نماید و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد
وایضًا درسنه دویست و چهل و دو هجری خسف و زلزله در جهات الارض
در قومس و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در خلال ان در شهر رمضان
سال مزکور اصوات هائله مسموع خلایق میشد و در مدت مدید بر بن نهج بود
و موت و هلاک و قوع یافت در اکثر سنوات و هم در رمضان همین سال در جمیع نواحی
ولایت یمن زلزل عظیم حادث شد بمرتبه که کوهها از هم فرو ریخت و خسف
عظیم دست داد و در ذوالحجه همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد
و آتشی از اسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده باسطوح و درختی تمام
سیران نمود و نفس اکثر مردم بگرفت و بسیاری از ادمی و بهایم هلاک شدند
و اشجار بسوخت و از هوا مرغان بر زمین افتادند وایضًا درسنه دویست
و چهل و سه هجری در قسطاط مصر و مضافات ان زلزله عظیم شد حتی
بمساجد و عمارات عالیه خلل عظیم رسید و حرقتی ساطع در اسمان حادث شد و
منازل و دور منهدم گردید وایضًا در رمضان دویست و چهل چهار زوزنیه
در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله مغوله و تا وصول بیطن الحوت برداشت
وایضًا حین انقضاء محرم دویست و چهل و پنج هجری در زمین عراق بادی
عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رویت باز ماند و آتشی از جانب نبات
النعش نازل گشته شد بمثابه که مردم ناکهان قیامت افتاد بمسجدها
رفته آغاز گریه و زاری نمودند و در روز جمعه یازدهم جمادی الاول
سال مزکور زلزله عظیم در ولایت عراق حادث شد و در شنبه بعد از
کوکبی ظهور نموده که بان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده
بود در ناحیه شمال تا وسط السما برفت و چند بار از وجد اشد و اوهان
حال و ثبات خود بود نا منطفی شد و فردای ان ظلمت شدید حادث شد
و باد صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم در محکمها از عصر چهارشنبه تا عصر

پنجشنبه

پنجشنبه اقامت نمود و بعد ازان در اول شب انشی کثیر الشعاع در اسمان
ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت روز دیگر انشی
عظیم در ناحیه شمال ظهور کرد و بار و شتی تمام صعود نمود و ناحیه قبله
برفت و در ان زمان پیران معمر قدیمی گفتند که این قسم علامتی هرگز مشاهده
ما نشده و از کسی نیز نشنیده ایم وایضًا درسنه دویست و چهل و شش
هجریه در ولایات شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد
چنانکه بهمه جهات صدمه بآن رسیده و اخر تاثیرات این حوادث ان بود که
متوکل در سیم شوال دویست و چهل و هفت هجریه باغوای پسرش کشته
شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر بدار البوار پیوست تنبیه
مخفی نماند که این قسم علامات عظیم منعافیه و منتالیه از اوضاع طوالع قران
وضوء آن مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور
را آن قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج
صحیح اگر تتبع کند ادراک دلائل این حوادث تواند نمود ان شاء الله تعالی
تنبیه در کتاب نگارستان مزکور است که در زمان مکتفی عباسی که شهور سنه
ثلثین و ثلثمائه بوده باشد ذوذنب ظهور نموده بود که ذنبش از مشرق تا مغرب
کشیده شده هفده روز بماند و از تاثیرات این علامت قیمت یکجریب
گندم سیصد و بیست مثقال طلا رسید و او میان بگدیگر را میخوردند و
در اثنای قحط و بلا شنگه کسی را مجال فرصت نبود تنبیه علی بن رضوان مصری
گوید در ولایت فسطاط نیز که عظیم مسدید الشکل در وسط برج عقرب
ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره مینمود
و شدید اللمعان بنوعی بود که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع
قمر بر روی زمین ظاهر میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج
ثور بود تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود و بیکدفعه باطل و مفقود
شد و چون عقرب هر قلت اسلامیست در میان ایشان وقوع یافت
و مدن و بلدان کثیره روی در خرابی نهاد و بر پادشاه حرمین شخص عظیم الشان

خروج نمود وقحط غلا شایع گردید وبایی عظیم شد وخلقی کثیر لایعد
ولایحصی بقتل رسیدند واکثر این حوادث سالها برداشت تنبیه حکیم
ابوالقاسم بلخی درکتاب تسییرات ایراد نموده که در طالع ولادت سلطان
محمود غزنوی ورسال ششصت وچهارم تسییر هلاج بثریا وتربیع مریخ رسیده
بود وتسییر عاشر یعنی ثور ودرین حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای
ثلثی از شب وانتش او اسمانرا فرو گرفت چنانکه بصررا یاب روبه لمعان
او نبود وشراری عظیم ازاو جدا میشد وقریب هزار قطعه شد هریکی بقدر خانه
وبطرف خراسان وجانب مشرق متوجه شد واز واصوات مهیب بسمع خلایق
میرسید که شبیه بود بصدای رعود وصواعق وسقوط جبال ازاعالی باسافل
واین اصوات تانصف ساعتی برداشت وبعد ازان مفقود شد پس درمیان
مجمعی کثیر حکم کردم که طرف مشرق می باید که عظیم النشانی فرود ودراین برقول
بطلیوس منحصرست درسلطان عین الدین محمود بعد ازان بدك زمانی
خبر فوت سلطان انتشار وشیوع یافت تنبیه کاتب ال طولون احمد بن یوسف
مصری درشرح صد کلمهٔ بطلیوس گوید که وقتی درمصر زوزوایه ظاهر شد
وقریب بکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت وروتیل نقصان
کرد ولشکرهای بیکانه درامدند وفساد بسیار کردند وحرب وقتل وقحط
ووبا وخیانت هاروی نمود تنبیه تاج الدّین اکرم نخجوانی گوید که درسنه
ششصد وشصت ودوی هجری درروقت ان که خورسنان محتسب بودم
درولایت شوشتر دیدم که ذوالحجه پدید امد ومدّتی بماند وبعد ازاندك زمانی
فساد درعالم ظاهر شد وخون بسیار ریختند ودرخلال این احوال پادشاه
جهانگیر هلاکوخان درحوالی مراغه بعالم باقی شتافت وهمو گوید که درسنهٔ
ششصد وشصت ونه هجری درنخجوان دیدم که ذوزوابه درمغرب ظاهر
شد وحرکت نکرد بعد ازان باندك مدّتی نکونرنامی درمیان اقلیم درولایت
انجاز باغی شد وبعد ازان بدك زمانی گرفتار گردید تنبیه علی بن زید طبری
گوید درروقت کودکی درطبرستان غمان عشا میکردم که ناگاه ازجانب

جنوب

جنوب پیدا شد وباز گردید بهمان جانب مانند اسطوانهٔ غلیظ بعد ازاندك
روزگاری ولایت کوهستان روی درخرابی وویرانی نهاد ومردم جبال براکنده
شدند وبعد ازهول وشدّت تمام بازرجوع کردند وهمو گوید دیدم بطبرستان
که اتشی ازمشرق مرتفع شد مانند کبوتری وبغایت فروزان وتابان مینمود
وبرزمین افتاد بعد ازاندك زمانی لشکر ازجانب مشرق خروج کرد وبایران
درامد وقتل وکشتن بسیار کردند وتاسرحدّ مغرب برفتند تنبیه عیشاه
بخاری درکتاب اشجار الاثمار گوید که دربیست وهفتم رمضان سنهٔ ششصد
وشصت ودو هجریه زوزواید درمشرق پیدا شد درواوائل برج اسد وبرزگی
سرذوزوابه بمقدار سرادمی بود وبطرف تبت وبلاد مشرقی ذرکستان
وفرغانه وکاشغر وماوراءالنهر وخراسان بگذشت وهرشب خوردتر مینمود
تابعد ازهشتان وشبانروز ازطرف جنوب غارب گشتان بود که بدمشرق
خلافها وحربها قائم شد وپادشاهانرا نکبت رسید وهلاك شدند وقحط
ووبا وبیماری پدید امد وچنان شد که گیاه دران زمینها نرسد وآنچه ازپادشاهان
ان بلاد ماندند گریختند روی نیزکستان نهادند ودزدی وخیانت اشکارا
راشد وراهها دربند امد وشفقت ما دراز فزید برخواست ولشکرهای
بیکانه درامدند ودرماوراءالنهر خرابی کردند وملوك واکابر بقتل امدند
ونوکران درویش شدند ودرخراسان ان اثر کرد که برافراز انجنون بگذشت
وشهر غارت کرد واسیر ببرون دواز لشکرابافاخان شکست خورده
ناامید بازگشت وبعلّت اکلم وفالج باطل شد ودرنیشابور زلزله شد چنانکه
ازعمارت وابنیهٔ ران شهر اثر نماند انرا بازپرداخته درموضع دیگر ساکن شدند
وحالا ان موضع شهرست تنبیه عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی درتاریخ
مطلع السعدین آورده که درروقتی که امیر تیمور گورکان بقصد حرب
قیصر روم ایلدرم بایزید عازم ان مملکت شد درانثنای آن ذوزوابه بظاهر شد امرا
وارکان دولت تیموری اتفاق نموده بعرض پادشاه رسانیدند که صلاح دربورش
روم نیست چه منجمان این علامت را انا ردید میگویند جناب صاحبقرانی مولانا

عبدالله لسان راکم در فن احکام نجوم استاد بود و در سلک مقربان تیموری
اختصاص تمام داشت طلب کرده از و استفسار این امر نمود مولانا در جواب
گفته که طالع این دولت در کمال قوتست و اصلا ضرری بلشکر شما نمیرسد
و این علامت چون در برج حمل حادث شده دالست بر انکه قیصر بدست لشکر
شما گرفتار گردد و در حال نسخه حکیم فاضل محی الدین مغربی از بغل بیرون آورده
در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه دو ذوابه در برج حمل
ظاهر شود پادشاه روم را بلای عظیم پیش آید و نکبات باو رسیده اضطراب
در مملکت او پدید آید بنابرین جناب صاحبقرانی فاتحه خوانده بر عزیمت حرب
قیصر راسخ شد و معامله بانجا رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند
چنانکه در تواریخ مسطور و بر السنه و افواه مذکورست **تنبیه** در تاریخ حبیب
السیر مذکورست که وقتی دو ذوابه در برج ثور ظاهر شد میخوان آن زمان گفتند که
این علامت در خانه طالع هراة است یمکن بر لیشانیها بان ولایت راه یابد قضا
بایر میرزای ولد بایسنغر میرزا که پادشاه خراسان رحلت نمود و سلطان ابوسعید
از ماوراء النهر متوجه خراسان شده انواع بلا بولایت هراة رسید **تنبیه** در سنه
نهصد و هفتاد و هشت هجریه که این کمینه طفل بود والد مرحوم فقیر از اختران
مریخ و عطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل کرد که یکی از ذوات
الاذناب ظاهر خواهد شد اتفاقا در همان سال ذو ذنب در مغرب ظاهر شد
و بعد ازان بکسال خشک سال شد و سه سال خشک گذشت و انواع قحط
و گرانی روی نمود **تنبیه** در سنه نهصد و هشتاد و پنج هجریه مریخ در خانه دوم
طالع فصل خزان مقارن عطارد شد در برج سنبله و این کمینه با انکه در آنوقت پانزده
سال بود م باهل خراسان رسانیدم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضا
در اواخر شعبان سال مذکور ذو ذنب در مغرب ظهور نمود بنوعی که مردم
از عظمتش در خوف و هراس آمدند و قریب بپنجاه شبانروز برداشت
در شب سیزدهم رمضان اسمعیل میرزا بجای شاهجنت بارگاه طهماسب
بر مسند شاهی باستقلال تمام متمکن بود بعالم اخرت انتقال نمود و تخت و تاج

بپادشاه سلطانمحمد برادر خود گذاشت و ان بادشاه بسبب عجزی که داشت ضبط
ممالک و عساکر نتوانست نمود تا چنان شد که از بی اتفاقی لشکریان و ظلم
ایشان انواع خرابی بمملکت رسیده رعایا پریشان و مستهلک شدند و سالهای متعاقب
خشکی و قحط و غلا روی نمود و یاغی و طاغی از هر طرف سر بر آورده از ربایجات
بنصر و لشکر روم و ولایت خراسان بنصر لشکر اوزبک در آمد و اقسام اختلال
بحال مردم راه یافته عیال و اطفال رعایا و لشکریان بدست یاغی افتاد
و مدت دوازده سال که زمان پادشاهی او بود مردم درین عفوبت
بودند تا انکه افتاب رایات کلیاستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفوی
از ناحیه خراسان طلوع نمود و تا سرحد مغرب برفت و اعادی دین و دولت
را دفع نموده مملکت موروثی را مع شی زائد بدست در آورد و اشرار را بر
انداخته ابرار را تربیت نمود و جهانرا بعدل و داد بیاراست چنانکه بدولت
او اباد انی مملکت و فراغت مترددین و رعایا اخبال بنوعیست که ما فوق
ان تصور نمیتوان کرد و چون اینمعنی در عام ربع مسکون منتشرست
تفصیل ان حاصل خواهد بود انشاء الله تعالی این دولت را تا قیام قیامت باینده
و باقی دارد بالنبی و آله الامجاد **تنبیه** در سنه هزار و بیست و هفت هجری چنان
اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم
بر سال واقع شدند در برج ثور و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلائل
این کمینه در احکام تقاویم ابراد نمود که درین سال ممکن یکی از ذوات الاذناب
ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح
دوشنبه هشتم ذوالحجه سال مذکور در جهة مشرق ذو ذوابه در وسط برج عقرب
ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الامر اشرف احکامی برین علامت
نوشتم برین نهج دلالت کند و الله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فور و رفتن اعاظم
و اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و لشکرهای ببکانه علی الخصوص
در ولایت مشرق مثل ترکستان و ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان
و زمین غرب و فرو رفتن شخصی نامی درین ولایات و بیابانی و باخوشکی

هوا ونقصان آب رودخانها وکثرت بیماری وحدوث زلزله سیما در بلاد وعقرب
طالع وبیماریها که عارض شود اکثر لکنت زبان وکرانی گوش ودرد چشم وقوبا
وانتشک ودرپشت وجرب وحصبه وجدری وعسر البول وخروج کرده ومثابه
واعوجاج الذکر والخناق الرحم وعسر وضع حمل ویرقان وسایر امراض وافات که
درطبیعتین عارض میگردد واسقاط دواب وتلف بعضی میوها را آفت سرما وغیره خاصة
خرما وزردالو وانار والخیر وبه دامرود ودربعضی بلاد بارانهای مضر مخل ابد
ورعد وبرق وحریق حادث شود وآفت جانوران الی باشد وشاید که علتی
درایشان پدید آید که خورنده را زیان دارد وملاحان وصیادان در بادر خیرت
افتند ودربحرها فتنه وفساد بسیار شود وکشتیها از بادهای مخالف شکسته
گردند وزیان وباغیان بحر اسپیل یابند وشاید که میانه طایفه فرنگ وشکوه روم
محاربه ومجادله رست دهد وکشتیها را بجنبک گرفته بسوزانند وبشکنند ودولت
روم اضطراب وانقلاب پدید آید والله اعلم از وقت ظهور این زود وابد
تا حالت تحریر که قریب سه سال ونیم گذشته اکثر این احکام بظهور آمده
درماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام حربه گذشت ودران ولایت
ظهور نموده بود مذکور شد وبارانها وبرفهای مضر وسرماهای قوی بمرتبه که
اکثر محصولات ضایع ونابود شد واشجار را خاصة حرما وانجیر وانار وزیتون
وتارنج وترنج خشک کرد وبیزدالوو انگور نیز نقصان بسیار رسید وبیماریها
سیما در چشم وحصبه وجدری وذات الجنب وسرفه درمیان مردم شایع
شد وموت ومرگ بسیار وقوع آمد سیما در ولایت وارالمرز واکثری از بلاد
عراق چنانکه حسبا لامر بادشاه ظل الله تحقیق نمودند وهزار آدم در ولایت
مازندران فانی شده بودند ومیانه لشکر روم وفرنگ مصاف افتاده فرنگیان
غالب شدند ومکرا یمعنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد وزلزله شدیده
در ولایت وارالمرز وخراسان وعراق اتفاق افتاد چنانکه فندخت نام قریه
از قراء سرکارقاین خراسان بمرتبه ویران شد که بجهة زراعت آن مرد ومصالح الاملاک
از مواضع دیگر بانجا نقل کردند **فصل پنجم در احکام زجریات وتفالات** زجر

بفتح زای معجمه وسکون جیم بمرغ فال گرفتن است چه اکثر این اعتبارات از کیفیة
صفیر وطیران طیور مستنبط باشد وبمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب
آنکه بعضی از علامات میشود که حادث میشود باعث خوفست وبمعنی منع
وباز داشتن نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه
اتفاق افتد فسخ آن عزیمت می نمایند خاصة مسافران وبخارا ودرین امور
اهل خراسان بیشتر از طوایف دیگر مقیدند چنانکه بسیار مشاهده کرده
ایم که مهمات عمده را بانداک علامتی نزد ایشان سکون نیود ترک کرده
اند ودرمیان عرب وصحراشینان نیز این اعتبارات منظور ومعمولست
چنانکه شاعر گوید **نظم** وَمَا اَنَا مِمَّنْ یَزْجُرُ الطَّیْرَ هَمَّهُ ۞ اَصَاحَ غُرَابٌ وَتْرُکُمْ شَعْبُ ۞
مشهور دست که امیه وهاشم دو برادر بودند که توامان متولد
شدند وبیشانی بابهشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود
پدر ایشان عبد مناف بشمشیر هردو را از هم جدا کرد واهل خبرت گفتند که میان
اولاد این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آن شد درمیان ذریه
ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص وعام است ودرحین بیعت
شاه ولایت رضی الله عنه اول کسی که دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه
بن عبد الله بود وچون آن دست اشل بود خاطر آن گفتند این بیعت مستحکم
نخواهد بود وهمچنین روزی که حضرت شاه شهیدان حسین بن علی
رضی الله عنهما ابن عقیل را بکوفه میفرستاد وچون مسلم عازم سفر شد درحین
عزیمت دید که صیادی آهویی را صید کرده ذبح مینمود درحال دلداده عرب
را منظور داشته مراجعت کرد وصورت این قضیه را بعرض امام واجب
الاحترام رسانید وچون آنحضرت مآل کار خود را در علم المنایا معلوم کرده
بود ودر صحیفه نزلم خوانده که از شهادت گریزی نیست بفسخ عزیمت
مسلم راضی نشد وایضا از جمله رسوم عربست که چون کسی از منزل خود
بقصد حاجتی بیرون آید اگر مرغی از چپ او در آید بجانب راست رود
انرا میارل شمرند وبطلب آن برود واگر از راست درآید وبطرف

چپ رود انرا مبارک نشمرند واز طلب حاجت باز کردند وگویند که زال
زر با زن خود رودابه نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر او آمده صیحه زد
زال در حال گریه وزاری بنیاد کرد و رودابه چون از سبب آن استفسار کرد
گفت امروز مارا واقعه در دست دارد که بعد از عقوبت گرستگی دیگر هیچ
عقوبت باین صعوبت نیست فرزندان مارستم وشغاد وزاره هر سه
بقتل رسیدند غرض ازین حکایات انست که این مقولات بی اساس نیست
مع هذا که در کتب معتبره مسطور است وهندوان مدار احکام برین دارند و ما
انچه متعلق باحکام سال وروزست درین فصل ایراد خواهیم نمود اگرچه در
اوّل کتاب بتقریب شمه ازین اصطلاحات مذکور شده ارا طیس حکیم
گوید چون کرد جرانغها وابرها بینی دلیل کثرت آبها باشد وچون مرغابی کم
آبی نباشد درخوالی ابر بسیار طواف میکنند وخود را بر آب میزنند دلیل
باران وسرما باشد وهمچنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند
وبیرها سخت محافشاند وکاو زنکوه دست میکند وزاغ وخروسی خود را
در آب انداخته پر وبال خود آغشته مینماید دلیل باران است واحمد عبد
الجلیل تجری گوید که قسم ماهی موسوم بدلقین که در ولایت منصوره
هند ومولتان فی باشد ومشهورست که با آدمی انس وبحث تمام دارد
چون بکنار دریا اید وخود را بمردم نماید دلیل سرما باشد ومورچه از زیر
زمین چون تخم خود بر روی زمین میاورد دلیل باران است واگر از خانه
خود فرو نرمی برد دلیل صحو وچون مرغان بر غذا خوردن حریص وبسیار
سعی باشند زیاده بر عادت دلیل سرما باشد واگر می سرخ که انرا خراطین
گویند وعوام کال خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون ایند ایضاً
علامت سرما باشد وچون در فصل خزان زنبور بسیار جمع ایند سرمای
سخت ونزول باران وبحقق پیوندد در رساله فلاحت آورده که در
سالی که درخت فلفل وبلوط بسیار آرد زمستان ان سال دراز گذرد
وهمچنین چون دراز گوشی روی بمغرب بایستد وزمین بدست بکاود

ودر آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است ومشهورست که رئیس
المحققین علامه طوسی در حین سفر بدر آسیابی فرود آمد آسیابان گفت
شب بدرون اسیا ایید که باران خواهد شد خواجه التفات بسخن او نکرد
اتفاقا در ان شب باران شده ودر اثنای آن آسیا را پناه گرفت واز آسیابان
پرسید که بچه علامت ترا این امر معلوم شد گفت هرگاه دراز گوش من
سر کین در اخر می اندازد تجربه من فده است که بعد ازان باران
میشود وتاج اکرم گوید که بعضی از علمای فارس در کتب خود ایراد نموده
اند که اگر کودکان بلعب وبازی صولجان ورقص وسرود مشغول باشند
دلالت کند بر ارزانی وفراخی سال وگی بیماری واگر بینند اطفال از نی
وچوب علمها ساخته باشند وآلتها مثل الات حرب بدست گرفته باهم
جنگ کنند بابطریق لعب بر یکدیگر حمله کنند دلیل بود بر هیجان فتنه وفرع
ودر انوالایت واگر بقصد لوب از یکدیگر گریزند وپوشیده وپنهان شوند
دلالت کند بر ظهور دزدان وقاطعان طریق ومردم بد کار وعلی بن زید
طبری گوید اگر وخوش کوهی وصحرایی را بینند که میل بادانی کنند بسیلی
دلالت کند که دران سال برودت هوا وسرما بغایت بود وزمستان سخت
ودراز گذرد واگر کبک وهدهد شب بانگ کنند وسرآبد باران
آید واگر بروز کلاغ در طیران بانگ متتابع نماید دلیل بارندگی بود
واگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از خوارج را در روی
هوا می بینند دلیل امدن باغی باشد واگر بر روی آب غیا ریدند دلالت
بر مرگ وموت کند واگر میت در وقت غسل پایها بر هم اندازد دلیل
اشوب بود ودر ولایت دارالمرز گویند چون غوک بر درخت صفیر زند
واورا بزبان آن ولایت داروک گویند یعنی غوک درخت علامت
باران باشد وذکریا بکونی در عجایب المخلوقات اورده که
اهل کیلان گویند که اگر شغال در روز فریاد کند علامت صحو است
علی الخصوص که سگ از عقب بجواب امده فریاد کند ودر بن امور مبالغه

بسیار مینماید ولهذا شاعر گوید تنبیه از غایت ابلهان کم در کیلو نست ح
ح نقویم کفایشان شفائی چندند ح محقق برجندی در کتاب عجایب البلدان
وخواند مید در کتاب حبیب السیر نیز این مضمونرا در خواص کیان نقل
نموداند و در کتاب باراهی هندوان مزکور ست کم اگر جانوری غیر مار و موش
وماهی جنس خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر
جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت باشد و اگر در وقت طلوع افتاب
سك در میان ایادانی کریه کند دلیل خرابی باشد و اگر در اخر روز روی
از افتاب کریه کند نزار عمر ابد بود و اگر در حوالی نیمشب کریه کند موشی
راخوف بود و اگر بعد از سه باس کریه کند دیگی صاف دختران یا کره وزنان
حامل بجهند و اگر بر بالایی بسیار کریه کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در
میان آب رود و بگردد و باز بیرون اید و اندام خود بیفشاند و در وقت
افشاندن آب خود ناد و ازده روز متعاقب باران باشد و اگر سك یا ماه
کاو بانگی کند نیکی وارزانی غله باشد و اگر در وقتی کم هندوان خود را
بسوزند سك شروع در فریاد کند یزرکی دران ولایت فرود و اگر
سباع جنگلی و صحرایی بحوالی ابادانی آمده فریاد کنند و سباع اهل
یا ایشان موافقت کنند لشکر بیگانه بان ولایت آمده خرابی کنند و اگر
جانوران وحشی یا آدمی امده بجه کنند دلیل خرابی ان ابادانیست و اگر
ماوه کاو بیان خود زمین بکاود دلیل ملامت خلق بود و اگر نیم شب
جهت آب وکاه فریاد کند و کوساله نداشت باشد دلیل خوف ان مکان باشد
از دشمن و اگر اندام ماده کاو نبینند چنانکم از باران زمین شود و مویها
برخواسته دلیل بسیاری مواشی بود دران کتاب ازین قسم بسیار ست
مخافه بطویل را باینقدر اختصار افتاد خاتمه در ذکر اسامی قدما و ح
محدثین کم این کتاب از قول ایشان تالیف یافته مقدم ایشان هرمس
المهرمس والمثلث بالنعمه ارسطاطالیس معلم اول ح بطلمیوس فلوذی
صاحب مجسطی و زاردشت صاحب ملت مجوس و ذیمقراطیس قائل بترکب

جسم از اجزای صلبه صغیره و یوزبخنکان وزیر نوشروان را اطبس حکیم ح
سلطان المحققین خواجه نصیر الدین طوسی طابی ریحان بیرونی ی
ابو معشر بلخی ا ابو جعفر خازن سبزوار خواست مشهور بما شاء الله
حصری ع احمد عبد الجلیل بخری د کوشیار بن لبان جیلی ه احمد جراش همدانی
یو یعقوب بن اسحق کندر کتاب باراهی هندوانی ابو الحامد غزنوی
صاحب کفایته التعلیم ط عبد وسی ك ابو مسلم نقاش ك علی بن رضوان
مصری شارح اربع مقالات كب حکیم ابو القاسم بلخی ع امام ابو الحسن بیهقی
كد ابراهیم حاسب مکی كه یسنهام هند كو ابن ابی الرجال كز اصحاب
کتاب اخوان الصفا ح حکیم راصد محی الدین مغربی كط تاج الدین اکرم نخجوانی
ل صاحب کتاب مالابد منه حکیم شه مردان رازی صاحب روضة المنجمین
لب علیشاه نجاری صاحب کتاب تنجار الاثمار لج مولانای محققین عبد
العلی البرجندی لد سید محمد لاهیجی له احمد بن الملقب باختیار

تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب
اضعف الطلاب واحقر الکتاب مصطفی بالله
یوم پنجشنبه فی شهر من جمادی الاخر
یوم الاربعه عشر فی وقت
الظهر سنه تسعه و
سبعین ومائه والف
هجریه علی
افضل
التحیه